مذهب حنفی مُبتنی بر احتیاط است

تألیف

مولانا ثمیر الدین قاسمی

ترجمه

محمد ابراهیم تیموری

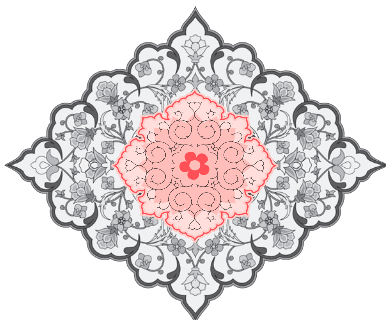
مذهب حنفی مُبتنی بر احتیاط است

تألیف

مولانا ثمیر الدین قاسمی

ترجمه

محمد ابراهیم تیموری





ذو الحجۀ ۱۴۴۷ هجری قمری
مطابق ثور ۱۴۰۵ هجری شمسی موافق می ۲۰۲۶ میلادی



متن آمادۀ چاپ کتاب را می‌توانید از نشانی‌های ذیل به دست آورید:

جدیدترین PDF کتاب را می‌توانید با نشان انترنتی (email) ذیل تماس بگیرید:

miteymori@gmail.com

یا از نشانی زیر از برنامۀ تلگرام اخذ کنید:

https://t.me/RaaheFalaah



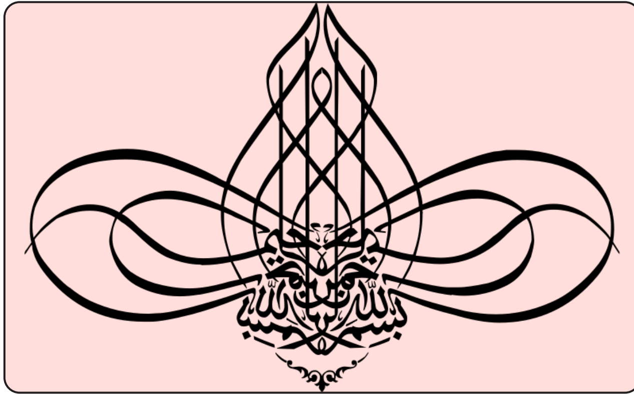
و یا با شمارۀ ذیل در تلفون یا واتس‌اپ و یا تلگرام در تماس شوید:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

و یا با شمارۀ تلفونی ذیل در کابل تماس بگیرید:

امیر محمد: ۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱



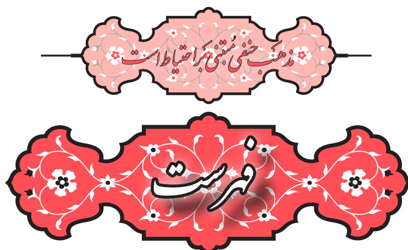






تحفه‌ای نادر به خدمت ائمۀ مساجد و خطباء




مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است
فهرست





خصوصیات این کتاب

۱. در این اثر، صرفاً بر آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اقوال صحابه و اقوال تابعین استدلال شده و از نقل عبارات علماء خودداری گردیده است تا از اطالهٔ کلام پرهیز شود.

۲. در هر بحث، به‌روشنی تفکیک شده است که کدام آیهٔ قرآنی، کدام حدیث نبوی، کدام قول صحابی و کدام قول تابعی است، تا فهم مطالب برای خواننده آسان‌تر گردد.

۳. تمامی احادیث این کتاب، تنها از دوازده منبع اساسی اخذ شده اند.

۴. در این کتاب، احادیث و ادلّهٔ هر دو جانب ـ اهل حدیث و احناف ـ به‌صورت منصفانه ارائه شده است.

۵. هرگاه برای اهل حدیث پنج حدیث ذکر شده، برای احناف هفت حدیث آورده شده است؛ و هرگاه برای اهل حدیث هفت حدیث نقل گردیده، برای احناف ده حدیث ذکر شده است.

۶. هدف از گردآوری احادیث هر دو مذهب، آشنائی متقابل هر دو

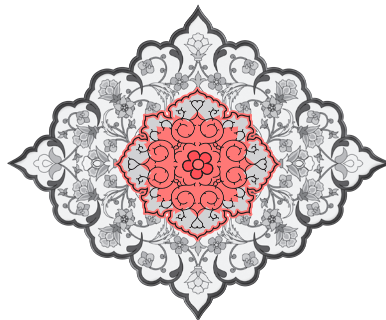


فریق با احادیث مستدلِّ جانب دیگر و کاستن از اختلافات تا حد امکان است.

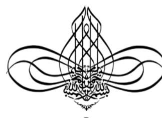
۷. این کتاب با زبانی ساده، ساختاری مختصر و حجمی مناسب تدوین شده و برای نگهداری و استفاده در موبائل/تلفن همراه نیز مناسب است.

۸. در برخی موارد، به‌ناچار از واژۀ «حدیث» استفاده شده است، در حالی که آنجا قول صحابی یا تابعی بوده است؛ بدین‌وسیله از این تسامح پوزش خواسته می‌شود.

ثمیر الدین قاسمی











حضرت مولانا ابو القاسم نعمانی

مهتمم و شیخ الحدیث دار العلوم دیوبند

کتابِ «مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است» از حضرت مولانا ثمیر الدین قاسمی ـ زید مجدهم ـ در دستم است. در این اثر دربارهٔ مسائلی از نماز و دیگر ابواب که بین احناف و فرقهٔ اهل حدیث محل اختلاف علمی است، نشان داده شده است که همهٔ آن مسائل یا به‌صراحت در آیات قرآن، احادیث نبوی و آثار صحابه وارد شده‌اند، و یا از آنها استنباط گردیده‌اند.

همچنین در آن روشن ساخته شده است که اگر در مسئله‌ای نزد اهل حدیث پنج حدیث موجود باشد، نزد احناف برای تأیید مذهب خویش هفت حدیث مُسْتَدَلّ وجود دارد. افزون بر این درآن واضح گردیده است که منهج احناف در عمل به حدیث، مبتنی بر احتیاط است؛ بدین معنا که ایشان می‌کوشند بر همهٔ احادیث عمل کنند و هیچ حدیثی را به‌طور کلِّی ترک ننمایند.

همچنین پاسخ آن اتهام مغرضانه نیز روشن می‌شود که احناف را

تارک حدیث یا صرفاً پیرو قیاس می‌پندارد. در مجموع، این کتاب برای اهل انصاف، در شناخت درست منهج احناف، سودمند و راهگشا می باشد.

از الله متعال مسئلت دارم که همان‌گونه که دیگر تألیفات حضرت مولانا را مورد قبول عام قرار داده است، این اثر را نیز مقبول گرداند و اُمت را به استفاده از آن توفیق عنایت فرماید.

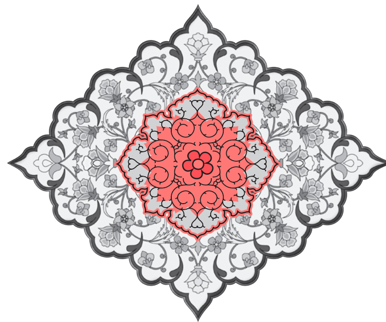
(حضرت مولانا)

ابو القاسم نعمانی غُفِرَلَهُ

مهتمم و شیخ‌الحدیث دار العلوم دیوبند

۱۴۴۵/۷/۱۳ ه.ق

مطابق با ۲۰۲۴/۱/۲۵م








حضرت مولانا ثمیرالدین قاسمی فرزند برومند و جامع کمالات دار العلوم دیوبند است

مولانا منیر الدین عثمانی استاد حدیث دار العلوم دیوبند

برای هر کسی که نگاهی به تاریخ درخشان دارالعلوم دیوبند افکنده باشد پوشیده نیست که طُلّاب این مرکز علمی از استادان گران‌قدر خویش تنها به کسب معلومات علمی اکتفا نمی‌کردند، بلکه هم‌زمان با آن اخلاص و محاسبهٔ نفس، ورع و تقوا، زهد و صلاح، شور و شوق اصلاح دین، درد و سوز دعوت پیام محمدی ﷺ، رنج بر وضعیت نابسامان مسلمانان، و نیز جرأت ایستادگی در برابر کسانی که در پی آلوده ساختن حوض زلال اسلام‌اند، همچون شمشیری برهنه؛ در وجودشان پرورش می‌یافت.

آنان با نوشیدن جامی لبریز از عزم و اراده‌ای استوار و نیرومند، تمامی توانائی‌ها، استعدادها و امکانات به‌دست‌آمدهٔ خویش را در راه خدمت به دین اسلام وقف می‌کردند. ازاین‌رو، هیچ‌یک از فارغ‌التحصیلان دار العلوم دیوبند صرفاً حامل دانشی بی‌روح، یا عالِمی خشک، یا دارندهٔ

مدرک/سندی تشریفاتی و بی‌ثمر نبوده است؛ و نیز هرگز در اندیشۀ حصول اندک متاع دنیا سرگردان و پریشان نمی‌شود، چراکه چنین درسی اساساً در آنجا آموخته نمی‌شود. بلکه او از اینجا، با علمی آمیخته به عشق و با شمشیری برهنه در دست، گام به عرصۀ جهان می‌نهد و به زبان حال چنین می‌سراید:

روحِ پدرم شاد که استادِ مرا گفت
که فرزند مرا عشق بیاموز و دیگر هیچ

مولانا ثمیرالدین قاسمی صاحب نیز از زمرۀ فرزندان برومندِ مادرِ علمی دارالعلوم دیوبند است که جامعِ صفات و کمالات؛ داعیه‌ای فعال در عرصه‌های گوناگون، متفکری دل‌سوز نسبت به وضعیت نابسامان اهل اسلام، و برخوردار از آن جرأتی که در برابر کسانی که در صدد آلوده ساختن حوض زلال دین حنیف‌اند، همچون شمشیری برهنه بایستد.

ایشان همچنین از آن فرزانگانی است که با نوشیدن جام اراده‌ای استوار و نیرومند، تمامی امکانات و توانائی‌های به‌دست‌آمدۀ خویش را در راه دین حنیف وقف کرده‌اند.

در روزگار حاضر آنگاه که برخی از افراد فرقۀ اهل حدیث در مخالفت با مذهب حنفی سر برآوردند و راه تشدُّد را پیش گرفتند، ایشان با سلاح استدلال علمی به میدان آمده و مجموعه‌ای وزین و ارزشمند را فراهم ساخته به اُمت عرضه کرد. این کتاب، همان مجموعۀ گران‌قدری است که با عنوان «مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است»، اکنون در دسترس شما قرار دارد.



در این اثر، مؤلِّف محترم ۳۰ مسئلهٔ مشهور مورد اختلاف اهل حدیث را مطرح ساخته و مسلک ایشان را به‌طور کامل بررسی کرده است. سپس با استناد گسترده به احادیث و آثار مندرج در منابعی چون صِحَاح سِتَّه، مُصَنَّف ابن أبی شَیْبَه و مُصَنَّف عبدالرزاق، به‌نیکوئی به نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته و مطالب را با آیات قرآن کریم مُزَیَّن ساخته است.

از خداوند متعال مسئلت دارم تا به ایشان بهترین پاداش را عطا فرماید و این تألیف را نیز همانند دیگر آثارشان، از قبول عام برخوردار گرداند. آمین یا ربّ العالَمِین.

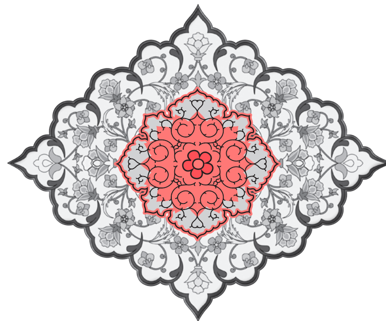
(حضرت مولانا)

منیرالدین عثمانی

خادم تدریس حدیث و ناظم اعلی دارالاقامهٔ دارالعلوم دیوبند

۱۴۴۵/۷/۱۳ هـ.ق

مطابق با ۲۴ جنوری ۲۰۲۴ م







مذهب حنفی مُبتنی بر احتیاط است

ثمیر الدین قاسمی

مذهب حنفی حقیقتاً مبتنی بر احتیاط است؛ به‌گونه‌ای که با التزام به آن، جمع میان همهٔ احادیث ممکن می‌گردد و روح خشوع و خضوع نیز محفوظ می‌ماند. در پرتو این مذهب، هم به آیات قرآن کریم عمل می شود و هم دل به اطمینان و سکینه دست می‌یابد.



۱. برای نمونه، در مسئلهٔ رفع یَدَیْن (بالا بردن دست‌ها در نماز)؛ اگر دست‌ها به‌طور مُکرَّر بالا برده شود، عمل کامل به آیهٔ ﴿وَ قُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ﴾ (بقره: ۲۳۸) تحقق نمی‌یابد؛ اما اگر از رفع یَدَیْن خودداری شود، هم عمل به این آیه صورت می‌گیرد و هم به احادیث متعددی که بر ترک رفع یَدَیْن دلالت دارند. بدین‌سان جمع میان ادلّه بهتر تحقق می یابد.



۲. همچنین، در مسئلهٔ قرائت سورهٔ فاتحه پشتِ سرِ امام: اگر مقتدی



به قرائت بپردازد، عمل به آيۀ ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۴) صورت نمی‌گیرد؛ اما در صورت ترک قرائت، هم امتثال براین آيه صورت می‌گیرد و هم بر احادیث دالّ بر ترک قرائت، و همچنین بر اقوال صحابه، عمل می‌گردد.



۳. دربارۀ آمین نیز، اگر آمین با صدای بلند گفته شود، با ظاهر آيۀ ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف: ۵۵) سازگار نیست؛ اما اگر به‌آرامی گفته شود، هم بر این آيه عمل می‌گردد و هم بر احادیثی که بر خفی گفتن آمین دلالت دارند.

بر این اساس، عملِ احناف، جامعِ امتثال به آيۀ قرآن، حدیث نبوی و قول صحابی است؛ و این مذهب به‌راستی مبتنی بر احتیاط است، به گونه‌ای که با التزام به آن، نه هیچ آيه‌ای ترک می‌شود، نه حدیثی، و نه قول صحابی. ازاین‌رو، مذهب احناف جلوه‌ای روشن از احتیاط در عمل بر دین است.



سه حدیث در هر مسئلۀ هدایه و قدوری

بنده در زیر هر مسئلۀ فقهی کتاب‌های «هدایه» و «قدوری»، سه سه حدیث به‌گونه‌ای منظم درج کرده‌ام؛ ازاین‌رو، دیگر مجالی برای این ادعاء باقی نمی‌ماند که احناف در مسائل خود حدیث ندارند.



نکتهٔ شایان توجه آن است که در این کتاب تنها در ۳۰ مسئله که بیشتر در زندگی روزمره پیش می‌آید به ذکر احادیث اکتفا نموده‌ام؛ لیکن در کتاب «أثمار الهدایة» و نیز «شرح ثمیری علی القدوری» برای هر مسئله در سراسر آن کتب، سه سه حدیث به‌صورت کامل و مستمر ارائه گردیده است. علاوتا در آن دو کتاب نیز احادیث صرفاً از همان دوازده منبع اساسی حدیث اخذ شده‌اند. از این‌رو، برای هیچ کس دیگر نباید مجال هیچ‌گونه اشکالی باقی بماند که احناف برای مسائل فقهی خویش حدیث ندارند.

این تصور که مسائل مذهب حنفی صرفاً بر رأی و قیاس استوار است پنداری نادرست و به‌دور از واقعیت است.

از آنجا که احادیث مربوط به مسائل فقهیِ حنفی غالباً در معرض دیدِ عموم قرار ندارد، برخی چنین می‌پندارند که گویا نزد احناف هیچ حدیثی وجود ندارد و آرای ایشان تنها بر پایهٔ قیاس و رأی بنا شده و با احادیث ارتباطی ندارد؛ حالآن‌که هر مسئلهٔ فقهی ناگزیر بر اساس آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی از سنت نبوی استوار است. بر همین مبنا گاه آنها می‌کوشند مذهب حنفی را ضعیف و کم‌مایه جلوه دهند.

اما هرگاه برای هر مسئله، احادیث متعدد و مستند در برابر دیدگان مخالفان عرضه گردد، این پندار نادرست رنگ می‌بازد و آنان نه‌تنها این مسلک را ضعیف نخواهند انگاشت، بلکه نسبت به آن اطمینان یافته و با دیدهٔ احترام و تحسین به آن خواهند نگریست. در این کتاب، همین هدف دنبال شده است که برای هر مسئله، چندین حدیث از منابع اصیل



و معتبر ارائه گردد، تا مجالی برای اعتراض باقی نماند و این ادعا که فقه حنفیه صرفاً بر قیاس و رأی استوار است و با حدیث ارتباطی ندارد، به‌کلی منتفی شود.



اهمیت عمل به فتاوی صحابه

گاه مخالفان چنین اشکال می‌کنند که احناف حدیثی ندارند و تنها به اقوال صحابه تکیه دارند. مخالفان خود را عامل به حدیث می‌پندارند و احناف را پیرو اقوال صحابه و تابعین می‌دانند؛ و از این رهگذر، مذهب احناف را ضعیف می‌شمارند.

در پاسخ گفته باید گفت که در این کتاب، برای مسائل مهم، احادیث متعددی آورده شده و هرگز به اقوال صحابه بسنده نشده است؛ بلکه پس از نقل احادیث، اقوال صحابه نیز به‌عنوان مُؤیِّد و تقویت‌کنندهٔ آنها آورده شده است، وگرنه اصل و اساس استدلال، همان احادیث نبوی است.

و اگر در برخی مسائل جزئی، تنها به اقوال صحابه استناد شده باشد، این امر نه‌تنها ناپسند نیست، بلکه کاملاً قابل قبول است؛ زیرا صحابه در محضر پیامبر اکرم ﷺ زیسته و با سیره، روش و مزاج آنحضرت ﷺ آشنائی عمیق داشته‌اند. ازاین‌رو، هنگامی که آنان فتوائی صادر می‌کنند، چنین دانسته می‌شود که یا آن را مستقیماً از آنحضرت ﷺ شنیده‌اند ـ هرچند از ادب نام ایشان را نگرفته باشند ـ یا بر پایهٔ شناخت دقیق از سیره



و مَنِش ایشان به چنین رأیی رسیده‌اند.

بنابراین در مسائلی که نصّ صریحی از حدیث در دست نباشد، عمل به قول صحابه امری مُوَجَّه و معتبر است. در نتیجه، این موضوع جای اعتراض ندارد؛ چراکه ترک اقوال صحابه و روی‌آوردن به آراء اشخاص امروزی، چگونه می‌تواند شایسته‌تر و قابل ترجیح باشد؟



حل مسئلۀ تقلید

برخی چنین إلقا می‌کنند که باید تنها از احادیث پیروی کرد و از ائمۀ اربعه نباید تقلید نمود؛ زیرا پیروی از پیامبر اکرم ﷺ واجب است، نه تقلید از ائمۀ اربعه، و این ائمه نیز در عصر صحابه وجود نداشته و در دوره‌های بعد پدید آمده‌اند.

اما هنگامی که برای هر مسئله، احادیث مربوطِ آن عرضه شود، روشن می‌گردد که تمامی مسائل فقهی عصاره و برگرفته از احادیث نبوی‌اند و از آنها استنباط شده‌اند.

در بسیاری از احادیث، اصل حکم بیان شده است؛ اما تعیین مرتبۀ آن ـ که آیا فرض است، واجب است، سنت است یا مستحب ـ نیازمند اجتهاد است. در اینجاست که ائمۀ کِرام، هر یک بر اساس منهج علمی خویش، به تبیین درجۀ احکام پرداخته‌اند تا اهمیت و جایگاه هر مسئله واضح گردد. ازاین‌رو، عمل به فتاوای آنان نیز در حقیقت بازگشت به



عمل بر حدیث است.

از سوی دیگر، اگر عموم مردم در روزگار حاضر بخواهند خود به‌طور مستقیم به استنباط احکام از احادیث بپردازند، به افراط و تفریط دچار می‌شوند و آشفتگی فراوان پدید می آید. بدین جهت، انکار تقلید صواب نیست؛ بلکه سلامت و عافیت در التزام به تقلید نهفته است.

بنابراین، شایسته آن است که انسان از یکی از ائمهٔ اربعه پیروی کند؛ خواه از امام شافعی رحمه‌الله، امام مالک رحمه‌الله، امام احمد بن حنبل رحمه‌الله و یا امام ابوحنیفه رحمه‌الله. زیرا ترکِ تقلید از ائمه، یا به پیروی از رأی شخصی می انجامد، یا به پیروی از آراء اشخاص بسیار متأخّر، بدون معیار روشن، و هر دو مسیر، خطرناک است. ازاین‌رو، تقلید امری ضروری و معقول می‌باشد.



سه حدیث و پنج حدیث

در این کتاب به‌طور ویژه این نکته مراعات شده‌است که هرگاه در مسئله‌ای پنج حدیثِ مُستدَلّ از سوی اهل حدیث ذکر شده؛ برای مذهب حنفی هفت حدیثِ مُستدَلّ ارائه گردد؛ و هرگاه هفت حدیث از آنها نقل شده، برای احناف ده حدیث آورده شده است. این روش در اغلب موارد رعایت شده است، هرچند در پاره‌ای موارد، تفاوت اندکی در تعداد دیده می‌شود.



این شیوه بدان منظور اختیار شده است تا پیروان مذهب حنفی اطمینان بیابند که از جهت استناد به احادیث، غنی و پُربهره اند و در این عرصه دچار تهی دستی و کمبود نیستند. همچنین برای مخالفان نیز روشن گردد که نزد احناف، گنجینه‌ای از احادیث وجود دارد و مسائل ایشان نه ناقص است و نه ضعیف؛ بلکه این مذهب مبتنی بر احتیاط بوده، و در روش آن، روح خشوع و خضوع نهفته است، و پشتوانۀ آن نیز اشارات نصوص آیات قرآن کریم است.

افزون بر این چنین رویکردی از شدت تندی و تلخی مباحث می کاهد و برای هر دو طرف، زمینه‌ای جهت تأمل، انصاف و بازاندیشی فراهم می آورد.



ارائۀ احادیث تنها از ۱۲ منبع اساسی

این کتاب تنها بر اساس ۱۲ منبع اصلی تدوین شده است. در این کتاب از منابع متأخر استفاده نشده، بلکه تنها بر دوازده کتاب اتکاء شده است؛ کتاب‌هائی که همۀ ائمه از آن‌ها نقل و استناد می‌کنند و به‌عنوان منابع بنیادی شناخته می‌شوند. از این‌رو، استناد به آن‌ها برای هیچ‌کس محل اشکال نخواهد بود، و به همین دلیل همین منابع را انتخاب کرده‌ام.

این دوازده کتاب عبارت‌اند از:

۱. بخاری



۲. مُسْلِم

۳. تِرْمِذی

۴. ابو داود

۵. ابن ماجه

۶. نسائی

این‌ها همان کتب صِحَاح سِتَّه هستند که نزد همگان معتبر و پذیرفته اند، و بیشتر از همین‌ها حواله داده‌ام.

۷. مُصَنَّف ابن أبی شَیْبَه

۸. مُصَنَّف عبدالرزاق

این دو اثر نیز از مهم‌ترین و کهن‌ترین منابع حدیثی به‌شمار می‌آیند. مؤلِّفان آن‌ها در شمار استادان امام بخاریؒ محسوب می‌شوند و ویؒ در تدوین صحیح بخاری از آن‌ها بهره برده است؛ همچنین دیگر مؤلِّفان صِحَاح سِتَّه نیز از این دو بزرگ استفاده کرده‌اند. ازاین‌رو، پس از صِحَاح سِتَّه، به این دو کتاب نیز استناد شده است.

۹. مُسْنَد احمد

۱۰. المُعْجَم الکبیر از طَبَرَانی

۱۱. المُسْتَدْرَك از حاکم

۱۲. مُسْنَد البَزَّار

در برخی موارد، از این چهار کتاب نیز استفاده نموده‌ام.

شایان ذکر است که از منابع پایین‌تر از این‌ها حدیثی نقل نشده، تا استدلال بر پایهٔ این «اُمَّهات کتب» برای خوانندگان روشن‌تر و پذیرش



آن آسان‌تر باشد.



بیان نوعیت ادلّه در این کتاب

در این کتاب، به‌روشنی مشخص شده است که کدام روایت حدیث است، کدام قولِ صحابی، و کدام قولِ تابعی. بدین صورت که هرجا حدیثی آمده است، به‌صراحت با تعبیر «در حدیث است» معرفی شده و در مواردی که قولِ صحابی یا تابعی نقل شده، به‌وضوح نوع آن «قول صحابی» یا «قول تابعی» بیان گردیده است؛ تا از این رهگذر، قوت و ضعف ادلّه برای خواننده آشکار باشد.

ترتیب مراتب ادلّه نیز به‌صورت منظم رعایت شده است:

نخست، آیهٔ قرآن کریم که در عالی‌ترین مرتبه قرار دارد؛

پس از آن، احادیث نبوی؛

سپس، اقوال صحابه؛

و در مرتبهٔ بعد، اقوال تابعین، آورده شده است.

این ترتیب، به‌طور دقیق در سراسر کتاب ملحوظ داشته شده است.

افزون بر آن امکان پرداختن به بررسی‌های گسترده‌تر و تفصیلیِ اسنادی فراهم نگردید؛ زیرا در منابع مورد استفاده، توضیحات در همین حد ارائه شده است. مباحث مبسوط‌ترِ حدیثی و نقد اسناد، در آثار مفصل‌تر و متأخر آمده است که در این کتاب از نقل آن‌ها صرف‌نظر شده، تا از

اطالهٔ بیش از حد کلام جلوگیری شود، و اثر همچنان مختصر و قابل استفاده باقی بماند.

عدم استناد به اقوال و فتاوی علماء

هرچند فتاوای علماء و آراء بزرگان نزد نگارنده از جایگاهی والا و اهمیتی به‌سزا برخوردار است، اما در این کتاب، هدف اصلی گردآوری مجموعه‌ای از احادیث برای هر دو مسلک فکری بوده است؛ به‌گونه‌ای که پیروان هر مذهب، در پرتو آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اقوال صحابه و اقوال تابعین به تأمل پرداخته و بر همان اساس داوری کنند. ازاین‌رو، در این کتاب، از نقل فتاوی و آراء شخصی علماء خودداری شده است.

نکتهٔ دوم آن‌که در هر دو مکتب، متون فقهی و فتاوای فراوانی وجود دارد، اما ذکر همهٔ آن‌ها موجب اطالهٔ بیش از حد کتاب می‌گردید. لذا تنها در برخی موارد اشاره شده است که هر مسئله احناف در کدام منبع فقهی مطرح شده است؛ مانند «الهدایة»، «المبسوط» یا «نور الإیضاح».

نکتهٔ سوم آن‌که نگارنده مفتی نیست و خود را در مقام افتاء نمی‌داند و به‌صراحت اذعان دارد که از صلاحیت لازم برای صدور فتوا برخوردار نیست. ازاین‌رو، کار او صرفاً گردآوری و تنظیم احادیث مربوط به مسائل مورد بحث است، نه تأسیس مسئله و نه صدور حکم. بدین جهت نیز از



نقل هرگونه نظر شخصی یا فتوا پرهیز کرده است.



استدلال به قول صحابی و تابعی

ما احناف به قول صحابی و قول تابعی نیز استدلال می‌کنیم.

روش احناف بر این اصل استوار است که در مسائل اعتقادی، تنها نصِّ قطعی معتبر می‌باشد؛ بدین معنا که عقاید، صرفاً از آیات صریح قرآن کریم و احادیث ثابت نبوی اثبات می‌گردد و از اقوال صحابه و تابعین در این زمینه استفاده نمی‌شود؛ زیرا این اقوال در مرتبهٔ نصّ قطعی قرار ندارند. ازاین‌رو، در مباحث اعتقادی، فقط به نصوص صریح ـ اعم از آیه و حدیث ـ استناد می‌شود.

اما در مسائل فقهی، رویکرد متفاوت است و دو حالت دارد: در مسائل مهم و کلان، استدلال بر احادیث نبوی استوار است؛ ولی در مسائل جزئی، علاوه بر احادیث، از اقوال صحابه و تابعین نیز بهره گرفته می‌شود. به‌ویژه در مواردی که قول یا عمل خلفای راشدین موجود باشد، احناف به آن تمسُّك می‌جویند و آن را حجت می‌دانند؛ چنان‌که در مسئلهٔ بیست رکعت نماز تراویح، بر اساس قول و عمل خلفای راشدین، به این تعداد قائل اند.

در چنین مواردی صرفاً مطالبهٔ حدیث به‌تنهائی صحیح نیست، زیرا خود پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند که از خلفای راشدین پیروی کنید؛

بنابراین پیروی از اقوال خلفای راشدین در حقیقت پیروی از حدیث است، نه مخالفت با حدیث.

چنان‌که در حدیثی از عِرْباض بن ساریه رضي الله عنه آمده است:

عَنْ العِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ، قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ المَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ.

ترجمه: حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را نصیحت نمودند ... و فرمودند: هر کس از شما آن زمان را درک کند، بر او لازم است به سنت من و سنت خلفای راشدینِ هدایت‌یافته تمسُّک جوید و آن را محکم بگیرد.[1]

یعنی در این حدیث به‌طور تأکیدی دستور داده شده است که سنت خلفای راشدین را محکم بگیرید. از این‌رو ما احناف در بسیاری از مسائل، به قول خلفای راشدین عمل می‌کنیم.

در این حدیث زیر بیان شده است که عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، سپس عصر صحابه، و پس از آن عصر تابعین، برترین و بهترین دوران‌ها به شمار می‌آیند. ازاین‌رو احناف در مسائل جزئی، به اقوال صحابه و تابعین نیز استناد کرده و بر اساس آن عمل می‌کنند.

حدیث چنین است: سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْن رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.

(۱) سنن ترمذی: حدیث ۲۶۷۶ بابُ مَا جَاءَ فِي الأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَاجْتِنَابِ البِدَعِ



ترجمه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بهترین شما، مردم زمانهٔ من هستند؛ سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند؛ و سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند.[1]

بر اساس این حدیث، چون سه قرن نخستین اسلام به‌عنوان برترین قرون معرفی شده‌اند، تمسک به اقوال و اعمال صحابه و تابعین ـ به‌ویژه در مسائل جزئی ـ امری مُستَنَد به هدایت نبوی ﷺ است. در نتیجه، عمل به اقوال آنان در حقیقت در چارچوب همین رهنمود نبوی ﷺ صورت می‌گیرد.

نکتهٔ دیگر آن‌که کسانی که بر این روش اعتراض می‌کنند، خود نیز در بسیاری از مسائل، به اقوال صحابه، تابعین، و حتی فتاوای افرادی بسیار متأخّر از عصر نبوی عمل می‌کنند؛ چنان‌که این امر در آثار و تألیفات شان مشهود است. ازاین‌رو، اعتراض به استناد به اقوال صحابه و تابعین، با توجه به این واقعیت، چندان مُوَجَّه به نظر نمی‌رسد.



عاری از طعن و طنز و رد شخصی

این کتاب عاری از هرگونه طعن، طنز و ردّ شخصی است. در این اثر صرفاً احادیث و ادلّهٔ هر دو مذهب گردآوری و ارائه شده است. در تمام کتاب، نه نام شخصی به‌میان آمده تا مورد نقد و ردّ قرار گیرد، نه تعبیرات

(۱) بخاری: حدیث ۲۶۵۱ بابٌ: لَا يَشْهَدُ عَلَى شَهَادَةِ جَوْرٍ إِذَا أُشْهِدَ



طعن‌آمیز یا طنزآلود به‌کار رفته، و نه چنین القاء شده است که دیدگاه مذهبی به‌طور مطلق باطل است. بلکه تنها کوشش برآن بوده است که ادلّهٔ هر دو مذهب ـ اعم از احادیث نبوی، اقوال صحابه و اقوال تابعین ـ به‌صورت کامل و گسترده و آن هم بر اساس همان دوازده منبع اساسی، عرضه گردد.

هدف از این روش آن است که عالِمان هر دو مذهب، بتوانند ادلّهٔ خود و جانب مقابل را در کنار یکدیگر مشاهده کرده با دقت مطالعه نمایند و از آن بهره‌مند شوند. همچنین، با توجه به ذکر دقیق منابع، امکان مراجعه به اصل احادیث نیز برای اهل علم فراهم شده است.

در حقیقت، این کتاب برای هر دو مسلک، همانند یک دایرةالمعارف جامع است که در آن، ادلّهٔ هر دو طرف به‌صورت منظم و یک‌جا گرد آوری شده است.



۳۰ مسئلهٔ مهم و مورد نیاز

در این کتاب، تنها به ۳۰ مسئله پرداخته شده و احادیث نیز صرفاً برای همین مسائل گردآوری گردیده است. این مسائل، از جمله موضوعاتی هست که امامان مساجد و خطباء مکرَّراً با آنها مواجه می‌شوند و همواره این دغدغه برای شان پیش می‌آید که مُسْتَنَدات حدیثی آنان چیست؛ آیا دربارهٔ آن‌ها حدیثی وارد شده است، یا قولی از صحابه یا تابعین در

این زمینه وجود دارد، و اگر چنین است، در کدام منابع می‌توان آن را یافت. بر همین اساس، این مسائل به‌دقت انتخاب شده و برای هر یک، مجموعه‌ای از احادیث و ادلّه فراهم گردیده است، تا نیازهای عملی و مکرر آنان را برطرف ساخته و دسترسی به مُسْتَنَدات را آسان‌تر نماید.

پوزش از اهل حدیث

در این کتاب در ذیل هر مسئله عنوانی با تعبیر «احادیث اهل حدیث» به‌کار رفته است. مقصود از این تعبیر، اختصاص به اهل حدیث به‌معنای خاص آن نیست، بلکه مراد همهٔ کسانی است که در برابر مذهب حنفی، مسلک فقهی متفاوتی دارند؛ خواه پیروان امام شافعی رحمه‌الله، امام احمد بن حنبل رحمه‌الله، امام مالک رحمه‌الله، یا اهل حدیث باشند.

هدف از به‌کارگیری این عنوان، صرفاً تنظیم و ارائهٔ مسلک و احادیث سایر مذاهب به‌صورتی منسجم و قابل فهم برای مخاطب بوده است. از آنجا که تعبیر کوتاه‌تر و جامعی در اختیار نبود، این عنوان به‌طور یکنواخت به‌کار رفته و در ذیل آن، احادیث مربوط به مذاهب مختلف ـ نه صرفاً اهل حدیث ـ نقل شده است.

بر این اساس، اگر در مواردی مسئله‌ای به اهل حدیث نسبت داده شده که در واقع مطابق با مسلک آنان نبوده، یا احادیثی ذکر گردیده که مُسْتَدَلِّ ایشان محسوب نمی‌شود، صمیمانه پوزش خواسته می‌شود؛

زیرا مقصود، اشخاص معیّن نبوده، بلکه اشاره به دیدگاه‌هائی است که در آن زمینه وجود داشته است.

غرض از این اثر، هرگز رنجاندن کسی نیست؛ شما نیز برادران دینی من هستید. هدف من تنها این است که احادیث هر دو طرف در برابر هم قرار گیرد.



بنده مفتی نیستم

در این کتاب، ۳۰ مسئله مطرح گردیده و در همهٔ آن‌ها کوشیده شده است که احادیث هر دو طرف گردآوری شود. همچنین برای هر مذهب افزون بر احادیث، اقوال صحابه و تابعین نیز نقل شده و در این زمینه کوتاهی صورت نگرفته است. علاوتاً تمامی احادیث از همان دوازده منبع اصلی اخذ شده‌اند، تا اهل علم بتوانند ادلّهٔ هر دو مذهب را به‌دقت بررسی کنند و خود به نتیجه برسند، یا بر اساس مذهب خویش آن‌ها را محفوظ دارند.

بااین‌حال، از آنجا که نگارنده مفتی نیست، از صدور فتوا خودداری کرده است؛ زیرا این امر در حیطهٔ وظایف مفتیان است. از این جهت نیز پوزش خواسته می‌شود. البته، از آنجا که خود حنفی هستم، رجحان من این است که مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است و عمل به آن، موجب رعایت احتیاط می‌شود. وَاللهُ أَعْلَمُ.

درخواست مودبانه از محضر علماء

این مسائل، همگی از زمرهٔ مسائل اختلافی هستند که از دیرباز محل بحث و نظر بوده و هر گروه نیز برای دیدگاه خویش ادلهٔ فراوانی در اختیار دارد. در چنین عرصه‌ای، چگونه می‌توان ادعا کرد که آنچه نگاشته شده، سخن نهائی و خالی از هرگونه نقص و کاستی است، یا کسی را از نقد و بررسی آن بی‌نیاز دانست؟ این میدان، دریائی بی‌کران است و ادعای کمال در آن، نه‌تنها درست نیست، بلکه به‌غایت نادرست است.

ازاین‌رو، بعید نیست که در این اثر، کاستی‌ها یا لغزش‌هائی راه یافته باشد. بنابراین اگر نقص یا اشتباهی به نظر مبارک رسید، استدعا می‌شود نگارنده را از آن آگاه سازید تا در اصلاح و تکمیل آن اقدام شود؛ و بی تردید، این لطف مایهٔ امتنان خواهد بود. البته خواهشمند است در ارائهٔ منابع، تنها به همان دوازده کتابی استناد گردد که در این اثر برگزیده شده اند؛ چراکه استناد به منابع دیگر، موجب فزونی حجم کتاب و خروج آن از حد اختصار خواهد شد.

این خدمت ناچیز، به پیشگاه طُلّاب و علمای گرامی تقدیم می‌گردد. و از خداوند متعال مسئلت دارم که آن را در بارگاه خویش مقبول گرداند و در آخرت، وسیلهٔ نجات قرار دهد. آمین یا ربّ العالَمِین.

احقر: ثمیر الدین قاسمی، مانْچِسْتَر، انگلستان

۱۷ جنوری ۲۰۲۴ میلادی


رفع یدین



(۱)



احناف با استدلال به

۲ آیه و ۸ حدیث (مجموعِ ۱۰ دلیل که صفحات آینده می آید) ثابت کرده‌اند که رفع یَدَیْن/بلندکردن دست‌ها هنگام رفتن به رکوع و برخاستن از رکوع، افضل نیست؛ بلکه ترک آن افضل می‌باشد.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث زیر می گویند رفع یَدَیْن هنگام رفتن به رکوع و برخاستن از رکوع سنت است.

اهل حدیث بر این نظرند که علاوه بر تکبیرِ تحریمه، هنگام رفتن به رکوع و نیز هنگام برخاستن از رکوع رفع یَدَیْن/دست‌ها را بلند باید کرد؛ اما احناف می‌گویند که تنها در تکبیرِ تحریمه دست‌ها بلند می‌شود و پس از آن، نه در هنگام رفتن به رکوع و نه هنگام برخاستن از رکوع، رفع یَدَیْن سنت نیست. البته اگر کسی این کار را انجام دهد، نماز او فاسد نمی‌شود.

عبارتِ المَبسوط للشَّیْبانی چنین است:

قَالَ: لَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا فِي التَّكْبِيرَةِ الَّتِي يَفْتَتِحُ بِهَا الصَّلَاةَ.

ترجمه: در هیچ‌جای نماز رفع یَدَیْن نکند بجز در همان تکبیری که با آن نماز را شروع می‌نماید.[۱]

عبارتِ هدایه چنین است:

وَلَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَّا فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى.

ترجمه: تنها در تکبیرِ اولیٰ (تکبیر تحریمه) دست‌ها را بلند می‌کند و بس.[۲]



احادیث اهل حدیث

(۱) عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يُكَبِّرُ لِلرُّكُوعِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، وَيَقُولُ: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ.

ترجمه: در حدیث وارد است: از حضرت عبد الله بن عمر رضی‌الله عنهما روایت است که حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیدم که هرگاه برای نماز می‌ایستادند، (مُچ/بندِ) دست‌های خود را تا مقابل شانه‌ها بالا می‌بردند، و هنگام تکبیر برای رکوع نیز چنین (رفع یَدَیْن) می کردند، و هنگام بلند شدن از رکوع نیز همین کار (رفع یَدَیْن) را انجام

---

(۱) الأَصْلُ = المَبْسُوطُ لِلشَّيْبَانِيِّ: ۱۵/۱ بَابُ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ وَمَا يَصْنَعُ الإِمَامُ

(۲) الهِدَايَةُ: ص ۷۶ بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ



می‌دادند و سپس می‌گفتند: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، و در سجده چنین (رفع يَدَيْن) نمی‌کردند.[1]



﴿۲﴾ عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ: إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ. وَرَفَعَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ إِلَى نَبِيِّ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت عبد الله بن عمر رضی الله‌عنهما هرگاه وارد نماز می‌شد، تکبیر می‌گفت و دست‌ها را بالا می‌برد، و هنگام رکوع نیز دست‌ها را بالا می‌برد، و هنگام گفتن سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ نیز دست‌ها را بالا می‌برد، و هنگام برخاستن از دو رکعت نیز دست‌ها را بالا می‌برد، و این کار را به پیامبر خدا ﷺ نسبت داده است.(یعنی می گفت که آنحضرت ﷺ نیز چنین می کردند).[2]



﴿۳﴾ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت عبد الله بن عمر رضی الله‌عنهما فرمود: رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم هنگامی که برای نماز می ایستادند،

(۱) بخاری: حدیث ۷۳ بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِذَا كَبَّرَ وَإِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ
(۲) بخاری: حدیث ۷۳۹ بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِذَا قام من الركعتين



دست‌های خود را تا مقابل شانه‌ها بالا می‌بردند، سپس تکبیر می‌گفتند، و هنگامی که قصد رکوع داشتند نیز چنین (رفع یَدَیْن) می‌کردند، و هنگام بلند شدن از رکوع نیز همین کار (رفع یَدَیْن) را انجام می‌دادند، اما هنگام بلند شدن از سجده چنین (رفع یَدَیْن) نمی‌کردند.[1]

اهل حدیث بر استناد به این سه حدیث می‌گویند که رفع یَدَیْن هنگام رفتن به رکوع و هنگام برخاستن از رکوع سنت است.



احادیث احناف

نزد احناف در نماز تنها هنگام تکبیرِ تحریمه رفع یَدَیْن/دست‌ها بالا برده می‌شود و بس؛ نزد احناف رفع یَدَیْن هنگام رفتن به رکوع یا برخاستن از رکوع، وجود ندارد. البته چون اصلِ رفع یَدَیْن در برخی احادیث وارد است، اگر کسی آن را انجام دهد، نماز او باطل نمی‌شود.

دلایل احناف حسب ذیل است:

﴿۱﴾ در آیهٔ قرآن است: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (سورهٔ بقره: ۲۳۸)

ترجمه: نمازها را با دقت حفظ کنید، به‌ویژه نماز میانه را، و در برابر خداوند با ادب و فرمان‌برداری بایستید.

(۱) مُسْلِم: حَدِيث ۳۹۰ بَابُ اسْتِحْبَابِ رَفْعِ الْيَدَيْنِ حَذْوَ الْمَنْكِبَيْنِ مَعَ تَكْبِيرَةِ الْإِحْرَامِ، وَالرُّكُوعِ، وَفِي الرَّفْعِ مِنَ الرُّكُوعِ، وَأَنَّهُ لَا يَفْعَلُهُ إِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ



در نماز باید حالت سکون و ادب رعایت شود و تکرار حرکات دست با این ادب و آرامش سازگار نیست؛ از این‌رو احناف رفع یَدَیْن را افضل نمی‌دانند.



﴿۲﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالنَّاسُ رَافِعُوا أَيْدِيهِمْ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ؟ أُسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت جابر بن سَمُرَه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر ما وارد شد در حالی که مردم در نماز رفع یَدَیْن/دست‌های خود را بالا می‌کردند، آنحضرت ﷺ فرمودند: مرا چه شده است که شما را می‌بینم که دست‌های تان را بالا می‌برید، گویا دم‌های اسب‌های سرکش باشد؟ در نماز آرام باشید![۱]



﴿۳﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ. اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت جابر بن سَمُرَه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر ما وارد شدند و فرمودند: چه شده است که شما را می‌بینم رفع یَدَیْن/دست‌های تان را بالا می‌کنید، مانند دم‌های اسب‌های سرکش؟ در نماز آرامش اختیار کنید![۲]

(۱) ابوداود: حدیث ۱۰۰۰ باب في السلام
(۲) صحیح مسلم: حدیث ۴۳۰ بَابُ النَّهْيِ عَنْ رَفْعِ الْبَصَرِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةَ



﴿۴﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ رَافِعُوا أَيْدِينَا فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ، اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت جابر بن سَمُرَه رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر ما وارد شدند در حالی‌که ما در نماز رفع یَدَیْن/دست‌های خود را بالا می‌کردیم، آنحضرت ﷺ فرمودند: چه شده است که شما را می‌بینم دست‌هایتان را بالا می‌کنید مانند دم‌های اسب‌های سرکش؟ در نماز آرامش اختیار کنید![1]

توجه: اینها احادیث مهم ترک رفع یَدَیْن نزد احناف است.



﴿۵﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ (بْنِ مَسْعُودٍ)، قَالَ: أَلَا أُصَلِّي بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَصَلَّى فَلَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود: آیا برای شما نماز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را نخوانم؟ سپس نماز خواند و تنها یک بار (در آغاز نماز) دست‌ها را بلند کرد و بس.[2]



﴿۶﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: أَلَا أُصَلِّي بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَصَلَّى، فَلَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَّا فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ. وَفِي البَابِ عَنْ البَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ. حَدِيثُ ابْنِ مَسْعُودٍ حَدِيثٌ حَسَنٌ، وَبِهِ يَقُولُ غَيْرُ

(۱) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۸۴۴۷ مَنْ كَرِهَ رَفْعَ الْيَدَيْنِ فِي الدُّعَاءِ
(۲) نسائی: حدیث ۱۰۵۸ بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ حَذْوَ الْمَنْكِبَيْنِ عِنْدَ الرَّفْعِ مِنَ الرُّكُوعِ | ابوداود: حدیث ۷۴۸ بَابُ مَنْ لَمْ يَذْكُرِ الرَّفْعَ عِنْدَ الرُّكُوعِ



وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ العِلْمِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالتَّابِعِينَ، وَهُوَ قَوْلُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، وَأَهْلِ الكُوفَةِ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه گفت: آیا شما را نماز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را نخوانم؟ سپس نماز خواند و فقط در همان بارِ اول (تکبیر تحریمه) دست‌ها را بلند کرد.

امام ترمذی رحمه‌الله می‌گوید: در این باب حدیثی از براء بن عازب رضی‌الله‌عنه نیز هست، و حدیث ابن مسعود رضی‌الله‌عنه حَسَن است، و بسیاری از اهل علم از صحابه و تابعین بر همین قول هستند، و همین نظر را سفیان ثوری رحمه‌الله و اهل کوفه نیز دارند.(۱)



﴿۷﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فَلَمْ يَرْفَعُوا أَيْدِيَهُمْ إِلَّا عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ. وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ: فَلَمْ يَرْفَعُوا أَيْدِيَهُمْ بَعْدَ التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید: من با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم و حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه و حضرت عمر رضی‌الله‌عنه نماز خواندم. آنان فقط هنگام شروع نماز دست‌ها را بلند می‌کردند و بس.

امام محمد رحمه‌الله می‌فرماید: آن بزرگان بعد از تکبیر اولیٰ دیگر رفع یَدَیْن نمی‌کردند.(۲)

---

(۱) ترمذی: حدیث ۲۵۷ بَابُ رَفْعِ الیَدَیْنِ عِنْدَ الرُّکُوعِ
(۲) مُسْنَد أبی یعلی: حدیث ۵۰۳۹



﴿۸﴾ عَنِ الْبَرَاءِ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى قَرِيبٍ مِنْ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ لَا يَعُودُ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت براء بن عازب رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی نماز را شروع می کردند، دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بلند می‌کردند، و سپس دوباره این کار را انجام نمی‌دادند.[۱]



﴿۹﴾ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ رَفَعَ يَدَيْهِ، ثُمَّ لَا يَرْفَعُهُمَا حَتَّى يَفْرُغَ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت براء بن عازب رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام آغازِ نماز دست‌ها را بلند می‌کردند، سپس تا پایان نماز دیگر دست‌ها را بلند نمی‌کردند.[۲]



﴿۱۰﴾ در آیهٔ قرآن است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (سورهٔ مؤمنون: ۱-۲)

ترجمه: به‌راستی مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نماز خود خشوع و فروتنی دارند.

خشوع در نماز مطلوب است و تکرار حرکات دست می‌تواند در حالت خشوع خلل بیاورد؛ از این‌رو رفع یَدَیْن نباید کرد.

---

(۱) ابو داود: حدیث ۷۴۹ باب من لم يذكر الرفع عند الركوع
(۲) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۴۴۰ باب من كان يرفع يديه في أول تكبيرة ثم لا يعود

احناف با استدلال به

۲ آیه و ۸ حدیث (مجموعِ ۱۰ دلیل که در بالا آمده‌اند) ثابت کرده‌اند که رفع یَدَیْن/بلندکردن دست‌ها هنگام رفتن به رکوع و برخاستن از رکوع، افضل نیست؛ بلکه ترک آن افضل می‌باشد.

---

(۱) مترجم در مورد مسئلهٔ رفع یَدَیْن ۱۰ تالیف دارد:
۱. **چهل حدیث:** چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم ۱.
۲. **چهل حدیث:** رفع یَدَیْن در داخل نماز منسوخ است
۳. رفعُ الیَدَیْن جز در آغاز نماز در هیچ جای دیگر نمازهای پنجگانه مسنون نه بلکه متروک است
۴. چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی‌کنیم (مجموعهٔ ۳۴۰ حدیث)
۵. پیامبر اعظمﷺ، صدیق اعظم رضی الله عنه و فاروق اعظم رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کردند
۶. **چهل حدیث:** امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کرد
۷. **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت علی مرتضیٰ رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی‌کرد
۸. **چهل حدیث:** حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنه و مسئلهٔ رفع یَدَیْن
۹. صحبتی با یک برادر سَلَفی بر مسئلهٔ رفع یَدَیْن
۱۰. صحبت یک شیخ سَلَفی با یک عالم حنفی دربارهٔ رفع یَدَیْن


قرأت خلف امام



(۲)



احناف با استدلال به

۱ آیه و ۸ حدیث و ۴ قول صحابی (مجموعِ ۱۳ دلیل که در صفحات آینده می‌آید) ثابت کرده‌اند که خواندن سورهٔ فاتحه در پشت امام درست نیست، بلکه مقتدی باید گوش فرا دهد و خاموش باشد، زیرا امام، سورهٔ فاتحه و سورهٔ دیگر را به نیابت او می‌خواند.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث زیر می‌گویند که مقتدی نیز باید سورهٔ فاتحه را بخواند

اهل حدیث بر این نظرند که چه در نمازهای جهری و چه در نمازهای سِرِّی، مقتدی باید سورهٔ فاتحه را بخواند.

و گروهی دیگر می‌گویند مقتدی در نمازهای جهری سورهٔ فاتحه را نخواند، اما در نمازهای سِرِّی آن را بخواند.

ولی نزد احناف، چه نماز جهری باشد یعنی امام با صدای بلند قرائت کند، و چه سِرِّی باشد، یعنی آهسته قرائت کند؛ در هر دو صورت مقتدی باید خاموش بماند و سورهٔ فاتحه را نخواند، و همین نظر برتر است.

عبارت «هدایة» چنین است:



وَلَا يَقْرَأُ الْمُؤْتَمُّ خَلْفَ الإِمَامِ.

ترجمه: مقتدی در پشتِ امام قرائت نمی‌کند.[1]



احادیث اهل حدیث

قرائتِ خلفِ امام نزد اهل حدیث لازمی و ضروری است. احادیث مُسْتَدَلِّ آنها حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت عُباده بن صامت رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: نمازی نیست برای کسی که سورهٔ فاتحه را نخواند.[2]



﴿۲﴾ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْتَرِئْ بِأُمِّ الْقُرْآنِ.[3]

ترجمه: در حدیث است: از حضرت عباده بن صامت رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: نمازی برای کسی که اُمُّ‌القرآن (یعنی سورهٔ فاتحه) را نخواند، نیست.

---

(۱) الهداية: ص ۸۲ بابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ، فَصْلٌ فِي الْقِرَاءَةِ
(۲) بخاری: حدیث ۷۵۶ بَابُ وُجُوبِ الْقِرَاءَةِ لِلْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا
(۳) مُسلِم: حدیث ۳۹۴ بَابُ وُجُوبِ قِرَاءَةِ الْفَاتِحَةِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ



﴿۳﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ، ثَلَاثًا غَيْرُ تَمَامٍ.

فَقِيلَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ؟ فَقَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس نمازی بخواند و در آن سورهٔ فاتحه را نخواند، آن نماز ناقص است و کامل نیست. آن حضرت ﷺ این جمله را سه بار تکرار کردند.

از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه پرسیدند: اگر ما پشتِ امام باشیم (چطور کنیم؟) ایشان فرمود: آن را در دلِ خود بخوان.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ كُلُّ صَلَاةٍ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِأُمِّ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرمایند: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که می‌فرمودند: هر نمازی که در آن سورهٔ فاتحه خوانده نشود، ناقص است.(۲)



﴿۵﴾ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصُّبْحَ، فَثَقُلَتْ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: إِنِّي أَرَاكُمْ تَقْرَءُونَ وَرَاءَ إِمَامِكُمْ. قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، إِي وَاللهِ، قَالَ: لَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِأُمِّ الْقُرْآنِ

---

(۱) مسلم: حدیث ۳۹۴ بَابُ وُجُوبِ قِرَاءَةِ الْفَاتِحَةِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ
(۲) ابن ماجه: حدیث ۸۴۰ بَابُ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ



فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت عُباده بن صامت رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز صبح را خواندند، اما قرائت بر ایشان دشوار شد. پس از پایان نماز فرمودند: گمان می‌کنم شما پشتِ امامِ خود قرائت می‌کنید. گفتیم: بلی یا رسول خدا، به خدا سوگند چنین می‌کنیم. آنحضرت ﷺ فرمودند: این کار را نکنید، مگر سورهٔ فاتحه را بخوانید؛ زیرا نمازی برای کسی که آن را نخواند نیست.(۱)

اهل حدیث با استناد به این پنج حدیث می گویند که مقتدی نیز در پشتِ سرِ امام باید سورهٔ فاتحه را بخواند.



احادیث احناف

احناف می‌فرمایند که خواندن سورهٔ فاتحه لازم است، اما چون امام سورهٔ فاتحه را خوانده است، برای مقتدی نیز همان کافی است؛ زیرا او به امام اقتدا کرده است و قرائت امام قرائت مقتدی نیز هست. بنابراین، خواندن سورهٔ فاتحه برای مقتدی درست نیست.

﴿۱﴾ در آیهٔ قرآن است: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأَعْرَاف: ۲۰۴)

ترجمه: هنگامی که قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش

(۱) ترمذی: حدیث ۳۱۱ بَابُ مَا جَاءَ فِي الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ



بمانید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

احناف به همین آیه عمل می‌کنند؛ زیرا دستور داده است که در هنگام قرائت قرآن، ساکت باشید.



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: امام برای آن امام ساخته شده است که به او اقتدا کنید؛ پس هنگامی که امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید، و هنگامی که قرائت کرد، شما خاموش باشید، و وقتی گفت: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، شما بگویید: اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ.[1]



﴿۳﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: امام برای آن امام ساخته شده است که به او اقتدا کنید؛ پس هنگامی که امام تکبیر گفت، شما نیز

---

(۱) نسائی: حدیث ۹۲۱ تَأْوِيلُ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

تکبیر بگویید، و هنگامی که قرائت کرد، شما خاموش باشید، و هنگامی که گفت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، شما بگویید: آمین.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انْصَرَفَ مِنْ صَلَاةٍ جَهَرَ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ، فَقَالَ: هَلْ قَرَأَ مَعِي أَحَدٌ مِنْكُمْ آنِفًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: إِنِّي أَقُولُ مَا لِي أُنَازَعُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: فَانْتَهَى النَّاسُ عَنِ الْقِرَاءَةِ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا جَهَرَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الصَّلَوَاتِ بِالْقِرَاءَةِ، حِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم پس از نمازی که در آن قرائت را بلند انجام داده بودند، فرمودند: آیا کسی از شما همین حالا همراه من قرائت کرد؟ مردی گفت: بلی، یا رسول خدا. آنحضرت ﷺ فرمودند: من می‌گویم چه کسی با من در قرآن (خواندن) منازعه می‌کند؟ راوی می‌گوید: هنگامی که این سخن را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدند، پس از آن، مردم در نمازهائی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در آنها قرائت را بلند می‌خواندند، از قرائتِ همراه ایشان خودداری کردند.(۲)



﴿۵﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى

(۱) ابن ماجه: حدیث ۸۴۶ بَابُ إِذَا قَرَأَ الْإِمَامُ فَأَنْصِتُوا
(۲) ترمذی: حدیث ۳۱۲ بَابُ مَا جَاءَ فِي تَرْكِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ إِذَا جَهَرَ الْإِمَامُ بِالْقِرَاءَةِ



صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمِّ الْقُرْآنِ، فَهِيَ خِدَاجٌ، هِيَ خِدَاجٌ، غَيْرُ تَمَامٍ. فَقَالَ لَهُ حَامِلُ الْحَدِيثِ: إِنِّي أَكُونُ أَحْيَانًا وَرَاءَ الْإِمَامِ، قَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس نمازی بخواند و در آن سورۀ فاتحه را نخواند، آن نماز ناقص است، ناقص است و کامل نیست. راوی حدیث پرسید: من گاهی پشتِ امام هستم، در آن وقت چه کنم؟ حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه فرمودند: آن را در دل خود بخوان.[۱]



﴿۶﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَمَرَنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أُنَادِيَ أَنْ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقِرَاءَةِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

وَاخْتَارَ أَكْثَرُ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ أَنْ لَا يَقْرَأَ الرَّجُلُ إِذَا جَهَرَ الْإِمَامُ بِالْقِرَاءَةِ؛ وَقَالُوا: يَتَّبِعُ سَكَتَاتِ الْإِمَامِ.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من دستور دادند که اعلان کنم: نمازی بدون قرائت سورۀ فاتحه نیست.

امام ترمذی رحمه‌الله می‌نویسد: بیشترِ مُحدِّثین این نظر را برگزیده‌اند که اگر امام قرائت را بلند انجام دهد، مقتدی سورۀ فاتحه را نخواند؛ و گفته‌اند که باید سکوت‌های امام را دنبال کند.[۲]

برخی می‌گویند که در نمازهای جهری؛ مقتدی باید خاموش بماند،

---

(۱) ترمذی: حدیث ۳۱۲ بَابُ مَا جَاءَ فِي تَرْكِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ إِذَا جَهَرَ الْإِمَامُ بِالْقِرَاءَةِ
(۲) ترمذی: حدیث ۳۱۳ بَابُ مَا جَاءَ فِي الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ

اما در نمازهای سِرِّی سورهٔ فاتحه را بخواند.



﴿۷﴾ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ، فَقِرَاءَةُ الْإِمَامِ لَهُ قِرَاءَةٌ.

ترجمه: در حدیث وارد است: حضرت جابر رضی‌الله‌عنه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: کسی که امامی داشته باشد، قرائتِ امام، قرائتِ او هم هست. (یعنی مقتدی نیازی به قرائت ندارد).(۱)



﴿۸﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الإِمَامُ ضَامِنٌ، وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: امام ضامنِ (نمازِ مقتدیان) است و مؤذِّن امین است.(۲)



﴿۹﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الإِمَامِ.

قَالَ: وَأَخْبَرَنِي أَشْيَاخُنَا أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: مَنْ قَرَأَ خَلْفَ الْإِمَامِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت زید بن اسلم رضی‌الله‌عنه روایت

---

(۱) ابن ماجه: حدیث ۸۵۰ بَابُ إِذَا قَرَأَ الْإِمَامُ فَأَنْصِتُوا | دارقطنی: حدیث ۱۲۳۳ بَابُ ذِكْرِ قَوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ فَقِرَاءَةُ الْإِمَامِ لَهُ قِرَاءَةٌ

(۲) ترمذی: حدیث ۲۰۷ بَابُ مَا جَاءَ أَنَّ الإِمَامَ ضَامِنٌ، وَالْمُؤَذِّنَ مُؤْتَمَنٌ



می کند که پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وسلم از قرائت در پشتِ امام نهی کردند.

وهمچنین مشایخ ما مرا خبر دادند که حضرت علی رضی‌اللهعنه می فرمودند: هرکسی که پشتِ امام قرائت کند، نمازش صحیح نیست.(۱)



﴿۱۰﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى: أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَنْهَى عَنِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالرحمن بن ابی لیلی رحمه‌الله می گوید که حضرت علی رضی‌اللهعنه از قرائت در پشتِ سرِ امام منع می کردند.(۲)



﴿۱۱﴾ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: مَنْ قَرَأَ مَعَ الْإِمَامِ فَلَيْسَ عَلَى الْفِطْرَةِ. قَالَ: وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: مُلِئَ فُوهُ تُرَابًا. قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي يَقْرَأُ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي فِيهِ حَجَرٌ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت محمد بن عَجْلان رحمه‌الله می‌گوید که حضرت علی رضی‌اللهعنه فرمودند: هرکسی که همراهِ امام قرائت کند، بر فطرت نیست.

و حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌اللهعنه فرمودند: دهانش پر از خاک باد.

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۲۸۱۰ بَابُ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق:: حدیث ۲۸۰۵ بَابُ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ



و حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه فرمودند: دوست دارم کسی که پشتِ امام قرائت می‌کند، در دهانش سنگ باشد.[1]



﴿۱۲﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي يَقْرَأُ خَلْفَ الْإِمَامِ مُلِئَ فَاهُ تُرَابًا.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله از أَسْوَد رحمه‌الله نقل می‌کند که او می‌گفت: دوست دارم دهان کسی که پشتِ امام قرائت می‌کند، پر از خاک شود.[2]



﴿۱۳﴾ سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ: أَتَقْرَأُ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ شَيْئًا؟ فَقَالَ: لَا.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه پرسیدم: آیا در نمازهای ظهر و عصر پشتِ امام چیزی می‌خوانید؟ فرمودند: نه.[3]

خلاصه:

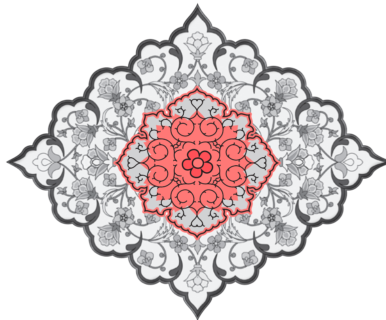
از این ۱ آیه، ۸ حدیث و ۴ قولِ صحابی (در مجموع ۱۳ دلیل) ثابت می‌شود که خواندن سورهٔ فاتحه در پشتِ سرِ امام درست نیست؛ بلکه مقتدی باید فقط گوش فرا دهد و خاموش بماند، زیرا امام، سورهٔ فاتحه و نیز سورهٔ دیگر را به نیابت از او می‌خواند.

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۲۸۰۶ بَابُ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۲۸۰۷ بَابُ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ
(۳) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۲۸۱۹ بَابُ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ



احناف با استدلال به

۱ آیه و ۸ حدیث و ۴ قول صحابی (مجموعِ ۱۳ دلیل که در صفحات قبل گذشت) ثابت کرده‌اند که خواندن سورهٔ فاتحه در پشت امام درست نیست، بلکه مقتدی باید گوش فرا دهد و خاموش باشد، زیرا امام، سورهٔ فاتحه و سورهٔ دیگر را به نیابت او می خواند.



(۱) مترجم در مورد مسئلهٔ قرائت خلف الامام ۲ تالیف دارد:
۱. عدم جواز قرائت قرآن در پشت امام و لو سورهٔ فاتحه
۲. قرائت مقتدی در پشت سر امام ممنوع است.


آمین جهری

(۳)



احناف با استدلال به

۲ آیه و ۵ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموعِ ۹ دلیل که در صفحات آینده می‌آید) ثابت می‌کنند که آمین با صدای آهسته گفته شود، نه با صدای بلند. البته اگر کسی با صدای بلند گفت، نمازش فاسد نمی شود.

اهلِ حدیث با استناد به

۶حدیث زیر می‌گویند که آمین باید با صدای بلند گفته شود.

آمین‌گفتن نزد احناف نیز سنت است، اما با صدای آهسته، یا به اندازه‌ای بلند که فقط فردِ نزدیک بشنود. جهراً/بلندگفتن آن سنت نیست، ولی اگر کسی با صدای بلند بگوید، نمازش باطل نمی‌شود. و نزد غیر احناف، بلند گفتن «آمین» سنت است.

عبارت «هدایه» چنین است:[۱]

وَإِذَا قَالَ الإِمَامُ: وَلَا الضَّالِّينَ قَالَ: آمِينَ وَيَقُولُهَا الْمُؤْتَمُّ قَالَ: وَيُخْفُونَهَا.

ترجمه: هنگامی که امام وَلَا الضَّالِّينَ خواند، آمین می‌گوید و مقتدی

(۱) الهداية: ص ۷۲ بابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ



نیز آمین می‌گوید، اما همه آن را با صدای آهسته می‌گویند.

عبارت «مبسوط» چنین است:

قُلْتُ: وَيَنْبَغِي لَهُ إِذَا فَرَغَ مِنْ فَاتِحَةِ الْقُرْآنِ أَنْ يَقُولَ: آمِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَيَنْبَغِي لِمَنْ خَلْفَهُ أَنْ يَقُولُوهَا وَيُخْفُوهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

ترجمه: پرسیدم: آیا شایسته است که امام وقتی از سورهٔ فاتحه فارغ شد آمین بگوید؟ فرمود: بلی. پرسیدم: آیا کسانی که پشتِ او هستند نیز آمین بگویند و آن را آهسته بگویند؟ فرمود: بلی.[1]

در هر دو عبارت آمده است که مقتدی نیز «آمین» می‌گوید، اما به صورت آهسته.



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث احادیث زیر را به عنوان دلیلِ سنت بودنِ گفتنِ آمین با صدای بلند ارائه می‌کنند:

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ، فَأَمِّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. وَقَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: آمِينَ.

ترجمه: در حدیث آمده: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هرگاه امام آمین بگوید،

(۱) المبسوط للشيباني: ۱۳/۱ بابُ الدُّخولِ فِي الصَّلاَةِ

شما نیز آمین بگویید؛ زیرا آمین هر کس که بر وفق آمینِ فرشتگان باشد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.

ابن شهاب رحمه‌الله می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمین می‌گفتند.[1]



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَالَ الإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

ترجمه: در حدیث آمده: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: وقتی امام بگوید: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، شما نیز آمین بگویید؛ زیرا هر کس آمینش بر وفقِ آمین فرشتگان باشد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.[2]



﴿۳﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: تَرَكَ النَّاسُ التَّأْمِينَ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: آمِينَ، حَتَّى يَسْمَعَهَا أَهْلُ الصَّفِّ الْأَوَّلِ، فَيَرْتَجُّ بِهَا الْمَسْجِدُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که فرمود: مردم گفتنِ آمین را ترک کرده‌اند، در حالی‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ می

(۱) بخاری: حدیث ۷۸۰ بَابُ جَهْرِ الإِمَامِ بِالتَّأْمِينِ
(۲) بخاری: حدیث ۷۸۲ بَابُ جَهْرِ الإِمَامِ بِالتَّأْمِينِ



خواندند: آمین را چنان بلند می‌گفتند که اهلِ صفِ اول آن را می‌شنید و مسجد از آن صدا طنین‌انداز می‌شد.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ أُمِّ الْقُرْآنِ رَفَعَ صَوْتَهُ، وَقَالَ: آمِينَ. هَذَا إِسْنَادٌ حَسَنٌ.

ترجمه: در حدیث آمده: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که از قرائتِ سورۀ فاتحه فارغ می‌شدند، صدای خود را بلند کرده آمین می‌گفتند.

اسنادِ این حدیث حَسَن است.(۲)



﴿۵﴾ عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَرَأَ: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، قَالَ: آمِينَ، وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت وائل بن حُجْر رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را می‌خواندند، آمین می‌گفتند و صدای خود را در آن بلند می‌کردند.(۳)



﴿۶﴾ عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَقَالَ: آمِينَ، يَمُدُّ بِهَا صَوْتَهُ.

---

(۱) ابن ماجه: حدیث ۸۵۳ بَابُ الْجَهْرِ بِآمِينَ

(۲) دارقطنی: حدیث ۱۲۷۴ بَابُ التَّأْمِينِ فِي الصَّلَاةِ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَالْجَهْرِ بِهَا | ابن حبان: حدیث ۱۸۰۶ بَابُ ذِكْرِ الْخَبَرِ الْمُدْحَضِ

(۳) أبو داود: حدیث ۹۳۲ بَابُ التَّأْمِينِ وَرَاءَ الْإِمَامِ



ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت وائل بن حُجْر رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را خواندند، سپس آمین گفتند و صدای خود را در آن کشیدند.[۱]

اهلِ حدیث با استناد به این شش حدیث می‌گویند که آمین باید با صدای بلند گفته شود.



احادیث احناف

احناف، آمین را آهسته می‌گویند، و دلایل آنان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾

ترجمه: وهنگامی که قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید؛ و پروردگار خود را صبح و شام یاد کنید، در دلِ خود با تضرُّع و ترس، و نیز با زبان، اما نه با صدای بلند، و از غافلان مباشید. (الأَعْرَاف: ۲۰۵)

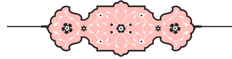


﴿۲﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

(۱) المبسوط



ترجمه: پروردگار خود را با تضرُّع و پنهانی (آهسته) بخوانید؛ همانا او تجاوزکاران را دوست ندارد. (الأَعْرَاف: ۵۵)



﴿۳﴾ وَقَالَ عَطَاءٌ: آمِينَ دُعَاءٌ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت عطاء رحمه‌الله فرمودند: آمین دعا است.[۱]

حضرت عطاء رحمه‌الله فرمودند: آمین دعا است، و چون در آیات بالا آمده است که دعا آهسته بخواهید، از این‌رو احناف قائل‌اند که آمین نیز آهسته گفته شود.



﴿۴﴾ عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَمِعْتُهُ حِينَ قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، قَالَ: آمِينَ، وَأَخْفَى بِهَا صَوْتَهُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت وائل بن حُجْر رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: من با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز خواندم؛ هنگامی که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را خواندند، با صدای آهسته آمین گفتند.[۲]



﴿۵﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: تَرَكَ النَّاسُ التَّأْمِينَ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: آمِينَ،

---

(۱) بخاری: قبل حدیث ۷۸۰ بَابُ جَهْرِ الإِمَامِ بِالتَّأْمِينِ

(۲) دارقطنی: حدیث ۱۲۷۰ بَابُ التَّأْمِينِ فِي الصَّلَاةِ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَالْجَهْرِ بِهَا



حَتَّى يَسْمَعَهَا أَهْلُ الصَّفِّ الْأَوَّلِ، فَيَرْتَجُّ بِهَا الْمَسْجِدُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که فرمود: مردم گفتنِ آمین را ترک کرده‌اند، در حالی‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم وقتی ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ می خواندند: آمین را چنان بلند می‌گفتند که اهلِ صفِ اول آن را می‌شنید و مسجد از آن صدا طنین‌انداز می‌شد.(۱)

در این حدیث، خودِ راوی حدیث تصریح می‌کند که صحابهٔ کرام بلند گفتنِ آمین را ترک کرده بودند؛ و احناف نیز بر همین عملِ صحابهٔ کرام عامل هستند.



﴿۶﴾ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، قَالَ: آمِينَ، خَفَضَ بِهَا صَوْتَهُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت وائل بن حُجْر رضی‌الله‌عنه روایت است که به همراهی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز خواند؛ هنگامی که آنحضرت ﷺ ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را خواندند، آهسته آمین گفتند.(۲)



﴿۷﴾ سَمِعَهُ حُجْرٌ، مِنْ وَائِلٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

(۱) ابن ماجه: حدیث ۸۵۳ بَابُ الْجَهْرِ بِآمِينَ
(۲) الكبير طبرانی: جلد ۲۲ حدیث ۳ حُجْرُ بْنُ الْعَنْبَسِ



وَسَلَّمَ، فَلَمَّا قَرَأَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: آمِينَ، وَأَخْفَى بِهَا صَوْتَهُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت وائل بن حجر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را نماز دادند؛ و وقتی ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ را تلاوت کردند، با صدای آهسته آمین گفتند.[(۱)]



﴿۸﴾ عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ، وَابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَجْهَرَانِ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَلَا بِالتَّعَوُّذِ، وَلَا بِآمِينَ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ابووائل رحمه‌الله می‌گوید: حضرت علی و حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنهما بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَعُوذُ بِاللهِ... و آمین را با صدای بلند نمی‌گفتند.[(۲)]



﴿۹﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ: أَنَّهُ كَانَ يُسِرُّ آمِينَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله آمین را آهسته می‌گفتند.[(۳)]

﴿❁﴾ از این احادیث و اقوالِ صحابه و تابعین ثابت می‌شود که گفتنِ آمین به‌صورت آهسته، افضل است.

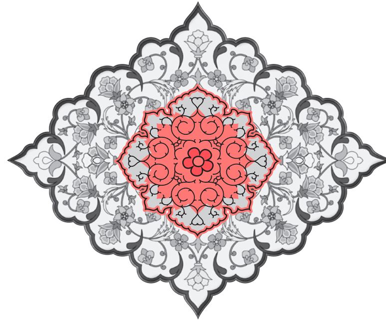
---

(۱) مُسْنَد احمد: حدیث ۱۸۸۵۴ حدیث وائل بن حجر
(۲) الکبیر طبرانی: حدیث ۹۳۰۴
(۳) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۲۶۳۵ بَابُ آمِينَ



احناف با استدلال به

۲ آیه و ۵ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموعِ ۹ دلیل که در صفحات قبلی گذشت) ثابت می‌کنند که آمین با صدای آهسته گفته شود، نه با صدای بلند. البته اگر کسی با صدای بلند گفت، نمازش فاسد نمی شود.



(۱) مترجم در مورد مسئلۀ آمین ۲ تالیف دارد:
۱. گفتن آمین با صدای آهسته و خُفیه در نماز سنت است
۲. آمین در نماز با صدای آهسته گفته می‌شود


قیام با پاهای گشاده



(۴)



احناف با استدلال به

۳ حدیث و ۶ قول صحابی (مجموعِ ۹ دلیل که می‌آیند) ثابت می‌کنند که انسان در نماز به طور طبیعی بایستد، نه اینکه پاها را بیش از حد گشاده کند. البته نزدیک به هم ایستادن و راست و منظم ساختن صف‌های نماز سنت است.

اهلِ حدیث با استناد به

۳حدیث زیر می‌گویند که گشاده کردن پاها در قیام سنت است.

در مورد صفوف نماز چند نکته مهم است:

۱. نخست اینکه صف کج نباشد؛ وقتی پاها در یک خط قرار گیرد، صف راست می‌شود. اگر پاها جلو و عقب باشند و در مسجد خطی نباشد، صف کج خواهد شد. در احادیث بر راست کردن صف بسیار تأکید شده است و آن را «تَسْوِیَةُ الصُّفُوفِ» می‌گویند.

۲. دوم اینکه مهم است شانه‌ها به شانه‌ها چسبیده باشد و افراد نزدیک به هم بایستند؛ که آن را «تَرَاصُّوا الصُّفُوفَ» می‌گویند. این بدان جهت است که نمازگزاران با فاصلهٔ زیاد از یکدیگر ایستاده نشوند. احادیث نیز

برآن تأکید فراوان دارد.

۳. چسباندنِ پا به پای شخص دیگری، بلکه چسپاندن انگشت پا به انگشت پای شخص دیگری، در حدیث نیامده، بلکه فعل شخصی برخی صحابه است.

۴. وقتی شانهٔ خود را به شانهٔ شخص پهلو بچسپانید، چسباندنِ پاها به هم دشوار می‌شود؛ و چسباندن زانوی خود به زانوی نفر پهلوئی بسیار دشوارتر خواهد شد. اگر امتحانش کنید، روشن می‌گردد. از برخی صحابه نقل شده که زانوها را نیز به هم می‌چسانیدند.

مذهب حنفی در عبارت «دُرِّ مُختار» چنین است:

وَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا مِقْدَارُ أَرْبَعِ أَصَابِعِ الْيَدِ لِأَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى الْخُشُوعِ.

ترجمه: شایسته است که میان دو پای نمازگزار به اندازهٔ چهار انگشت فاصله باشد؛ زیرا این حالت به خشوع نزدیک‌تر است.[۱]

اصل این است که انسان در نماز به‌صورت طبیعی بایستد؛ نه پاها را بیش از حد جمع کند و نه بیش از حد گشاده نماید.



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث، ایستادن در نماز با پاهای گشاده و چسباندن پاها را به پاهای شخص کنار خود را سنت می‌دانند. دلائل آنها حسب زیر است:

(۱) الدُّرُّ الْمُخْتَارُ: ۴۴۴/۱ مَطْلَبُ قَدْرِ يُطْلَقُ الْفَرْضُ؛ بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ



﴿۱﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: صف‌های خود را راست کنید؛ زیرا راست کردن صف‌ها از اقامهٔ نماز است.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي. وَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَدَمَهُ بِقَدَمِهِ.

ترجمه: در حدیث آمده: از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: صف‌های خود را راست کنید؛ زیرا من شما را از پشتِ سرم نیز می‌بینم.(این معجزه بود).

و (در اثر این دستور) یکی از ما شانهٔ خود را به شانهٔ هم‌پهلویش و پای خود را به پای او می‌چسبانید.(۲)

نکته: اگر شانه ها را باهم بچسپانند، پاها به هم نمی چسپند؛ ازاین‌رو این تعبیر مبالغه یا حسنِ ظنِ راوی است.



﴿۳﴾ سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ثَلَاثًا وَاللهِ لَتُقِيمُنَّ صُفُوفَكُمْ

(۱) بخاری: حدیث ۷۲۳ بَابُ إِقَامَةِ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ
(۲) بخاری: حدیث ۷۲۵ بَابُ إِلْزَاقِ الْمَنْكِبِ بِالْمَنْكِبِ وَالْقَدَمِ بِالْقَدَمِ فِي الصَّفِّ

أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ. قَالَ: فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَرُكْبَتَهُ بِرُكْبَةِ صَاحِبِهِ، وَكَعْبَهُ بِكَعْبِهِ.

ترجمه: در حدیث آمده: از حضرت نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنه روایت است که: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم رو به مردم کرده و سه بار فرمودند: صف‌های خود را راست کنید، و سپس فرمودند: به خدا سوگند یا صف های خود را راست می‌کنید یا خداوند میان دل‌های شما اختلاف می اندازد. راوی می‌گوید: من دیدم که مردی شانهٔ خود را به شانهٔ نفر پهلوی خود، زانوی خود را به زانوی او و شتالنگ/قوزک پای خود را به شتالنگ/قوزک او می‌چسباند.[1]

نکته: اگر شانه‌ها را باهم بچسپانند، پاها به هم نمی‌چسپند؛ و زانوها که ممکن نیست به هم بچسپند. می‌توانید امتحانش کنید. شانه به شانه بچسپانید و سپس زانو به زانو، آنگاه روشن می‌شود. ازاین‌رو این تعبیر یا مبالغه است و یا حسنِ ظنِ راوی.

اهلِ حدیث با استناد به این سه حدیث می‌گویند که ایستادن در نماز با پاهای گشاده سنت است.



احادیث احناف

در مذهب احناف چسباندنِ شانه به شانه مهم دانسته می‌شود، اما

(۱) أبو داود: حدیث ۶۶۲ بَابُ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ | مسند البزار: حدیث ۳۲۸۵ النعمان بن بشیر



چسباندنِ پا به پا لازم نیست؛ البته در یک خط راست بودنِ پاهای مقتدیان ضروری است تا صف‌ها راست و منظم شوند. دلایل حسب ذیل است:

﴿۱﴾ وَسَأَلْتُ عَطَاءً عَنْ ضَمِّ الْمَرْءِ قَدَمَيْهِ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: أَمَّا هَكَذَا حَتَّى تُمَاسَّ بَيْنَهُمَا فَلَا، وَلَكِنْ وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ.

فَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَلَقَدْ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ لَا يُفَرِّسِخُ بَيْنَهُمَا، وَلَا يُمِسُّ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى، قَالَ: بَيْنَ ذَلِكَ.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت عطا رحمه‌الله دربارهٔ چسباندنِ دو پا در نماز پرسیده شد، فرمودند: این‌گونه که کاملاً به هم بچسبند، درست نیست؛ بلکه حالتِ میانه بهتر است.

ابن جُرَیج می‌گوید: حضرت نافع رحمه‌الله به من خبر داد که حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما نه پاها را زیاد باز می‌کرد و نه کاملاً به هم می‌چسباند، بلکه در حالتِ میانه قرار می‌داد.[1]

احناف به همین حالتِ میانه عمل می‌کنند.



﴿۲﴾ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ يُقِلَّ التَّحَرُّكُ فِي الصَّلَاةِ، وَأَنْ يَعْتَدِلَ قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت عطا رحمه‌الله فرمود: من دوست دارم که در نماز حرکت کم باشد و انسان بر هر دو پای خود به‌طور معتدل بایستد؛ مگر اینکه شخص بسیار سالخورده باشد و نتواند چنین کند.[2]

---

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۳۰۰ بَابُ التَّحْرِيكِ فِي الصَّلَاةِ

(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۳۰۱ بَابُ التَّحْرِيكِ فِي الصَّلَاةِ



نکته: اگر انسان پاها را بیش از حد گشاده کند، حرکات در نماز بیشتر می‌شود؛ و شکل ایستادنش شبیه ایستادن در رقص می‌گردد، زیرا در قیام پاها را گشاده می‌کند، هنگام رکوع ناچار آنها را جمع می‌کند و دوباره در قیام گشاده می‌نماید. این تکرارها حالتِ شبیه رقص درمی‌آورد و با آنچه که قرآن فرمان داده که ﴿وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ﴾[1] ترجمه: و در پیشگاه خدا با ادب و خضوع بایستید، سازگار نمی‌باشد.



﴿۳﴾ عَنْ مُجَاهِدٍ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَابْنَ الزُّبَيْرِ، كَانَا إِذَا صَلَّيَا كَأَنَّهُمَا عَمُودٌ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت مجاهد رحمه‌الله می‌فرماید که حضرت ابوبکر و حضرت زبیر رضی‌الله‌عنهما وقتی نماز می‌خواندند چنان بودند که گوئی ستونی ایستاده است.[2]

نکته: اگر انسان پاها را بیش از حد گشاده کند، ناچار می‌شود پی‌درپی آن‌ها را جمع کند؛ در نتیجه نمی‌تواند مانند ستون با ثبات بایستد.



﴿۴﴾ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللهِ: قَارُّوا الصَّلَاةَ، يَقُولُ: اسْكُنُوا، اطْمَئِنُّوا.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمودند: در نماز ثابت و آرام باشید، یعنی سکون و اطمینان داشته باشید.[3]

نکته: در ایستادن با پاهای گشاده حفظِ آرامش و سکون خیلی دشوار است.

---

(۱) سورة البقرة: ۲۳۸
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۳۰۲ بَابُ التَّحْرِيكِ فِي الصَّلَاةِ
(۳) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۳۰۵ بَابُ التَّحْرِيكِ فِي الصَّلَاةِ



﴿۵﴾ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَاذُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلَلِ الصَّفِّ كَأَنَّهَا الْحَذَفُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: صف‌های خود را به‌هم فشرده کنید، به یکدیگر نزدیک ایستاده شوید، و گردن‌ها را در موازات هم قرار دهید. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من می‌بینم که شیطان از شکاف‌های صف همچون بره‌ای وارد می‌شود.[1]

نکته: احناف بر چسباندنِ شانه‌ها و موازات گردن تأکید می‌کنند، تا صف‌ها فشرده و منظم باشد؛ و همین امر را اصل در این باب می‌دانند.



﴿۶﴾ سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَوِّى صُفُوفَنَا حَتَّي كَأَنَّمَا يُسَوِّى بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ، حَتَّي كَادَ يُكَبِّرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: عِبَادَ اللهِ لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت نعمان بن بشیر رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم صف‌های ما را چنان راست می‌کردند که گوئی تیرها را راست می‌کنند؛ تا جائی که احساس کردند ما این مطلب را فهمیده‌ایم. سپس روزی بیرون آمدند و نزدیک بود تکبیر بگویند که مردی را دیدند که سینه‌اش از صف بیرون زده بود.

(۱) أبو داود: حديث ۶۶۷ بَابُ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ | نسائی: حديث ۸۱۵ كَمْ مَرَّةً يَقُولُ اسْتَوُوا

آنحضرت ﷺ فرمودند: ای بندگان خدا! صف‌های خود را راست کنید، وگرنه خداوند میان چهره‌های شما اختلاف ایجاد می‌کند.[۱]

نکته: در این حدیث تأکید اصلی بر «تسویهٔ صف» (راست و منظم کردن صفوف) وارد شده است، نه بر چسباندن پا به پا.



﴿۷﴾ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَخَلَّلُ الصُّفُوفَ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا وَصُدُورَنَا وَيَقُولُ: لَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت براء بن عازب رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در میان صف‌ها رفت‌وآمد می‌کردند، شانه‌ها و سینه‌های ما را درست می‌کردند و می‌فرمودند: در صف ها اختلاف نکنید، وگرنه دل‌های تان دچار اختلاف می‌شود.[۲]

نکته: هدف اصلی در این روایت نیز نظم صفوف است، نه اتصال پاها.



﴿۸﴾ عَنْ بِلَالٍ قَالَ: كَانَ يُسَوِّي مَنَاكِبَنَا وَأَقْدَامَنَا فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: قول صحابی: از حضرت بلال رضی‌الله‌عنه روایت است که ایشان در نماز، شانه‌ها و پاهای ما را کاملاً برابر و منظم می‌کرد.[۳]



﴿۹﴾ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشَدَّ تَعَاهُدًا لِلصَّفِّ مِنْ

(۱) مسلم: حدیث ۴۳۶ بَابُ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ وَإِقَامَتِهَا
(۲) نسائی: حدیث ۸۱۱ كَيْفَ يُقَوِّمُ الْإِمَامُ الصُّفُوفَ
(۳) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حدیث ۳۵۳۴ مَا قَالُوا فِي إِقَامَةِ الصَّفِّ

عُمَرَ، كَانَ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ إِذَا قَالُوا كَبَّرَ، الْتَفَتَ فَنَظَرَ إِلَى الْمَنَاكِبِ وَالْأَقْدَامِ، وَإِنْ كَانَ يَبْعَثُ رِجَالًا يَطْرُدُونَ النَّاسَ حَتَّى يُلْحِقُوهُمْ بِالصُّفُوفِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت ابو عثمان رحمه‌الله می گوید: هیچ کس را در توجه به صف مانند حضرت عمر رضی‌الله‌عنه ندیدم؛ ایشان در نماز به شانه‌ها و پاها نگاه می‌کردند (و اگر کسی جلوتر بود)، کسانی را می‌فرستادند تا او را به صف برگردانند (تا صف راست و منظم شود).[۱]

نکته: از این قول صحابی دانسته می‌شود که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه تلاش می‌کردند که همه در یک خط بایستند تا صف راست و منظم شود، و کوششی نمی‌نمودند تا پاها الزاماً به‌صورت خاصی به هم چسبانده شوند.

احناف با استدلال به

۳ حدیث و ۶ قول صحابی (مجموعِ ۹ دلیل در بالا) ثابت می‌کنند که انسان در نماز به طور طبیعی بایستد، نه اینکه پاها را بیش از حد گشاده کند. البته نزدیک به هم ایستادن و راست و منظم ساختن صف‌های نماز سنت است.

زیرا اصل در نماز، تسویه و نظم صفوف، و خشوع و سکون است؛ بنابراین ایستادن طبیعی و منظم (بدون افراط در گشادن یا چسباندن پاها) مطابق سنت و اقرب به خشوع می‌باشد.

(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۳۵۳۷ مَا قَالُوا فِي إِقَامَةِ الصَّفِّ


بستن دست‌ها در نماز



(۵)



احناف با استدلال به

۳ حدیث، ۴ قولِ صحابی و ۱ قولِ تابعی (مجموع ۸ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که بستنِ دست‌ها زیر ناف بهتر است و این شیوه برای ایستادن با ادب در پیشگاه الهی مناسب‌تر است؛ البته به‌سبب وجود احادیث دیگر، در سایر روش‌ها نیز گنجایش وجود دارد.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث و ۱ قولِ صحابی (مجموع ۳ دلیل زیر) می‌گویند که قرار دادن دست‌ها بر بالای سینه سنت است.

در مذهب احناف در حالتِ قیام بستنِ دست‌ها زیر ناف سنت است.

برخی نیز گفته‌اند که دست‌ها بالای ناف و پایینِ سینه قرار گیرد.

در حالی‌که نزد اهل حدیث، قرار دادن دست‌ها بر بالای سینه سنت پنداشته می‌شود.

مذهب احناف مطابق عبارت «هدایة» چنین است:

قَالَ: وَيَعْتَمِدُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى تَحْتَ السُّرَّةِ.

ترجمه: نمازگزار دستِ راست خود را بر دستِ چپ در زیر ناف قرار



می دهد.[۱]



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث به این روایت استناد می کنند:

﴿۱﴾ عَنْ طَاوُسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَي عَلَى يَدِهِ الْيُسْرَي، ثُمَّ يَشُدُّ بَيْنَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: در حدیث منقطع آمده است که پیامبر اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم دست راست را بر دست چپ می گذاشتند و آنها را در نماز بر بالای سینه می‌بستند.[۲]

نکته: این روایت منقطع است؛ زیرا طاووس رحمه‌الله تابعی است و واسطهٔ صحابی در آن ذکر نشده، ازاین‌رو از نظر سند ضعیف دانسته می‌شود.

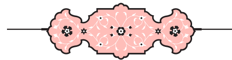


﴿۲﴾ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ صُهْبَانَ: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ قَالَ: وَضْعُ يَدِهِ الْيُمْنَي عَلَى وَسَطِ يَدِهِ الْيُسْرَي، ثُمَّ يَضَعُهَا عَلَى صَدْرِهِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت علی رضی الله‌عنه در تفسیر آیهٔ ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾ فرمودند: دست راست را بر میانهٔ دست چپ قرار دهد،

(۱) الهداية: ص ۴۹ بَابُ صِفَةِ الصَّلَاةِ
(۲) أبو داود: حديث ۷۵۹ بَابُ وَضْعِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ

سپس آن را بر بالای سینه بگذارد.[۱]



﴿۳﴾ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ هُلْبٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، وَرَأَيْتُهُ يَضَعُ هَذِهِ عَلَى صَدْرِهِ. وَصَفَ يَحْيَي: الْيُمْنَي عَلَى الْيُسْرَي فَوْقَ الْمِفْصَلِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت هُلْب رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیدم که به راست و چپ سلام می‌دادند، و نیز دیدم که این را بر سینه می‌گذاشتند.

یحیی رحمه‌الله توضیح داد که مقصود، قرار دادن دست راست بر دست چپ، بالای مچ/بند دست است.[۲]

اهلِ حدیث با استناد به این ۲ حدیث و ۱ قولِ صحابی می‌گویند که بستنِ دست‌ها بر بالای سینه در نماز سنت است.



در مذهب امام مالک رحمه‌الله غالباً مسئله این است که نمازگذار در نماز «إرسال» انجام دهد؛ یعنی در حالتِ قیام دست‌ها را رها کند و نبندد. دلایل ایشان این آثار است:

﴿۱﴾ سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ دِينَارٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِذَا صَلَّى يُرْسِلُ يَدَيْهِ.

ترجمه: قولِ صحابی: عَمْرو بن دینار رحمه‌الله می‌گوید: حضرت عبدالله بن زبیر رضی‌الله‌عنه هنگامی که نماز می‌خواند، دست‌های خود را رها

---

(۱) الکبری للبیهقي: حدیث ۲۳۳۷ بَابُ وَضْعِ الْيَدَيْنِ عَلَى الصَّدْرِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) مُسْنَد أحمد: حدیث ۲۱۹۶۷ حدیث هلب الطائي



می کرد (یعنی نمی‌بست).[1]



﴿۲﴾ عَنِ الْحَسَنِ، وَمُغِيرَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ: أَنَّهُمَا كَانَا يُرْسِلَانِ أَيْدِيَهُمَا فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله روایت است که حضرت حسن و حضرت مغیره رحمهماالله در نماز دست‌های خود را رها می‌کردند.[2]



﴿۳﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: مَا رَأَيْتُ ابْنَ الْمُسَيِّبِ قَابِضًا يَمِينَهُ فِي الصَّلَاةِ، كَانَ يُرْسِلُهَا.

ترجمه: قولِ تابعی: عبدالله بن یزید می‌گوید: حضرت سعید بن مُسیِّب رحمه‌الله را هرگز ندیدم که در نماز دست خود را بسته باشد؛ بلکه آن را رها می‌کرد.[3]



احادیث احناف

در مذهب حنفی، در حال قیام نماز، سنت این است که دست‌ها در زیر ناف بسته شود. دلایل ایشان، احادیث و آثار ذیل است:

(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۳۹۵۰ مَنْ كَانَ يُرْسِلُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۳۹۴۹ مَنْ كَانَ يُرْسِلُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ
(۳) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۳۹۵۲ مَنْ كَانَ يُرْسِلُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ



﴿۱﴾ أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ وَضْعُ الْكَفِّ عَلَى الْكَفِّ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السُّرَّةِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: سنت در نماز این است که کف دست را بر (پشت) کف دست، زیر ناف قرار گیرد.[(۱)]



﴿۲﴾ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ فِي الصَّلَاةِ وَضْعُ الْأَكُفِّ عَلَى الْأَكُفِّ تَحْتَ السُّرَّةِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: سنت در نماز این است که دست‌ها در زیر ناف روی هم قرار گیرد.[(۲)]



﴿۳﴾ عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَخْذُ الْأَكُفِّ عَلَى الْأَكُفِّ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السُّرَّةِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت ابوهریره رضی الله عنه فرمودند: دست‌ها در نماز در زیر ناف بر روی هم گرفته می‌شود.[(۳)]



﴿۴﴾ عَنِ ابْنِ جَرِيرٍ الضَّبِّيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رَضِىَ اللهُ عَنْهُ يُمْسِكُ شِمَالَهُ بِيَمِينِهِ عَلَى الرُّسْغِ فَوْقَ السُّرَّةِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت ابن جریر ضَبِّی رحمه الله از پدر خود روایت می‌کند که حضرت علی رضی الله عنه را دیدم که با دست راست، مچ/بندِ دست

---

(۱) أبو داود: حديث ۷۵۶ بَابُ وَضْعِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ
(۲) مُسْنَد احمد: حديث ۸۷۵ مسنَد علي بن أبي طالب
(۳) أبو داود: حديث ۷۵۸ بَابُ وَضْعِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ



چپ را گرفته بودند، بر روی ناف.[1]

نکته: از این جا برخی علماء استناد کرده‌اند که بستن دست‌ها بر روی ناف نیز جایز یا سنت است.



﴿۵﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: يَضَعُ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السُّرَّةِ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله فرمودند: نمازگذار در نماز، دست راست را بر دست چپ زیر ناف قرار دهد.[2]

﴿۞﴾ از این اقوال صحابه و اقوال تابعین ثابت می‌شود که نمازگذار دست‌ها را در زیر ناف ببندد.



﴿۶﴾ حَدَّثَنَا عَلْقَمَةُ بْنُ وَائِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ قَائِمًا فِي الصَّلَاةِ قَبَضَ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت وائل بن حُجْر رضی‌الله‌عنه می‌فرمایند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که وقتی در نماز می ایستادند، با دست راست، دست چپ را می‌گرفتند.[3]



﴿۷﴾ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ هُلْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَؤُمُّنَا، فَيَأْخُذُ شِمَالَهُ بِيَمِينِهِ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت قُبَیْصَه رضی‌الله‌عنه از پدرش نقل می‌کند که

(۱) أبو داود: حدیث ۷۵۷ بَابُ وَضْعِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۳۹۳۹ وَضْعُ الْيَمِينِ عَلَى الشِّمَالِ
(۳) نسائي: حديث ۸۸۷ بَابُ وَضْعِ الْيَمِينِ عَلَى الشِّمَالِ فِي الصَّلَاةِ



پیامبر خدا ﷺ ما را امامت می‌کردند و دست چپ خود را با دست راست می‌گرفتند.[1]

نکته: در این دو حدیث، تصریحی دربارهٔ محل قرار دادن دست‌ها وارد نشده است؛ اما از تعبیر حدیث چنین فهمیده می‌شود که دست راست، دست چپ را «می‌گیرد» (قَبْض). این حالتِ «می‌گیرد» زمانی تحقق پیدا می‌کند که دست‌ها زیر ناف قرار داده شوند؛ زیرا اگر دست‌ها روی سینه گذاشته شوند، حالت «نهادن» (وَضْع) را پیدا می‌کند نه «می‌گیرد» را. لذا از اشارهٔ حدیث ثابت می‌گردد که آنحضرت ﷺ دست‌ها را در زیر ناف می‌گرفتند.



﴿۸﴾ عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، كَبَّرَ ـ وَصَفَ هَمَّامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ ـ ... ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى.

ترجمه: در حدیث است که حضرت وائل بن حُجْر رضی الله عنه می‌فرمایند: پیامبر خدا ﷺ را دیدم که هنگام ورود به نماز، دست‌ها را بالا بردند و تکبیر گفتند ـ تا مقابل گوش‌ها ـ ... سپس دست راست را بر دست چپ قرار دادند.[2]

نکته: در این روایت نیز فقط اصلِ گذاشتن دست راست بر دست چپ ذکر شده و محل آن مشخص نشده است؛ بنابراین هم زیر ناف و

(۱) ترمذي: حديث ۲۵۲ بَابُ مَا جاءَ فِي وَضْعِ الْيَمِينِ عَلَى الشِّمَالِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) مسلم: حديث ۴۰۱ بَابُ وَضْعِ يَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى

هم زیر ناف محتمل است.

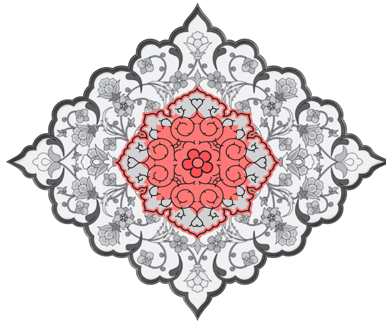
وَالعَمَلُ عَلَى هَذَا عِنْدَ أَهْلِ العِلْمِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالتَّابِعِينَ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ، يَرَوْنَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ، وَرَأَى بَعْضُهُمْ أَنْ يَضَعَهُمَا فَوْقَ السُّرَّةِ، وَرَأَى بَعْضُهُمْ: أَنْ يَضَعَهُمَا تَحْتَ السُّرَّةِ، وَكُلُّ ذَلِكَ وَاسِعٌ عِنْدَهُمْ.

ترجمه: عملِ اهل علم از صحابه، تابعین و بعد از آنان بر همین است که مرد در نماز، دست راست را بر روی دست چپ قرار دهد؛ اما برخی گفته‌اند آن را بر روی ناف بگذارد، و برخی گفته‌اند در زیر ناف قرار دهد، و نزد آنان همهٔ این صورت‌ها گنجایش دارد و جایز است.[1]

احناف با استدلال به

۳ حدیث، ۴ قولِ صحابی و ۱ قولِ تابعی (مجموع ۸ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که بستنِ دست‌ها زیر ناف بهتر است و این شیوه برای ایستادن با ادب در پیشگاه الهی مناسب‌تر است؛ البته به‌سبب وجود احادیث دیگر، در سایر روش‌ها نیز گنجایش وجود دارد.

(۱) ترمذی: تحت حدیث ۲۵۲ بَابُ مَا جَاءَ فِي وَضْعِ اليَمِينِ عَلَى الشِّمَالِ فِي الصَّلَاةِ



(۱) مترجم در مورد مسئلهٔ بستن دست‌ها در نماز ۳ تالیف دارد:
۱. محل بستن دست‌ها در نماز
۲. در نماز بستن دست‌ها در زیر ناف سنت است
۳. دست‌ها در نماز کجا بسته شود؟


عمل کثیر در نماز

(۶)



احناف با استدلال به

۳ حدیث، ۴ قولِ صحابی و ۱ قولِ تابعی (مجموع ۸ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که اگر کسی در نماز بخورد، بیاشامد، سخن بگوید یا عملِ کثیر انجام دهد، نمازش فاسد می‌شود و باید دوباره آن را بخواند.

اهلِ حدیث با استناد به

۶ حدیث می‌گویند که اگر کسی عمل کثیر را بخاطر اصلاح نماز یا از فراموشی انجام دهد، نمازش فاسد نمی‌شود.

عمل کثیر در مذهب حنفی موجب فساد نماز است؛ مثلاً اگر نمازخوان در نماز چیزی بخورد، بنوشد، سخن بگوید یا کاری را بارها انجام دهد که بیننده از دور گمان کند او در نماز نیست ـ که آن را عملِ کثیر می گویند ـ در همۀ این صورت‌ها نماز فاسد می‌شود و باید دوباره بخواند.

و نزد اهل حدیث اگر نمازخوان از روی فراموشی سخن بگوید یا عملِ کثیر انجام دهد، نمازش فاسد نمی‌شود و فقط سجدۀ سهو بر او لازم می‌گردد.

❁ عملِ کثیر آن است که بیننده از دور آن را دیده گمان کند که این شخص در نماز نیست.

❁ برای این‌که عملِ کثیر موجب فساد نماز شود، حدیث یا قول صحابی یا قول تابعی صریح یافت نمی‌شود؛ بلکه احناف با توجه به احادیث فراوان این قاعده را وضع کرده‌اند.

عبارت هدایه چنین است:

وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ، فَإِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ عَامِدًا أَوْ نَاسِيًا فَسَدَتْ صَلَاتُهُ، لِأَنَّهُ عَمَلٌ كَثِيرٌ، وَحَالَةُ الصَّلَاةِ مُذَكِّرَةٌ.

ترجمه: در نماز نه بخورد و نه بیاشامد، زیرا این‌ها از اعمال نماز نیستند. اگر عمداً یا از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد، نمازش فاسد می‌شود؛ زیرا این عملِ کثیر است، و حالت نماز یادآور است (که او در نماز است، پس چگونه ممکن است از روی فراموشی بخورد یا بیاشامد).[۱]



احادیث اهل حدیث

نزد اهل حدیث اگر کسی برای اصلاح نماز سخن بگوید، نماز فاسد نمی‌شود و تنها سجدهٔ سهو کافی است. دلائل آنها حسب ذیل اند:

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

---

(۱) الهداية: ص ۶۴ فصل: ويكره للمصلي ...

إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعَشِيِّ – الظُّهْرَ أَوِ الْعَصْرَ –، قَالَ: فَصَلَّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشَبَةٍ فِي مُقَدَّمِ الْمَسْجِدِ، فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِمَا إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى، يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ الْغَضَبُ، ثُمَّ خَرَجَ سِرَاعُ النَّاسِ وَهُمْ يَقُولُونَ: قُصِرَتِ الصَّلَاةُ، قُصِرَتِ الصَّلَاةُ، وَفِي النَّاسِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَهَابَاهُ أَنْ يُكَلِّمَاهُ، فَقَامَ رَجُلٌ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَمِّيهِ ذَا الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، أَنَسِيتَ أَمْ قُصِرَتِ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: «لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرِ الصَّلَاةُ»، قَالَ: بَلَى نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللهِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ؟» فَأَوْمَؤُوا: نَعَمْ، فَرَجَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى مَقَامِهِ، فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ الْبَاقِيَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ وَكَبَّرَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ وَكَبَّرَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: رسول خدا ﷺ نماز ظُهر یا عصر را با ما خواندند. در آن نماز فقط دو رکعت خوانده سلام دادند. سپس به سمت چوبی در جلوی مسجد رفتند و دست‌های خود را برآن گذاشتند و در حالی که یکی را بر دیگری قرار داده بودند ایستادند. آثار خشم در چهرهٔ ایشان دیده می‌شد. بعضی مردم به سرعت خارج شدند و می‌گفتند: نماز کوتاه شد، نماز کوتاه شد. در میان مردم حضرت ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما نیز بودند، اما از سخن گفتن با آنحضرت ﷺ بیم داشتند. مردی که پیامبر خدا ﷺ او را «ذوالیَدَین» می‌نامید برخاست و گفت: یا رسول خدا ! آیا فراموش کرده‌اید یا نماز کوتاه شده است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: من فراموش نکرده‌ام و نه



نماز کوتاه شده است. او عرض کرد: بلکه شما فراموش کرده‌اید. پیامبر خدا ﷺ به مردم رو کردند و پرسیدند: آیا ذوالیَدَین راست می‌گوید؟ گفتند: بلی. پس رسول خدا ﷺ به جای خود بازگشتند و دو رکعت باقی‌مانده را خواندند، سپس سلام دادند، سپس تکبیر گفتند و سجده‌ای مانند سجدهٔ نماز یا طولانی‌تر انجام دادند، سپس برخاسته و تکبیر گفتند و دوباره تکبیر گفتند و سجده‌ای مانند قبل یا طولانی‌تر انجام داد، سپس برخاستند و تکبیر گفتند.(1)

نکته: در این حدیث، پیامبر خدا ﷺ در نماز سخن گفتند، حرکت کردند و با مردم گفتگو نمودند، اما نماز باطل نشد؛ بلکه بر همان نماز بنا کردند و با سجدهٔ سهو آن را کامل گردانیدند. از اینجا معلوم می‌شود که سخن گفتن از روی فراموشی، نماز را فاسد نمی‌کند، بلکه با سجدهٔ سهو جبران می‌شود.



﴿۲﴾ عَنْ عَلْقَمَةَ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللهِ: صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ: زَادَ أَوْ نَقَصَ - فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللهِ أَحَدَثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَثَنَى رِجْلَيْهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي، وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ

(۱) أبو داود: حديث ۱۰۰۸ بَابُ السَّهْوِ فِي السَّجْدَتَيْنِ | البخاري: حديث ۷۱۴ بَابٌ: هَلْ يَأْخُذُ الإِمَامُ إِذَا شَكَّ بِقَوْلِ النَّاسِ؟



الصَّوَابَ، فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز گزاردند، (رکعتی افزودند یا کاستند) ـ چون سلام دادند، به ایشان گفته شد: یا رسول خدا، آیا در نماز چیزی رخ داده است؟ فرمود: چه؟ گفتند: شما چنین و چنان نماز گزاردید (یعنی رکعتی کم خواندید). راوی می‌گوید: پس آنحضرت ﷺ پاهای خویش را جمع کردند، رو به قبله نمودند و دو سجده به‌جا آوردند، سپس سلام دادند؛ آنگاه رو به ما کردند و فرمودند: اگر در نماز چیزی رخ می داد، شما را از آن آگاه می‌ساختم؛ ولی من بشری هستم و همان‌گونه که شما فراموش می‌کنید، من نیز فراموش می‌کنم. پس هرگاه فراموش کردم، به من یادآوری کنید، و هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد، باید درستی را بجوید و بر همان بنا کند، سپس دو سجده به‌جا آورد.[(۱)]

نکته: در این حدیث آمده که آنحضرت ﷺ پس از سخن گفتن، دو سجده انجام دادند و نماز را کامل کردند؛ از اینجا دانسته می‌شود که برای تصحیح نماز، اگر سخنی گفته شود، نماز فاسد نمی‌گردد.



﴿۳﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوذرّ غفاری رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: خداوند از امت من

---

(۱) مُسْلِم: حدیث ۵۷۲ بَابُ السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ وَالسُّجُودِ لَهُ



خطا، فراموشی، و آنچه که بر آن مجبور شده‌اند را عفو کرده است.[1]

نکته: چون خطا و فراموشی مورد عفو قرار گرفته است، پس اگر کسی از روی فراموشی در نماز سخن بگوید، نمازش فاسد نمی‌شود.



﴿۴﴾ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الأَنْصَارِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلِأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا.

ترجمه: در حدیث است: رسول خدا ﷺ در حالی نماز می‌گزاردند که اُمامَه بنت زینب بنت رسول خدا ﷺ را در آغوش گرفته بودند. پس هرگاه به سجده می‌رفتند، او را بر زمین می‌نهادند، و چون بر می‌خاستند، دوباره او را برمی‌داشتند.[2]

نکته: در این حدیث، برداشتن و نهادن کودک در نماز آمده است که عملِ کثیر به‌شمار می‌آید؛ با این حال، نماز پیامبر ﷺ فاسد نشد.



﴿۵﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْتُلُوا الْأَسْوَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ: الْحَيَّةَ، وَالْعَقْرَبَ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در نماز، دو جانور

(۱) ابْنُ مَاجَهْ: حدیث ۲۰۴۳ بَابُ طَلَاقِ الْمُكْرَهِ وَالنَّاسِي
(۲) بخاريّ: حديث ۵۱۶ بَابُ إِذَا حَمَلَ جَارِيَةً صَغِيرَةً عَلَى عُنُقِهِ فِي الصَّلَاةِ

سیاه (زیان‌آور) را بکشید: مار و گژدم/عقرب را.[1]

نکته: کشتن مار و عقرب مستلزم عملِ زیاد است، با این حال دستور به انجام آن داده شده است؛ از اینجا دانسته می‌شود که عملِ کثیر موجب فاسد شدن نماز نمی‌گردد.



﴿۶﴾ عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي وَالْبَابُ عَلَيْهِ مُغْلَقٌ، فَجِئْتُ فَاسْتَفْتَحْتُ - قَالَ أَحْمَدُ: - فَمَشَى فَفَتَحَ لِي، ثُمَّ إِلَى مُصَلَّاهُ، وَذَكَرَ أَنَّ الْبَابَ كَانَ فِي الْقِبْلَةِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز می‌گزاردند در حالی که دروازه بسته بود. من آمدم و درخواست گشودن در را کردم ـ راوی گفت ـ پس آنحضرت ﷺ حرکت کردند و دروازه را برای من گشودند. سپس به جایگاه نماز خود بازگشتند. و (راوی) یاد کرد که دروازه در سمت قبله قرار داشت.[2]

نکته: در اینجا در نماز، راه رفتن و حرکت کردن رخ داده است؛ اگر عملِ کثیر موجب فساد نماز می‌بود، پیامبر ﷺ چرا تا دروازه می‌رفتند؟

اهل حدیث با استناد به این ۶ حدیث می‌گویند که برای اصلاح، یا در صورت وقوعِ عملِ کثیر از روی فراموشی، نماز فاسد نمی‌گردد.



(۱) أَبُو دَاوُد: حدیث ۹۲۱ بَابُ الْعَمَلِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) أَبُو دَاوُد: حدیث ۹۲۲ بَابُ الْعَمَلِ فِي الصَّلَاةِ

احادیث احناف

احناف می‌گویند که با عملِ کثیر یا خوردن و نوشیدن در نماز، نماز فاسد می‌شود؛ و دلایل ایشان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ در آیهٔ قرآن است: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (الْبَقَرَة : ۲۳۸)

ترجمه: همهٔ نمازها را به‌طور کامل پاس دارید، و به‌ویژه نماز میانه را، و در برابر خدا با ادب و فرمان‌بری بایستید.

نکته: انجام عملِ کثیر نوعی بی‌ادبی به نظر می‌رسد؛ از این‌رو، به دلالتِ اشارة النص، احناف می‌گویند که با انجام عملِ کثیر، نماز فاسد می‌شود.



﴿۲﴾ در آیهٔ قرآن است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (الْمُؤْمِنُونَ: ۲)

ترجمه: به‌راستی مؤمنان رستگار شدند؛ آنانی که در نماز خویش خشوع دارند.

نکته: اگر کسی در نماز عملِ کثیر انجام دهد؛ خشوع و خضوع ـ که روح نماز است ـ حاصل نمی‌شود؛ ازاین‌رو نزد احناف با عملِ کثیر نماز فاسد می‌گردد.



﴿۳﴾ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾[1] فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ، وَنُهِينَا عَنِ الْكَلَامِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت زید بن أرقم رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که ما قبلاً در نماز سخن می‌گفتیم. مردی در نماز با کسی که در کنارش بود گفتگو می‌کرد، تا آن‌که این آیه نازل شد: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (در پیشگاه خدا با اطاعت بایستید). پس ما به سکوت فرمان داده شدیم و از سخن گفتن نهی گردیدیم.[2]

نکته: از این حدیث دانسته می‌شود که در ابتدای اسلام، سخن گفتن در نماز جایز بود، اما بعداً این حکم منسوخ شد؛ بنابراین اکنون سخن گفتن در نماز موجب فاسد شدن آن می‌گردد.



﴿۴﴾ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ، قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ... قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت معاویه بن حَکَم سُلَمی رضی‌الله‌عنه می‌گوید: من همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز می‌خواندم که مردی از میان مردم عطسه کرد... آنحضرت ﷺ فرمود: در این نماز،

---

(۱) سورة الْبَقَرَة: ۲۳۸
(۲) مُسْلِمٌ: حدیث ۵۳۹ بَابُ تَحْرِيمِ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ، وَنَسْخِ مَا كَانَ مِنْ إِبَاحَتِهِ



هیچ‌گونه سخن گفتنِ مردم شایسته نیست؛ بلکه این نماز جای تسبیح، تکبیر و تلاوت قرآن است.(۱)

نکته: از این حدیث دانسته می‌شود که سخن گفتن در نماز جایز نیست و نماز تنها جای تسبیح، تکبیر و تلاوت قرآن است.



﴿۵﴾ عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، فَيَرُدُّ عَلَيْنَا، فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ، سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فِي الصَّلَاةِ فَتَرُدُّ عَلَيْنَا، فَقَالَ: إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا.

ترجمه: در حدیث است که حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: ما در نماز به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سلام می‌کردیم و ایشان سلام ما را جواب می‌دادند؛ اما هنگامی‌که از نزد نجاشی باز گشتیم، چون سلام کردیم، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم جواب سلام را ندادند. عرض کردیم: یا رسول خدا! ما در نماز به شما سلام می‌کردیم و شما جواب سلام را می‌دادید. آنحضرت ﷺ فرمودند: بی‌گمان در نماز، اشتغال (و مشغولیتی ویژه) وجود دارد. (یعنی اکنون سلام کردن در نماز و جواب دادن به آن منسوخ شده و ممنوع گردیده است، و نماز جای اشتغال به تسبیح و تلاوت قرآن و مانند آن است).(۲)

---

(۱) مسلم: حدیث ۵۳۷ بَابُ تَحْرِيمِ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ، وَنَسْخِ مَا كَانَ مِنْ إِبَاحَتِهِ
(۲) مسلم: حدیث ۵۳۸ بَابُ تَحْرِيمِ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ، وَنَسْخِ مَا كَانَ مِنْ إِبَاحَتِهِ | نسائی: حدیث ۱۲۲۱ الْكَلَامُ فِي الصَّلَاةِ



﴿۶﴾ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يُكَلِّمُ صَاحِبَهُ فِي الصَّلَاةِ بِالْحَاجَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾، فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت حضرت زید بن ارقم رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم انسان در نماز با هم‌کنارِ خود بخاطر ضرورتی سخن می‌گفت تا آن‌که این آیه نازل شد: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ یعنی: بر نمازها، به‌ویژه نماز میانه، مراقبت کنید و با فرمان‌بری در برابر خدا بایستید. پس از آن پس، ما مأمور به سکوت شدیم.[۱]



﴿۷﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، وَأَشَرْنَا بِأَيْدِينَا إِلَى الْجَانِبَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلَامَ تُومِئُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ؟ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى أَخِيهِ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت جابر بن سمره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که هنگامی که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز می‌خواندیم، می‌گفتیم: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ، و با دست‌های خود به دو طرف اشاره می‌کردیم. سپس پیامبر خدا ﷺ

(۱) نسائی: حدیث ۱۲۱۹ بَابُ الْكَلَامُ فِي الصَّلَاةِ



فرمودند: چرا با دست‌های خود چنین اشاره می‌کنید، گوئی دم‌های اسبان سرکش باشد؟ برای هر یک از شما همین کافی است که دست خود را بر ران خود بگذارد، سپس به برادر خود در سمت راست و چپ سلام دهد.(۱)

نکته: این حدیث بیان می‌کند که اشاره با هر دو دست در نماز جایز نیست. از اینجا ثابت می‌شود که عمل کثیر موجب فساد نماز می‌گردد.



﴿۸﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا يَمْسَحِ الْحَصَي، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاجِهُهُ.

ترجمه: در حدیث آمده: از سیِّدُنَا ابوذر غفاری رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هنگامی‌که یکی از شما در نماز ایستاد، سنگ‌ریزه‌ها را دست‌کاری نکند؛ زیرا رحمت الهی به سوی او متوجه است.(۲)

نکته: برداشتن و جابه‌جا کردن مکرر سنگ‌ریزه‌ها عمل کثیر محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو پیامبر خدا ﷺ از آن نهی فرمودند.



﴿۹﴾ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَعْبَثَ بِالْحَصَي وَهُوَ يُصَلِّي.

ترجمه:قول‌صحابی: حضرت علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه فرمودند: برای نمازگذار مکروه است که در حال نماز با سنگ‌ریزه‌ها بازی کند.(۳)

---

(۱) مسلم: حدیث ۴۳۱ بَابُ الْأَمْرِ بِالسُّكُونِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) ترمذی: حدیث ۳۷۹ بَابُ مَا جَاءَ فِي كَرَاهِيَةِ مَسْحِ الْحَصَى فِي الصَّلَاةِ
(۳) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۳۱۱ بَابُ الْعَبَثِ فِي الصَّلَاةِ



نکته: بازی با سنگ‌ریزه در نماز عمل کثیر است؛ لذا مکروه است.



﴿۱۰﴾ عَنْ عَلِيٍّ، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ، لَا تَفْتَحْ عَلَى الْإِمَامِ فِي الصَّلَاةِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت می کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ای علی! در نماز به امام فتحه نده.[1]

نکته: اگر امام در قرائت نماز دچار اشتباه شود، بر اساس احادیث دیگر، می‌توان او را فتحه داد؛ اما بدون نیاز، فتحه دادن جایز نیست، زیرا نوعی سخن گفتن به شمار می‌آید.



﴿۱۱﴾ عَنِ الْحَارِثِ، أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: لَا يَفْتَحُ عَلَى الْإِمَامِ قَوْمٌ وَهُوَ يَقْرَأُ، فَإِنَّهُ كَلَامٌ.

ترجمه: قول صحابی: از حضرت حارث رح روایت است که حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرمودند: هیچ گروهی در هنگام قرائت امام به او فتحه ندهند؛ زیرا این کار سخن گفتن است.[2]

نکته: وقتی از فتحه دادن تا این اندازه نهی شده است، روشن است که سخن گفتن در نماز چطور جایز خواهد بود؟



(۱) ابو داود: حدیث ۹۲۸ بَابُ رَدِّ السَّلَامِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۲۸۲۱ بَابُ تَلْقِينَةِ الْإِمَامِ



﴿۱۲﴾ عَنِ الْحَسَنِ، وَقَتَادَةَ، وَحَمَّادٍ قَالُوا فِي رَجُلٍ سَهَا فِي صَلَاتِهِ فَتَكَلَّمَ، قَالُوا: يُعِيدُ صَلَاتَهُ.

ترجمه: قول تابعی: از حضرات حسن، قتاده و حماد رحمهم‌الله روایت است که دربارۀ مردی که در نمازش دچار سهو شده و سخن گفته است، فرمودند: نمازش را اعاده کند.[۱]

نکته: از این قول تابعین، فقهای حنفی استنباط کرده‌اند که انجام عمل کثیر، نماز را فاسد می‌کند.



﴿۱۳﴾ عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَمَّنْ سَمِعَ عَطَاءً قَالَ: لَا يَأْكُلْ وَلَا يَشْرَبْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَإِنْ فَعَلَ أَعَادَ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت سفیان ثوری رحمه‌الله از کسی که از حضرت عطاء رحمه‌الله شنیده است، روایت می‌کند که گفت: نمازگزار در حال نماز نه بخورد و نه بنوشد؛ و اگر چنین کرد، نماز را دوباره بخواند.[۲]

نکته: از این قول تابعی نیز فقهای احناف استدلال کرده‌اند که عمل کثیر موجب فساد نماز می‌باشد.



﴿۱۴﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ فِي الصَّلَاةِ اسْتَقْبَلَ الصَّلَاةَ.

ترجمه: قول تابعی: از حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله روایت است که فرمود: اگر کسی در نماز چیزی بخورد یا بنوشد، باید نماز را از سر

---

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۵۷۳ بَابُ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۵۷۹ بَابُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ فِي الصَّلَاةِ

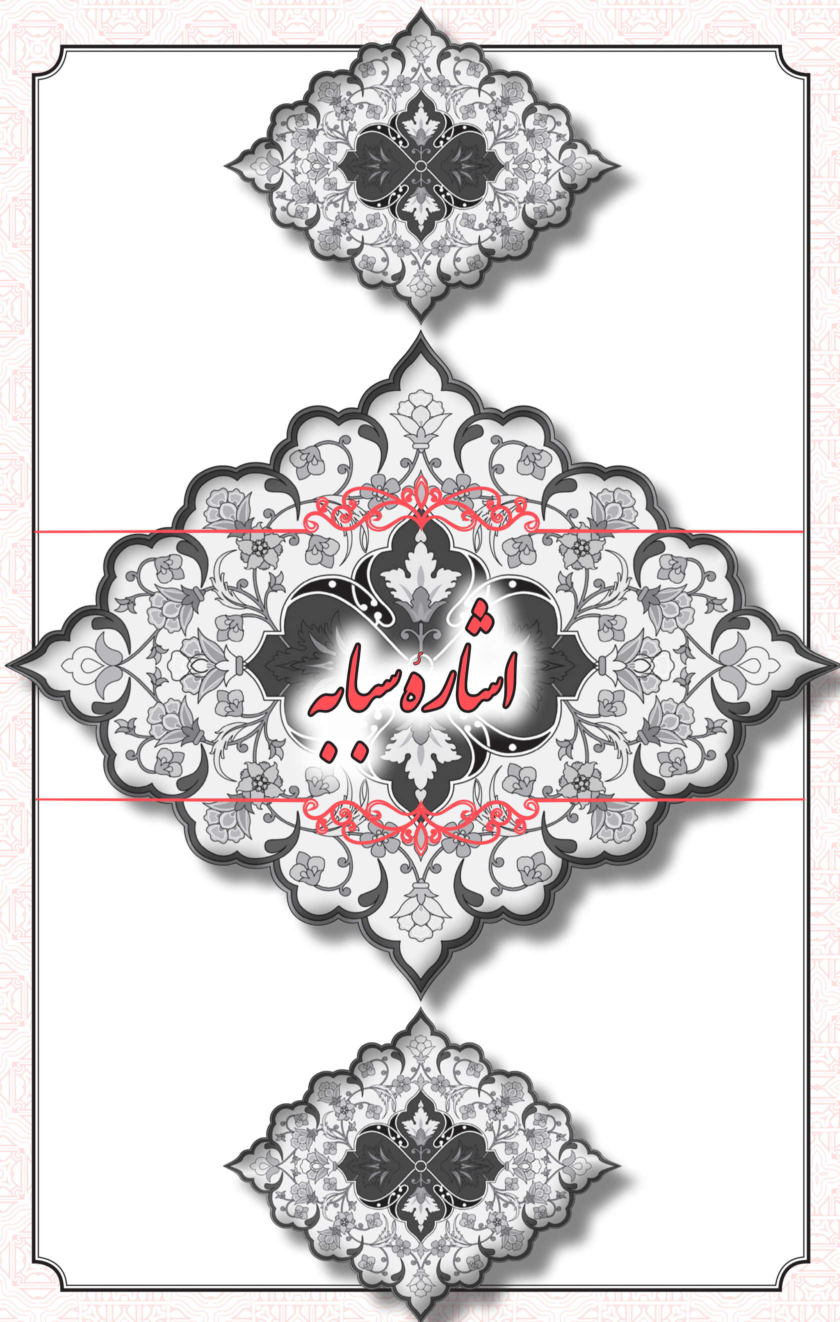
بخواند.[1]

نکته: از این قول نیز احناف نتیجه گرفته‌اند که عمل کثیر موجب فساد نماز می‌شود و باید نماز را اعاده کند.

احناف با استدلال به

۳ حدیث، ۴ قولِ صحابی و ۱ قولِ تابعی (مجموع ۸ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که اگر کسی در نماز بخورد، بیاشامد، سخن بگوید یا عملِ کثیر انجام دهد، نمازش فاسد می‌شود و باید دوباره آن را بخواند.

(۱) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۸۳۵۸ بَابُ الرَّجُلُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ فِي الصَّلَاةِ


اشارهٔ سایه



(۷)



احناف با استدلال به

۲ حدیث، و ۲ قولِ تابعی (مجموعِ ۴ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که در تشهد، تنها یک بار اشاره با انگشت شهادت سنت است.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث می‌گویند که در تشهد، اشاره با انگشت به صورت مکرَّر (باربار) باید انجام شود.

نزد احناف در تشهد در وقت لا اله الا الله گفتن تنها یک‌بار اشاره با انگشت سبابه را سنت است و بس، و حرکت دادن پی‌درپی آن سنت نیست.

عبارت کتاب نور الإیضاح چنین است:

وَأَشَارَ بِالْمُسَبِّحَةِ فِي الشَّهَادَةِ يَرْفَعُهَا عِنْدَ النَّفْيِ، وَيَضَعُهَا عِنْدَ الإِثْبَاتِ.

ترجمه: در تشهد، با انگشت سبَّابه اشاره می‌کند؛ در هنگام نفی (یعنی لَا إِلٰهَ) آن را بالا می‌برد، و در هنگام اثبات (یعنی إِلَّا الله) آن را پایین می‌آورد.[۱]

(۱) نور الإیضاح: ص ۶۱ باب صفة الصلاة



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث از عبارت «وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ» (وبا انگشت خود اشاره کرد) که در بعضی احادیث آمده، چنین برداشت کرده‌اند که در تشهد، اشاره با انگشت به صورت مُکَرَّر (باربار) انجام شود. اما مُستدلّات آنها:

﴿۱﴾ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلَاةِ، جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى بَيْنَ فَخِذِهِ وَسَاقِهِ، وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْيُمْنَي، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَي عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَي، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَي عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَي، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه در نماز می‌نشست، پای چپ را میان ران و ساق قرار می‌داد، پای راست را پهن می‌کرد، دست چپ را بر زانوی چپ و دست راست را بر ران راست می‌گذاشت و با انگشت خود اشاره می‌کرد.[1]



﴿۲﴾ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَعَدَ يَدْعُو، وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَي عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَي، وَيَدَهُ الْيُسْرَي عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَي، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ، وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ

(۱) مسلم: حدیث ۵۷۹ بَابُ صِفَةِ الْجُلُوسِ فِي الصَّلَاةِ، وَكَيْفِيَّةِ وَضْعِ الْيَدَيْنِ عَلَى الْفَخِذَيْنِ



عَلَى إِصْبَعِهِ الْوُسْطَي، وَيُلْقِمُ كَفَّهُ الْيُسْرَي رُكْبَتَهُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبدالله بن زبیر روایت ﷺ می کند که رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم هرگاه (در قعده) برای دعا می نشستند، دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ می گذاشتند، و با انگشت سبابه اشاره می کردند، انگشت شست را بر انگشت میانی قرار می‌دادند و کف دست چپ را به سمت زانو متمایل می کردند.[۱]

نکته: برخی علماء از عبارت «وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ» (با انگشت خود اشاره کردند) در این دو حدیث استدلال کرده‌اند که انگشت پیاپی حرکت داد می شود، و برخی دیگر گفته‌اند: اشاره فقط یک‌بار است، زیرا این حالت دعاست و در دعا یک‌بار اشاره ثابت است.

اهل حدیث با استناد به این ۲ حدیث می گویند که انگشت بار بار و به تکرار حرکت داده شود.



احادیث احناف

مذهب احناف این است که نمازگذار در تشهد با انگشت شست و انگشت میانی حلقه می‌سازد و با انگشت سبّابه (انگشت شهادت) یک بار اشاره می‌نماید. همچنین نزد حنفیّه، اشاره با انگشت در تشهُّد نوعی آمین گفتن بر دعاست؛ و در ادامه در حدیث وارد است که پیامبر اکرم

(۱) مسلم: حدیث ۵۷۹ بَابُ صِفَةِ الْجُلُوسِ فِي الصَّلاَةِ، وَكَيْفِيَّةِ وَضْعِ الْيَدَيْنِ عَلَى الْفَخْذَيْنِ



ﷺ در هنگام دعا تنها یک‌بار با انگشت اشاره فرمودند، بنابراین از حدیث فوق فهمیده می‌شود که مراد از اشارۀ مسنون همان یک‌بار اشاره است، نه تکرار آن.



﴿۱﴾ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ، وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُمْنَى الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، فَدَعَا بِهَا، وَيَدُهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ بَاسِطَهَا عَلَيْهَا.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبد الله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ هرگاه در نماز می‌نشستند، دستان خود را بر زانوها قرار می‌دادند، و انگشت راستِ کنار شست (انگشت سبّابه) را بلند می‌کردند و با آن دعا می‌نمودند، در حالی که دست چپ ایشان بر زانوی چپ به حالت باز قرار داشت.[1]

نکته: از این حدیث فهمیده می‌شود که این اشاره در تشهد، به عنوان نوعی دعا است؛ و در دعا تنها یک‌بار انگشت بلند می‌شود، نه به صورت مکرر. همچنین از حدیث بالا دانسته می‌شود که اشاره در نماز، یک‌بار انجام می‌گیرد نه تکراراً.



﴿۲﴾ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ إِذَا دَعَا، لَا يُحَرِّكُهَا.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبدالله بن زبیر روایت می‌کند که

---

(۱) مسلم: حدیث ۵۸۰ بَابُ صِفَةِ الْجُلُوسِ فِي الصَّلَاةِ، وَكَيْفِيَّةِ وَضْعِ الْيَدَيْنِ عَلَى الْفَخِذَيْنِ

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه دعا می‌فرمودند، با انگشت خود اشاره می‌کردند اما آن را بار بار حرکت نمی‌دادند (یعنی تنها یک‌بار اشاره می‌کردند).[۱]



﴿۳﴾ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: تَحْرِيكُ الرَّجُلِ إِصْبَعَهُ فِي الصَّلَاةِ مِقْعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ.

ترجمه: قول تابعی: از حضرت مجاهد رحمه‌الله روایت است که حرکت دادن انگشت در نماز، موجب خشم شیطان می‌شود.[۲]

نکته: مقصود از حرکت در اینجا، حرکت دادن (اشاره) به صورت یک بار است، نه تکرار پی‌درپی؛ اگرچه برخی آن را بر تکرار نیز حمل کرده‌اند.



﴿۴﴾ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: وَأَكْرَهُ أَنْ يُكْثِرَ التَّحَرُّكَ، قُلْتُ: فَفَعَلْتُ شَيْئًا مِمَّا قُلْتُ لَكَ أَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ؟ قَالَ: لَا.

ترجمه: قول تابعی: از عطا بن ابی رباح رحمه‌الله روایت است که گفت: من حرکت بسیار (در نماز) را مکروه می‌دانم. راوی پرسید: اگر کسی از این کارها انجام دهد، آیا سجدهٔ سهو بر او لازم می‌شود؟ حضرت عطاء رحمه‌الله گفت: نه.[۳]

در این قول تابعی وارد است که انگشت را در نماز بار بار حرکت نباید

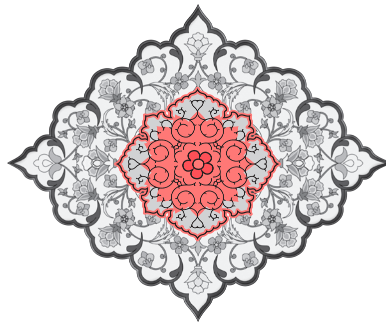
(۱) کبیر طبرانی: جلد ۱۳ حدیث ۲۳۸ ذِكْرُ سِنِّ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۲۴۵ بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ فِي الدُّعَاءِ
(۳) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۳۲۹۷ بَابُ التَّحْرِيكِ فِي الصَّلَاةِ

داد، بنابراین نزد احناف اشارهٔ مکرر با انگشت در تشهد پسندیده نیست، و بر مبنای احادیث، یک‌بار اشاره کافی است.

نکته: از آنجا که نماز باید با خشوع انجام شود، حرکت‌های مکرر انگشت با حالت خشوع سازگار نیست و ظاهر نماز را نیز نازیبا می‌کند؛ بنابراین یک‌بار اشاره کافی است.

احناف با استدلال به

۲ حدیث، و ۲ قولِ تابعی (مجموع ۴ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که در تشهد، تنها یک بار اشاره با انگشت شهادت سنت است.




نماز با کلاه یا بی کلاه

(۸)



احناف با استدلال به

۱ آیه، ۳ حدیث، ۲ قول صحابی و ۶ قولِ تابعی (مجموع ۱۲ دلیل آینده) ثابت کرده‌اند که پوشیدن کلاه در حالت عادی یک سنت است و کلاه پوشیده نمازخواندن نیز یک سنت جداگانه است. گرچه اگر مردی به اندازه‌ای لباس بپوشد که سترش را بپوشاند و نماز بخواند، نمازش ادا می شود.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث زیر می‌گویند که نماز خواندن بدون کلاه جواز دارد، بلکه بر نمازِ سر برهنه اصرار بسیار دارند.



اهل حدیث به احادیث ذیل استدلال نموده‌اند که نماز بدون پوشیدن کلاه ادا می‌شود لذا پوشیدن کلاه سنت نیست، و آنها همیشه سربرهنه



نماز می خوانند و به آن عادت کرده‌اند، بلکه از کلاه پوشیدن شرم دارند.

احادیث آینده برای آنها ارائه می‌شود تا بدانند که کلاه پوشیدن در نماز سنت است، و زینت است، نباید ترکش کنند. با این حال، اگر مردی بدون کلاه نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ اما پوشیدن کلاه بهتر و مطابق سنت است.

﴿۱﴾ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عمر بن ابی سَلَمَه رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در یک لباس نماز خواندند، در حالی که دو طرف آن را به روی هم قرار داده و پیچیده بودند.[1]



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: أَوَ لِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که شخصی دربارۀ نماز در یک لباس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله سؤال کرد. آنحضرت فرمودند: آیا هر یک از شما دو لباس دارد؟ (یعنی نماز در یک لباس نیز جایز است).[2]



﴿۴﴾ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، قَالَ: صَلَّى جَابِرٌ فِي إِزَارٍ قَدْ عَقَدَهُ مِنْ قِبَلِ قَفَاهُ، وَثِيَابُهُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْمِشْجَبِ... فَقَالَ: إِنَّمَا صَنَعْتُ ذَلِكَ لِيَرَانِي

---

(۱) بخاری: حدیث ۳۵۴ بَابُ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ مُلْتَحِفًا بِهِ
(۲) بخاری: حدیث ۳۵۸ بَابُ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ مُلْتَحِفًا بِهِ



أَحْمَقُ مِثْلُكَ، وَأَيُّنَا كَانَ لَهُ ثَوْبَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه: حدیث: از حضرت محمد بن مُنْكَدِر رَحِمَهُ‌اللهُ روایت است که حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه در یک لُنگ (ازار) نماز خواند که آن را از پشت گردن بسته بود، در حالی که لباس‌هایش را بر رخت‌آویز آویخته بود. کسی به او گفت: آیا در یک لُنگ نماز می‌خوانی؟ او گفت: من این کار را کردم تا افراد نادانی مانند تو ببینند (و بدانند که نماز در یک لباس هم صحیح است). سپس گفت: در زمان پیامبر اکرم صَلَّى‌اللهُ‌عَلَيْهِ‌وَآلِهِ‌وَسَلَّمَ کدام‌یک از ما دو لباس داشت؟[1]

اهل حدیث از این ۳ روایات چنین برداشت کرده‌اند که نماز خواندن با سرِ برهنه نیز اشکالی ندارد و جایز است.



احادیث احناف

نزد احناف، پوشیدن کلاه یا عمامه/دستار در هنگام نماز سنت است؛ زیرا پوشاندن سر نوعی زینت محسوب می‌شود. گرچه بدون کلاه نماز اداء می‌شود. احناف به دلایل زیر استدلال می‌کنند:

۱) آیهٔ قرآن است: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾.

ترجمه: ای فرزندان آدم! هنگام رفتن به هر مسجد، زینت (یعنی لباس) خود را برگیرید. (الْأَعْرَاف: ۳۱)

---

(۱) بخاری: حدیث ۳۵۲ بَابُ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ مُلْتَحِفًا بِهِ



نکته: از این آیه استفاده می‌شود که هنگام نماز باید حالت زینت و آراستگی وجود داشته باشد، و پوشیدن کلاه یا عمامه نوعی زینت و احترام در پیشگاه پروردگار محسوب می‌شود.



﴿۲﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ مَكَّةَ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ - وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ.

ترجمه: حدیث: از حضرت جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد مکه شدند ـ و قُتَیبَه گفته است: در روز فتح مکه وارد شدند ـ در حالی که بر سر ایشان عمامهٔ سیاه بود، و آنحضرت صلی الله علیه و آله در حالت احرام نبودند.(۱)



﴿۳﴾ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ، قَدْ أَرْخَى طَرَفَيْهَا بَيْنَ كَتِفَيْهِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عَمْرو بن حُرَیْث رضی الله عنه روایت است که گفت: گوئی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر منبر می‌بینم، در حالی که بر سر ایشان عمامهٔ سیاه بود و دو طرف آن میان دو شانهٔ ایشان آویزان بود.(۲)

نکته: از این دو حدیث دانسته می‌شود که پوشیدن عمامه (یا کلاه) در حالت عادی نیز سنت است، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمامه می‌پوشیدند.

(۱) مسلم: حدیث ۱۳۵۸ بَابُ جَوَازِ دُخُولِ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ
(۲) مسلم: حدیث ۱۳۵۹ بَابُ جَوَازِ دُخُولِ مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ

﴿۴﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُ قَلَنْسُوَةً بَيْضَاءَ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم کلاه سفید می‌پوشیدند.[1]

نکته: از این حدیث استفاده می‌شود که پوشیدن کلاه در حالت عادی نیز سنت است، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم کلاه می‌پوشیدند.



﴿۵﴾ قَالَ: رَأَيْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَتَى الْخَلَاءَ، ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَيْهِ قَلَنْسُوَةٌ بَيْضَاءُ مَزْرُورَةٌ... قَالَ الثَّوْرِيُّ: وَالْقَلَنْسُوَةُ بِمَنْزِلَةِ الْعِمَامَةِ.[2]

ترجمه: قول صحابی: من حضرت انس بن مالک رضی الله عنه را دیدم که به تشناب/توالت رفت، سپس بیرون آمد درحالی‌که بر سر او کلاه سفیدِ نقش و نگاردار بود. حضرت سفیان ثوری رحمه الله گفت: کلاه در حکم عمامه است.

﴿۶﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَلَنْسُوَةً بَيْضَاءَ مِصْرِيَّةً.

ترجمه: قول تابعی: دیدم که حضرت علی بن حسینِ زین العابدین رحمه‌الله کلاه سفید مصری بر سر داشتند.[3]



﴿۷﴾ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ... قَالَ: رَأَيْنَا وَابِصَةَ، فَإِذَا عَلَيْهِ قَلَنْسُوَةٌ لَاطِئَةٌ ذَاتُ أُذُنَيْنِ، وَبُرْنُسُ خَزٍّ أَغْبَرُ، وَإِذَا هُوَ

(۱) کبیر طبرانی: حدیث ۱۳۹۲۰ مُسْنَدُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق، بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْقَلَنْسُوَةِ، شمارۀ ۷۴۵
(۳) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۴۸۵۵ فِي لُبْسِ الْقَلَانِسِ

مُعْتَمِدٌ عَلَى عَصًا فِي صَلَاتِهِ.

ترجمه: قول تابعی: هلال بن یساف رحمه‌الله گفت:... ما به نزد حضرت وابصه رحمه‌الله رسیدیم و دیدیم بر سر او کلاهِ چسبیده و دارای دو گوشهٔ بُرْنُس خاکستری بود، و ایشان و در نماز به عصا تکیه داده بود.[1]



﴿۸﴾ عَنِ الْحَكَمِ: رَأَيْتُ شُرَيْحًا يُصَلِّى فِي بُرْنُسٍ.

ترجمه: قول تابعی: حَکَم رحمه‌الله گفت: من حضرت شُرَیح رحمه‌الله را دیدم که در حالی نماز می‌خواند که کلاه بُرْنُس بر سر داشت.[2]

نکته: بُرْنُس، کلاه بلند و دراز را می گویند.



﴿۹﴾ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ، قَالَ: رَأَيْتُ الْأَسْوَدَ يُصَلِّي فِي بُرْنُسِ طَيَالِسَةٍ يَسْجُدُ فِيهِ، وَرَأَيْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ يَعْنِى ابْنَ يَزِيدَ يُصَلِّى فِي بُرْنُسٍ شَامِيٍّ يَسْجُدُ فِيهِ.

ترجمه: قول تابعی: من حضرت اَسْوَد رحمه‌الله را دیدم که کلاه طیالسی بر سر پوشیده نماز می‌خواند، و با همان کلاه سجده می‌کرد. و همچنین حضرت عبدالرحمن بن یزید رحمه‌الله را دیدم که با کلاه شامی نماز می خواند و با همان کلاه سجده می‌کرد.[3]



﴿۱۰﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ كَانَ يَسْجُدُ فِي بُرْنُسٍ

---

(۱) ابو داود: حدیث ۹۴۸ بَابُ الرَّجُلِ يَعْتَمِدُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى عَصًا
(۲) مُسْنَد ابن جعد: حدیث ۱۶۷ الْحَكَمُ عَنْ شُرَيْحِ
(۳) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۷۳۲ فِي الرَّجُلِ يَسْجُدُ وَيَدَاهُ فِي ثَوْبِهِ



وَلَا يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْهُ.

ترجمه: قول تابعی: عبد الرحمن بن اسود روایت می کند که حضرت اَسْوَد رحمه الله در حالی سجده می‌کرد که کلاه بُرْنُس بر سر داشت.(۱)



۱۱ عَنْ مُوسَى بْنِ نَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يُصَلِّي فِي بُرْنُسٍ.

ترجمه: قول تابعی: من حضرت سعید بن جبیر رحمه الله را دیدم که در حالی نماز می‌خواند که کلاه بُرْنُس بر سر داشت، و دست‌های خود را از لباس خود بیرون نمی‌آورد.(۲)



۱۲ عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّهُ كَانَ يَسْجُدُ عَلَى كَوْرِ الْعِمَامَةِ.

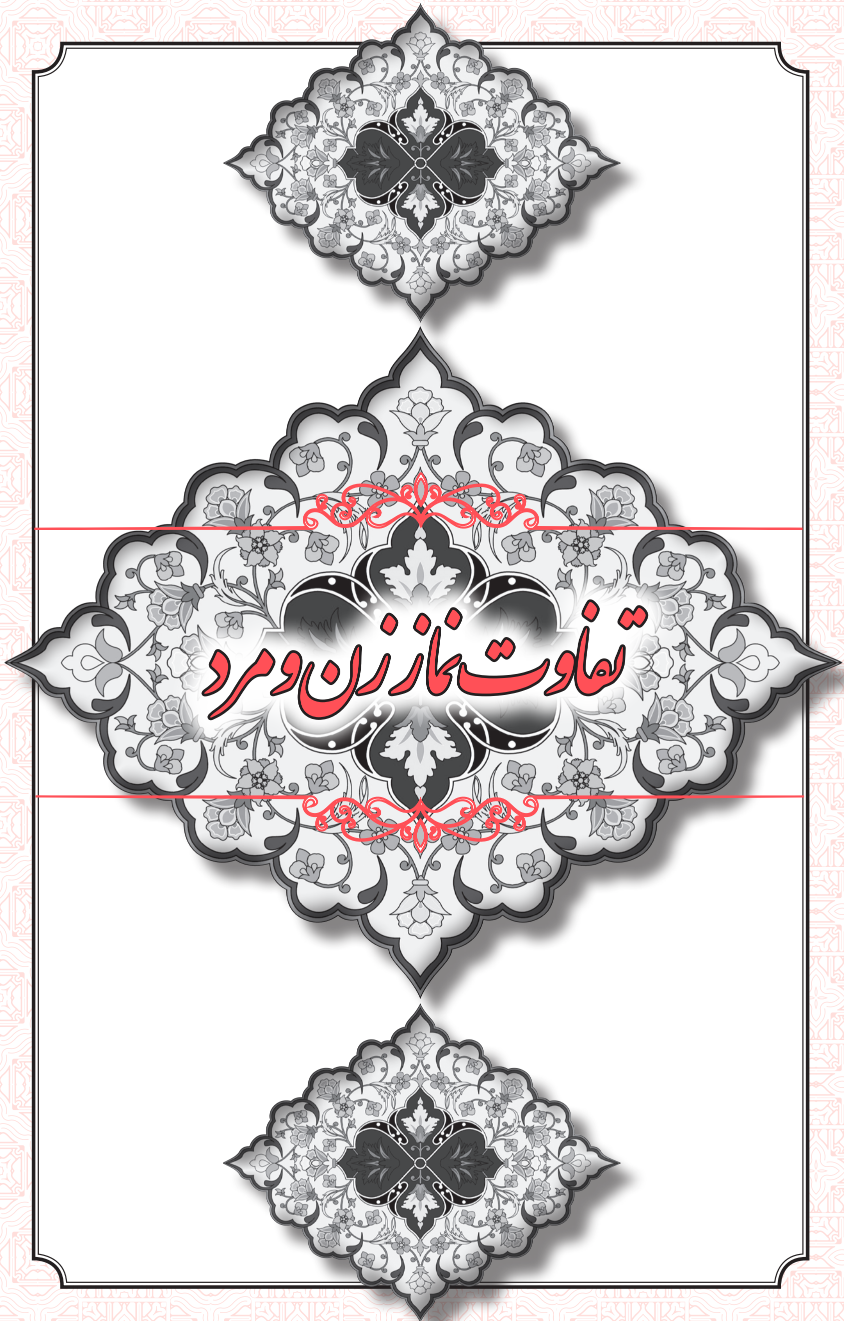
ترجمه: قول تابعی: حضرت حسن بصری رحمه الله بر پیچ عمامه سجده می‌کرد.(۳)

احناف با استدلال به

۱ آیه، ۳ حدیث، ۲ قول صحابی و ۶ قولِ تابعی (مجموع ۱۲ دلیل در بالا) ثابت کرده‌اند که پوشیدن کلاه در حالت عادی یک سنت است و کلاه پوشیده نمازخواندن نیز یک سنت جداگانه است. گرچه اگر مردی به اندازه‌ای لباس بپوشد که سترش را بپوشاند و نماز بخواند، نمازش ادا می شود.

---

(۱) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۷۳۱ فِي الرَّجُلِ يَسْجُدُ وَيَدَاهُ فِي ثَوْبِهِ
(۲) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۷۳۶ فِي الرَّجُلِ يَسْجُدُ وَيَدَاهُ فِي ثَوْبِهِ
(۳) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۷۴۹ فِي الرَّجُلِ يَسْجُدُ وَيَدَاهُ فِي ثَوْبِهِ


تفاوت نماز زن و مرد

(۹)



تفاوت نماز زن و مرد

احناف با استدلال به

۷ حدیث، ۲ قول صحابی و ۸ قولِ تابعی (مجموع ۱۷ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که میان نماز زن و مرد هفت تفاوت وجود دارد.

اهلِ حدیث با استناد به

۱ حدیث و ۱ قول صحابی زیر می‌گویند که نماز زن همانند نماز مرد است و میان آنها تفاوتی وجود ندارد.

اهل حدیث می‌گویند: زن باید مانند مرد نماز بخواند و هیچ تفاوتی میان نماز زن و مرد نیست؛ در حالی که نزد احناف، در هفت مورد، زن با مرد در نماز تفاوت دارد.



احادیث اهل حدیث

﴿۱﴾ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ، أَتَيْنَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ... قَالَ: ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ، فَأَقِيمُوا فِيهِمْ



وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ ـ وَذَكَرَ أَشْيَاءَ أَحْفَظُهَا أَوْ لاَ أَحْفَظُهَا ـ وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي.

ترجمه: حدیث: از حضرت مالک بن حُوَیْرِث ﷺ روایت است: ما گروهی از مردان جوان هم‌سال بودیم به نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدیم... آنگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: به سوی خانواده های خود بازگردید، در میان آنان بمانید، به آنان دین بیاموزید و آنان را دستور دهید... و چیزهائی نیز بیان فرمودند که برخی را به یاد دارم و برخی را نه. و سپس آنحضرت ﷺ فرمودند: و نماز بخوانید همان‌گونه که مرا دیدید نماز می‌خوانم.[1]

نکته: در عبارت «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» خطاب، شامل مرد و زن می‌شود؛ بنابراین هر دو باید همانند پیامبر ﷺ نماز بخوانند، و از این رو نماز زن و مرد باید یکسان باشد.[2]



﴿۲﴾ وَكَانَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ تَجْلِسُ فِي صَلَاتِهَا جِلْسَةَ الرَّجُلِ، وَكَانَتْ فَقِيهَةً.

ترجمه: قول صحابیه: از اُم درداء ﵂ روایت است که در نماز خود مانند مردان می‌نشست، و او زنی فقیه بود.[3]

(۱) بخاری: حدیث ۶۳۱ بَابُ مَنْ قَالَ: لِيُؤَذِّنْ فِي السَّفَرِ مُؤَذِّنٌ

(۲) اما این برداشت با متن خود حدیث سازگار نیست. در حدیث تصریح شده است که: وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ؛ ما گروهی از مردان جوان هم‌سال بودیم. لذا خطاب تنها همان مردان جوان بودند، نه زنان. مترجم

(۳) بخاری: حدیث ۸۲۶ بَابُ سُنَّةِ الْجُلُوسِ فِي التَّشَهُّدِ

اهل حدیث با استناد به این ۱ حدیث و ۱ قول صحابیه می گویند که نماز زن همانند نماز مرد است.



احادیث احناف

مذهب احناف این است که برای زن، رعایت ستر و پوشیدگیِ بیشتر مناسب است؛ ازاین‌رو هرجا که ممکن باشد، باید ستر و پوشیدگی بیشتر رعایت شود. به همین دلیل، نماز زن در هفت جا با نماز مرد اندك تفاوت دارد. دلایل ایشان به شرح زیر است:

﴿۱﴾ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ عَلَى امْرَأَتَيْنِ تُصَلِّيَانِ، فَقَالَ: إِذَا سَجَدْتُمَا فَضُمَّا بَعْضَ اللَّحْمِ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ فِي ذَلِكَ كَالرَّجُلِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت یزید بن ابی حبیب روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کنار دو زن گذشتند که نماز می‌خواندند، پس فرمودند: هرگاه سجده می‌کنید، بدن خود را به زمین نزدیک و چسبیده نگهدارید؛ زیرا زن در این مورد مانند مرد نیست.[۱]



﴿۲﴾ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: تُشِيرُ الْمَرْأَةُ بِيَدَيْهَا بِالتَّكْبِيرِ كَالرَّجُلِ؟ قَالَ: لَا تَرْفَعْ بِذَلِكَ يَدَيْهَا كَالرَّجُلِ، وَأَشَارَ فَخَفَضَ يَدَيْهِ جِدًّا، وَجَمَعَهُمَا إِلَيْهِ

---

(۱) الكبري للبيهقي: حديث ۳۲۰۱ بَابُ مَنْ ذَكَرَ صَلاَةَ وَهُوَ فِي أُخْرَي



جِدًّا، وَقَالَ: إِنَّ لِلْمَرْأَةِ هَيْئَةً لَيْسَتْ لِلرَّجُلِ، وَإِنْ تَرَكَتْ ذَلِكَ فَلَا حَرَجَ.

ترجمه: قول تابعی: راوی می‌گوید: من از حضرت عطاء رحمه الله پرسیدم: آیا زن در تکبیر تحریمه مانند مرد با دستانش اشاره می‌کند؟ گفت: زن دستان خود را مانند مرد بالا نمی‌برد. سپس خود اشاره کرد و دستانش را بسیار پایین نگه داشت و آن‌ها را به خود نزدیک کرد، و گفت: برای زن هیأتی است که مانند مرد نیست؛ و اگر زن این تفاوت را رعایت کند، بهتر است، و اگر ترک کند اشکالی ندارد.(۱)



نماز زن در هفت مورد با مرد تفاوت دارد



تفاوت اول

مرد برای تکبیر، دست‌های خود را تا برابر گوش‌ها بالا می‌برد، اما زن دست‌های خود را تا برابر سینه بالا می‌کند.

﴿۳﴾ عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ وَائِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْفَعُ إِبْهَامَيْهِ فِي الصَّلَاةِ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت وائل بن حُجْر رضی الله عنه روایت است که: من پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیدم که در نماز، انگشتان شست خود

---

(۱) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۴۷۴ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا افْتَتَحَتِ الصَّلَاةَ إِلَى أَيْنَ تَرْفَعُ يَدَيْهَا



را تا نرمهٔ گوش‌های مبارک شان بالا می‌بردند.[۱]



﴿۴﴾ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا وَائِلُ بْنَ حُجْرٍ، إِذَا صَلَّيْتَ فَاجْعَلْ يَدَيْكَ حِذَاءَ أُذُنَيْكَ، وَالْمَرْأَةُ تَجْعَلُ يَدَيْهَا حِذَاءَ ثَدْيَيْهَا.

ترجمه: حدیث: از حضرت وائل بن حُجْر رضی‌الله‌عنه روایت است که: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمودند: ای وائل بن حُجْر! هنگامی که نماز می‌خوانی، دست‌های خود را تا برابر گوش‌هایت بالا ببر، و زن دست‌های خود را تا برابر سینه‌اش بالا ببرد.[۲]



﴿۵﴾ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً، سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ: كَيْفَ تَرْفَعُ يَدَيْهَا فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: حَذْوَ ثَدْيَيْهَا.

ترجمه: قول تابعی: راوی می‌گوید: از حضرت عطاء رحمه‌الله دربارهٔ زن سؤال شد که چگونه دست‌های خود را در نماز بالا می‌برد؟ ایشان فرمود: تا برابر سینه‌اش بالا می‌برد.[۳]



تفاوت دوم

مرد در رکوع و سجده بدن خود را باز و گسترده نگه می‌دارد، در حالی که زن خود را جمع و فشرده می‌کند؛ زیرا این حالت با پوشیدگی و ستر

(۱) بخاری: حدیث ۷۳۷ بَابُ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ
(۲) المعجم الکبیر للطبرانی: جلد ۲۲ حدیث ۲۸ أُمُّ يَحْيَى بِنْتُ عَبْدِ الْجَبَّارِ
(۳) مُصَنَّف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۴۷۱ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا افْتَتَحَتِ الصَّلَاةَ إِلَى أَيْنَ تَرْفَعُ يَدَيْهَا





او بطور کامل مناسب است.

﴿۶﴾ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: تَجْتَمِعُ الْمَرْأَةُ إِذَا رَكَعَتْ، تَرْفَعُ يَدَيْهَا إِلَى بَطْنِهَا، وَتَجْتَمِعُ مَا اسْتَطَاعَتْ، فَإِذَا سَجَدَتْ فَلْتَضُمَّ يَدَيْهَا إِلَيْهَا، وَتَضُمَّ بَطْنَهَا وَصَدْرَهَا إِلَى فَخِذَيْهَا، وَتَجْتَمِعُ مَا اسْتَطَاعَتْ.

ترجمه: قول تابعی: ابن جُرَیج از حضرت عطاء رحمه‌الله روایت می‌کند که حضرت عطاء رحمه‌الله فرمود: زن هنگامی که به رکوع می‌رود، خود را جمع می‌کند و دست‌هایش را برای تکبیر فقط تا شکم بالا می‌برد و تا حدّ امکان خود را جمع نگه می‌دارد، و هنگامی که به سجده می‌رود، دست هایش را به بدن خود می‌چسباند و شکم و سینه‌اش را به ران‌هایش نزدیك می‌کند و تا حدّ توان خود را جمع می‌کند.[1]



﴿۷﴾ عَنِ الْحَسَنِ، وَقَتَادَةَ، قَالَا: إِذَا سَجَدَتِ الْمَرْأَةُ فَإِنَّهَا تَنْضَمُّ مَا اسْتَطَاعَتْ، وَلَا تَتَجَافَى لِكَيْ لَا تَرْفَعَ عَجِيزَتَهَا.

ترجمه: قول تابعی: حضرت حسن و قتاده رحمهماالله فرمودند: زن هنگامی که سجده می‌کند، تا حدّ امکان خود را جمع می‌کند و مانند مرد بدن خود را باز نمی‌کند، تا سرین او بالا نیاید.[2]



تفاوت سوم

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۵۰۶۹ بَابُ تَكْبِيرِ الْمَرْأَةِ بِيَدَيْهَا وَقِيَامِ الْمَرْأَةِ وَرُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۵۰۶۸ بَابُ تَكْبِيرِ الْمَرْأَةِ بِيَدَيْهَا وَقِيَامِ الْمَرْأَةِ وَرُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا

زن در حال سجده، دست‌ها و شکم خود را به ران‌ها می چسباند و باز و گسترده مانند مرد نمی‌گیرد، در حالی که مرد کمی بدن خود را باز نگه می‌دارد و دست‌ها را از شکم و بدن دور نگه می‌دارد.

﴿۸﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كَانَتْ تُؤْمَرُ الْمَرْأَةُ أَنْ تَضَعَ ذِرَاعَهَا وَبَطْنَهَا عَلَى فَخِذَيْهَا إِذَا سَجَدَتْ، وَلَا تَتَجَافَى كَمَا يَتَجَافَى الرَّجُلُ، لِكَيْ لَا تَرْفَعْ عَجِيزَتَهَا.

ترجمه: قول تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله فرمودند: به زن حکم می‌شود که وقتی سجده می‌کند، بازوان و شکم خود را بر ران‌هایش قرار دهد و مانند مرد خود را باز نکند، تا سرینش بالا نیاید.[۱]



﴿۹﴾ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: إِذَا سَجَدَتِ الْمَرْأَةُ فَلْتَحْتَفِزْ، وَلْتُلْصِقْ فَخِذَيْهَا بِبَطْنِهَا.

ترجمه: قول صحابی: حضرت علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه فرمودند: زن هنگامی که سجده می‌کند، خود را جمع کند و ران‌هایش را به شکمش بچسباند.[۲]



تفاوت چهارم

مرد میان دو سجده پای راست را ایستاده نگه‌می‌دارد و بر پای چپ

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۵۰۷۱ بَابُ تَكْبِيرِ الْمَرْأَةِ بِيَدَيْهَا وَقِيَامِ الْمَرْأَةِ وَرُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا

(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۵۰۷۲ بَابُ تَكْبِيرِ الْمَرْأَةِ بِيَدَيْهَا وَقِيَامِ الْمَرْأَةِ وَرُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا



می‌نشیند؛ اما زن هر دو پای خود را به سمت راست قرار داده بر زمین می‌نشیند (تورّك می‌کند) زیرا این حالت برای او آسان‌تر است، خصوصاً در حالت حمل/بارداری.

﴿۱۰﴾ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: جُلُوسُ الْمَرْأَةِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ مُتَوَرِّكَةً عَلَى شِقِّهَا الْأَيْسَرِ، وَجُلُوسُهَا لِلتَّشَهُّدِ مُتَرَبِّعَةً.

ترجمه: قول تابعی: حضرت قتاده رحمه‌الله فرمود: نشستن زن میان دو سجده به صورت تورُّك به سمت چپ است، و نشستن او در تشهُّد به صورت چهارزانو.[۱]



﴿۱۱﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: تُؤْمَرُ الْمَرْأَةُ فِي الصَّلَاةِ فِي مَثْنًى أَنْ تَضُمَّ فَخِذَيْهَا مِنْ جَانِبٍ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله فرمود: به زن در نماز دستور داده می‌شود که به حالت «مَثْنیٰ» بنشیند؛ یعنی ران‌های خود را به هم چسبانده و به یک جانب قرار دهد.[۲]



تفاوت پنجم

اگر مردان بیش از دو نفر باشند، امامِ آنان جلوتر می‌ایستد؛ اما اگر زن امام باشد، در بین صف می‌ایستد.

---

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۵۰۷۵ بَابُ جُلُوسِ الْمَرْأَةِ

(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: شمارهٔ ۵۰۷۷ بَابُ جُلُوسِ الْمَرْأَةِ



﴿۱۲﴾ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: تَؤُمُّ الْمَرْأَةُ النِّسَاءَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَخْرُجَ أَمَامَهُنَّ، وَلَكِنْ تُحَاذِي بِهِنَّ فِي الْمَكْتُوبَةِ، وَالتَّطَوُّعِ، قُلْتُ: وَإِنْ كَثُرْنَ حَتَّى يَكُنَّ صَفَّيْنِ أَوْ أَكْثَرَ؟ قَالَ: وَأَنْ تَقُومَ وَسَطَهُنَّ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت ابن جُرَیج رحمه‌الله گفت: زن اگر زنان را امامت کرد، جلوتر از آنان نمی‌ایستد، بلکه در نماز فرض و نفل در بین زنان می‌ایستد. پرسیدم: اگر تعداد زنان زیاد باشد حتی که دو صف یا بیشتر شوند، در این صورت چه؟ گفت: باز هم در بین آنان می‌ایستد.(۱)



﴿۱۳﴾ عَنْ حُجَيْرَةَ بِنْتِ حُصَيْنٍ قَالَتْ: أَمَّتْنَا أُمُّ سَلَمَةَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ قَامَتْ بَيْنَنَا.

ترجمه: قول صحابیه: حُجَیْره بنت حُصَینؒ گفت: حضرت اُم سَلَمَه رضی الله عنها در نماز عصر ما را امامت کرد، و در بین ما ایستاد.(۲)



تفاوت ششم

صفوف مردان در پیش/جلو قرار می‌گیرد و صف زنان حتی از کودکان نیز عقب‌تر خواهد بود.

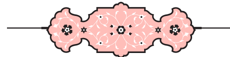
﴿۱۴﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا

(۱) مُصَنَّف عبدالرزاق: شمارهٔ ۵۰۸۰ بَابُ جُلُوسِ الْمَرْأَةِ
(۲) مُصَنَّف عبدالرزاق: حدیث ۵۰۸۲ بَابُ جُلُوسِ الْمَرْأَةِ



أَوَّلُهَا.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بهترینِ صف‌های مردان، صف اول است و بدترینِ آن‌ها صف آخر شان است. و بهترینِ صف‌های زنان، صف آخر شان است و بدترین آن‌ها صف اول شان است.[۱]



﴿۱۵﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَيَتِيمٌ فِي بَيْتِنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ خَلْفَنَا.

ترجمه: حدیث: از حضرت انس بن مالک ﷺ روایت است که: من و یک یتیم در خانهٔمان پشت سر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز خواندیم، و مادرم، اُم سُلَیم، پشت سر ما ایستاده بود.[۲]



تفاوت هفتم

برای مرد، نماز جماعت در نمازهای فرض لازم و مهم است؛ اما برای زن، خواندن نماز در خانه افضل است.

﴿۱۶﴾ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً، فَإِذَا صَلَّاهَا فِي فَلَاةٍ فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ صَلَاةً.

---

(۱) مسلم: حدیث ۴۴۰ بَابُ خَيْرِ الصُّفُوفِ
(۲) بخاری: حدیث ۷۲۷ بَابُ الْمَرْأَةُ وَحْدَهَا تَكُونُ صَفًّا



ترجمه: حدیث: از حضرت ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ثواب نماز با جماعت برابر با بیست‌وپنج نماز است، و اگر در بیابان نماز بخواند و رکوع و سجده را کامل انجام دهد، ثواب آن به پنجاه نماز می‌رسد.(۱)



﴿۱۷﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: نماز زن در اتاقش بهتر از نماز او در اتاق نشیمن است، و نماز او در پسخانهٔ اتاقش بهتر از نماز او در داخل اتاقش است.(۲)

احناف با استدلال به

۷ حدیث، ۲ قول صحابی و ۸ قولِ تابعی (مجموعِ ۱۷ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که میان نماز زن و مرد هفت تفاوت وجود دارد.

(۱) ابو داود: حدیث ۵۶۰ بَابُ مَا جَاءَ فِي فَضْلِ الْمَشْيِ إِلَى الصَّلَاةِ
(۲) ابو داود: حدیث ۵۷۰ بَابُ التَّشْدِيدِ فِي ذَلِكَ
(۳) مترجم در مورد مسئلهٔ تفاوت نماز زنان و مردان ۲ تالیف دارد:
۱. زنان به اجماع اُمت در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند
۲. نماز زنان با نماز مردان تفاوت دارد


جمع بین الصلاتین

(۱۰)



جمع بین دو نماز در یک وقت

احناف با استدلال به

۲ آیه، ۹ حدیث و ۱ قول صحابی (مجموع ۱۲ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که در سفر نیز «جمع حقیقی» بین دو نماز درست نیست؛ اما «جمع صوری» را می توان انجام داد. البته بر اساس احادیث، در عرفات و مزدلفه، جمع حقیقی جایز است. در واقع، مذهب حنفی بر پایهٔ احتیاط مبتنی است و در هیچ حالتی عمل به آیت را رها نمی کند.

اهلِ حدیث با استناد به

۷ حدیث زیر می‌گویند که جمع حقیقی بین نمازهای ظهر و عصر، و نیز مغرب و عشاء جایز است.

در مذهب حنفی، جمع بین الصلاتَیْن یعنی دو نماز را در یک وقت (به‌صورت جمع حقیقی) خواندن جایز نیست، چه در سفر و چه در حضر؛ و فقط در عرفات و مزدلفه، آن هم با شرایط خاص، جایز است.

و در مورد احادیثی که صورت جمع در آنها وارد شده است احناف می‌گویند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مثلاً نماز ظهر را تا آخر وقت به تأخیر انداختند و نماز عصر را در ابتدای وقت آن خواندند؛ بنابراین هر

نماز در وقت خودش ادا شده است و فقط از نظر ظاهری، حالت جمع به نظر می‌آید.

و در مقابل، برخی دیگر از فقهاء و محدثان قائل‌اند که در سفر جمع حقیقی جایز است؛ یعنی می‌توان نماز ظهر را در وقت عصر و نماز عصر را در وقت ظهر ادا کرد.



احادیث اهل حدیث

﴿۱﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ العَصْرِ، ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَإِذَا زَاغَتْ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ.

ترجمه: حدیث: از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه پیش از زوال آفتاب (پیش از وقت ظهر) به سفر حرکت می‌کردند، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداختند تا وقت عصر، سپس آن دو نماز را با هم جمع می‌کردند. و اگر آفتاب از زوال گذشته بود (و آنگاه حرکت می‌کردند)، ابتدا نماز ظهر را می‌خواندند و سپس سوار می‌شدند.[۱]



﴿۲﴾ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي غَزْوَةِ

---

(۱) بخاری: حدیث ۱۱۱۱ بَابُ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلَى العَصْرِ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ

تَبُوكَ، إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ زَيْغِ الشَّمْسِ أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى أَنْ يَجْمَعَهَا إِلَى العَصْرِ فَيُصَلِّيَهُمَا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلَ بَعْدَ زَيْغِ الشَّمْسِ عَجَّلَ العَصْرَ إِلَى الظُّهْرِ وَصَلَّى الظُّهْرَ وَالعَصْرَ جَمِيعًا ثُمَّ سَارَ، وَكَانَ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ المَغْرِبِ أَخَّرَ المَغْرِبَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ العِشَاءِ، وَإِذَا ارْتَحَلَ بَعْدَ المَغْرِبِ عَجَّلَ العِشَاءَ فَصَلَّاهَا مَعَ المَغْرِبِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در جنگ تبوک بودند؛ هرگاه پیش از زوال آفتاب حرکت می‌کردند، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداختند تا آن را با نماز عصر جمع کنند و هر دو را با هم می‌خواندند. و اگر پس از زوال خورشید حرکت می‌کردند، نماز عصر را جلو می‌انداختند و آن را با نماز ظهر جمع می‌کردند. همچنین آنحضرت صلی الله علیه وآله اگر پیش از مغرب حرکت می‌کردند، نماز مغرب را به تأخیر می‌انداختند تا آن را با عشاء بخوانند، و اگر بعد از مغرب حرکت می‌کردند، نماز عشاء را جلو می‌انداختند و آن را با مغرب جمع می‌کردند.[1]



﴿۳﴾ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ اسْتُغِيثَ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ، فَجَدَّ بِهِ السَّيْرُ، فَأَخَّرَ المَغْرِبَ حَتَّى غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَفْعَلُ ذٰلِكَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که در حالی که برای کمک به یکی از اعضای خانواده‌اش فراخوانده شده بود،

(۱) ترمذی: حدیث ۵۵۳ بَابُ مَا جَاءَ فِي الجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ

به دلیل شدت گرفتن سرعت حرکت در سفر، نماز مغرب را به تأخیر انداخت تا زمانی که سرخیِ اُفُق (شفق) از بین رفت. سپس پیاده شد و نماز مغرب و عشاء را با هم جمع کرد. آنگاه به همراهان خود خبر داد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز هرگاه سفر برای شان جدی و سریع می‌شد، همین‌گونه عمل می‌کردند.[١]



﴿۴﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالعَصْرِ، وَبَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشَاءِ بِالمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ. قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا أَرَادَ بِذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُحْرِجَ أُمَّتَهُ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه روایت است که فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مدینهٔ منوره نماز ظهر و عصر، و همچنین مغرب و عشاء را بدون ترس و بدون باران باهم جمع کردند. از ابن عباس رضی‌الله‌عنه پرسیدند: هدف آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از این کار چه بود؟ فرمود: خواستند تا اُمت خود را در سختی و مشقت نیندازد.[٢]



﴿۵﴾ عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ، أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى يَدْخُلَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا.

ترجمه: حدیث: از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که

---

(١) ترمذی: حدیث ۵۵۵ بَابُ مَا جَاءَ فِي الجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ
(٢) ترمذی: حدیث ۱۸۷ بَابُ مَا جَاءَ فِي الجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ



پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه در سفر قصد داشتند دو نماز را با هم جمع کنند، نماز ظهر را آن‌قدر به تأخیر می‌انداختند تا اول وقت نماز عصر داخل شود، سپس هر دو نماز را با هم جمع می‌کردند.(۱)



﴿۶﴾ عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالعِشَاءِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ.

ترجمه: حدیث: حضرت سالم بن عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهم از پدرش روایت می کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگاه در سفر عجله و شتاب داشتند، نماز مغرب و عشاء را با هم جمع می‌کردند.(۲)



﴿۷﴾ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَمَانِيًا جَمِيعًا، وَسَبْعًا جَمِيعًا... قُلْتُ: أَظُنُّهُ أَخَّرَ الظُّهْرَ وَعَجَّلَ العَصْرَ، وَعَجَّلَ العِشَاءَ وَأَخَّرَ المَغْرِبَ، قَالَ: وَأَنَا أَظُنُّهُ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که فرمود: من با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هشت رکعت را یک‌جا و هفت رکعت را یک‌جا خواندم. راوی گفت:... گمان می‌کنم منظور این بوده که نماز ظهر را به تأخیر انداختند و عصر را جلو آوردند، و نیز عشاء را جلو آوردند و مغرب را به تأخیر انداختند. فرمود: من نیز همین را گمان را دارم.(۳)

---

(۱) مسلم: حدیث ۷۰۴ بَابُ جَوَازِ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ
(۲) بخاری: حدیث ۱۱۰۶ بَابُ الجَمْعِ فِي السَّفَرِ بَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشَاءِ
(۳) بخاری: حدیث ۱۱۰۶ بَابُ الجَمْعِ فِي السَّفَرِ بَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشَاءِ



اهل حدیث با استناد به این ۷ حدیث می‌گویند که جمع حقیقی بین نمازهای ظهر و عصر، و همچنین مغرب و عشاء، در سفر جایز است.



احادیث احناف

در کتاب المبسوط/الاصل از امام محمد شیبانی رحمه الله آمده است که در مذهب حنفی جمع صوری می‌توان کرد، اما جمع حقیقی میان دو نماز در سفر جایز نیست، و جمع حقیقی تنها در عرفه و مزدلفه به دلیل احادیث، جواز دارد.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ هَلْ يُجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ إِلَّا فِي عَرَفَةَ وَجَمْعٍ؟ قَالَ: لَا يُجْمَعُ بَيْنَ صَلَاتَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فِي حَضَرٍ وَلَا سَفَرٍ مَا خَلَا عَرَفَةَ وَالْمُزْدَلِفَةَ. قُلْتُ: أَرَأَيْتَ الْمُسَافِرَ إِذَا صَلَّى الظُّهْرَ فِي آخِرِ وَقْتِهَا وَالْعَصْرَ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا هَلْ يُجْزِيهِ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَكَذَلِكَ الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ؟ قَالَ: نَعَمْ.(۱)

ترجمه: من از امام محمد رحمه الله پرسیدم آیا غیر از عرفه و مزدلفه می توان دو نماز را با هم جمع کرد؟ امام محمد رحمه الله فرمود: هیچ‌گاه دو نماز چه در سفر و چه در حضر در یک وقت جمع نمی‌شود، إلّا در عرفه و مزدلفه. پرسیدم: اگر مسافر نماز ظهر را در آخر وقت آن و نماز عصر را در اول وقت آن بخواند آیا کافی است؟ فرمود بلی. پرسیدم: همین حکم

(۱) المبسوط للشيباني: ۱۲۴/۱ باب مواقيت الصلاة



دربارۀ مغرب و عشاء هم هست؟ فرمود بلی.

در فتاوی هندیه نیز آمده است:

وَلَا يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ لَا فِي السَّفَرِ وَلَا فِي الْحَضَرِ بِعُذْرٍ مَا عَدَا عَرَفَةَ وَالْمُزْدَلِفَةَ. كَذَا فِي الْمُحِيطِ.

ترجمه: دو نماز را در یک وقت، نه در سفر و نه در حضر، حتی با عذر نیز نمی‌توان جمع کرد؛ بجز در عرفه و مزدلفه، چنانکه در المحیط مسطور است.(۱)

دلائل احناف حسب ذیل است:

﴿۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ (سورهٔ نساء: ۱۰۳)

ترجمه: نماز بر مؤمنان فریضه‌ای است با وقت‌های معین.

﴿۲﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (سورهٔ ماعون: ۵)

ترجمه: وای برآن کسانی که از نمازهای خود غفلت می‌ورزند.

﴿❀﴾ احناف بر این دو آیت به شدت عامل هستند، لذا جمع بین الصلاتَیْن نمی‌کنند.



﴿۳﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا، إِلَّا صَلَاتَيْنِ: صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، وَصَلَّى

(۱) الفتاوى الهندية: ۵۲/۱ الْفَصْلُ الثَّالِثُ فِي بَيَانِ الْأَوْقَاتِ الَّتِي لَا تَجُوزُ فِيهَا الصَّلَاةُ وَتُكْرَهُ فِيهَا



الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید: هیچ‌گاه ندیده‌ام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نمازی را بجز در وقت خودش بخوانند، مگر دو نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم جمع کردند، و در آن روز نماز فجر را پیش از وقت معمول آن ادا فرمودند.[۱]



﴿۴﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِوَقْتِهَا إِلَّا بِالْمُزْدَلِفَةِ...

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید: هرگز ندیدم رسول خدا ﷺ نمازی را بجز در وقتش بخوانند، مگر در مزدلفه که مغرب و عشاء را جمع فرمودند.[۲]



﴿۵﴾ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ فِي الْيَقَظَةِ أَنْ تُؤَخِّرَ صَلَاةً حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ أُخْرَي.

ترجمه: حدیث: حضرت ابو قتاده رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: در خواب قصوری نیست؛ بلکه قصور در بیداری است، و آن این است که انسان نمازی را آن‌قدر به تأخیر بیندازد که وقت نماز دیگر داخل شود.[۳]

(۱) مسلم: حدیث ۱۲۸۹ باب استحباب زيادة التغليس بصلاة الصبح يوم النحر بالمزدلفة
(۲) مُسْنَد الحميدی: حدیث ۱۱۴ أحاديث عبد الله بن مسعود
(۳) أبو داود: حدیث ۴۴۱ باب في من نام عن الصلاة أو نسيها



﴿۶﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ أَتَى بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الكَبَائِرِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبد الله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس بدون عذر دو نماز را با هم جمع کند، به درے از درهای گناهان کبیره وارد شده است.(۱)



﴿۷﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أُمَرَاءُ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟ قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا، فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من فرمودند: چه خواهی کرد هنگامی که بر تو امیرانی مسلّط شوند که نماز را از وقتش به تأخیر بیندازند؟ عرض کردم: مرا چه دستور می‌دهید؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: نماز را در وقت خودش بخوان، سپس اگر با آنان نماز را در وقت دیگری نیز درك کردی، با آنان نیز بخوان؛ آن نماز برای تو نافله خواهد بود.(۲)

نکته: در این حدیث به‌روشنی می‌بینید که رسول الله ﷺ دستور داده‌اند نماز را باید در همان وقتِ مُقرَّر خودش اداء کنند.



﴿۸﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ العَمَلِ

---

(۱) ترمذی: حدیث ۱۸۸ بَابُ مَا جَاءَ فِي الجَمْعِ بَيْنَ الصَّلاتَيْنِ

(۲) مسلم: حدیث ۶۴۸ باب كراهية تأخير الصلاة عن وقتها المختار

أَحَبُّ إِلَى اللهِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه روایت است که من از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: نماز در وقت خودش.[1]

﴿۹﴾ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَة، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ وَنَحْنُ سَبْعَةُ رَهْطٍ، أَرْبَعَةٌ مِنَ الْعَرَبِ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْمَوَالِي، فَجَلَسَ فَقَالَ: أَتَدْرُونَ مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟، قُلْنَا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا وَلَمْ يَذَرْهَا اسْتِخْفَافًا بِهَا لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهَا لِوَقْتِهَا وَتَرَكَهَا اسْتِخْفَافًا بِهَا لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ لَهُ عِنْدِي عَهْدٌ إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ وَإِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ.

ترجمه: حدیث: از حضرت کعب بن عُجْرَه رضی‌الله‌عنه روایت است که حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد ما تشریف آوردند. ما هفت قبیله بودیم. چهار قبیلهٔ عرب و سه قبیلهٔ موالی. آنحضرت ﷺ نشستند و فرمودند: آیا می دانید خدوند تان چه فرموده است؟ گفتیم: الله و رسولش بهتر می دانند! آنحضرت ﷺ فرمودند: (الله تعالی می فرماید:) هر کس نماز را در وقت خودش بخواند و از روی بی‌اعتنائی آن را ترک نکند، روز قیامت مرا ملاقات خواهد کرد در حالی که نزد من پیمانی دارد که به سبب آن او را وارد بهشت می‌کنم. و هر کس نماز را در وقتش نخواند و آن را از روی بی‌اعتنائی ترک کند، روز قیامت مرا ملاقات

(۱) بخاری: حدیث ۵۲۷ باب فضل الصلاة لوقتها



خواهد کرد در حالی که نزد من پیمانی نخواهد داشت؛ اگر بخواهم او را عذاب می‌کنم و اگر بخواهم او را می‌بخشم.[1]

نکته: در این حدیث نیز بر اهمیت نماز در وقتش سخت تأکید شده است.



﴿۱۱﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: صَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا، فَإِنْ أَدْرَكْتَ الْإِمَامَ يُصَلِّي بِهِمْ فَصَلِّ مَعَهُمْ، وَقَدْ أَحْرَزْتَ صَلَاتَكَ، وَإِلَّا فَهِيَ نَافِلَةٌ لَكَ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: نماز را در وقت خودش بخوان؛ سپس اگر امام را دیدی که با مردم نماز می‌خواند، تو نیز با آنان نماز بخوان، در حالی که نماز خود را قبلاً محفوظ کرده‌ای، و آن نماز (دوم) برای تو نافله خواهد بود.[2]



﴿۱۲﴾ عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ وَيُعَجِّلُ الْعَصْرَ، وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَيُعَجِّلُ الْعِشَاءَ فِي السَّفَرِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سفر، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداختند و عصر را جلو می‌آوردند، و مغرب را به تأخیر می‌انداختند و عشاء را جلو

---

(۱) طبرانی کبیر: حدیث ۳۱۳ عامر الشعبی عن کعب بن عجرة
(۲) ابن ماجه: حدیث ۱۲۵۶ باب ما جاء فیما إذا أخروا الصلاة عن وقتها

می آوردند (و بدین صورت دو نماز را در یک سفر ظاهراً به صورت جمع انجام می‌دادند).[1]



﴿۱۲﴾ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَسَعْدٌ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، يُؤَخِّرُ مِنْ هَذِهِ، وَيُعَجِّلُ مِنْ هَذِهِ، وَيُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا، وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ، وَيُعَجِّلُ الْعِشَاءَ، ثُمَّ يُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت ابوعثمان رحمه الله می‌گوید: با حضرت سعد رضي الله عنه به سوی مکه رفتیم. او بین دو نماز (ظهر وعصر) جمع می‌کرد؛ به این صورت که یکی را به تأخیر می‌انداخت و دیگری را جلو می‌آورد، سپس هر دو را با هم می‌خواند. همچنین میان مغرب و عشاء نیز همین کار را انجام می‌داد تا زمانی که به مکه رسیدیم.[2]

نکته: از این یک حدیث و یک قول صحابی در بالا دانسته می‌شود که نماز ظهر را در وقت عصر نمی‌خواندند، بلکه نماز ظهر را به تأخیر می انداختند و در آخر وقت آن می خواندند و نماز عصر را جلو می‌آوردند و در اول وقتش می خواندند و اینگونه «جمع صوری» انجام می‌گرفت؛ و احناف بر همین نوع جمع قائل هستند.

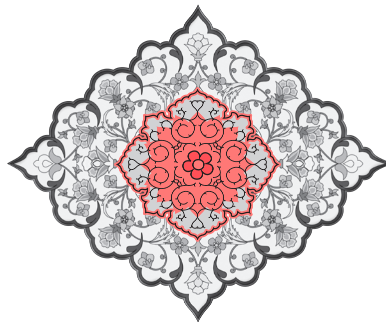


(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۸۲۳۸ مَنْ قَالَ: يَجْمَعُ الْمُسَافِرُ بَيْنَ الصَّلاَتَيْن
(۲) مُصَنَّف ابن ابی شیبة: حدیث ۸۲۳۴ مَنْ قَالَ: يَجْمَعُ الْمُسَافِرُ بَيْنَ الصَّلاَتَيْنَ



احناف با استدلال به

۲ آیه، ۹ حدیث و ۱ قول صحابی (مجموعِ ۱۲ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که در سفر نیز «جمع حقیقی» بین دو نماز درست نیست؛ اما «جمع صوری» را می توان انجام داد. البته بر اساس احادیث، در عرفات و مزدلفه، جمع حقیقی جایز است. در واقع، مذهب حنفی بر پایهٔ احتیاط مبتنی است و در هیچ حالتی عمل به آیت را رها نمی کند.



(۱) مترجم در مورد مسئلهٔ بالا تالیفی دارد با عنوان «جمع دو نماز در یک وقت جایز نیست».



مسح بر جوراب



(۱۱)



مسح بر جوراب‌های نازک امروزی

احناف با استدلال به

۳ حدیث، ۳ قول صحابی و ۲ قول تابعی (مجموع ۸ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که مسح فقط بر جوراب چرمی، یا جورابی که کف آن دارای چرم باشد، یا جورابی که آن را چرم گرفته‌اند جایز است؛ اما بر جوراب نازک جایز نیست. البته نزد «صاحِبَیْن» (دو شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله) مسح بر جوراب ضخیم نیز جایز است.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث و ۲ قول تابعی زیر می‌گویند که مسح بر جوراب‌های نازک امروزی جایز است.

نکته: با این حال برای جواز مسح بر جوراب‌های نخیِ نازک امروزی هیچ حدیث، یا قول صحابی، یا قول تابعی وجود ندارد؛ و دربارهٔ جوراب ضخیم نیز تنها یک قول تابعی منقول است.

موزه / چکمه پنج نوع دارد:

۱. خُفّ: موزهٔ چرمی است که آن را «خُفّ/خُفَّین» می‌گویند. مسح

برآن به‌اتفاق همه جایز است.

۲. مُجَلَّدَیْن: موزه‌ای است از نخ (پنبه)، که در کف و اطرافش چرم دوخته شده است. آن را «مُجَلَّدَیْن» می‌گویند؛ مسح بر آن نیز نزد همه جایز است.

۳. مُنَعَّلَیْن: موزه‌ای است از نخ/پنبه که فقط در کف آن چرم باشد؛ و آن را «مُنَعَّلَیْن» می‌گویند؛ مسح بر آن نیز نزد همه جایز است.

۴. ثَخِیْنَیْن: موزه‌ای که کاملاً از نخ/پنبه باشد و چرمی درآن نباشد، ولی آن‌قدر ضخیم باشد که آب درآن نفوذ نکند و بدون بستن بر پا بایستد و آن را «ثَخِینَیْن» می‌گویند. مسح برآن نزد «صاحِبَیْن» جایز است، اما نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله جایز نیست.

۵. موزهٔ نخیِ نازک: موزه‌ای که کاملاً از نخ باشد و چرمی نداشته باشد و نازک نیز باشد؛ مسح بر آن نه نزد «صاحِبَیْن» جایز است و نه نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله.

اصولِ امام ابوحنیفه رحمه‌الله: این است که یا موزه کاملاً چرمی باشد (یعنی خُفّ)؛ و یا اگر نخی است، پس اگر در آن چرم به‌کار رفته باشد، مسح برآن جایز خواهد بود.

اصولِ صاحِبَیْن رحمهما‌الله: این است که اگر موزهٔ نخی به‌قدری ضخیم باشد که آب از آن عبور نکند و خودبه‌خود بر پا بایستد، مسح بر آن نیز جایز است.

اصولِ اهل حدیث: این است که هرچه نامش «جوراب» باشد حتی اگر جوراب نازک باشد بازهم مسح برآن جایز می‌باشد؛ زیرا آنان جوراب



را به‌طور مطلق به موزه ترجمه می‌کنند.

لغت: «جَوْرَب» در لغت به معنای موزهٔ نخی یا پشمی است که دو نوع دارد: موزه‌ای که در آن چرم به‌کار رفته باشد، و موزه‌ای که بدون چرم باشد.

این تفصیل در عبارت کتاب «الهداية» آمده است:

وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا مُجَلَّدَيْنِ أَوْ مُنَعَّلَيْنِ، وَقَالَا: يَجُوزُ إِذَا كَانَا ثَخِينَيْنِ لَا يَشِفَّانِ؛ لِمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَسَحَ عَلَى جَوْرَبَيْهِ، وَلِأَنَّهُ يُمْكِنُهُ الْمَشْيُ فِيهِ إِذَا كَانَ ثَخِينًا، وَهُوَ أَنْ يَسْتَمْسِكَ عَلَى السَّاقِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُرْبَطَ بِشَيْءٍ، فَأَشْبَهَ الْخُفَّ، وَلَهُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي مَعْنَى الْخُفِّ؛ لِأَنَّهُ لَا يُمْكِنُ مُوَاظَبَةُ الْمَشْيِ فِيهِ إِلَّا إِذَا كَانَ مُنَعَّلًا، وَهُوَ مَحْمَلُ الْحَدِيثِ، وَعَنْهُ أَنَّهُ رَجَعَ إِلَى قَوْلِهِمَا، وَعَلَيْهِ الْفَتْوَى.

ترجمه: امام ابوحنیفه رحمه‌الله بر این نظر اند که مسح بر جوراب نخی یا پشمی جایز نیست، مگر آن‌که «مُجَلَّدَيْن» باشد (یعنی در کف و اطراف آن چرم به‌کار رفته باشد) یا «مُنَعَّلَيْن» باشد (یعنی فقط در کف آن چرم باشد). اما صاحبَیْنْ رحمهما‌الله می‌گویند: اگر جوراب ضخیم باشد به‌گونه‌ای که آب از آن عبور نکند، مسح بر آن جایز است؛ زیرا روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر جوراب‌های خود مسح کرده‌اند؛ و نیز از جهت عقلی، چون وقتی جوراب ضخیم باشد، راه‌رفتن با آن ممکن است.

تعریف جوراب ضخیم این است که بدون بستن، بر ساق پا ثابت بماند؛ در این صورت، این جوراب شبیه «خُفّ» (موزهٔ چرمی) می‌گردد.



و دلیل امام ابوحنیفه رحمه‌الله این است که جوراب ضخیم در حقیقت هم‌معنای «خُفّ» نیست؛ زیرا تا زمانی که در کف آن چرم نباشد، راه رفتنِ پیوسته با آن ممکن نیست، و حدیثِ مربوط به جوراب نیز بر همین معنا حمل می‌شود (یعنی مقصود جورابِ دارای کف چرمی است).

همچنین در یک روایت از امام ابوحنیفه رحمه‌الله آمده است که ایشان به قول صاحِبَیْن رجوع کرده‌اند؛ یعنی به جواز مسح بر جوراب ضخیم (ثخین) قائل شده‌اند، و فتوا نیز بر همین قول است.(۱)



احادیث اهل حدیث

نزد اهل حدیث هرچه نامش «جوراب» باشد حتی اگر جوراب نازک باشد بازهم مسح برآن جایز می‌باشد؛ دلایل آنان چنین است:

(۱) سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: الْمَسْحُ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ كَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما شنیدم که می فرمود: مسح بر جوراب‌ها مانند مسح بر خُفّ (موزهٔ چرمی) است.(۲)

نکته: واژهٔ «جورب» شامل جوراب نخیِ نازک نیز می‌شود؛ بنابراین، مسح بر جوراب نازک هم جایز خواهد بود.

---

(۱) الهداية: ص ۳۲ باب: المسح على الخفين

(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۱۹۹۴ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ



﴿۲﴾ عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيَّةً، فَأَصَابَهُمُ الْبَرْدُ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَمْسَحُوا عَلَى الْعَصَائِبِ وَالتَّسَاخِينِ.

ترجمه: حدیث: حضرت ثوبان رضی الله عنه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی را اعزام کردند؛ آنان دچار سرما شدند. وقتی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بازگشتند، آنحضرت به آنان دستور داد که بر عَصائِب (بانداژ) و تَساخین (پوشش‌های گرم‌کننده) مسح کنند.(۱)



﴿۳﴾ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسَحَ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ. وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

ترجمه: حدیث: حضرت مغیره بن شعبه رضی‌الله‌عنه روایت می کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وضو گرفتند و بر جوراب‌ها و نعلَیْن مسح کردند.(۲)

نکته: نعلَیْن، بوت/کفش را می گویند؛ اما چون مسح بر بوت/کفش به‌تنهائی نزد ائمه جایز نیست، آن را به جورابی تفسیر می کنند که در کف آن چرم (نعل) دوخته شده باشد.



﴿۴﴾ أَنَّ أَبَا مَسْعُودٍ كَانَ يَمْسَحُ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ابو مسعود رضی الله عنه بر جوراب‌ها مسح

(۱) أبو داود: حديث ۱۴۶ بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْعِمَامَةِ
(۲) ترمذي: حديث ۹۹ بَابٌ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ | أبو داود: حديث ۱۵۹ بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ

می‌کردند.[1]

اهل حدیث با استناد به این ۲ حدیث و ۲ قولِ صحابی می‌گویند که مسح بر جورب‌های نازک جایز است.

نکته: با این حال برای جواز مسح بر جوراب نخیِ نازک، هیچ حدیثِ صریح یا قولِ صحابی یا تابعی وجود ندارد؛ و دربارۀ جوراب ضخیم، تنها یک قولِ تابعی منقول است و بس.



احادیث احناف

نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله مسح بر خُفّ/موزۀ چرمی یا مُنَعَّلَیْن یا مُجَلَّدَیْن جایز است؛ و نزد صاحِبَیْن رحمهما‌الله، اگر موزۀ نخی ضخیم باشد مسح بر آن جایز است، اما اگر نازک باشد، نزد آنان نیز جایز نیست. احادیث ایشان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت سعد بن ابی‌وقاص رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر موزۀ چرمی مسح کردند.[2]



(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۱۹۷۱ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ
(۲) بخاری: حدیث ۲۰۲ بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ

﴿۲﴾ عَنْ أَبِيهِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ: عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ، فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ، فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ، فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

ترجمه: در حديث است: حضرت مغيره بن شعبه رضی الله عنه روايت می کند که پيامبر خدا صلی الله‌عليه‌وسلم برای قضای حاجت بيرون رفتند؛ او با ظرفی از آب ايشان را همراهی کرد. هنگامی که پيامبر خدا صلی الله‌عليه‌وسلم فارغ شدند، برای شان آب ريخت، سپس پيامبر صلی الله‌عليه‌وسلم وضو گرفتند و بر موزهٔ چرمی مسح کردند.[۱]

نکته: اصل در وضو شستنِ پاهاست؛ اما از احاديث متعدد ثابت است که پيامبر خدا صلی الله‌عليه‌وسلم بر موزهٔ چرمی مسح کرده‌اند، ازاین‌رو مسح بر موزهٔ چرمی جايز است. يا حد اقل بايد به‌نحوی چرم در موزه بکار رفته باشد مانند مُنَعَّل يا مُجَلَّد، تا مسح بر آن نيز جايز شود.



﴿۳﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: الْجَوْرَبَانِ وَالنَّعْلَانِ بِمَنْزِلَةِ الْخُفَّيْنِ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهيم نَخَعی رحمه الله فرمودند: جوراب های مُنَعَّل در حکم موزهٔ چرمی هستند.[۲]

نکته: زيرا در آن چرم کار شده است.



﴿۴﴾ عَنْ كَعْبِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، أَنَّ عَلِيًّا بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى

(۱) مسلم: حديث ۲۷۴ بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۱۹۷۵ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ

الْجَوْرَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت کعب بن عبدالله رحمه الله روایت می‌کند که حضرت علی رضی الله عنه پس از ادرار، وضو گرفتند و بر جوراب‌های مُنَعَّل مسح کردند (یعنی جوراب‌هائی که در کف آنها چرم کار شده بود).[1]



﴿۵﴾ عَنْ زَيْدٍ، أَنَّ عَلِيًّا بَالَ وَمَسَحَ عَلَى النَّعْلَيْنِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت زید روایت می‌کند که حضرت علی رضی الله عنه پس از ادرار، بر «نعلین» مسح کردند (یعنی بر موزه‌ای که در کف آن چرم بود).[2]

نکته: معنای ظاهری «نعلین» بوت/کفش است؛ اما چون مسح بر بوت/کفشِ تنها نزد ائمه جایز نیست، آن را به موزه‌ای تفسیر می‌کنند که در کف آن چرم دوخته شده باشد.

نکته: نزد «صاحبَیْنِ» اگر جوراب نخی ضخیم باشد، مسح بر آن جایز است؛ اما اگر نازک باشد، جایز نیست. هرچند نزد امام ابوحنیفه رحمه الله (در قولِ مشهور) حتی مسح بر جوراب نخیِ ضخیم نیز جایز نیست.

در کتاب «الهدایة» این عبارت آمده است:

وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا مُجَلَّدَيْنِ أَوْ مُنَعَّلَيْنِ، وَقَالَا: يَجُوزُ إِذَا كَانَا ثَخِينَيْنِ لَا يَشِفَّانِ؛ لِمَا رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَسَحَ عَلَى جَوْرَبَيْهِ.

(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۱۹۸۵ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۱۹۹۵ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ

ترجمه: نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله مسح بر جوراب نخی جایز نیست، مگر آن‌که مُجَلَّدَیْن باشد (یعنی درآن چرم به‌کار رفته باشد) یا مُنَعَّلَیْن باشد (یعنی در کف آن چرم باشد). و صاحبَیْنؒ می‌گویند: اگر جوراب به‌قدری ضخیم باشد که آب از آن عبور نکند، مسح بر آن جایز است؛ زیرا روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر جوراب‌های خود مسح کرده‌اند.[1]

دلیل صاحبَیْن این حدیث است:

﴿۱﴾ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسَحَ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ. وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت مغیره بن شعبه رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم وضو گرفتند و بر جوراب‌ها و «نعلین» مسح کردند (یا بر جوراب یا موزه‌ای که در کف آن چرم بوده است مسح کردند).[2]

نکته: در تفسیر این حدیث، اختلاف وجود دارد:

نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله «جوربین و نعلین» در این روایت، جوراب هائی نخی‌ای است که مُنَعَّل هستند؛ یعنی در کف آن‌ها چرم کار شده است. و نزد صاحبَیْن، مسح بر جوراب نخیِ ضخیم اگر مُنَعَّل هم نباشد به دلالت این حدیث جایز است.

(۱) الهدایة: ص ۳۶ باب المسح علی الخفین
(۲) ترمذی: حدیث ۹۹ بَابٌ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ | ابوداود: حدیث ۱۵۹ بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ



﴿۲﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ كَانَ يَمْسَحُ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ قَالَ: نَعَمْ، يَمْسَحُ عَلَيْهِمَا مِثْلَ الْخُفَّيْنِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت انس بن مالک ﷺ بر جوراب مسح می‌کردند به مانند آنکه بر موزهٔ چرمی مسح می‌کردند.[۱]



﴿۳﴾ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ، وَالْحَسَنِ أَنَّهُمَا قَالَا: يُمْسَحُ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ إِذَا كَانَا صَفِيقَيْنِ.

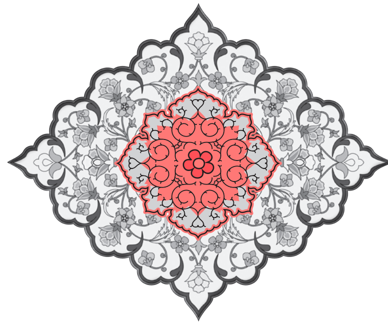
ترجمه: قول تابعی: حضرت سعید بن مسیب رحمه الله و حضرت حسن بصری رحمه الله فرمودند: بر جوربین مسح می‌شود، اگر ضخیم و محکم باشند.[۲] [۳]

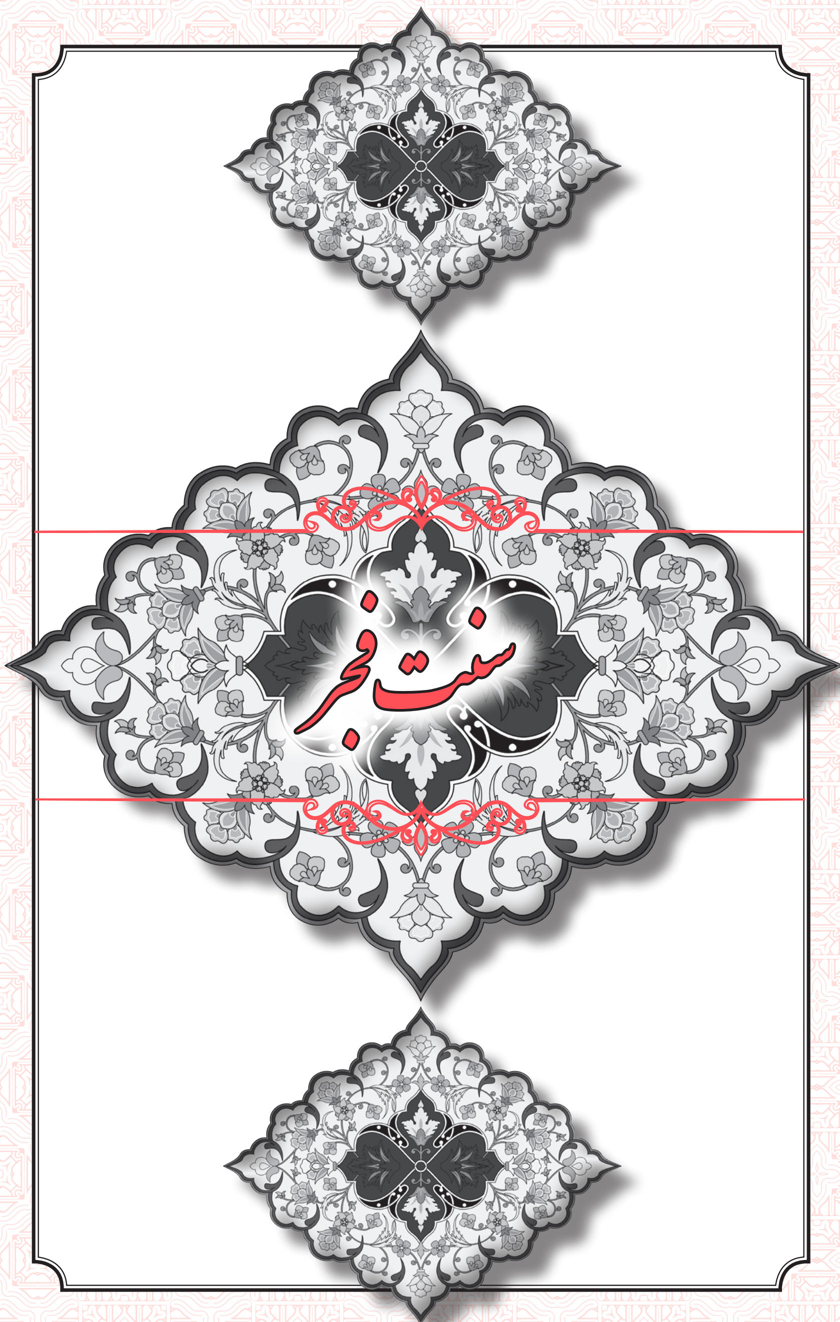
احناف با استدلال به

۳ حدیث، ۳ قول صحابی و ۲ قول تابعی (مجموعِ ۸ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که مسح فقط بر جوراب چرمی، یا جورابی که کف آن دارای چرم باشد، یا جورابی که آن را چرم گرفته‌اند جایز است؛ اما بر جوراب نازک جایز نیست. البته نزد «صاحِبَیْن» (دو شاگرد امام ابوحنیفه رحمه الله) مسح بر جوراب ضخیم نیز جایز است.

---

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۷۷۹ بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ
(۲) مُصَنَّف ابن ابی شیبة: حدیث ۱۹۷۶ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْجَوْرَبَيْنِ
(۳) مترجم نیز در این مسئله رساله‌ای دارد با عنوانَ مسح بر جوراب‌های نازک امروزی جایز نیست.




سنت فجر



احناف با استدلال به

۵ حدیث، ۲ قول صحابی و ۲ قول تابعی (مجموع ۹ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که اگر جماعتِ فجر ایستاده باشد و امید به درکِ رکعتِ دوم وجود دارد، می‌توان در گوشه‌ای از مسجد سنت را ادا کرد؛ زیرا در حدیث بر آن بسیار تأکید آمده است.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث و ۱ قول تابعی زیر می‌گویند که پس از اقامتِ نماز فجر نباید سنتِ فجر خوانده شود، بلکه باید به جماعت پیوست.

نمازِ جماعت مهم است؛ ازاین‌رو، اگر جماعت برپا باشد، در حالتِ عادی باید به جماعت پیوست. امّا سنتِ فجر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین اگر ممکن باشد که حد اقل رکعتِ دوم را بگیرد، پس سنتِ فجر را نه در داخلِ مسجد، بلکه نزدِ درِ مسجد یا در گوشه‌ای بخواند، سپس به جماعت ملحق گردد تا هم ثوابِ جماعت را به‌دست آورد و هم سنت ادا گردد. امّا این کار را عادتِ همیشگی نسازد، بلکه سنت را قبل از جماعت بخواند.

سنت‌های دیگر به این اندازه اهمیت ندارند؛ ازاین‌رو در سایر سنت‌ها حکم این است که اگر جماعت برپا باشد، سنت را رها کرده به جماعت بپیوندد، و آنها را بعداً بخواند.

عبارتِ «الهِدایة» چنین است:

وَمَنْ اِنْتَهَى إِلَى الْإِمَامِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَهُوَ لَمْ يُصَلِّ رَكْعَتَي الْفَجْرِ إِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ رَكْعَةٌ وَيُدْرِكَ الْأُخْرَى يُصَلِّي رَكْعَتَي الْفَجْرِ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَدْخُلُ، لِأَنَّهُ أَمْكَنَهُ الْجَمْعُ بَيْنَ الْفَضِيلَتَيْنِ، وَإِنْ خَشِيَ فَوْتَهُمَا دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ، لِأَنَّ ثَوَابَ الْجَمَاعَةِ أَعْظَمُ وَالْوَعِيدَ بِالتَّرْكِ أَلْزَمُ.

ترجمه: اگر کسی در حالی به امام در نمازِ فجر برسد که سنتِ فجر را نخوانده باشد، و گمان داشته باشد که رکعتِ اولِ فرض را در نمی‌یابد، ولی رکعتِ دوم را خواهد گرفت، پس نزد دروازۀ مسجد دو رکعتِ سنتِ فجر را بخواند، سپس داخلِ جماعت شود؛ زیرا برای او جمع میانِ دو فضیلت ممکن است. و اگر بیم داشته باشد که هر دو رکعتِ فرض از دست می‌رود، در این صورت با امام داخلِ نماز شود؛ زیرا ثوابِ جماعت بزرگ‌تر است و وعید بر ترکِ آن شدیدتر است.[۱]



اهل حدیث می‌گویند که اگرچه امید به درکِ رکعتِ دومِ نماز باشد،

---

(۱) الهدایة: ص ۷۱ بابُ إِدْرَاكِ الْفَرِيضَةِ



بازهم باید در جماعتِ فجر داخل شود و سنتِ فجر را ترک کند. احادیث مستدلِّ آنها حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: هرگاه اقامهٔ نماز گفته شود، هیچ نمازی جز نمازِ فرض وجود ندارد.[1]



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: هرگاه اقامهٔ نماز گفته شود، هیچ نمازی جز نمازِ فرض وجود ندارد.[2]



﴿۳﴾ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الرَّجُلِ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَالْقَوْمُ يُصَلُّونَ الْغَدَاةَ، قَالَ: يَدْخُلُ مَعَ الْقَوْمِ فِي صَلَاتِهِمْ وَلَا يُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ، فَإِنَّهُ مَا يَفُوتُهُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ أَعْظَمُ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت امام محمد بن سیرین رحمه الله دربارهٔ کسی که واردِ مسجد می‌شود در حالی که مردم نمازِ صبح را با جماعت می

(۱) مُسْلِمٌ: حدیث ۷۱۰ بَابُ كَرَاهَةِ الشُّرُوعِ فِي نَافِلَةٍ بَعْدَ شُرُوعِ الْمُؤَذِّنِ
(۲) تِرْمِذِي: حدیث ۴۲۱ بَابُ مَا جَاءَ إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ



خوانند، می‌فرمود: با مردم در نمازشان داخل شود و دو رکعتِ (سنت) را نخواند؛ زیرا آنچه از نمازِ فرض از دست می‌رود، از دو رکعت (سنت) مهم‌تر است.[1]



﴿۴﴾ عَنِ ابْنِ نَجِيبَةَ، قَالَ: أُقِيمَتْ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَقَامَ رَجُلٌ يُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَاثَ النَّاسُ حَوْلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلَّذِي صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ: أَتُصَلِّي الصُّبْحَ أَرْبَعًا.

ترجمه: حدیث: حضرت ابنِ نجیبه ﷺ می‌فرماید: اقامهٔ نمازِ صبح گفته شد، و مردی برخاست و دو رکعتِ سنت را خواند؛ پس هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز را ادا کردند، مردم گردِ آن مرد جمع شدند، آنگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به آن شخصی که دو رکعت خوانده بود فرمودند: آیا می‌خواهی نمازِ صبح را چهار رکعت بخوانی؟ (یعنی بر خواندنِ سنت پس از اقامهٔ فرض نکوهش فرمودند).[2]

اهل حدیث با استناد به این ۳ حدیث و ۱ قولِ تابعی می‌گویند که پس از اقامهٔ فجر، نباید سنتِ فجر خوانده شود، بلکه باید به جماعت پیوست، و این کار افضل است.



(۱) مُصَنَّف ابْن أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۴۲۲ مَنْ قَالَ: صَلِّهِمَا قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ الْمَسْجِدَ
(۲) مُصَنَّف ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۴۳۱ مَنْ قَالَ: صَلِّهِمَا قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ الْمَسْجِدَ

احادیث احناف

نزدِ احناف، اگر امید به گرفتنِ رکعتِ دوم باشد، اجازه است که سنت را نزد درِ مسجد یا بیرون از مسجد بخواند؛ البته این کار را عادت نسازد. احادیث آن حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَدَعُوهُمَا، وَإِنْ طَرَدَتْكُمُ الْخَيْلُ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: این دو رکعت (سنتِ فجر) را ترک نکنید، هرچند اسب‌ها شما را زیر پا کنند.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مُعَاهَدَةً مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الصُّبْحِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرماید که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر هیچ‌یک از نوافل به اندازۀ دو رکعتِ سنت صبح مواظبت و مداومت نداشتند.(۲)



(۱) أَبو دَاوُد: حديث ۱۲۵۸ بَابٌ فِي تَخْفِيفِهِمَا
(۲) مُسْلِمٌ: حديث ۷۲۴ بَابُ تَعَاهُدِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ | أَبو دَاوُد: حديث ۱۲۵۴ بَابُ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ



﴿۳﴾ عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.

ترجمه: در حدیث آمده است: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: دو رکعتِ سنتِ فجر از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدَعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ.

ترجمه: در حدیث است: پیامبر خدا ﷺ چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت پیش از نمازِ صبح را ترک نمی‌کردند.(۲)



﴿۵﴾ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَدِّهِ قَيْسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الصُّبْحَ، ثُمَّ انْصَرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَنِي أُصَلِّي، فَقَالَ: مَهْلًا يَا قَيْسُ، أَصَلَاتَانِ مَعًا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنِّي لَمْ أَكُنْ رَكَعْتُ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ، قَالَ: فَلَا إِذَنْ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت قیس رضي الله عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم تشریف آوردند و اقامهٔ نماز گفته شد؛ من با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نمازِ صبح (فرض) را خواندم، سپس پیامبر خدا ﷺ رخ برگردانیدند و مرا دیدند که نماز می‌خوانم، آنحضرت ﷺ فرمودند: ای قیس، اندکی درنگ کن، آیا دو نماز را با هم می‌خوانی؟

(۱) مُسْلِمٌ: حدیث ۷۲۵ بَابُ فَضْلِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ
(۲) أَبُو دَاوُد: حدیث ۱۲۵۳ بَابُ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ

عرض کردم: یا رسولِ خدا ! من دو رکعتِ سنتِ فجر را نخوانده بودم؛ آنحضرت ﷺ فرمودند: در این صورت اشکالی ندارد.(۱)

نکته: در این احادیث بنگرید که سنت‌های فجر چه اندازه اهمیت دارند؛ و برای کسب همین فضیلت است که احناف قائل اند که حتی در هنگام برپائی جماعت، سنت را سریع بخواند.



﴿۶﴾ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ صَلَّى رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ بَعْدَ مَا أَضْحَى. وَذُكِرَ أَنَّ أَبَا حَنِيفَةَ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَقْضِيَهُمَا.

ترجمه: قول صحابی: دربارۀ حضرت عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که ایشان دو رکعتِ سنتِ فجر را پس از بلند شدنِ آفتاب خواندند؛ و همچنین منقول است که امام ابوحنیفه رحمه الله فرمودند: اگر این دو سنت فوت شود، قضای آن بر عهدۀ انسان لازم نیست.

یعنی حضرت ابنِ عمر رض این سنت‌ها را به‌صورتِ نفل در وقتِ ضُحیٰ/ چاشت ادا کردند.(۲)



﴿۷﴾ حَدَّثَنِي أَبُو عُثْمَانَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَجِيءُ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَدْخُلُ مَعَ الْقَوْمِ فِي صَلَاتِهِمْ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ابو عثمان رض می‌فرماید که دیدم مردم

(۱) تِرْمِذِي: حديث ۴۲۲ بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ تَفُوتُهُ الرَّكْعَتَانِ قَبْلَ الْفَجْرِ يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ

(۲) مُصَنَّف ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۳۶۳۷۶ مَسْأَلَةٌ فِي قَضَاءِ رَكْعَتَيْ سُنَّةِ الْفَجْرِ



می‌آمدند و حضرت عمر ﷺ نمازِ فجر را امامت می‌کردند، پس آنان در کنارِ مسجد دو رکعتِ سنت را می‌خواندند، سپس در جماعت نمازِ فرض داخل می‌شدند.[۱]



﴿۸﴾ عَنْ مُجَاهِدٍ، قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ وَلَمْ تَرْكَعْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فَارْكَعْهُمَا، وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّ الرَّكْعَةَ الْأُولَى تَفُوتُكَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت مجاهد رحمه الله می‌فرماید: اگر واردِ مسجد شوی و مردم نمازِ صبح را می‌خوانند و تو سنتِ فجر را نخوانده‌ای، آن دو رکعت را بخوان، حتی اگر بیم داشته باشی که رکعتِ اولِ فرض از تو فوت می‌شود.[۲]



﴿۹﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، أَنَّهُ كَرِهَ إِذَا جَاءَ وَالْإِمَامُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ أَنْ يُصَلِّيَهُمَا فِي الْمَسْجِدِ، وَقَالَ: يُصَلِّيهِمَا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ أَوْ فِي نَاحِيَتِهِ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه الله نمی‌پسندیدند که هنگامی که امام در نمازِ فجر است، شخص سنت را در داخلِ مسجد بخواند؛ و می‌فرمودند: آن را نزد دروازهٔ مسجد یا در گوشه‌ای از مسجد بخواند (تا از جماعت اندکی فاصله داشته باشد).[۳]



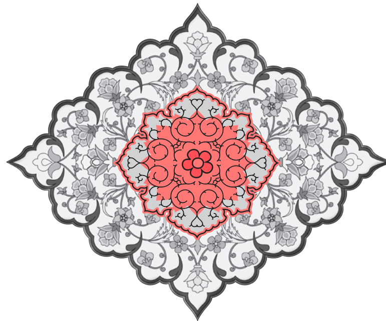
---

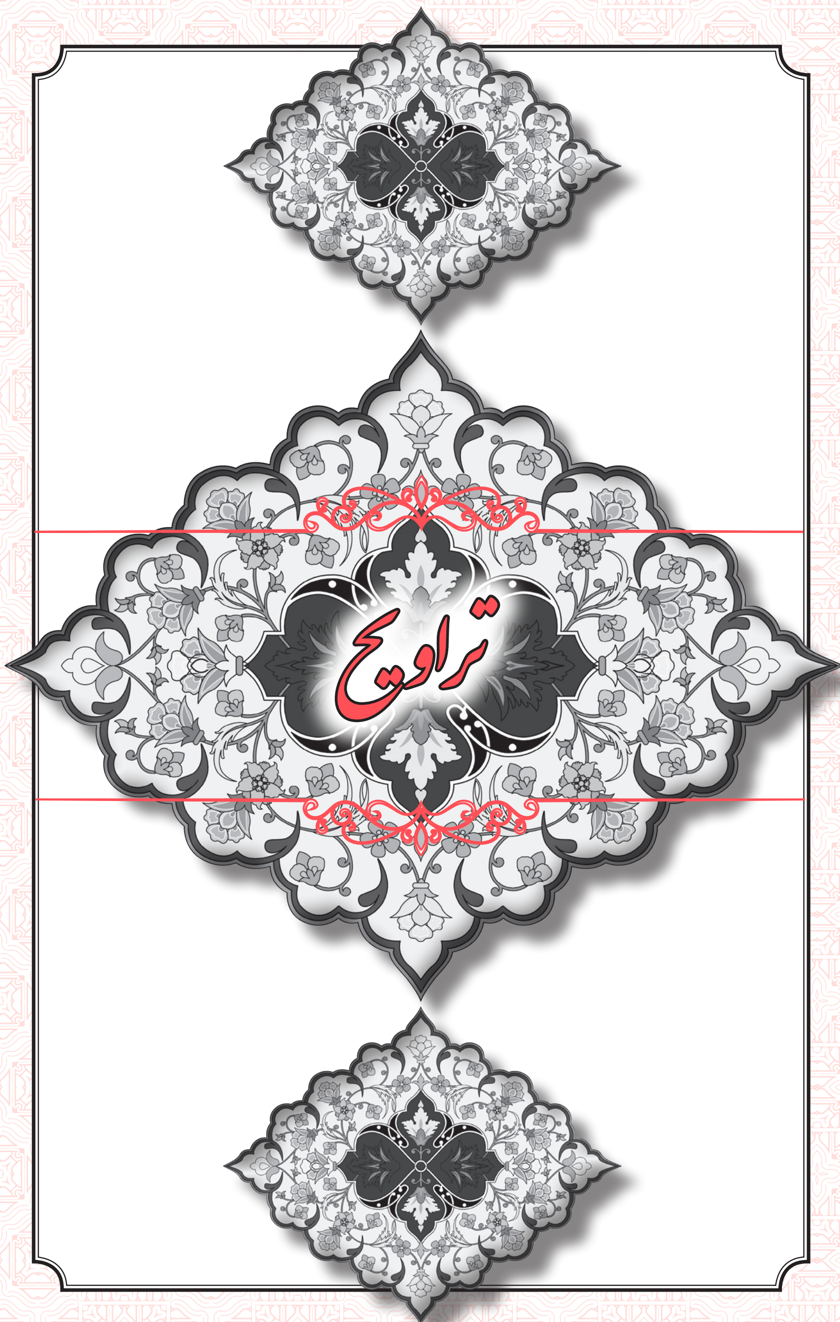
(۱) مُصَنَّف ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۴۱۴ فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فِي الْفَجْرِ
(۲) مُصَنَّف ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۴۱۸ فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فِي الْفَجْرِ
(۳) مُصَنَّف ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۴۲۰ فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فِي الْفَجْرِ



احناف با استدلال به

۵ حدیث، ۲ قول صحابی و ۲ قول تابعی (مجموع ۹ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که اگر جماعتِ فجر ایستاده باشد و امید به درکِ رکعتِ دوم وجود دارد، می‌توان در گوشه‌ای از مسجد سنت را ادا کرد؛ زیرا در حدیث بر آن بسیار تأکید آمده است.




تراویح



(۱۳)



احناف با استدلال به

۲ حدیث، ۳ قول صحابی و ۳ قول تابعی (مجموع ۸ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که در ماه رمضان بیست رکعت نمازِ تراویح سنت است و همراه با آن سه رکعت وتر نیز خوانده می‌شود، و این نماز را «تراویح» می‌نامند، و نماز «تَهَجُّد» جدا از آن است.

اهلِ حدیث با استناد به

۶ حدیث زیر می‌گویند که تعداد اصلی رکعاتِ تراویح هشت رکعت است، سپس سه رکعت وتر خوانده می‌شود، هرچند بیش از آن نیز جایز است؛ و می‌گویند در رمضان این نماز را «قِيَامُ رَمَضَان» نام دارد، و در غیر رمضان همان نماز «تَهَجُّد» یا «قِيَامُ اللَّيْل» نامیده می‌شود.

نزد احناف، تراویح بیست رکعت است و این سنت است.

عبارتِ «الهِدایة» چنین است:

يُسْتَحَبُّ أَنْ يَجْتَمِعَ النَّاسُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْعِشَاءِ فَيُصَلِّيَ بِهِمْ إِمَامُهُمْ خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ، كُلُّ تَرْوِيحَةٍ بِتَسْلِيمَتَيْنِ، وَيَجْلِسُ بَيْنَ كُلِّ تَرْوِيحَتَيْنِ مِقْدَارَ تَرْوِيحَةٍ، ثُمَّ يُوتِرُ بِهِمْ، ذَكَرَ لَفْظَ الِاسْتِحْبَابِ وَالأَصَحُّ



أَنَّهَا سُنَّةٌ، كَذَا رَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللهُ.

ترجمه: در ماه رمضان مستحب است که مردم پس از نمازِ عشاء جمع شوند و امام برای آنان پنج ترویحه (یعنی بیست رکعت) نماز بخواند؛ هر ترویحه دو سلام دارد، و میان هر دو ترویحه به اندازهٔ یک ترویحه بنشینند، سپس با آنان وتر بخواند.

مصنِّف این عمل را مستحب گفته است، ولی قولِ صحیح این است که تراویح سنت است؛ چنان‌که امام حَسَن رحمه الله از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت کرده است.[1]



احادیث اهل حدیث

نزد اهل حدیث تراویح هشت رکعت است و برخی افراد اهل حدیث ده رکعت تراویح و سه رکعت وتر می‌خوانند. از نظر آنان، اصل نماز تهجد هشت رکعت است که آن را در باقی ماه‌های سال «قِيَامُ اللَّيْلِ» و در رمضان «قِيَامُ رَمَضَان» نامگذاری می‌کنند. احادیث مُستدلّ آنها این است:

﴿۱﴾ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، أَنَّ عَائِشَةَ رَضِىَ اللهُ عَنْهَا، أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ لَيْلَةً مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ، فَصَلَّى فِي المَسْجِدِ، وَصَلَّى رِجَالٌ بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّى

(۱) الهداية: ص ۷۰ فصل فی قیام شهر رمضان



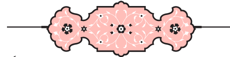
فَصَلَّوْا مَعَهُ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا، فَكَثُرَ أَهْلُ المَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى فَصَلَّوْا بِصَلاَتِهِ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ المَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ، حَتَّى خَرَجَ لِصَلاَةِ الصُّبْحِ، فَلَمَّا قَضَى الفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَتَشَهَّدَ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ مَكَانُكُمْ، وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ، فَتَعْجِزُوا عَنْهَا، فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها فرمود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم شبی در نیمهٔ شب بیرون آمدند و در مسجد نماز خواندند، و برخی مردان نیز با ایشان نماز گزاردند؛ صبح مردم این موضوع را بازگو کردند، پس افراد بیشتری در شب دوم جمع شدند و با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز خواندند؛ باز صبح مردم گفتگو کردند، پس در شب سوم جمعیت بیشتر شد؛ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدند و نماز خواندند و مردم نیز با ایشان نماز گزاردند؛ وقتی شب چهارم شد، مسجد از جمعیت پر شد، (اما آنحضرت ص بیرون نیامدند) تا آنجا که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای نماز صبح بیرون آمدند؛ پس از ادای نماز فجر، به مردم رو کردند، شهادتین را گفتند و سپس فرمودند: اما بعد، حضورِ شما بر من پوشیده نبود، ولی ترسیدم که این نماز بر شما فرض شود و شما از انجام آن عاجز بمانید.

سپس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وفات یافتند و این امر بر همان حالت باقی ماند.[1]

(۱) بُخَارِي: حديث ۲۰۱۲ بَابُ فَضْلِ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ

نکته: اهل حدیث می‌گویند که در خودِ این حدیث، تعدادِ رکعاتِ تراویح به‌طور صریح و مشخص نیامده است.



﴿۲﴾ قَالَ: جَاءَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، كَانَ مِنِّي اللَّيْلَةَ شَيْءٌ فِي رَمَضَانَ، قَالَ: وَمَا ذَاكَ يَا أُبَيُّ؟ قَالَ: نِسْوَةٌ فِي دَارِي قُلْنَ: إِنَّا لَا نَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَنُصَلِّي بِصَلَاتِكَ، قَالَ: فَصَلَّيْتُ بِهِنَّ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ أَوْتَرْتُ، قَالَ: فَكَانَ شِبْهُ الرِّضَا، وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا.

ترجمه: در حدیث است که حضرت اُبَیّ بن کعب رضی‌الله‌عنه به حضور پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول خدا، امشب در رمضان از من کاری سر زد. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آن چه بود ای اُبَیّ؟ حضرت اُبی رض گفت: زنان خانه‌ام گفتند ما قرآن نمی‌خوانیم، پس به نمازِ شما اقتدا می‌کنیم؛ پس من با آنان هشت رکعت نماز خواندم و سپس وتر ادا کردم؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم گویا رضایت نشان دادند و چیزی نفرمودند.(۱)

نکته: اهل حدیث از این حدیث بر هشت رکعت تراویح استدلال می‌کنند؛ اما خود حدیث تصریح می‌کند که حضرت اُبی رضی‌الله‌عنه زنان را هشت رکعت نماز داد، و دربارهٔ مردان از حضرت اُبَیّ بن کعب رضی‌الله‌عنه روایت است که ایشان مردان را بیست رکعت تراویح می‌داد. حدیث بعداً می آید.

---

(۱) مُسْنَدُ ابْنِ حِبَّانَ: حدیث ۲۵۴۹ ذِكْرُ الْإِبَاحَةِ لِلْقَارِئِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَنْ يَؤُمَّ بِالنِّسَاءِ التَّرَاوِيحَ جَمَاعَةً

﴿۳﴾ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَي عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُصَلِّى أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّى أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاثًا.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت عائشه رضی الله عنها سوال شد که نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان چگونه بود؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی‌خواندند؛ نخست چهار رکعت می‌خواندند، از حُسن و طول آنها نپرس. آنگاه چهار رکعت دیگر، از حُسن و طول آنها نپرس. و سپس سه رکعت (وتر) ادا می‌کردند.[1]

نکته: امام مُسْلِم رحمه الله این یازده رکعت را قیامُ اللَّیل و تهجُّد خوانده است.



﴿۴﴾ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَتْ: مَا كَانَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاثًا.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت عائشه رضی الله عنها سوال شد که نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در رمضان چگونه بود؟ فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی‌خواندند؛ نخست چهار رکعت

(۱) بُخَارِي: حدیث ۱۱۴۷ بَابُ قِيَامِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِاللَّيْلِ فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ | مُسْلِم: حدیث ۷۳۸ بَابُ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَعَدَدِ رَكَعَاتِهَا



می‌خواندند، از حُسن و طول آنها نپرس. آنگاه چهار رکعت دیگر، از حُسن و طول آنها نپرس. و سپس سه رکعت (وتر) ادا می‌کردند.[1]

نکته: امام بخاری این یازده رکعت را «قیامِ رمضان» گفته است.[2]



﴿۵﴾ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَالَتْ: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العِشَاءَ، ثُمَّ صَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، وَرَكْعَتَيْنِ جَالِسًا، وَرَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءَيْنِ وَلَمْ يَكُنْ يَدَعْهُمَا أَبَدًا.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نمازِ عشاء را ادا کردند، سپس هشت رکعت نماز خواندند، و دو رکعت در حالت نشسته خواندند؛ و دو رکعت میان دو اذان (اذان و اقامهٔ فجر) خواندند، و این دو رکعتِ فجر را هرگز ترک نمی‌کردند.[3]



﴿۶﴾ عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ، وَيُوتِرُ بِسَجْدَةٍ، وَيَسْجُدُ سَجْدَتَيِ الْفَجْرِ، فَذَلِكَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند

---

(۱) بُخَارِي: حديث ۲۰۱۳ بَابُ فَضْلِ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ

(۲) این نماز تهجُّد است و بعضی مردم ممکن است تا پس از ادای قیام رمضان/تراویح فکر کنند که نماز تهجُّد را می‌توان در ماه رمضان رها کرد. امام بخاری رحمه الله در باب فضل قیام رمضان می‌آورد که در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز تهجُّد را در همهٔ سال می‌خواندند، هم در ماه رمضان و هم در سایر ماه‌ها. مترجم

(۳) بُخَارِي: حديث ۱۱۵۹ بَابُ المُدَاوَمَةِ عَلَى رَكْعَتَيِ الفَجْرِ





که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در شب ده رکعت نماز می‌خواندند، سپس وتر را ادا می‌کردند، و دو رکعتِ سنتِ فجر را نیز می‌خواندند؛ در نتیجه مجموعاً سیزده رکعت می‌شد.[۱]

اهلِ حدیث با استناد به این ۶ حدیث می‌گویند که تعداد رکعاتِ تراویح هشت رکعت است، هرچند بیش از آن نیز جایز است؛ و می‌گویند در رمضان این نماز را «قِيَامُ رَمَضَان» نام دارد، و در ۱۱ ماه باقیماندۀ سال همان نماز «تَهَجُّد» یا «قِيَامُ اللَّيْل» نامیده می‌شود.



احادیث احناف

نزد احناف، بیست رکعت نماز تراویح در ماه رمضان سنت است. نزد احناف نماز تهجد یک نماز جدا است، و نماز تراویح یک نماز جدا است که فقط در ماه رمضان ادا می‌شود. احادیث احناف حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ مِقْسَمٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ عِشْرِينَ رَكْعَةً وَالْوِتْرَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبد الله بن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید که حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در ماه رمضان بیست رکعت نماز می‌خواندند و وتر نیز ادا می‌کردند.[۲]

---

(۱) أَبو دَاوُد: حدیث ۱۳۳۴ بَابٌ فِي صَلاَةِ اللَّيْلِ

(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۷۶۹۲ كَمْ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ مِنْ رَكْعَةٍ



﴿۲﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ عِشْرِينَ رَكْعَةً وَالْوِتْرَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید که حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در ماه رمضان بیست رکعت نماز می‌خواندند و وتر نیز ادا می‌کردند.(۱)

﴿❀﴾ دو حدیث برای ۲۰ رکعت تراویح، این دو حدیث بالا است.



﴿۳﴾ عَنْ ابْنِ أَبِي الْحَسْنَاءِ، أَنَّ عَلِيًّا أَمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِهِمْ فِي رَمَضَانَ عِشْرِينَ رَكْعَةً.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ابن ابی الحسناء رحمه الله روایت می‌کند که حضرت علی رضی الله عنه به امام دستور دادند که مردم را در رمضان بیست رکعت تراویح بدهد.(۲)



﴿۴﴾ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِهِمْ عِشْرِينَ رَكْعَةً.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت یحیی بن سعید رحمه الله روایت می‌کند که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به امام دستور دادند که در رمضان مردم را بیست رکعت نماز بدهد.(۳)



---

(۱) الكبير للطَّبَرَانِيّ: حديث ۱۲۱۰۲ عَنْ مِقْسَمٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ
(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۷۶۸۱ كَمْ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ مِنْ رَكْعَةٍ
(۳) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۷۶۸۲ كَمْ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ مِنْ رَكْعَةٍ



﴿۵﴾ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: كَانَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ فِي رَمَضَانَ بِالْمَدِينَةِ عِشْرِينَ رَكْعَةً وَيُوتِرُ بِثَلَاثٍ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالعزیز بن رُفَیْع رحمه‌الله می‌فرماید که حضرت اُبَیّ بن کعب رضی‌الله‌عنه در مدینه به مردم در رمضان بیست رکعت تراویح و سه رکعت وتر نماز می‌دادند.(۱)



﴿۶﴾ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: كَانَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ يُصَلِّى بِنَا فِي رَمَضَانَ عِشْرِينَ رَكْعَةً.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت نافع بن عمر رحمه‌الله روایت می‌کند که حضرت ابن ابی مُلَیکه رحمه‌الله در رمضان برای ما بیست رکعت تراویح می‌خواندند.(۲)

نکته: این اکابر صحابه و بزرگان تابعین؛ حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه حضرت علی رضی‌الله‌عنه، حضرت اُبَیّ بن کعب رضی‌الله‌عنه و حضرت ابن ابی مُلَیکه رحمه‌الله به بیست رکعت تراویح قائل بوده‌اند، و احناف نیز بر همین عمل می‌کنند.



﴿۷﴾ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ، أَنَّ عَلِيَّ بْنَ رَبِيعَةَ كَانَ يُصَلِّى بِهِمْ فِي رَمَضَانَ خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ وَيُوتِرُ بِثَلَاثٍ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت سعید بن عُبَید رحمه‌الله روایت می‌کند که

---

(۱) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۷۶۸۴ كَمْ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ مِنْ رَكْعَةٍ
(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۷۶۸۳ كَمْ يُصَلِّى فِي رَمَضَانَ مِنْ رَكْعَةٍ

حضرت علی بن ربیعه رحمه‌الله در رمضان برای مردم پنج ترویحه (یعنی بیست رکعت نماز می‌خواند و سپس سه رکعت وتر نیز ادا می‌کردند.[۱]



﴿۸﴾ كَانَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ يَؤُمُّنَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَكَانَ يَقْرَأُ بِالْقِرَاءَتَيْنِ جَمِيعًا، يَقْرَأُ لَيْلَةً بِقِرَاءَةِ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَكَانَ يُصَلِّي خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ، فَإِذَا كَانَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ صَلَّى سِتَّ تَرْوِيحَاتٍ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت سعید بن جُبَیر رحمه‌الله در ماه رمضان ما را امامت می‌کردند، و به دو قرائت قرآن می‌خواندند؛ یک شب با قرائت ابن مسعود رضی‌الله‌عنه نماز می‌خواندند (و شبی دیگر با قراءت دیگر)؛ و پنج ترویحه (یعنی بیست رکعت) می‌خواندند، و هنگامی که دهۀ آخر رمضان می‌شد، شش ترویحه را امامت می‌کردند (یعنی چهار رکعت فرض عشاء و بیست رکعت تراویح) را.[۲]

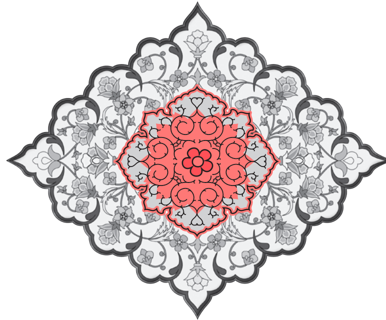
نکته: از این احادیث، اقوال صحابه و تابعین ثابت می‌شود که تراویح بیست رکعت است.

احناف با استدلال به

۲ حدیث، ۳ قول صحابی و ۳ قول تابعی (مجموع ۸ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که در ماه رمضان بیست رکعت نمازِ تراویح سنت است و همراه با آن سه رکعت وتر نیز خوانده می‌شود، و این نماز را «تراویح» می‌نامند، و نماز «تَهَجُّد» جدا از آن است.

(۱) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۷۶۹۰ كَمْ يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ مِنْ رَكْعَةٍ
(۲) مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاق: حدیث ۷۷۴۹ بَابُ قِيَامِ رَمَضَانَ





(۱) **مترجم در مورد این مسئله هفت تألیف دارد:**

۱. اجماع صحابه و تابعین و مجتهدین اسلام برآنکه حد اقل نماز تراویح بیست رکعت است.

۲. چرا بیست رکعت تراویح؟

۳. ۴۴ دلائل ۲۰ رکعت تراویح

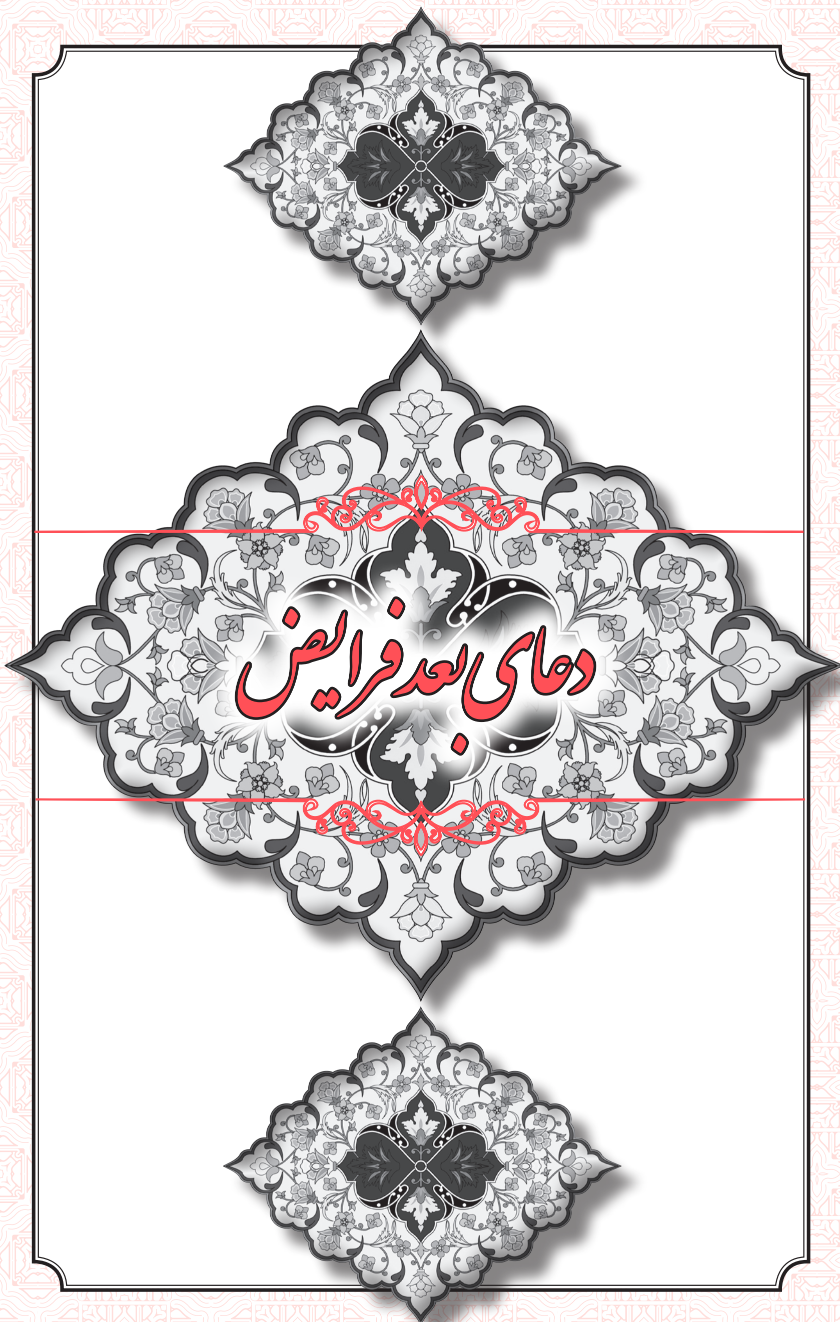
۴. برادران سَلَفی! بیائید تراویح خود را ثابت کنید

۵. تراویح: استدلال‌های غلط برادران فرقهٔ سَلَفی

۶. تراویح: ده چیلنج خدمت برادران فرقهٔ سَلَفی

۷. نماز تراویح: بین اهل سنت و جماعت و اهل بدعت

خلاصهٔ تمام ۶ رسائل نخست در کتاب هفتم جمع آوری شده است. مترجم


دعای بعد فرایض

(۱۴)



احناف با استدلال به

۱ آیه و ۱۰ حدیث (مجموعِ ۱۱ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که نمازگذار بعد از نماز، دست‌ها را بلند کرده دعا کند و سپس دست‌ها را به چهره/صورت بکشد.

اهلِ حدیث با استناد به

۶ حدیث زیر می‌گویند که بعد از نماز، ذکر باید کرد، دعا نباید کرد؛ دعا در داخل نماز باید کرد.

نماز مانند عرضِ یك هدیهٔ کوچك در پیشگاه خداوند است؛ پس پس از آن انسان باید با فراغت خاطر از خداوند دعا بخواهد، زیرا اگر اینجا دعا نکند، پس کجا دعا خواهد خواست؟ البته دعا باید با عاجزی و صدای آرام انجام شود.

در نزد احناف بعد از نمازِ فرض انجام دادن چهار چیز مشروع است:

۱. دعا کردن.

۲. اذکار خواندن.

۳. درود خواندن.



۴. تسبیح گفتن.

با این حال، دعا اهمیت ویژه‌ای دارد. این دعا جزئی از خود نماز نیست بلکه مستحب است و از احادیث ثابت می‌باشد.

البته با وجود جست‌وجو، حدیثی جهت اثبات دعای دسته‌جمعی به صورت همیشگی بعد از نماز را پیدا نتوانستم.

عبارت «نور الإیضاح» چنین است:

ثُمَّ يَدْعُونَ لِأَنْفُسِهِمْ وَلِلْمُسْلِمِينَ رَافِعِينَ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ يَمْسَحُونَ بِهَا وُجُوهَهُمْ فِي آخِرِهِ.

ترجمه: پس از سلامِ نماز، دست‌ها را بلند کرده برای خود و مسلمانان دعا کنند و در پایان دست‌ها را بر چهره/صورت بکشند.[1]

نکته: اذکاری که با «اللّٰهُمَّ» آغاز می‌شوند، در حقیقت دعا هستند نه صرف اذکار؛ و در احادیث، دعاهای زیادی بعد از نماز با همین تعبیر «اللّٰهُمَّ» وارد شده است. بنابراین دعا بعد از نماز ثابت است. در برخی مناطق متأسفانه دعای بعدِ نمازهای فرض را به طور کامل ترک کرده اند.



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث به دعای بعد از نمازهای فرض قائل نیستند. آنها می گویند جای دعا قبل از سلامِ نماز است، نه بعد از سلام. حد اکثر کاری که بعد

---

(۱) نور الإیضاح: ص ۶۷ باب فیما یفعله المقتدی بعد فراغ امامه من واجب وغیره



از سلام می‌توان کرد گفتن اذکار است.

﴿۱﴾ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْلِسُ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِلَّا قَدْرَ مَا يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بعد از نماز فقط به اندازۀ گفتن اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ... می‌نشستند و سپس بر می‌خواستند.[۱]

نکته: اهل حدیث می‌گویند که از این حدیث معلوم می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بعد از نماز فقط ذکر می‌گفتند و دعا نمی‌کردند.



﴿۲﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَقُولُوا السَّلَامُ عَلَى اللهِ، فَإِنَّ اللهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ... ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ فَيَدْعُو.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید که ما در نماز با پیامبر صلی الله علیه وآله می‌گفتیم: سلام بر خدا از طرف بندگانش... پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به ما فرمودند: چنین نگوئید، بلکه بگوئید التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ،

(۱) الكُبْرَى للنَّسَائِيّ: حديث ۹۸۴۳ مَا يَقُولُ إِذَا قَضَى صَلاتَهُ





السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ... سپس (نمازخوان) هر دعائی را که می خواهد انتخاب کند و دعا نماید.[1]

نکته: اهل حدیث می‌گویند که محل دعا قبل از سلام، در تشهد است، و بعد از سلام، دعا وجود ندارد.



﴿۳﴾ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ...

ترجمه: در حدیث آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در نماز این دعا را می خواندند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ...[2]



﴿۴﴾ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما پس از هر نماز، هنگام سلام این ذکر را می گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ... و می فرمود که پیامبر ﷺ نیز بعد از هر نماز همین ذکر را انجام می‌دادند.[3]

---

(۱) بُخَارِي: حدیث ۸۳۵ بَابُ مَا يُتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ التَّشَهُّدِ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ
(۲) بُخَارِي: حدیث ۸۳۲ بَابُ الدُّعَاءِ قَبْلَ السَّلَامِ
(۳) مُسْلِم: حدیث ۵۴۹ بَابُ اسْتِحْبَابِ الذِّكْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَبَيَانِ صِفَتِهِ





نکته: اهل حدیث با این می‌گویند که بعد از نماز، ذکر است نه دعا.



﴿۵﴾ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَفْعَ الصَّوْتِ، بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ المَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعدِ نماز فرض، ذکر به صورت بلند گفته می‌شد و من از همین صدا متوجه می‌شدم که مردم از نماز فارغ شده‌اند.[1]

نکته: اینجا نیز هست که عملِ رایج پس از نماز، ذکر بود؛ نه دعا.

نکته: از این حدیث این نیز ثابت می‌شود که بعد از نماز ذکرِ اجتماعی با صدای بلند جایز است.

اهل حدیث با استناد به این ۶ حدیث می‌گویند که بعد از نمازهای فرض، ذکر باید کرد، نه دعا؛ بلکه دعا تنها در داخل نماز است و بس.



احادیث احناف

نزد احناف، دعا کردن بعد از نمازهای فرض، ثابت و مشروع است، و ایشان همچنین به انجام دادن ذکر، تسبیح و درود شریف ترغیب داده اند. دلایل ایشان حسب ذیل است:

(۱) بُخَارِي: حدیث ۸۴۱ بَابُ الذِّكْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ

﴿۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (سُورَةُ الأَعْرَاف: ۵۵)

ترجمه: پروردگار خود را با تضرُّع (فروتنی) و به صورت پنهانی بخوانید؛ همانا خداوند از حد گذران را دوست ندارد.

نکته: نماز در حقیقت مانند تقدیم یك هدیه به بارگاه خداوند است؛ اگر انسان بعد از آن از خدا دعا نخواهد، پس چه زمانی خواهد خواست؟



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ: أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: جَوْفَ اللَّيْلِ الآخِرِ، وَدُبُرَ الصَّلَوَاتِ المَكْتُوبَاتِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابو امامه روایت می‌کند که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند که کدام دعا زودتر قبول می‌شود؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: دعای آخر شب و دعای بعد از نمازهای فرض.[۱]

نکته: این حدیث دلیلی بزرگ بر اثبات دعاء بعد از نمازهای فرض است.



﴿۳﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الدُّعَاءُ مُخُّ العِبَادَةِ.

ترجمه: حدیث: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: دعا مغز عبادت است.[۲]

نکته: با توجه به این که دعا مغز و روح عبادت است، لذا بعد از نماز

(۱) تِرْمِذِي: حديث ۳۴۹۹ بَابُ الذِّكْرِ | الكُبْرَى للنَّسَائِيّ: حديث ۹۸۵۶ مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعَاءِ دُبُرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ

(۲) ترمِذِي: حديث ۳۳۷۱



باید دعا کرد.

﴿۴﴾ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِهِ يَوْمًا ثُمَّ قَالَ: يَا مُعَاذُ، وَاللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذٌ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ، وَأَنَا وَاللهِ أُحِبُّكَ قَالَ: أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدَعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ. وَأَوْصَى بِذَلِكَ مُعَاذٌ الصُّنَابِحِيَّ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت معاذ بن جبل رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست مرا گرفتند و فرمودند: ای معاذ، به خدا قسم من با تو محبت دارم. من عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله، بخدا سوگند که من نیز با شما محبت دارم. سپس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: تو را وصیت می‌کنم که بعد از هر نماز این دعا را ترک نکنی: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ.[1]

نکته: در این حدیث نیز دعای بعد از نماز به صراحت با «اللَّهُمَّ» وارد شده است.



﴿۵﴾ عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

ترجمه: حدیث: حضرت ثوبان رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگامی که از نماز فارغ می‌شدند، سه بار استغفار می‌کردند و سپس دعا

(۱) الكُبْرَى للنَّسَائِيُّ: حديث ۹۸۵۷ الْحَثُّ عَلَى قَوْلِ: رَبِّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ... دُبُرَ الصَّلَوَاتِ

می‌فرمودند: اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.[1]

نکته: در این حدیث نیز دعای بعد از نماز به صراحت با «اللّٰهُمَّ» وارد شده است.



﴿۶﴾ كَتَبَ الْمُغِيرَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ إِذَا سَلَّمَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الجَدِّ مِنْكَ الجَدُّ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت مغیره ﷺ به حضرت معاویه بن ابی سفیان ﷺ نوشت که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بعدِ سلام دادن، پس از هر نماز، این ذکر را می‌فرمودند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الجَدِّ مِنْكَ الجَدُّ.[2]

نکته: در این هم دعای بعد نماز با «اللّٰهُمَّ» آمده و هم ذکر بعد نماز.



﴿۷﴾ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ مِنَ الصَّلَاةِ، قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت علی بن ابی طالب ﷺ می‌فرماید

(۱) مُسْلِم: حدیث ۵۹۱ بَابُ اسْتِحْبَابِ الذِّكْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَبَيَانِ صِفَتِهِ
(۲) بُخَارِي: حدیث ۶۳۳۰ بَابُ الدُّعَاءِ بَعْدَ الصَّلَاةِ



که پیامبرخدا ﷺ چون سلام نماز را می‌دادند دعا می‌نمودند: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.(۱)

نکته: در این حدیث نیز دعای بعد نماز با «اللّٰهُمَّ» مذکور است.



﴿۸﴾ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَتَعَوَّذُ بِهِنَّ دُبُرَ الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الجُبْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ البُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَرْذَلِ العُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ القَبْرِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت مُصْعَب بن سعد رضی الله عنه می‌فرماید که پیامبر خدا ﷺ پس از نماز با این کلمات به خداوند پناه می‌جستند: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الجُبْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ البُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَرْذَلِ العُمُرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ القَبْرِ.(۲)

نکته: در این حدیث نیز دعای بعد نماز با «اللّٰهُمَّ» مذکور است.

همچنین در صحیح مُسْلِم نیز بابِ دعا بعد از نماز آمده که نشان‌دهندهٔ مشروعیت دعا بعد از نماز است.



﴿۹﴾ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَعَا رَفَعَ يَدَيْهِ، ثُمَّ مَسَحَ وَجْهَهُ بِيَدَيْهِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت سائبؒ بن یزید از پدرش رضی الله عنه

(۱) أَبو دَاوُد: حدیث ۱۵۰۹ بَابُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا سَلَّمَ
(۲) تِرْمِذِي: حدیث ۳۵۶۷ بَابُ فِي دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَعَوُّذِهِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ



نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ هرگاه دعا می‌کردند، دست‌های شان را بلند می‌کردند و سپس آنها را به روی/صورت خود می‌کشیدند.[(۱)]

نکته: این حدیث دلالت بر مشروعیت بلند کردن دست‌ها در هنگام دعا دارد و همچنین اینکه دست‌ها بر روی/چهره کشیده شوند.



﴿۱۰﴾ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيِيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِى مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت سلمان رضي الله عنه می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: پروردگار شما بسیار باحیا و کریم است؛ وقتی بنده دست‌هایش را به سوی او بلند کند، حیا می‌کند که آنها را خالی برگرداند.[(۲)]

نکته: این حدیث نیز بر فضیلت دعا و بلندکردن دست‌ها در وقت دعا دلالت دارد.



﴿۱۱﴾ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ، قَالَ:.. وَخَبَرِ أَبِي عَامِرٍ، وَقَالَ: قُلْ لَهُ اسْتَغْفِرْ لِي، فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ أَبِي عَامِرٍ. وَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ مِنَ النَّاسِ. فَقُلْتُ: وَلِي فَاسْتَغْفِرْ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللّٰهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ، وَأَدْخِلْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

---
(۱) أَبُو دَاوُد: حديث ۱۴۹۲ بَابُ الدُّعَاءِ
(۲) أَبُو دَاوُد: حديث ۱۴۸۸ بَابُ الدُّعَاءِ

ترجمه: حدیث: حضرت ابوموسی اشعری ﷺ روایت می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ برای حضرت ابو عامر ﷺ دعا کردند؛ آب خواستند، وضو گرفتند، سپس دست‌های خود را بلند کردند و فرمودند: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ أَبِي عَامِرٍ. و دست‌های شان را آن‌قدر بالا بردند که سفیدی زیر بغل شان دیده می‌شد. سپس فرمودند: اللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ. راوی می‌گوید: من نیز عرض کردم برای من هم استغفار کنید، پس آنحضرت ﷺ فرمودند: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ وَأَدْخِلْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا.[1]

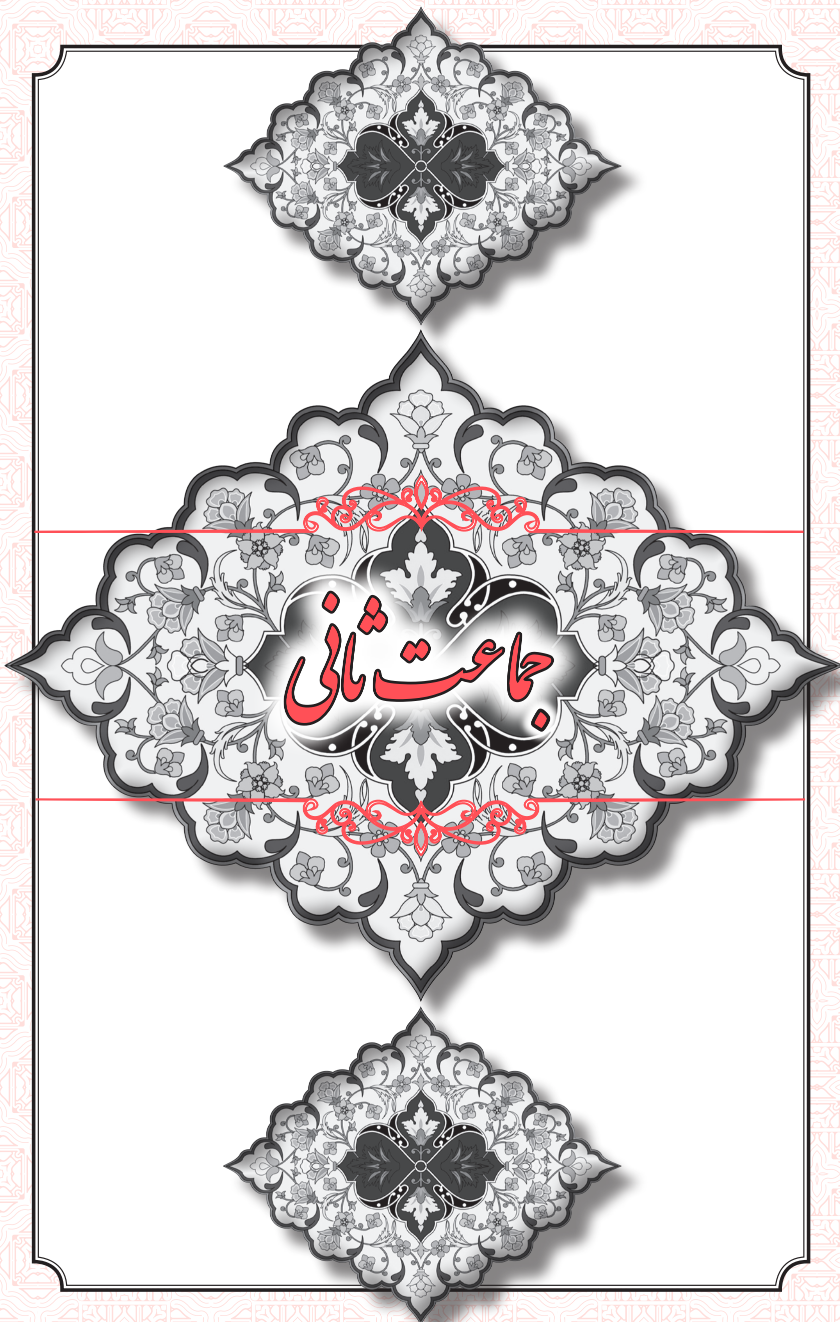
نکته: در این حدیث نیز آمده است که پیامبر اکرم ﷺ هنگام دعای استغفار دست‌های خود را بلند می‌کردند.

نکتهٔ مهم: نماز تحفه‌ای است که بنده به پیشگاه خداوند تقدیم می کند؛ پس چه سعادتی بالاتر از این‌که انسان بعد از این تحفه، روزانه پنج بار از خداوند خیر دنیا و آخرت را طلب کند. بنابراین ترک دعا بعد از نمازِ فرض، محرومیت بزرگ است. شایسته است انسان حتماً دعا کند؛ و اگر امام دعا نمی‌کند، خود انسان به‌صورت انفرادی دعا نماید.

احناف با استدلال به

۱ آیه و ۱۰ حدیث (مجموعِ ۱۱ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که نمازگذار بعد از نماز، دست‌ها را بلند کرده دعا کند و سپس دست‌ها را به چهره/صورت بکشد.

(۱) بُخَارِي: حديث ۴۳۲۳ بَابُ غَزْوَةِ أَوْطَاسٍ | مُسْلِم: حديث ۲۴۹۸ بَابُ فَضَائِلِ أَبِي مُوسَى


جماعت ثانی



(۱۵)



جماعت ثانی مکروه است

احناف با استدلال به

۱ آیه، ۲ حدیث، ۳ قول صحابی و ۴ قول تابعی (مجموعِ ۱۰ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که جماعتِ دوم در مسجد محله مکروه است.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث، ۳ قول صحابی و ۱ قول تابعی زیر می‌گویند که جماعتِ ثانیه مکروه نیست.

اگر مسجدِ محله باشد و امامِ دائمی داشته باشد، نزد احناف جماعتِ دوم در آنجا مکروه است؛ زیرا با برپائی جماعتِ دوم، اهمیتِ جماعتِ اول کاهش می‌یابد و حضور نمازگذاران نیز درآن کمتر می‌شود. البته اگر مسجدی در بازار باشد که مردم در آن رفت‌وآمد دارند و نماز می‌خوانند، جماعتِ دوم در آنجا مکروه نیست.

عبارتِ دُرِّ مُخْتَار چنین است:

وَيُكْرَهُ تَكْرَارُ الْجَمَاعَةِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ فِي مَسْجِدِ مَحَلَّةٍ لَا فِي مَسْجِدِ طَرِيقٍ أَوْ مَسْجِدٍ لَا إِمَامَ لَهُ وَلَا مُؤَذِّنَ.

ترجمه: در مسجدِ محله، تکرارِ جماعت همراه با اذان و اقامه مکروه





است؛ اما در مسجدِ راه یا مسجدی که امام و مؤذن ندارد، جماعتِ دوم مکروه نیست.[1]



احادیث اهل حدیث

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبْصَرَ رَجُلًا يُصَلِّى وَحْدَهُ، فَقَالَ: أَلَا رَجُلٌ يَتَصَدَّقُ عَلَى هَذَا فَيُصَلِّيَ مَعَهُ.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مردی را دیدند که تنها نماز می‌خوانَد؛ آنحضرت ﷺ فرمودند: آیا کسی هست که بر این شخص نیکی کند و با او نماز بخواند؟[2]



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَتَّجِرُ عَلَى هَذَا؟ فَقَامَ رَجُلٌ فَصَلَّى مَعَهُ.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که مردی آمد، در حالی که پیامبر خدا ﷺ نماز را به‌جا آورده بودند؛ پس پیامبر ﷺ فرمودند: چه کسی با این شخص تجارت می‌کند (یعنی در ثواب با او شریک می‌شود)؟ پس مردی برخاست و با او نماز گزارد.[3]

(۱) الدُرُّ المُخْتَار: ۵۵۲/۱ بَابُ الإِمَامَةِ
(۲) أَبُو دَاوُد: حديث ۵۷۴ بَابٌ فِي الْجَمْعِ فِي الْمَسْجِدِ مَرَّتَيْنِ
(۳) تِرْمِذِي: حديث ۱۶۳۲ بَابُ الرُّخْصَةِ فِي الصَّلَاةِ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي قَدْ جُمِعَ فِيهِ



﴿۳﴾ وَجَاءَ أَنَسٌ إِلَى مَسْجِدٍ قَدْ صُلِّيَ فِيهِ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ وَصَلَّى جَمَاعَةً.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت انس بن مالک ﷺ روایت است که ایشان به مسجدی وارد شدند که نماز در آن خوانده شده بود؛ پس اذان و اقامه گفت و با جماعت نماز خواند.[۱]



﴿۴﴾ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا، فَأَمَرَ رَجُلًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت انس بن مالک ﷺ روایت است که ایشان به مسجدی وارد شدند که نماز در آن خوانده شده بود؛ پس به مردی دستور دادند، آن مرد اذان گفت و اقامه برپا کرد.[۲]



﴿۵﴾ حَدَّثَنِي أَبُو عُثْمَانَ الْيَشْكُرِيُّ، قَالَ: مَرَّ بِنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَقَدْ صَلَّيْنَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ، وَمَعَهُ رَهْطٌ، فَأَمَرَ رَجُلًا مِنْهُمْ فَأَذَّنَ، ثُمَّ صَلَّوْا رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، قَالَ: ثُمَّ أَمَرُوهُ فَأَقَامَ، ثُمَّ تَقَدَّمَ فَصَلَّى بِهِمْ.

ترجمه: قولِ صحابی: ابو عثمان یَشْکُریؒ بیان می‌کند که حضرت انس بن مالک ﷺ از کنار ما گذشتند درحالی که ما نماز صبح را خوانده بودیم. همراه ایشان گروهی بودند؛ پس حضرت انس ﷺ به یکی از آنان دستور دادند که اذان بگوید، او اذان گفت، سپس پیش از فجر دو رکعت (سنت) خواندند. راوی می‌گوید: سپس به او دستور دادند تا اقامه گفت، آنگاه پیش آمدند و آنان را امامت کرده نماز گزاردند.[۳]

---

(۱) بخاری: قبل حدیث ۶۴۵ بَابُ فَضْلِ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ
(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۲۲۹۸ فِي الرَّجُلِ يَجِيءُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا أَيُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ
(۳) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۷۰۹۴ فِي الْقَوْمِ يَجِيئُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَقَدْ صُلِّيَ فِيهِ...



﴿۶﴾ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ، فِي الْقَوْمِ يَنْتَهُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَقَدْ صُلِّيَ فِيهِ، قَالَ: يُؤَذِّنُونَ وَيُقِيمُونَ.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت سعید بن مسیب در بارهٔ گروهی سؤال شد که به مسجدی می‌رسند درحالی که نماز در آنجا خوانده شده است؛ ایشان فرمودند: اذان و اقامه بگویند (و نماز بخوانند).[۱]

اهل حدیث به این ۲ حدیث، ۳ قولِ صحابی، و ۱ قولِ تابعی استناد می کنند که جماعتِ ثانیه مکروه نیست.



احادیث احناف

نزد احناف، جماعتِ دوم در مسجدِ محله که امامِ راتب در آن تعیین شده باشد مکروه است؛ زیرا این کار باعث می‌شود تعداد شرکت‌کنندگان در جماعتِ اول کمتر شود و اهمیت جماعتِ اول کاهش یابد.

احادیث ایشان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِحَطَبٍ، فَيُحْطَبَ، ثُمَّ آمُرَ بِالصَّلَاةِ، فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ رَجُلًا فَيَؤُمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت ابوهریره روایت است که

(۱) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۲۳۰۱ فِي الرَّجُلِ يَجِيءُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ صَلَّوْا أَيُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ



پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، تصمیم گرفته بودم دستور دهم هیزم جمع کنند، سپس فرمان دهم نماز برپا شود و برای آن اذان گفته شود، سپس مردی را مأمور کنم تا مردم را امامت کند، آنگاه خود به سراغ مردانی بروم (که در خانه نشسته‌اند و به نماز نیامده‌اند) و خانه‌های شان را بر آنان آتش بزنم.(۱)

نکته: اگر جماعتِ دوم مکروه نمی‌بود کسانی که در خانه نشسته بودند می‌توانستند بگویند که در جماعتِ اول شرکت نمی‌کنیم و در جماعتِ دوم حاضر می‌شویم؛ بنابراین نیازی به تهدیدِ آتش زدن خانه‌ها نبود. از این حدیث دانسته می‌شود که جماعتِ ثانیه مکروه است.



﴿۲﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْبَلَ مِنْ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ يُرِيدُ الصَّلَاةَ، فَوَجَدَ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا، فَمَالَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَجَمَعَ أَهْلَهُ، فَصَلَّى بِهِمْ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالرحمن بن ابی بَکْرَهؓ از پدر خود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از اطراف مدینه آمدند در حالی که قصد نماز داشتند؛ و دیدند که مردم نماز را خوانده‌اند، آنحضرت ﷺ به سوی منزل خود رفتند، خانوادۀ خود را گرد آوردند و با آنان نماز گزاردند.(۲)

نکته: در این حدیث دیده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ جماعتِ دوم

---

(۱) بُخَارِي: حدیث ۶۴۴ بَابُ وُجُوبِ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ
(۲) أَوْسَط طَبَرَانِي: حدیث ۴۶۰۱ مَنْ اسْمُهُ عَبْدَان

را در مسجد اقامه نکردند.

﴿۳﴾ وَكَانَ الأَسْوَدُ: إِذَا فَاتَتْهُ الْجَمَاعَةُ ذَهَبَ إِلَى مَسْجِدٍ آخَرَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت اسود رحمه الله هرگاه جماعت از او فوت می شد، به مسجد دیگری می‌رفت (و در مسجد اول، جماعتِ دوم نمی کرد).[۱]



﴿۴﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ مِثْلَهَا.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه پس از ادای نمازِ فرض، خواندن نمازی همانند آن را مکروه می‌دانستند (یعنی جماعتِ ثانیه را مکروه می‌شمردند).[۲]



﴿۵﴾ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ مِثْلَهَا.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عمر رضي الله عنه نیز پس از نمازِ فرض، خواندن نمازی همانند آن را را مکروه می‌دانستند (یعنی جماعتِ ثانیه را مکروه می‌شمردند).[۳]



﴿۶﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: كَانُوا يَكْرَهُونَ أَنْ يُصَلُّوا بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ مِثْلَهَا.

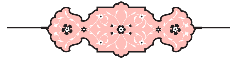
ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه الله فرمودند که صحابهٔ کرام پس از نمازِ فرض، خواندن نمازی همانند آن را مکروه می‌دانستند

---

(۱) بُخَارِي: حديث ۶۴۵ بَابُ فَضْلِ صَلاَةِ الْجَمَاعَةِ
(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۰۰۰ مَنْ كَرِهَ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الصَّلاَةِ مِثْلَهَا
(۳) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۶۰۰۳ مَنْ كَرِهَ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الصَّلاَةِ مِثْلَهَا



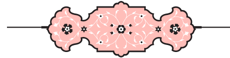
(یعنی جماعتِ ثانیه را مکروه می‌شمردند).[1]



﴿۷﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ: أَنَّ عَلْقَمَةَ، وَالْأَسْوَدَ، أَقْبَلَا مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ إِلَى مَسْجِدٍ، فَاسْتَقْبَلَهُمُ النَّاسُ قَدْ صَلُّوا، فَرَفَعَ بِهِمَا إِلَى الْبَيْتِ، فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا عَنْ يَمِينِهِ، وَالآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ صَلَّى بِهِمَا.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله روایت است که حضرت علقمه رحمه‌الله و حضرت اسود رحمه‌الله همراه با حضرت عبد الله بن مسعود رضی‌الله‌عنه به مسجد آمدند، در حالی که مردم نماز خوانده و باز می‌گشتند؛ پس حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه با آن دو به خانه رفتند و یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ قرار دادند، و سپس با آنان نماز گزاردند.[2]

نکته: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه انجام جماعتِ دوم در مسجد را مناسب نمی‌دانستند.



﴿۸﴾ عَنْ أَفْلَحَ، قَالَ: جِئْتُ أَنَا، وَالْقَاسِمُ الْمَسْجِدَ، وَقَدْ صَلَّوْا، فَصَلَّى لِنَفْسِهِ. يَعْنِي بَدَأَ بِالْمَكْتُوبَةِ.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت افلح رحمه‌الله روایت است که من و حضرت قاسم رحمه‌الله به مسجد آمدیم در حالی که مردم نماز را خوانده بودند؛ پس حضرت قاسم رحمه‌الله نماز خود را به‌تنهائی ادا کرد، یعنی نمازِ

---

(۱) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حدیث ۶۰۰۲ مَنْ كَرِهَ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الصَّلَاةِ مِثْلَهَا

(۲) مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: حدیث ۳۸۸۳ بَابُ الرَّجُلِ يَؤُمُّ الرَّجُلَيْنِ وَالْمَرْأَةَ



فرض را آغاز کرد و خواند (و جماعت دوم نکرد).(۱)

نکته: حضرت قاسم رحمه‌الله نماز خود را به‌تنهائی ادا کرد و در مسجد جماعت نکرد.



﴿۹﴾ عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: يُصَلُّونَ فُرَادَى.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت حسن بصری رحمه‌الله می‌فرمود که افراد (جماعتِ دوم نکنند و) باید تنها تنها نماز بخوانند.(۲)



﴿۱۰﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾

ترجمه: پس وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غفلت می ورزند.

(سُورَةُ الْمَاعُونِ: آیهٔ ۵)

نکته: جماعت ایستاده است و کسی به انتظار جماعتِ دوم می‌باشد، این نیز نوعی غفلت به شمار می‌آید؛ از این‌رو از اشارهٔ آیهٔ قرآن نیز دانسته می‌شود که جماعتِ ثانیه نباید کرد.

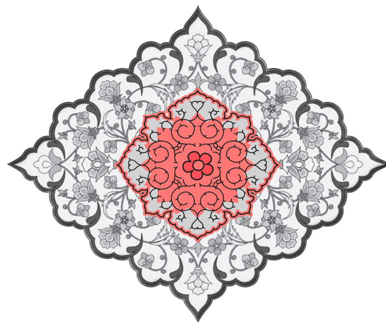
احناف با استدلال به

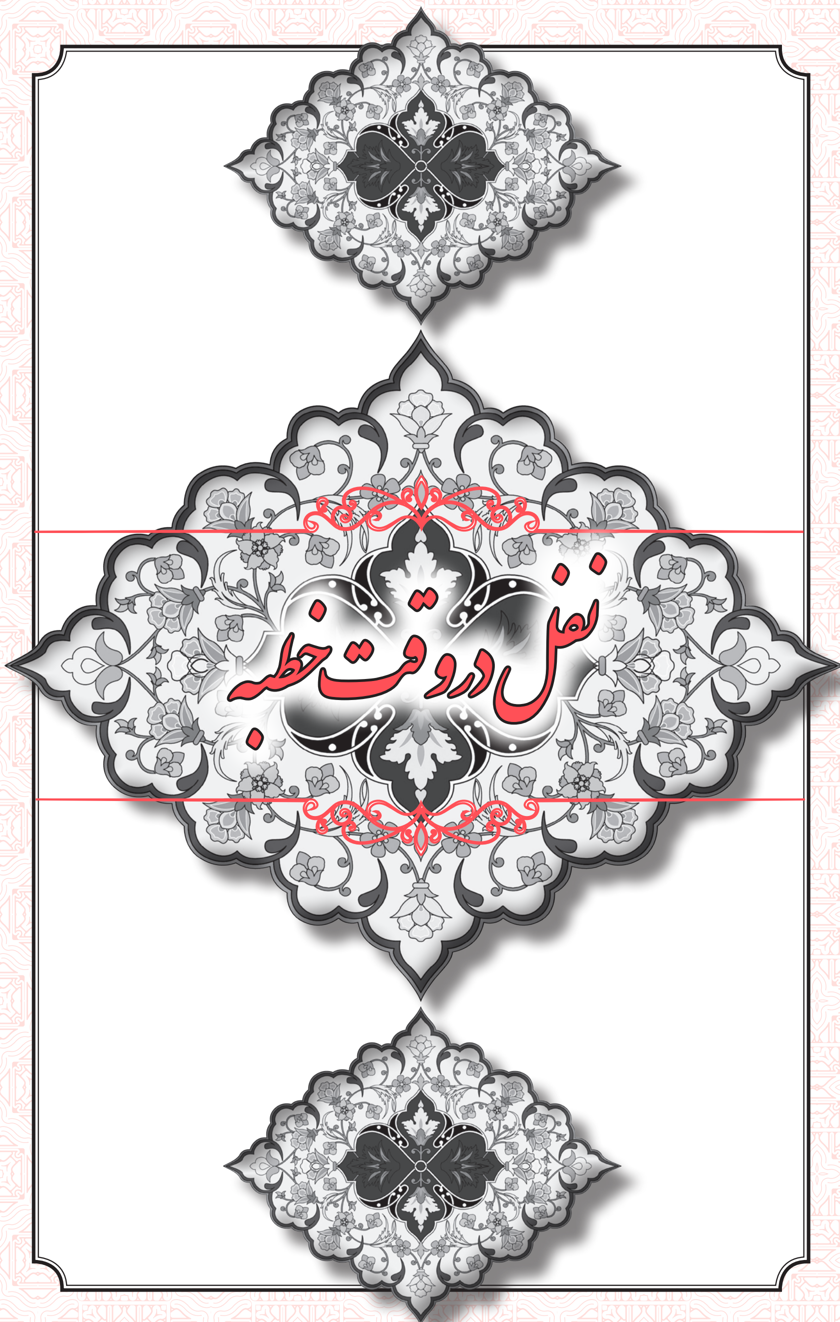
۱ آیه و ۱۰ حدیث (مجموعِ ۱۱ دلیل آینده) ثابت می کنند که نمازگذار بعد از نماز، دست‌ها را بلند کرده دعا کند و سپس دست‌ها را به چهره/صورت بکشد.

---

(۱) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۷۰۸۳ الرَّجُلُ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ وَقَدْ سُبِقَ بِالصَّلَاةِ

(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۷۱۰۸ فِي الْقَوْمِ يَجِيئُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَقَدْ صُلِّيَ فِيهِ، مَنْ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَجْمَعُوا




نقل در وقت خطبه

(۱۶)



احناف با استدلال به

۱ آیه، ۲ حدیث، ۲ قول صحابی و ۴ قول تابعی (مجموعِ ۹ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که در هنگام خطبهٔ جمعه نباید سخن گفت و نه نماز خواند.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث زیر می‌گویند که اگر کسی در وقت خطبه وارد مسجد شد، می‌تواند دو رکعت نمازِ تحیةالمسجد را بخواند.

نزد احناف خواندن نماز در وقت خطبهٔ جمعه مکروه است. عبارتِ هدایه چنین است:

خَرَجَ الْإِمَامُ لِلْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ لِمَا فِيهِ مِنَ الِاشْتِغَالِ عَنْ اسْتِمَاعِ الْخُطْبَةِ.

ترجمه: هرگاه امام در روز جمعه برای ایراد خطبه بیرون آید، از آن زمان تا پایان خطبه، خواندن نماز (نافله) مکروه است؛ زیرا اشتغال به نماز، موجب بازماندن از گوش‌دادن به خطبه می‌گردد.[۱]

(۱) هدایة: ص ۴۳ باب فصل في الأوقات التي تُكْرَهُ فيها الصلاة



احادیث اهل حدیث

در نزد اهل حدیث خواندنِ نفل در وقت خطبۀ امام در جمعه نه تنها جایز بلکه افضل است. دلائل آنها چنین است:



﴿۱﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: مردی آمد درحالی‌که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواندند. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای فلانی! آیا نماز خوانده‌ای؟ او گفت: نه. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: برخیز و دو رکعت نماز بخوان.[1]

نکته: از این حدیث ثابت می‌شود که می‌توان در وقت خطبۀ جمعه دو رکعت نماز نفل خواند.



﴿۲﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَرَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، فَجَلَسَ، فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ قُمْ

(۱) بخاری: حدیث ۹۳۰ بَابٌ: إِذَا رَأَى الإِمَامُ رَجُلاً جَاءَ وَهُوَ يَخْطُبُ، أَمَرَهُ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ



فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ، وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا. ثُمَّ قَالَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالإِمَامُ يَخْطُبُ، فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ، وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا.

ترجمه: در حدیث است: حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌فرماید: حضرت سُلَیک غطفانی رضی الله عنه در روز جمعه آمد درحالی‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطبه‌می‌خواندند. اونشست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمودند: ای سُلَیک! برخیز و دو رکعت نماز بخوان و آن را کوتاه ادا کن. سپس فرمودند: هرگاه یکی از شما در روز جمعه بیاید و امام در حال خطبه باشد، دو رکعت مختصر نماز بخواند.(۱)



﴿۳﴾ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ، فَقَالَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَقَدْ خَرَجَ الإِمَامُ، فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه شنیدم که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطبه دادند و فرمودند: هرگاه یکی از شما در روز جمعه بیاید و امام (برای خطبه) بیرون آمده باشد، دو رکعت نماز بخواند.(۲)

اهل حدیث با استناد به این ۳ حدیث بالا می‌گویند که اگر کسی در وقت خطبهٔ جمعه وارد مسجد شود می‌تواند دو رکعت نماز تحیة‌المسجد را به‌جا آورد.



(۱) مسلم: حدیث ۸۷۵ بَابُ التَّحِيَّةُ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ
(۲) مسلم: حدیث ۸۷۵ بَابُ التَّحِيَّةُ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ

احادیث احناف

نزد احناف، خواندن نماز در وقت خطبهٔ جمعه مکروه است و دلایل ایشان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾. (الأَعْرَاف: ۲۰۴)

ترجمه: وهنگامی که قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

نکته: در خطبه، آیاتِ قرآن کریم تلاوت می‌شود و در این آیه دستور داده شده است که هنگام تلاوت قرآن سکوت کرده و با دقت گوش دهید تا مشمول رحمت شوید؛ از این‌رو، نزد احناف خواندن نماز در وقت خطبه ممنوع است.



﴿۲﴾ حَدَّثَنَا سَلْمَانُ الفَارِسِيُّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنِ اغْتَسَلَ يَوْمَ الجُمُعَةِ، وَتَطَهَّرَ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ، ثُمَّ ادَّهَنَ أَوْ مَسَّ مِنْ طِيبٍ، ثُمَّ رَاحَ فَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَصَلَّى مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ إِذَا خَرَجَ الإِمَامُ أَنْصَتَ، غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الجُمُعَةِ الأُخْرَي.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس در روز



جمعه غسل کند و تا آنجا که می‌تواند خود را پاکیزه سازد، سپس روغن بزند یا از عطر استفاده کند، آنگاه به سوی نماز جمعه برود و میان دو نفر جدائی نیندازد، سپس هر مقدار که برایش مقدر بود نماز (نفل) بخواند، و چون امام برای خطبه بیرون آمد، سکوت کند؛ گناهان صغیرهٔ او از این جمعه تا جمعهٔ بعد بخشیده می‌شود.(۱)



﴿۳﴾ وَأَبِي هُرَيْرَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَاسْتَاكَ، وَمَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، وَلَبِسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ، فَلَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ، ثُمَّ رَكَعَ مَا شَاءَ أَنْ يَرْكَعَ، ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الإِمَامُ، فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ، كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوهریره رضي الله عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس در روز جمعه غسل کند، مسواک بزند، و اگر عطری نزد او باشد از آن استفاده کند، و بهترین لباس‌های خود را بپوشد، سپس به سوی مسجد بیرون رود و از روی گردن‌های مردم عبور نکند، آنگاه هر مقدار که بخواهد نماز بخواند، سپس هنگامی که امام برای خطبه بیرون آمد، سکوت کند و تا پایان نماز امام سخن نگوید؛ این اعمال کفارهٔ گناهان میان این جمعه و جمعهٔ قبلی خواهد بود.(۲)

نکته: در این حدیث وارد است که در وقت خطبه باید خاموش باشد.

---

(۱) بخاری: حدیث ۹۱۰ بَابٌ: لاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَوْمَ الجُمُعَةِ

(۲) مُسند احمد: حدیث ۱۱۷۶۸ مسند أبی سعيد الخدری



و بعداً خواهد آمد که نماز سنت را نیز نخواند.



﴿۴﴾ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ أَبِي مَالِكٍ الْقُرَظِيِّ، قَالَ: أَدْرَكْتُ عُمَرَ، وَعُثْمَانَ، فَكَانَ الْإِمَامُ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، تَرَكْنَا الصَّلَاةَ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ثَعْلَبَه بن ابی مالک قُرَظی رحمه‌الله می‌فرماید: من زمانِ حضرت عمر رضی‌الله‌عنه و حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه را درک کردم؛ در آن زمان هرگاه امام در روز جمعه (برای خطبه) بیرون می‌آمد، ما نماز خواندن را ترک می‌کردیم.[۱]



﴿۵﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُمَا كَانَا يَكْرَهَانِ الصَّلَاةَ وَالْكَلَامَ بَعْدَ خُرُوجِ الْإِمَامِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عباس و حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما هر دو، پس از بیرون آمدن امام برای خطبه، نماز خواندن و سخن گفتن را مکروه می‌دانستند.[۲]



﴿۶﴾ عَنِ ابْنِ الْمُسَيِّبِ قَالَ: خُرُوجُ الْإِمَامِ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، كَلَامُهُ يَقْطَعُ الْكَلَامَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت سعید بن المُسَیِّب رحمه‌الله می‌فرماید: بیرون آمدن امام نماز را قطع می‌کند، و سخن او (یعنی خطبه) سخن

---

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۵۱۷۳ مَنْ كَانَ يَقُولُ إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ فَلَا تُصَلِّ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۵۱۷۵ مَنْ كَانَ يَقُولُ إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ فَلَا تُصَلِّ



گفتن را قطع می‌کند.[۱]

نکته: وقتی امام برای خطبه بیرون آید، هم نماز خواندن و هم سخن گفتن ممنوع است.



﴿۷﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُ عَلْقَمَةَ: مَتَى يُكْرَهُ الْكَلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: إِذَا خَطَبَ الإِمَامُ، أَوْ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الإِمَامُ. شَكَّ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله می‌فرماید: از حضرت علقمه رحمه‌الله پرسیدم که در روز جمعه چه زمانی سخن گفتن مکروه است؟ ایشان فرمود: هنگامی که امام خطبه می‌خواند، یا فرمود: زمانی که امام (برای خطبه) بیرون می‌آید. راوی در این تردید دارد.[۲]

توضیح: راوی شک دارد که آیا گفته شد: «وقتی امام خطبه می‌خواند» یا «وقتی برای خطبه بیرون می‌آید».



﴿۸﴾ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا خَرَجَ الإِمَامُ، فَلَا يُصَلِّ أَحَدٌ حَتَّى يَفْرُغَ الإِمَامُ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت محمد بن سیرین رحمه‌الله می‌فرمودند: هرگاه امام (برای خطبه) بیرون آید، هیچ‌کس نماز نخواند تا زمانی که امام فارغ شود.[۳]

---

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حديث ۵۳۵۱ بَابُ جُلُوسِ النَّاسِ حِينَ يَخْرُجُ الإِمَامُ
(۲) مُصَنَّف عبد الرزاق: حديث ۵۳۵۵ بَابُ جُلُوسِ النَّاسِ حِينَ يَخْرُجُ الإِمَامُ
(۳) مُصَنَّف ابن أبی شيبة: حديث ۵۱۶۸ مَنْ كَانَ يَقُولُ إِذَا خَطَبَ الإِمَامُ فَلاَ تُصَلِّ



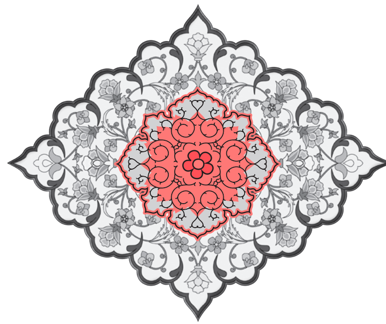
﴿۹﴾ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: إِذَا قَعَدَ الإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ فَلَا صَلَاةَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت عُروه رحمه‌الله می‌فرماید: هرگاه امام بر منبر بنشیند، دیگر نماز (در آن وقت) وجود ندارد.(۱)

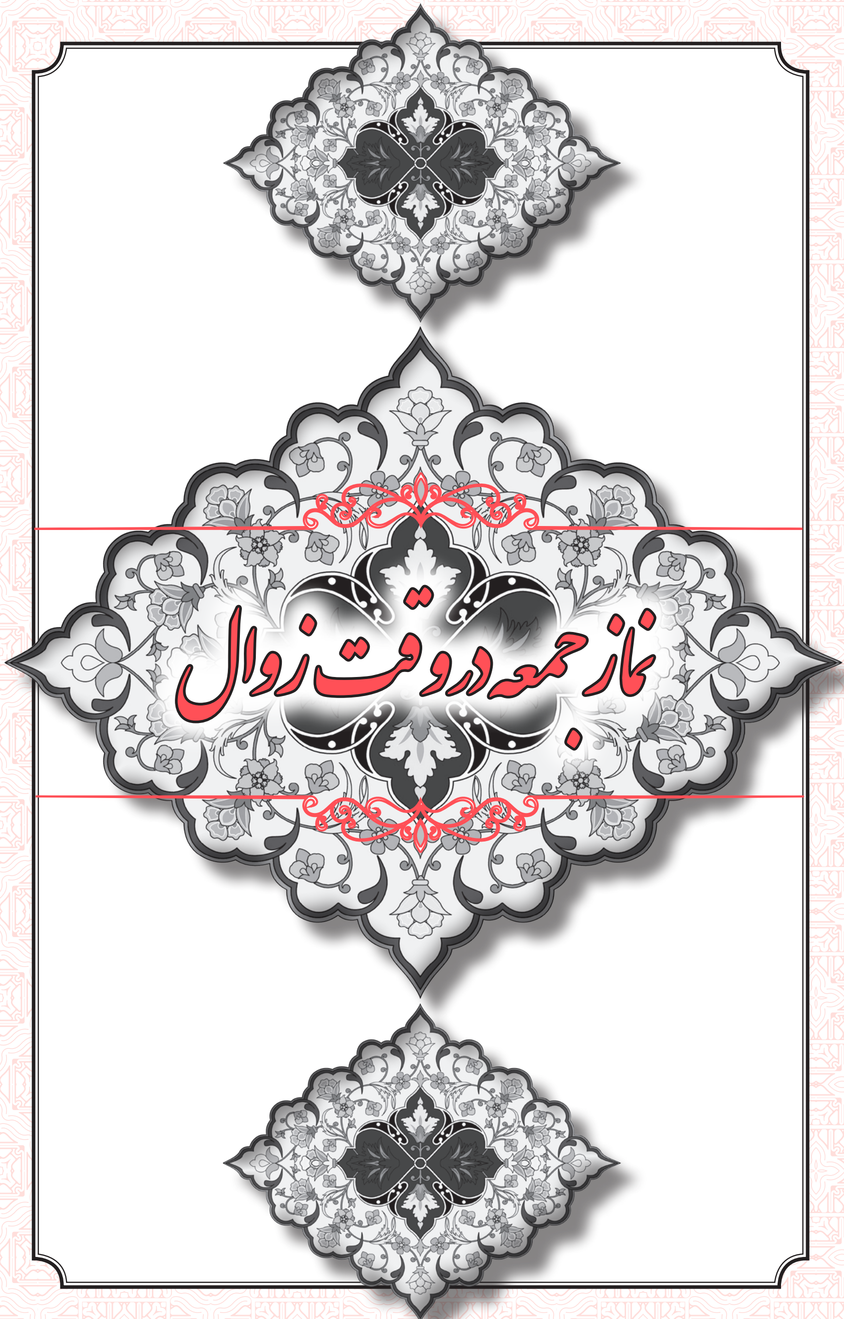
احناف با استدلال به

۱ آیه، ۲ حدیث، ۲ قول صحابی و ۴ قول تابعی (مجموعِ ۹ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که در هنگام خطبهٔ جمعه نباید سخن گفت و نه نماز خواند.

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۵۱۷۰ مَنْ كَانَ يَقُولُ إِذَا خَطَبَ الإِمَامُ فَلاَ تُصَلِّ



(۱) مترجم در این مورد نیز رساله‌ای دارد با عنوان:
هنگام خطبهٔ امام، خواندن نماز یا سخن گفتن با کسی مکروه تحریمی و ممنوع است.
این رساله در حاشیهٔ جلد اول دورهٔ دو جلدی «زیورهای بهشتی» طبع شده است و همچنین به صورت جداگانه به شکل پی‌دی‌اف نشر گردیده است. مترجم



نماز جمعه در وقت زوال



(۱۷)



احناف با استدلال به

۴ حدیث، و ۱ قول ائمه (مجموعِ ۵ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که خواندن نماز جمعه در وقت زوال مکروه است.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث، ۱ قول صحابی و ۱ قول تابعی زیر می‌گویند که نماز جمعه در وقت زوال جایز است.

نزد احناف همان‌گونه که نماز ظهر در وقت زوال مکروه است، نماز جمعه نیز مکروه می‌باشد؛ چه در وقت زوال باشد و چه پیش از آن. و نزد اهل حدیث، نماز جمعه حتی پیش از زوال نیز جایز است.

عبارت هدایه چنین است:

لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ قِيَامِهَا فِي الظَّهِيرَةِ وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا.

ترجمه: نماز در هنگام طلوع آفتاب، در وسط روز هنگام زوال، و هنگام غروب آفتاب جایز نیست.[۱]

(۱) هداية: ص ۴۳ فصل في الأوقات التي تكره فيها الصلاة



﴿۱﴾ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَرِهَ الصَّلَاةَ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَقَالَ: إِنَّ جَهَنَّمَ تُسَجَّرُ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوقتاده رضی‌الله‌عنه از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کند که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم نمازخواندن در وسط روز را مکروه می‌دانستند، مگر در روز جمعه، و می‌فرمودند: همانا جهنم (در این وقت) برافروخته می‌شود، مگر در روز جمعه.(۱)

نکته: در این حدیث وارد است که در سایر روزها نماز در وقت نیم‌روز ادا نشود، اما روز جمعه مکروه نیست، زیرا در آن روز جهنم برافروخته نمی‌شود.



﴿۲﴾ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: كَانَ يَكْرَهُ الصَّلَاةَ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عَمرو بن عاص رضی‌الله‌عنه نماز خواندن در وقت نیمروز را مکروه می‌دانستند، مگر در روز جمعه.(۲)

---

(۱) أبو داود: حدیث ۱۰۸۳ بَابُ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الزَّوَالِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شيبة: حدیث ۵۴۲۸ مَنْ رَخَّصَ فِي الصَّلَاةِ نِصْفَ النَّهَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

﴿۳﴾ عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: تُكْرَهُ الصَّلَاةُ نِصْفَ النَّهَارِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت حسن بصری رحمه‌الله نماز خواندن در وقت نیم‌روز را مکروه می‌دانستند، مگر در روز جمعه.[1]



﴿۴﴾ عَنْ أُمِّ فَرْوَةَ، قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا.

ترجمه: در حدیث است: حضرت اُمّ فَرْوَه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید که از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سوال شد: بهترین عمل کدام است؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نماز در اول وقت آن.[2]

نکته: اهل حدیث آنقدر در اول وقت شتاب می‌کنند که در روز جمعه نماز جمعه را قبل از زوال افتاب می‌خوانند.

اهل حدیث با استناد به این ۲ حدیث، ۱ قول صحابی و ۱ قول تابعی می‌گویند که خواندن نماز جمعه در وقت زوال جایز است.



احادیث احناف

نزد احناف، خواندن نماز جمعه در وقت زوال یا پیش از زوال مکروه است. دلائل ایشان حسب ذیل است:

---

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۵۴۳۲ مَنْ رَخَّصَ فِي الصَّلَاةِ نِصْفَ النَّهَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

(۲) أبو داود: حدیث ۴۲۶ بَابٌ فِي الْمُحَافَظَةِ عَلَى وَقْتِ الصَّلَوَاتِ



﴿۱﴾ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَازِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عقبه بن عامر جُهَنی رضی‌الله عنه می‌فرماید که حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را در سه وقت منع می‌فرمودند که نماز بخوانیم یا مردگان خود را دفن کنیم (یعنی نماز جنازه بخوانیم)؛ و آن اوقات عبارت‌اند از:

هنگام طلوع آفتاب تا زمانی که بالا بیاید و نورانی شود،

و هنگام وسط روز تا زمانی که آفتاب زوال کند،

و هنگام غروب آفتاب تا زمانی که کاملاً غروب کند.[۱]

نکته: در حدیث، نهی به صورت عام آمده است، لذا این نهی شامل روز جمعه نیز می‌شود؛ و نماز در وقت زوال، حتی نماز جمعه نیز مکروه قرار می‌گیرد.



﴿۲﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ الصُّنَابِحِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الشَّمْسُ تَطْلُعُ وَمَعَهَا قَرْنُ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا ارْتَفَعَتْ فَارَقَهَا، فَإِذَا اسْتَوَتْ قَارَنَهَا، فَإِذَا زَالَتْ فَارَقَهَا، فَإِذَا دَنَتْ لِلْغُرُوبِ قَارَنَهَا، فَإِذَا غَرَبَتْ فَارَقَهَا. وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي تِلْكَ السَّاعَاتِ.

(۱) مُسلم: حدیث ۸۳۱ بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي نُهِيَ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا | نسائی: حدیث ۵۶۰ السَّاعَاتُ الَّتِي نُهِيَ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا



ترجمه: در حدیث است: حضرت عبدالله صُنابِحِی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آفتاب طلوع می‌کند و شاخ شیطان همراه آن است؛ و هنگامی که آفتاب بالا می‌رود از آن جدا می شود، و هنگامی که آفتاب در وسط آسمان قرار می‌گیرد دوباره همراه آن می‌شود، و هنگامی که متمایل به زوال می‌شود از آن جدا می‌گردد، و وقتی که آفتاب به غروب نزدیک می‌شود دوباره همراه آن می‌شود، و هنگام غروب از آن جدا می‌گردد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از نماز در این اوقات نهی فرمودند.[1]

نکته: مقصود این است که در نمازخواندن در این سه وقت، به نوعی عبادت شیطان وجود دارد، لذا نماز خواندن در این سه وقت نهی گردیده است؛ بر همین اساس نزد احناف، نماز جمعه نیز در وقت زوال جایز نیست.



﴿۳﴾ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوسعید خُدری رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: پس از نماز صبح، نماز (نافله) وجود ندارد تا زمانی که آفتاب بالا بیاید، و پس از نماز عصر نیز نماز (نافله) وجود ندارد تا زمانی که آفتاب غروب

(۱) نسائی: حدیث ۵۵۹ السَّاعَاتُ الَّتِي نُهِيَ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا

کند.[۱]

نکته: احناف، نماز در وقت زوال را نیز در این نهی تاکیدی شامل می دانند لذا نزد آنها نماز جمعه در وقت زوال جایز نیست.



﴿۴﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز جمعه را پس از زوال آفتاب می‌خواندند.[۲]

نکته: احناف بر همین حدیث عمل دارند.



﴿۵﴾ وَهُوَ الَّذِي أَجْمَعَ عَلَيْهِ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعِلْمِ: أَنَّ وَقْتَ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ كَوَقْتِ الظُّهْرِ، وَهُوَ قَوْلُ الشَّافِعِيِّ، وَأَحْمَدَ، وَإِسْحَاقَ، وَرَأَى بَعْضُهُمْ: أَنَّ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ إِذَا صُلِّيَتْ قَبْلَ الزَّوَالِ أَنَّهَا تَجُوزُ أَيْضًا، وَقَالَ أَحْمَدُ: وَمَنْ صَلَّاهَا قَبْلَ الزَّوَالِ فَإِنَّهُ لَمْ يَرَ عَلَيْهِ إِعَادَةً.

ترجمه: قول ائمه: امام ترمذی رحمه‌الله می نویسد: اکثر اهل علم بر این اتفاق دارند که وقت جمعه مانند وقت نماز ظهر است، یعنی زمانی که آفتاب زوال کند وقت جمعه داخل می‌شود؛ و این قول امام شافعی رحمه‌الله، امام احمد بن حنبل رحمه‌الله و امام اسحاق رحمه‌الله است.

---

(۱) بخاری: حدیث ۵۸۶ بَابٌ: لاَ تُتَحَرَّى الصَّلاَةُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ

(۲) بخاری: حدیث ۹۰۴ بَابُ وَقْتِ الْجُمُعَةِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ | ترمذی: حدیث ۵۰۳ بَابُ مَا جَاءَ فِي وَقْتِ الْجُمُعَةِ



و برخی دیگر گفته‌اند که اگر نماز جمعه قبل از زوال نیز خوانده شود صحیح است.

و امام احمد رحمه الله فرموده‌اند اگر کسی قبل از زوال بخواند، اعاده بر او لازم نیست.(۱)

احناف با استدلال به

۴ حدیث، و ۱ قول ائمه (مجموعِ ۵ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که خواندن نماز جمعه در وقت زوال مکروه است.

(۱) ترمذی: حدیث ۵۰۳ بَابُ مَا جَاءَ فِي وَقْتِ الْجُمُعَةِ


تحیة المسجد در اوقات مکروه

(۱۸)



احناف با استدلال به

۳ حدیث ثابت می‌کنند که خواندن نماز نافله در این سه وقت ممنوعه، مکروه است.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث زیر می‌گویند که اگر کسی در این سه وقت ممنوعه وارد مسجد شود، تحیةُ المسجد بخواند.

نزد احناف در این سه وقت: یعنی هنگام طلوع آفتاب، هنگام استوای روز، و هنگام غروب آفتاب؛ خواندن تحیةُ المسجد، نوافل یا نماز فرض مکروه است.

عبارت هدایه چنین است:

لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ قِيَامِهَا فِي الظَّهِيرَةِ وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا.

ترجمه: نماز در هنگام طلوع آفتاب، در وسط روز (استواء)، و هنگام غروب آفتاب جایز نیست.[۱]

(۱) هدایة: حدیث ۴۲ بَابُ فَصْلٍ فِي الْأَوْقَاتِ الَّتِي تُكْرَهُ فِيهَا الصَّلَاةُ



احادیث اهل حدیث

نزد اهل حدیث، تحیةُ المسجد در این سه وقت ممنوعه جایز است.

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ السَّلَمِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ المَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوقتاده سلمی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، پیش از آن‌که بنشیند دو رکعت نماز بخواند.[1]



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانَيِ النَّاسِ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ رَأَيْتُكَ جَالِسًا وَالنَّاسُ جُلُوسٌ، قَالَ: فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسْ حَتَّى يَرْكَعَ رَكْعَتَيْنِ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوقتاده رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: وارد مسجد شدم درحالی‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در میان مردم نشسته بودند. من نیز نشستم. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: چه چیزی تو را بازداشت که پیش از نشستن دو رکعت نماز بخوانی؟ عرض کردم:

(۱) بخاری: حدیث ۴۴۴ بَابُ إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ المَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ

یا رسول الله! شما را نشسته دیدم و مردم نیز نشسته بودند. آنحضرت ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، پیش از آن‌که بنشیند دو رکعت نماز بخواند.(۱)



﴿۳﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، فَجَلَسَ، فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا. ثُمَّ قَالَ: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا.

ترجمه: در حدیث وارد است که حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: حضرت سُلَیك غطفانی رضی‌الله‌عنه در روز جمعه آمد درحالی‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خطبه می‌خواندند. او نشست. پیامبر خدا ﷺ به او فرمودند: ای سُلَیک! برخیز و دو رکعت نماز بخوان و آن را کوتاه ادا کن. آنحضرت ﷺ سپس فرمودند: هرگاه یکی از شما در روز جمعه بیاید در حالی که امام خطبه می‌خواند، دو رکعت نماز بخواند و آن را مختصر ادا کند.(۲)

نکته: اهل حدیث می‌گویند که تحیةُ‌المسجد اهمیت زیادی دارد آنقدر که حتی در وقت خطبه نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند تا آن را بخوانند، بنابراین در اوقات مکروه نیز اگر کسی وارد مسجد شود، تحیةُ‌المسجد را باید بخواند.

---

(۱) مُسلم: حدیث ۷۱۴ بَابُ اسْتِحْبَابِ تَحِيَّةِ الْمَسْجِدِ بِرَكْعَتَيْنِ وَكَرَاهَةِ الْجُلُوسِ قَبْلَ صَلَاتِهِمَا وَأَنَّهَا مَشْرُوعَةٌ فِي جَمِيعِ الْأَوْقَاتِ
(۲) مسلم: حدیث ۸۷۵ بَابُ التَّحِيَّةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ



احادیث احناف

احناف می‌گویند که در اوقات عادی نماز تحیةُ‌المسجد را بخواند، اما کسی‌که در اوقات مکروه وارد مسجد شد نباید تحیةُ‌المسجد بخواند بلکه آن را پس از گذرِ وقت مکروه ادا کند. دلائل ایشان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَازِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت عُقبه بن عامر جُهَنی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم ما را منع می‌فرمودند که در سه وقت نماز بخوانیم یا مردگان خود را دفن کنیم (یعنی نماز جنازه بخوانیم) و آن اوقات عبارت‌اند از: هنگام طلوع آفتاب تا زمانی که بالا بیاید و نورانی شود، و هنگام وسط روز تا زمانی که آفتاب زوال کند، و هنگام غروب آفتاب تا زمانی که کاملاً غروب کند.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ الصُّنَابِحِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

(۱) مُسلم: حدیث ۸۳۱ بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي نُهِيَ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا | نسائی: حدیث ۵۶۰ السَّاعَاتُ الَّتِي نُهِيَ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا





الشَّمْسُ تَطْلُعُ وَمَعَهَا قَرْنُ الشَّيْطَانِ، فَإِذَا ارْتَفَعَتْ فَارَقَهَا، فَإِذَا اسْتَوَتْ قَارَنَهَا، فَإِذَا زَالَتْ فَارَقَهَا، فَإِذَا دَنَتْ لِلْغُرُوبِ قَارَنَهَا، فَإِذَا غَرَبَتْ فَارَقَهَا. وَنَهَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي تِلْكَ السَّاعَاتِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله صُنابِحِی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آفتاب طلوع می‌کند و همراه آن شاخ شیطان است؛ و هنگامی که آفتاب بالا می‌رود از آن جدا می‌شود، و هنگامی که آفتاب در وسط آسمان قرار می‌گیرد دوباره همراه آن می‌شود، و هنگامی که متمایل به زوال می‌شود از آن جدا می‌گردد، و وقتی که آفتاب به غروب نزدیک می‌شود دوباره همراه آن می‌شود، و هنگام غروب از آن جدا می‌گردد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از نماز در این اوقات نهی فرمودند.[1]

نکته: هدف این است که نمازخواندن در این سه وقت، نوعی عبادت شیطان وجود دارد، لذا نماز خواندن در این سه وقت نهی گردیده است؛ بر همین اساس نزد احناف، هیچ نمازی در وقت زوال جایز نیست.



﴿۳﴾ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوسعید خُدری رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: پس از نماز صبح،

(۱) نسائی: حدیث ۵۵۹ السَّاعَاتُ الَّتِي نُهِيَ عَنِ الصَّلَاةِ فِيهَا





نماز (نافله) وجود ندارد تا زمانی که آفتاب بالا بیاید، و پس از نماز عصر نیز نماز (نافله) وجود ندارد تا زمانی که آفتاب غروب کند.[1]

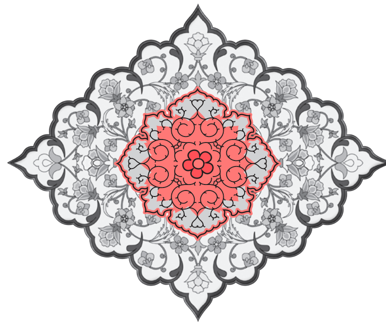
نکته: احناف به دلیل این تأکید، تحیةُالمسجد را نیز در این اوقات ممنوع می‌دانند و معتقدند اگر کسی در این اوقات وارد مسجد شد، نباید نماز بخواند.

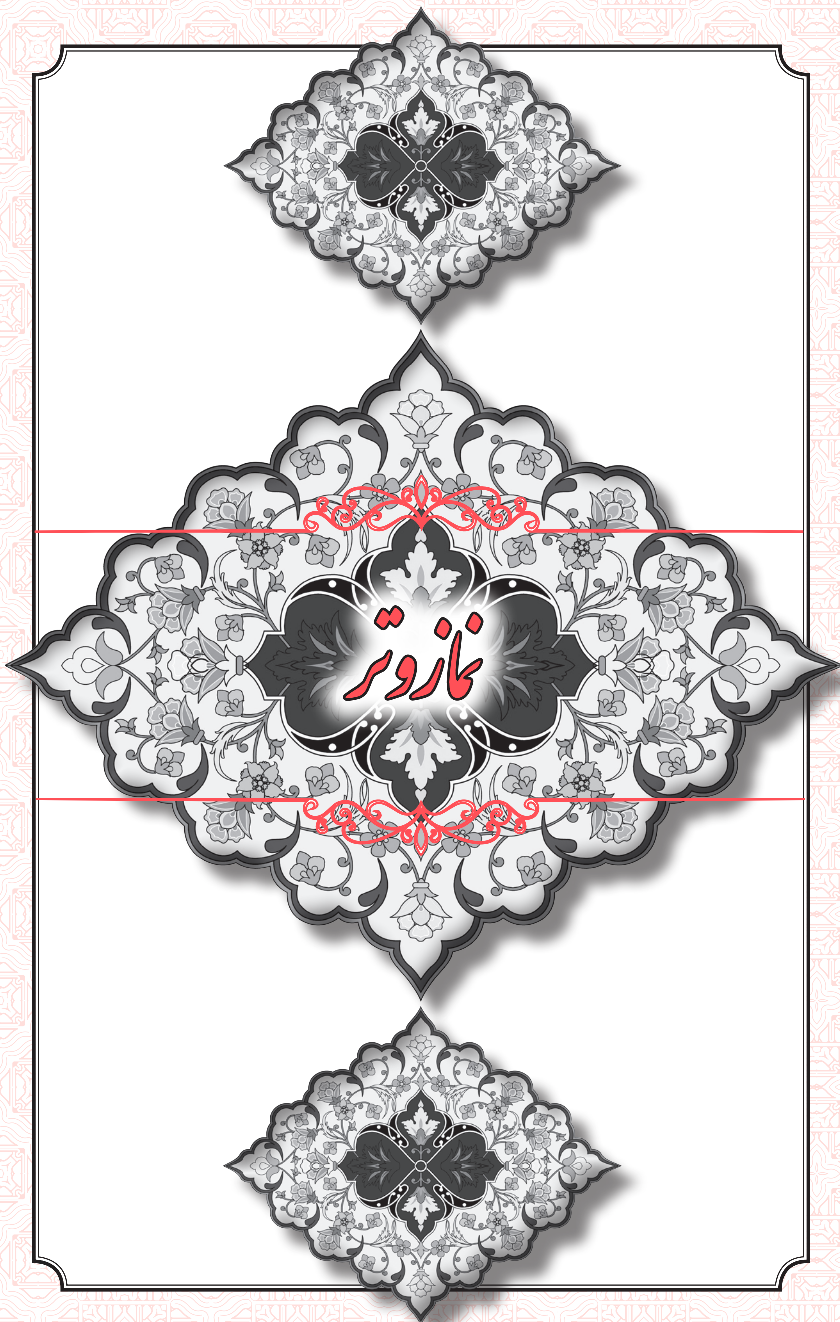
احناف با استدلال به

۳ حدیث ثابت می‌کنند که خواندن نماز نافله در این سه وقت ممنوعه، مکروه است.

(۱) بخاری: حدیث ۵۸۶ بَابٌ: لاَ تُتَحَرَّى الصَّلاَةُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ






نماز وتر

(۱۹)



نماز وتر سه رکعت است یا یک رکعت؟

احناف با استدلال به

۴ حدیث، ۲ قول صحابی و ۱ قول تابعی (مجموع ۷ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که نماز وتر سه رکعت با یک سلام است.

اهلِ حدیث با استناد به

۶ حدیث زیر می‌گویند که وتر هم یک رکعت است، هم سه رکعت و هم پنج رکعت، اما وتر یک رکعتی از همه افضل‌تر است.

نزد حنفیه، وتر سه رکعت با یک سلام خوانده می‌شود؛ در حالی که نزد اهل حدیث، یک رکعت نیز می‌توان خواند، سه رکعت نیز می‌توان خواند؛ و با یک سلام پنج رکعت و حتی با یک سلام هفت رکعت نیز می‌توان خواند، با این حال یک رکعت وتر نزد آنها افضل‌تر است.

عبارتِ هدایه چنین است:

قَالَ: الوِتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ لَا يُفْصَلُ بَيْنَهُنَّ بِسَلَامٍ لِمَا رَوَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَانَ يُوتِرُ بِثَلَاثٍ، وَحَكَى الْحَسَنُ رَحِمَهُ اللهُ إِجْمَاعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الثَّلَاثِ.

ترجمه: وتر سه رکعت است که بین آنها با سلام جدائی انداخته نمی

شود؛ زیرا از حضرت عایشهؓ روایت است که پیامبر خدا صلی‌الله علیه‌وسلم وتر را سه رکعت می‌خواندند، و حضرت حسن بصری رحمه‌الله نقل کرده است که بر سه رکعت بودن وتر، مسلمانان اجماع دارند.(۱)



احادیث اهل حدیث

دلائل اهل حدیث که قائل به جواز یک رکعت وتر، یا پنج و هفت رکعت وتر با یک سلام هستند حسب ذیل است:

﴿۱﴾ سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ: أُطِيلُ فِي رَكْعَتَي الفَجْرِ؟ فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّى مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَي مَثْنَي، وَيُوتِرُ بِرَكْعَةٍ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما پرسیدم: آیا می‌توانم دو رکعت سنت فجر را طولانی بخوانم؟ ایشان فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در شب نماز را دو رکعت دو رکعت می‌خواندند و با یک رکعت نماز را وتر می‌کردند.(۲)



﴿۲﴾ عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَي مَثْنَي، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمُ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى.

---

(۱) هداية: ص ۶۶ بَابُ صَلَاةِ الْوِتْرِ
(۲) ترمذی: حدیث ۴۶۱ بَابُ مَا جَاءَ فِي الوِتْرِ بِرَكْعَةٍ

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید که مردی از پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم دربارهٔ نماز شب پرسید، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز شب دو دو رکعت است، و هرگاه یکی از شما بیم طلوع صبح را داشت با خواندن یک رکعت، نماز قبلی اش را وتر (طاق) کند.(۱)



﴿۳﴾ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ؛ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: الْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: وتر رکعتی در آخر شب است.(۲)

نکته: از این احادیث معلوم می‌شود که وتر یک رکعت است.



﴿۴﴾ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوتِرُ بِثَلَاث عَشْرَةَ، فَلَمَّا كَبِرَ وَضَعُفَ أَوْتَرَ بِسَبْعٍ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت أُمّ سَلَمه رضی الله‌عنها می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم ابتدا وتر را سیزده رکعت می‌خواندند، سپس هنگامی که پیری و ضعف آمد، وتر را هفت رکعت خواندند.(۳)



﴿۵﴾ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا.

---

(۱) بخاری: حدیث ۹۹۰ بَابُ مَا جَاءَ فِي الوِتْرِ
(۲) مُسلم: حدیث ۷۵۲ بَابُ صَلاةِ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَالْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْل
(۳) ترمذی: حدیث ۴۵۷ بَابُ مَا جَاءَ فِي الوِتْرِ بِسَبْعٍ | مُسلم: حدیث ۷۴۹ بَابُ صَلاَةِ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى وَالْوِتْرُ رَكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْل

ترجمه: حدیث: حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم در شب سیزده رکعت نماز می‌خواندند و از آن پنج رکعت را وتر قرار می‌دادند و در میان آن‌ها جز در آخر نمی‌نشستند.(۱)

نکته: از این حدیث معلوم می‌شود که وتر پنج رکعت نیز هست.



﴿۶﴾ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْوِتْرُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِخَمْسٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِثَلَاثٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيَفْعَلْ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: وتر بر هر مسلمان حق است؛ هرکس بخواهد با پنج رکعت وتر بخواند، انجام دهد، و هرکس بخواهد سه رکعت بخواند، انجام دهد، و هرکس بخواهد یک رکعت بخواند، پس انجام دهد.(۲)

نکته: اهل حدیث از این حدیث چنین برداشت می‌کنند که نماز وتر باید فرد/طاق باشد و تعداد آن معین و محدود نیست؛ می‌تواند یک رکعت، سه رکعت یا پنج رکعت باشد، ولی یک رکعت افضل‌تر است.

اهل حدیث با استناد به این ۶ حدیث می‌گویند که وتر هم یک رکعت است، هم سه رکعت و هم پنج رکعت، ولی یک رکعت افضل‌تر است.

---

(۱) مُسلم: حدیث ۷۳۷ بَابُ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَعَدَدِ رَكَعَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي اللَّيْلِ | ترمذی: حدیث ۴۵۹ بَابُ مَا جَاءَ فِي الوِتْرِ بِخَمْسٍ

(۲) ابوداود: حدیث ۱۴۲۲ بَابُ كَمِ الْوِتْرُ؟ | نسائی: حدیث ۱۷۱۲ بَابُ ذِكْرِ الِاخْتِلَافِ عَلَى الزُّهْرِيِّ فِي حَدِيثِ أَبِي أَيُّوبَ فِي الْوِتْرِ

احادیث احناف

نزد احناف نماز وتر سه رکعت با یک سلام است.

﴿۱﴾ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُوتِرُ بِثَلَاثٍ يَقْرَأُ فِيهِنَّ بِتِسْعِ سُوَرٍ مِنَ الْمُفَصَّلِ، يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِثَلَاثِ سُوَرٍ، آخِرُهُنَّ: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ.

ترجمه: حدیث: حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وتر را سه رکعت می‌خواندند و در آنها از سوره‌های مُفَصَّل نُه سوره را تلاوت می‌کردند؛ در هر رکعت سه سوره می‌خواندند و آخرین سورهٔ آنها «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» بود.[۱]



﴿۲﴾ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ لَا يُسَلِّمُ فِي رَكْعَتَيِ الْوِتْرِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها بیان می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در وتر، بعد از دو رکعت سلام نمی‌دادند.[۲]



﴿۳﴾ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْوِتْرِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بِـ«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَفِي الثَّانِيَةِ بِـ«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، وَفِي الثَّالِثَةِ بِـ«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»، وَلَا يُسَلِّمُ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ.

---

(۱) ترمذی: حدیث ۴۶۰ بَابُ مَا جَاءَ فِي الوِتْرِ بِثَلَاثٍ
(۲) نسائی: حدیث ۱۶۹۸ بَابُ كَيْفَ الْوِتْرُ بِثَلَاثٍ

ترجمه: حدیث: حضرت اُبی بن کعب رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در وتر، در رکعت اول «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، در رکعت دوم «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، و در رکعت سوم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواندند و فقط در پایان سه رکعت، سلام می‌دادند.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ كَانَ يُوتِرُ بِثَلَاثٍ: بِـ«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَ«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، وَ«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

ترجمه: قول صحابی: حضرت عبد الله بن عباس رضی‌الله‌عنهما سه رکعت وتر می‌خواندند؛ در رکعت اول «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، در رکعت دوم «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، و در رکعت سوم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را تلاوت می کردند.(۲)



﴿۵﴾ عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُوتِرُ بِثَلَاثِ رَكَعَاتٍ، يَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِـ«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، وَفِي الثَّانِيَةِ بِـ«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، وَفِي الثَّالِثَةِ بِـ«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»، وَيَقْنُتُ قَبْلَ الرُّكُوعِ.

ترجمه: حدیث: حضرت اُبی بن کعب رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وتر را سه رکعت می‌خواندند؛ در رکعت اول «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، در رکعت دوم «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، و در رکعت سوم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را تلاوت می‌کردند و پیش از رکوع، دعای قنوت را می‌خواندند.(۳)

---

(۱) الکبری للنسائی: حدیث ۴۴۶ كَيْفَ الْوِتْرُ بِثَلَاثٍ
(۲) نسائی: حدیث ۱۷۰۳ ذِكْرُ الِاخْتِلَافِ عَلَى أَبِي إِسْحَقَ فِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ...
(۳) نسائی: حدیث ۱۶۹۹ ذِكْرُ اخْتِلَافِ أَلْفَاظِ النَّاقِلِينَ لِخَبَرِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فِي الْوِتْرِ

﴿۶﴾ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَنَّهُ أَوْتَرَ بِثَلَاثِ رَكَعَاتٍ لَمْ يَفْصِلْ بَيْنَهُنَّ بِسَلَامٍ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه وتر را سه رکعت می‌خواندند و بین آنها را با سلام جدا نمی‌کردند.[1]



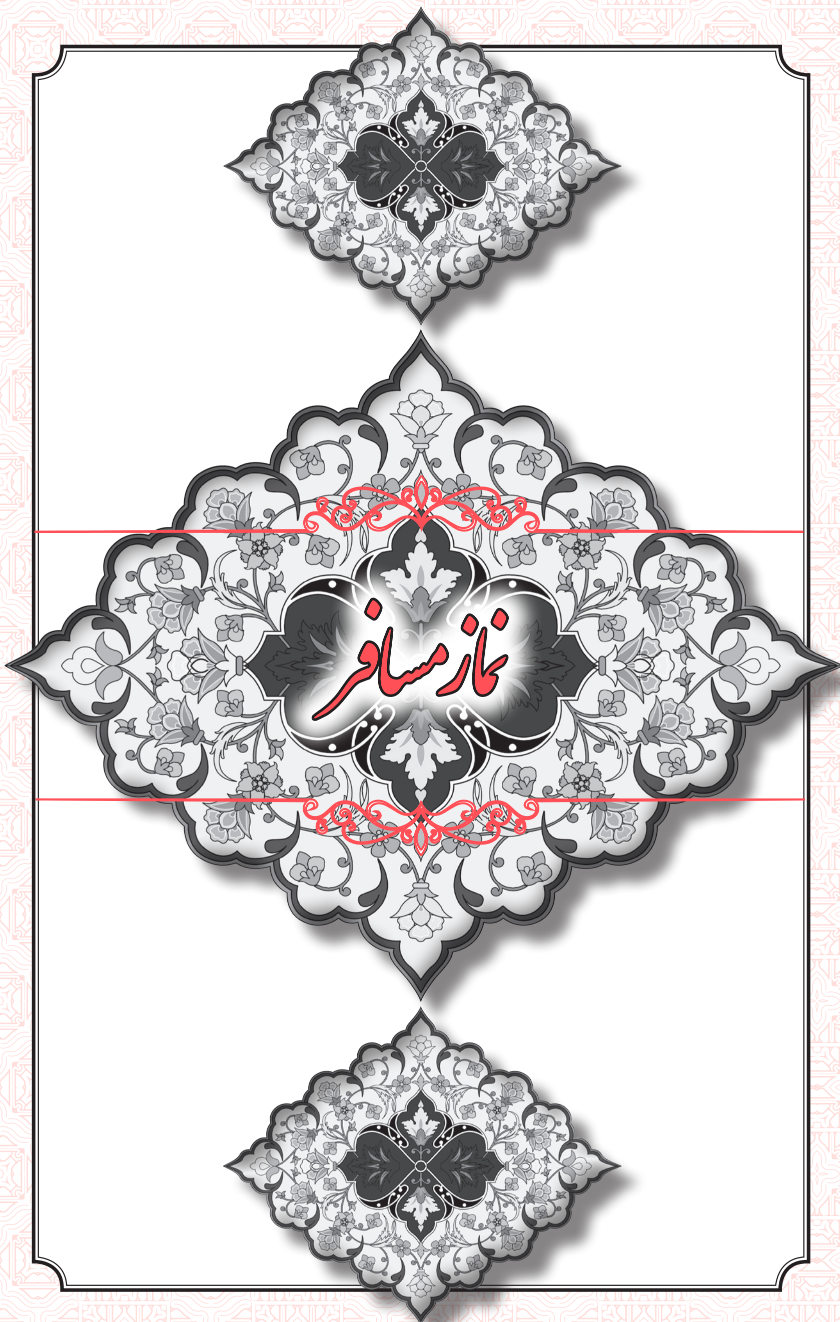
﴿۷﴾ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَنَّ الْوِتْرَ ثَلَاثٌ لَا يُسَلِّمُ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت حسن بصری رحمه‌الله می‌فرماید: مسلمانان بر این اجماع دارند که وتر سه رکعت است و فقط در پایان آنها سلام داده می‌شود.[2] [3]

احناف با استدلال به

۴ حدیث، ۲ قول صحابی و ۱ قول تابعی (مجموعِ ۷ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که نماز وتر سه رکعت با یک سلام است.

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۶۸۳۱ مَنْ کَانَ یُوتِرُ بِثَلَاثٍ أَوْ أَکْثَرَ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۶۸۳۴ مَنْ کَانَ یُوتِرُ بِثَلَاثٍ أَوْ أَکْثَرَ
(۳) مترجم در این مسئله رسائل زیر را دارد:
۱. نماز وتر سه رکعت با یك سلام است
۲. نماز وتر واجب و سه رکعت با یک سلام است


نماز مسافر



(۲۰)



نماز مسافر: دو رکعت است یا چهار رکعت؟

احناف با استدلال به

۵ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموعِ ۷ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که در سفر، قصر کردن اصل است.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث، ۲ قول صحابی و ۱ قول تابعی زیر می‌گویند که در سفر، نماز را هم می‌توان کامل (چهار رکعت) خواند و هم قصر (دو رکعت)، و در هر دو صورت نماز صحیح و ادا می‌شود.

اگر مسافت سفر به چهل‌وهشت میل است، مسافر قصر می‌کند؛ یعنی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواند. اما اگر کسی چهار رکعت خواند، پس اگر بعدِ از دو رکعت قعده کرده باشد، این نماز صحیح خواهد بود و چنین محسوب می‌شود که دو رکعت فرض بوده و دو رکعت دیگر نفل قرار گرفته است. و اگر پس از دو رکعت قعده نکرده باشد، هر چهار رکعت نفل محسوب می‌شود و اکنون فرض را دوباره بخواند.

عبارت هدایه چنین است:





قَالَ: وَفَرْضُ الْمُسَافِرِ فِي الرُّبَاعِيَّةِ رَكْعَتَانِ لَا يَزِيدُ عَلَيْهِمَا. وقال الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللهُ: فَرْضُهُ الْأَرْبَعُ وَالْقَصْرُ رُخْصَةٌ اعْتِبَارًا بِالصَّوْمِ.

وَإِنْ صَلَّى أَرْبَعًا وَقَعَدَ فِي الثَّانِيَةِ قَدْرَ التَّشَهُّدِ أَجْزَأَتْهُ الْأُولَيَانِ عَنِ الْفَرْضِ وَالْأُخْرَيَانِ لَهُ نَافِلَةٌ. اعْتِبَارًا بِالْفَجْرِ وَيَصِيرُ مُسِيئًا لِتَأْخِيرِ السَّلَامِ. وَإِنْ لَمْ يَقْعُدْ فِي الثَّانِيَةِ قَدْرَهَا بَطَلَتْ، لِاخْتِلَاطِ النَّافِلَةِ بِهَا قَبْلَ إِكْمَالِ أَرْكَانِهَا.

ترجمه: نماز فرضِ چهار رکعتیِ مسافر (ظهر، عصر و عشاء) به دو رکعت تبدیل می‌شود و نباید برآن افزوده شود. و امام شافعی رحمه الله فرموده‌است که فرض در اصل چهار رکعت است، اما قصر کردن رخصت است، به قیاس روزه.

و اگر مسافر چهار رکعت بخواند و در رکعت دوم به اندازۀ تشهد بنشیند، دو رکعت اول به‌عنوان فرض ادا می‌شود و دو رکعت دیگر برای او نفل محسوب می‌گردد، به قیاس نماز فجر؛ ولی به سبب تأخیر در سلام، گناهکار خواهد بود. اما اگر در رکعت دوم به اندازۀ تشهد ننشیند، فرض باطل می‌شود؛ زیرا پیش از کامل شدن ارکان، نفل با فرض مخلوط شده است.(۱)



(۱) هدایة: ص ۸۰ باب صلاة المسافر

احادیث اهل حدیث

نزد اهل حدیث دو رکعت خواندن برای مسافر افضل است، اما اگر چهار رکعت بخواند، اینهم جایز است. احادیث آنان چنین است:

﴿۱﴾ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اعْتَمَرَتْ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، حَتَّى إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، قَصَرْتَ وَأَتْمَمْتُ، وَأَفْطَرْتَ وَصُمْتُ، قَالَ: أَحْسَنْتِ يَا عَائِشَةُ، وَمَا عَابَ عَلَيَّ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از مدینه تا مکه برای عمره رفت. هنگامی که به مکه رسیدند، حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها عرض کرد: یا رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما! شما قصر کردید و من نماز را کامل خواندم؛ شما روزه نگرفتید و من روزه گرفتم. پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم فرمودند: کار خوبی کردی، ای عایشه. و آنحضرت ﷺ بر من ایرادی نگرفتند.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْصُرُ فِي السَّفَرِ وَيُتِمُّ، وَيُفْطِرُ وَيَصُومُ.

(۱) نسائی: حدیث ۱۴۵۶ بَابُ الْمَقَامِ الَّذِي يُقْصَرُ بِمِثْلِهِ الصَّلَاةُ



ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سفر گاهی نماز را قصر می کردند و گاهی کامل می‌خواندند؛ و نیز گاهی روزه می‌گرفتند و گاهی افطار می‌کردند.(۱)



﴿۳﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا الْمَكَانِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى خَلْفَ عُثْمَانَ أَرْبَعًا؛ فَقُلْتُ: أَنَسِيتَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْخِلَافَ شَرٌّ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عبد الله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود که من در این مکان (مِنیٰ) همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دو رکعت نماز (قصر) خواندم.

سپس نماز جماعت اقامه شد و حضرت عبد الله رضی‌الله‌عنه پشت سر حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه چهار رکعت خواند. راوی می‌گوید: من از ایشان پرسیدم: آیا فراموش کردید؟ فرمود: نه، فراموش نکردم؛ بلکه مخالفت (با امام) کار ناپسندی است، از این‌رو اختلاف نکردم و چهار رکعت خواندم.(۲)



﴿۴﴾ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

---

(۱) دارقطني: حديث ۲۲۹۸ باب القبلة للصائم | مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۸۱۸۷ فِي الْمُسَافِرِ إِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ شَاءَ أَرْبَعًا

(۲) مُسند البزار: حديث ۱۶۴۱ عبد الرحمن بن الأسود



بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ رَكْعَتَيْنِ، وَمَعَ عُمَرَ رَكْعَتَيْنِ، وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ، ثُمَّ صَلَّاهَا أَرْبَعًا.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می فرماید که من در مِنیٰ همراه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم دو رکعت نماز خواندم، و با حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه نیز دو رکعت خواندم، و با حضرت عمر رضی‌الله‌عنه نیز دو رکعت خواندم، و در آغاز خلافت حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه نیز دو رکعت خواندم؛ سپس بعدها آن را حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه چهار رکعت خواندند.(۱)



﴿۵﴾ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تُتِمُّ الصَّلَاةَ فِي السَّفَرِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها در سفر نماز را کامل می‌خواندند.(۲)



﴿۶﴾ قَالَ: سَأَلْتُ عَطَاءً عَنْ قَصْرِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: إِنْ قَصَرْتَ فَرُخْصَةٌ، وَإِنْ شِئْتَ أَتْمَمْتَ.

ترجمه: قول تابعی: از حضرت عطاء رحمه‌الله دربارۀ قصر نماز در سفر پرسیدم. فرمود: اگر قصر کنی، این رخصت است؛ و اگر بخواهی، می‌توانی نماز را کامل بخوانی.(۳)



---

(۱) مُسْنَد أحمد: حديث ۶۳۵۲ مسند عبد الله بن عمر
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شيبة: حديث ۸۱۸۹ فِي الْمُسَافِرِ إِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ شَاءَ أَرْبَعًا
(۳) مُصَنَّف ابن أبی شيبة: حديث ۸۱۹۱ فِي الْمُسَافِرِ إِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَإِنْ شَاءَ أَرْبَعًا

اهل حدیث با استناد به این ۳ حدیث، ۲ قول صحابی و ۱ قول تابعی می‌گویند که در سفر می‌توان نماز را هم کامل خواند و هم قصر کرد، در هر دو صورت نماز صحیح است.



احادیث احناف

نزد احناف، قصر اصل است، و احادیث آنان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّى بِنَا رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا، قُلْتُ: هَلْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَقَمْنَا بِهَا عَشْرًا.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که ما همراه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از مدینه به سوی مکه رفتیم، و ایشان تا هنگام بازگشت، نماز را برای ما دو رکعتی (قصر) می‌خواندند. از حضرت انس رضی‌الله‌عنه پرسیدم: آیا آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه اقامت داشتند؟ گفت: بلی، ما ده روز در آنجا ماندیم.[1]



﴿۲﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ خَمْسَ عَشْرَةَ، يَقْصُرُ الصَّلَاةَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبد الله بن عباس رضی‌الله‌عنهما

(۱) نسائی: حدیث ۱۴۵۲ بَابُ الْمَقَامِ الَّذِي يُقْصَرُ بِمِثْلِهِ الصَّلَاةُ



می‌فرماید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سال فتح مکه، پانزده روز در مکه (و مِنیٰ) اقامت داشتند و در این مدت نماز را قصر (دو رکعت) می‌خواندند.[1]



﴿۳﴾ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: فَرَضَ اللهُ الصَّلَاةَ حِينَ فَرَضَهَا، رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ، فَأُقِرَّتْ صَلَاةُ السَّفَرِ، وَزِيدَ فِي صَلَاةِ الْحَضَرِ.

ترجمه: قول صحابی: اُمّ المؤمنین حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می فرماید که خداوند هنگامی که نماز را فرض کرد، در حضر و سفر هر دو، دو دو رکعت نماز قرار داد؛ سپس نماز سفر بر همان دو رکعت باقی ماند و در نماز حضر افزایش داده شد (یعنی چهار رکعت گردید).[2]



﴿۴﴾ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَرَأَيْتَ إِقْصَارَ النَّاسِ الصَّلَاةَ، وَإِنَّمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، فَقَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللهُ بِهَا عَلَيْكُمْ، فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: یعلی بن اُمیه رحمه‌الله می‌گوید از حضرت عمر رضی‌الله‌عنه دربارهٔ قصرِ نماز پرسیدم و گفتم: خداوند فرموده است

(۱) أبو داود: حدیث ۱۲۳۱ بَابُ مَتَى يُتِمُّ الْمُسَافِرُ؟
(۲) بخاری: حدیث ۳۵۰ بَابٌ: كَيْفَ فُرِضَتِ الصَّلَاةُ فِي الإِسْرَاءِ؟

﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾، در حالی‌که اکنون آن ترس از میان رفته است. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه فرمود: من نیز از همین مطلب شگفت‌زده شدم، پس دربارۀ آن از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسیدم. آنحضرت ﷺ فرمودند: این صدقه‌ای است که خداوند به شما داده است، پس صدقهٔ او را بپذیرید.(۱)

نکته: یعنی اکنون نیز قصر کنید، همان بهتر است.



﴿۵﴾ عَنْ عُمَرَ قَالَ: صَلَاةُ السَّفَرِ رَكْعَتَانِ، وَالْجُمُعَةُ رَكْعَتَانِ، وَالْعِيدُ رَكْعَتَانِ، تَمَامٌ غَيْرُ قَصْرٍ، عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که نماز در سفر دو رکعت است، و نماز جمعه دو رکعت است، و نماز عید نیز دو رکعت است؛ این‌ها همگی نماز کامل‌اند، نه قصر، و این حکم بر زبان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیان شده است.(۲)



﴿۶﴾ عَنْ عُمَرَ قَالَ: صَلَاةُ السَّفَرِ رَكْعَتَانِ تَمَامٌ غَيْرُ قَصْرٍ، عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که نماز در سفر دو رکعت است و این نماز کامل است، نه قصر؛ و این مطلب بر زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم جاری شده است.(۳)

(۱) أبو داود: حدیث ۱۱۹۹ بَابُ صَلَاةِ الْمُسَافِرِ
(۲) ابن ماجه: حدیث ۱۰۶۳ بَابُ تَقْصِيرِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ
(۳) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۸۱۵۶ مَنْ كَانَ يَقْصُرُ الصَّلَاةَ



﴿۷﴾ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ رَكْعَتَانِ، ثُمَّ زِيدَ فِي الْحَضَرِ رَكْعَتَانِ، وَتُرِكَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ كَمَا هِيَ رَكْعَتَانِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید که در آغاز، نماز سفر دو رکعت فرض شد، سپس در نماز حضر دو رکعت افزوده شد، و نماز سفر همان‌گونه که بود (دو رکعت) باقی گذاشته شد.[۱]

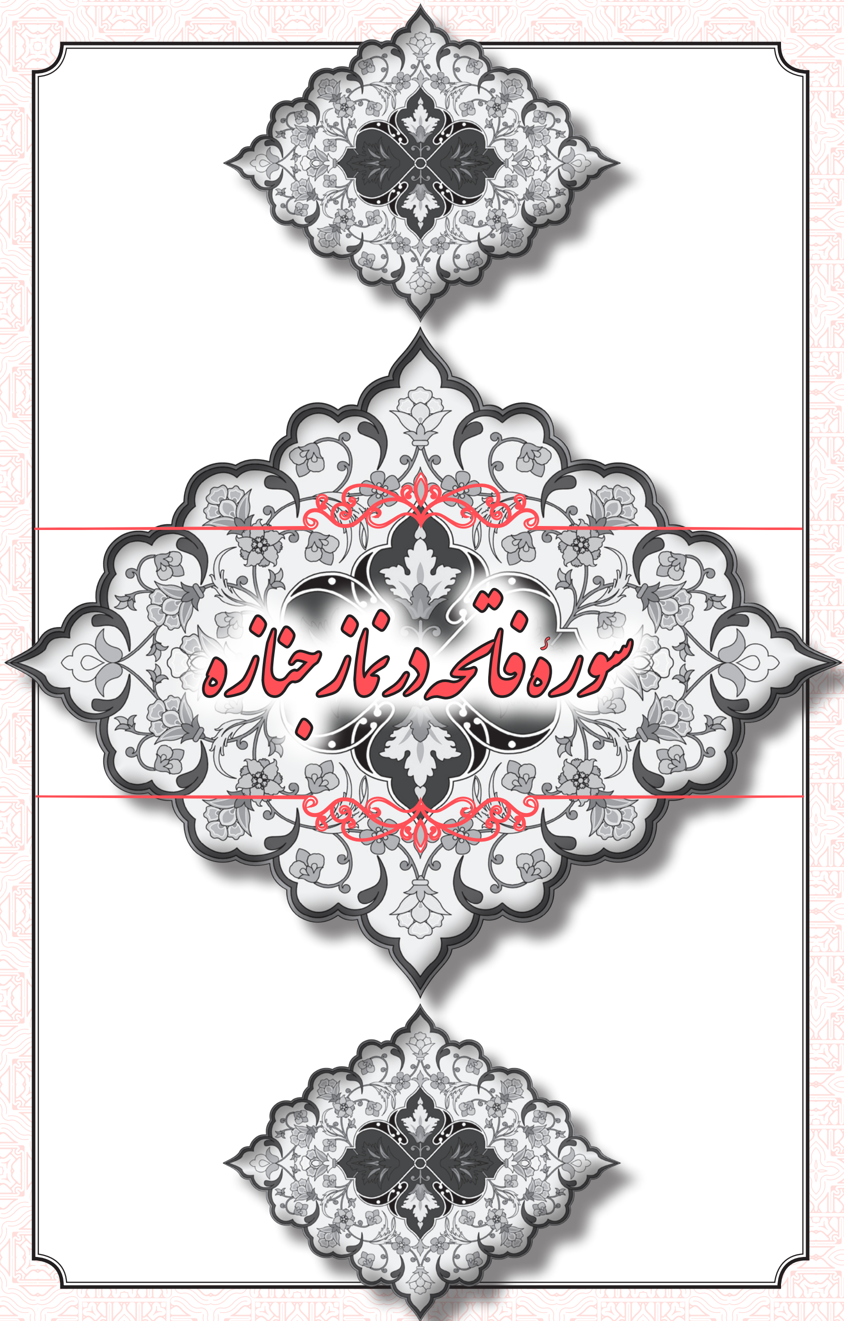
نکته: از این روایات روشن می‌شود که در نمازهای چهار رکعتی، اصل در سفر، قصر یعنی دو رکعت است.

احناف با استدلال به

۵ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموعِ ۷ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که در سفر، قصر کردن اصل است.

(۱) مُسْنَد إسحاق بن راهويه: حديث ۵۷۶ مَا يُرْوَى عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ خَالَتِهِ عَائِشَةَ





سورهٔ فاتحه در نماز جنازه



(۲۱)



احناف با استدلال به

۱ قول صحابی و ۵ قول تابعی (مجموعِ ۶ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که در نمازِ جنازه سورهٔ فاتحه خوانده نمی‌شود؛ و اگر کسی آن را بخواند، نماز فاسد نخواهد شد.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث، ۱ قول صحابی و ۲ قول تابعی زیر می‌گویند که در نمازِ جنازه سورهٔ فاتحه حتماً خوانده شود، همان‌گونه که در نمازهای دارای رکوع و سجده خوانده می‌شود.

نزد احناف، در نمازِ جنازه سورهٔ فاتحه خوانده نمی‌شود؛ اما اگر کسی آن را بخواند، نماز ادا می‌شود. استدلال آنان این است که سورهٔ فاتحه در نمازهائی وجود دارد که دارای رکوع و سجود هستند، و چون نمازِ جنازه رکوع و سجود ندارد، سورهٔ فاتحه نیز در آن نیست.

در نزد احناف، پس از تکبیرِ اول در نماز جنازه فقط ثناء (سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ...) خوانده می‌شود و سورهٔ فاتحه خوانده نمی‌شود.

اما نزد اهل حدیث پس از تکبیرِ اول، هم ثنا و هم سورهٔ فاتحه خوانده

می‌شود، بلکه در نظر آنان خواندن سورۀ فاتحه بعد از ثنا در نمازِ جنازه لازمی است.

عبارتِ «هدایه» چنین است:

وَالصَّلَاةُ أَنْ يُكَبِّرَ تَكْبِيرَةً يَحْمَدُ اللهَ عَقِيبَهَا، ثُمَّ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَةً يُصَلِّى فِيهَا عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَةً يَدْعُو فِيهَا لِنَفْسِهِ وَلِلْمَيِّتِ وَلِلْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيُسَلِّمُ.

ترجمه: روشِ نمازِ جنازه این است که تکبیرِ اول را بگوید و پس از آن ثناء بخواند، سپس تکبیرِ دوم را بگوید و در آن بر پیامبر خدا صلی‌الله علیه‌وسلم درود بفرستد، سپس تکبیرِ سوم را بگوید و در آن برای خود، برای میّت و برای همۀ مسلمانان دعا کند، سپس تکبیرِ چهارم را بگوید و سلام بگرداند.[1]



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث می‌گویند که در نمازِ جنازه نیز سورۀ فاتحه را باید خواند و بر این مطلب به دلائل ذیل استناد می‌کنند.

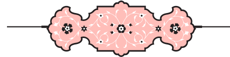
﴿۱﴾ حَدَّثَتْنِي أُمُّ شَرِيكٍ الْأَنْصَارِيَّةُ، قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَقْرَأَ عَلَى الْجِنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت اُمِّ شَرِیک انصاریه رضی‌الله‌عنها

(۱) هدایة: ص ۹۰ فصل في الصلاة على الميت



می‌فرماید: حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به ما دستور دادند که بر جنازه سورهٔ فاتحه را بخوانیم.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ مِقْسَمٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ عَلَى الْجِنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نمازِ جنازه سورهٔ فاتحه را قرائت فرمودند.(۲)



﴿۳﴾ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَوْفٍ رَحِمَهُ اللهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ، قَالَ: لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت طلحه بن عبدالله رحمه‌الله بن عوف می گوید: من پشت سر حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما نمازِ جنازه خواندم. پس ایشان سورهٔ فاتحه را قرائت کردند و فرمودند: (این کار را کردم) تا بدانند که اینکار سنت است.(۳)



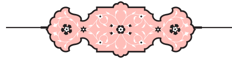
﴿۴﴾ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيِّبِ، قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ أَنْ يُقْرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

---

(۱) ابن ماجة: حدیث ۱۴۹۶ بَابُ مَا جَاءَ فِي الْقِرَاءَةِ عَلَى الْجِنَازَةِ
(۲) ابن ماجة: حدیث ۱۴۹۵ بَابُ مَا جَاءَ فِي الْقِرَاءَةِ عَلَى الْجِنَازَةِ
(۳) بخاری: حدیث ۱۳۳۵ بَابُ قِرَاءَةِ فَاتِحَةِ الكِتَابِ عَلَى الجَنَازَةِ



ترجمه: قولِ تابعی: حضرت سعید بن مسیّب رحمه الله فرموده‌اند: از سنت در نمازِ جنازه این است که سورهٔ فاتحه در آن خوانده شود.(۱)



﴿۵﴾ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سُهَيْلِ بْنِ حُنَيْفٍ يُحَدِّثُ ابْنَ الْمُسَيِّبِ قَالَ: السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ أَنْ يُكَبِّرَ، ثُمَّ يَقْرَأَ بِأُمِّ الْقُرْآنِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يُخْلِصَ الدُّعَاءَ لِلْمَيِّتِ، وَلَا يَقْرَأَ إِلَّا فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى، ثُمَّ يُسَلِّمَ فِي نَفْسِهِ عَنْ يَمِينِهِ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت سعید بن مسیّب رحمه الله فرمودند: سنت در نمازِ جنازه این است که (نمازگزار) تکبیر بگوید، سپس سورهٔ فاتحه را بخواند، سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرستد، سپس برای میّت با اخلاص دعا کند، و فقط در تکبیر اول قرائت کند، سپس از سمت راست خود به آرامی سلام دهد.(۲)

اهل حدیث با استناد به روایات بالا می‌گویند قرائت سورهٔ فاتحه در نمازِ جنازه لازمی است، همان‌گونه که در نمازهای دارای رکوع و سجود ضروری می‌باشد.



(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۱۱۳۹۷ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ عَلَى الْجِنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ
(۲) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۴۲۸ الْقِرَاءَةُ وَالدُّعَاءُ فِي الْجِنَازَةِ

احادیث احناف

نزد احناف در نمازِ جنازه سورۀ فاتحه خوانده نمی شود. دلائل ایشان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ تُقْرَأُ إِلَّا فِي صَلَاةٍ فِيهَا رُكُوعٌ وَسُجُودٌ.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت ابو العالیه رحمه‌الله دربارۀ قرائتِ سورۀ فاتحه در نمازِ جنازه سؤال شد، ایشان فرمودند: من گمان نمی‌کردم که سورۀ فاتحه بجز در نمازی که در آن رکوع و سجود وجود دارد خوانده شود.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لَا يَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما در نمازِ جنازه قرائتِ قرآن نمی‌کردند.(۲)



﴿۳﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، وَعَنْ أَبِي الْحُصَيْنِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، قَالَا: لَيْسَ فِي

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۱۱۴۰۶ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ عَلَى الْجِنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۱۱۴۰۴ مَنْ قَالَ لَيْسَ عَلَى الْجِنَازَةِ قِرَاءَةٌ



الْجِنَازَةِ قِرَاءَةٌ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابو الحصین رحمه‌الله و امام شعبی رحمه‌الله فرموده‌اند: در نمازِ جنازه، قرائتِ قرآن وجود ندارد.[1]



﴿۴﴾ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَأَقْرَأُ عَلَى الْجِنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟ قَالَ: لَا تَقْرَأْ.

ترجمه: قولِ تابعی: مردی از از اَبی بُرده رحمه‌الله پرسید آیا در نمازِ جنازه سورهٔ فاتحه را بخوانم؟ فرمود: نخوان.[2]



﴿۵﴾ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: التَّكْبِيرَةُ الْأُولَى عَلَى الْمَيِّتِ ثَنَاءٌ عَلَى اللهِ، وَالثَّانِيَةُ صَلَاةٌ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالثَّالِثَةُ دُعَاءٌ لِلْمَيِّتِ، وَالرَّابِعَةُ تَسْلِيمٌ.

ترجمه: قولِ تابعی: امام شعبی رحمه‌الله فرموده‌اند: در نمازِ جنازه، تکبیر اول همراه با ثنا بر خداست، تکبیر دوم درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، تکبیر سوم دعا برای میّت است، و تکبیر چهارم سلام است.[3]

نکته: در این قول، در تکبیر اول فقط ثنا ذکر شده و اشاره‌ای به قرائت سورهٔ فاتحه نشده است.



﴿۶﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُهُ أَيَقْرَأُ عَلَى الْمَيِّتِ إِذَا صَلَّى عَلَيْهِ؟ قَالَ:

---

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۱۱۴۱۰ مَنْ قَالَ لَيْسَ عَلَى الْجِنَازَةِ قِرَاءَةٌ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبة: حدیث ۱۱۴۰۸ مَنْ قَالَ لَيْسَ عَلَى الْجِنَازَةِ قِرَاءَةٌ
(۳) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۴۳۴ بَابُ الْقِرَاءَةِ وَالدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ

لَا.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله پرسیده شد: آیا هنگام نماز بر میّت قرآن خوانده می‌شود؟ فرمود: نه.[1] [2]

احناف با استدلال به

۱ قول صحابی و ۵ قول تابعی (مجموعِ ۶ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که در نمازِ جنازه سورۀ فاتحه خوانده نمی‌شود؛ و اگر کسی آن را بخواند، نماز فاسد نخواهد شد.

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۴۳۳ بَابُ الْقِرَاءَةِ وَالدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ
(۲) مترجم تالیفی در این مسئله دارد با عنوان «خواندن سورۀ فاتحه در نماز جنازه».



سلام در نماز جنازه

(۲۲)



احناف با استدلال به

۳ قول تابعی (مجموعِ ۳ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که نمازِ جنازه دو سلام (یکی به راست و دیگری به چپ) دارد.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ قول تابعی زیر می‌گویند که نمازِ جنازه فقط یک سلام به طرف راست دارد و بس.



﴿۱﴾ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: إِذَا صَلَّى الْإِمَامُ عَلَى الْجِنَازَةِ سَلَّمَ فِي نَفْسِهِ، عَنْ يَمِينِهِ؛ وَبِهِ نَأْخُذُ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابو امامه بن سهل رحمه الله بن حُنَیف فرموده اند: هرگاه امام بر جنازه نماز بخواند، به آرامی از طرف راست سلام



دهد؛ و ما نیز به همین قول عمل می‌کنیم.(۱)



﴿۲﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: الْإِمَامُ يُسَلِّمُ عَلَى الْجِنَازَةِ، عَنْ يَمِينِهِ تَسْلِيمَةً خَفِيفَةً.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله فرموده‌اند: امام در نمازِ جنازه از سمت راست، به صورت آرام سلام می‌دهد.(۲)



احادیث احناف

نزد احناف در نماز جنازه نمازگزار به هر دو طرف راست و چپ سلام بدهد.

﴿۱﴾ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: يُسَلِّمُ الْإِمَامُ عَلَى الْجِنَازَةِ كَمَا يُسَلِّمُ فِي الصَّلَاةِ، وَيُسَلِّمُ مَنْ خَلْفَهُ.

ترجمه: قول تابعی: حضرت عطا رحمه‌الله فرموده‌اند: امام در نماز جنازه همان‌گونه سلام بدهد که در سایر نمازها سلام می‌دهد، و کسانی که پشت سر او هستند نیز همان‌گونه سلام بدهند.(۳)



﴿۲﴾ قَالَ: رَأَيْتُ عَامِرًا صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ، فَسَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۴۴۳ الْقِرَاءَةُ وَالدُّعَاءِ فِي الْجِنَازَةِ
(۲) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۴۴۵ الْقِرَاءَةُ وَالدُّعَاءِ فِي الْجِنَازَةِ
(۳) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۴۴۸ بَابُ تَسْلِيمِ الْإِمَامِ عَلَى الْجِنَازَةِ



شِمَالِهِ.

ترجمه: قول تابعی: راوی می‌گوید: حضرت عامر رحمه‌الله را دیدم که بر جنازه نماز خواند، سپس به طرف راست و چپ خود سلام داد.[1]



﴿۳﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ، أَنَّهُ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الْجِنَازَةِ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ يَسَارِهِ.

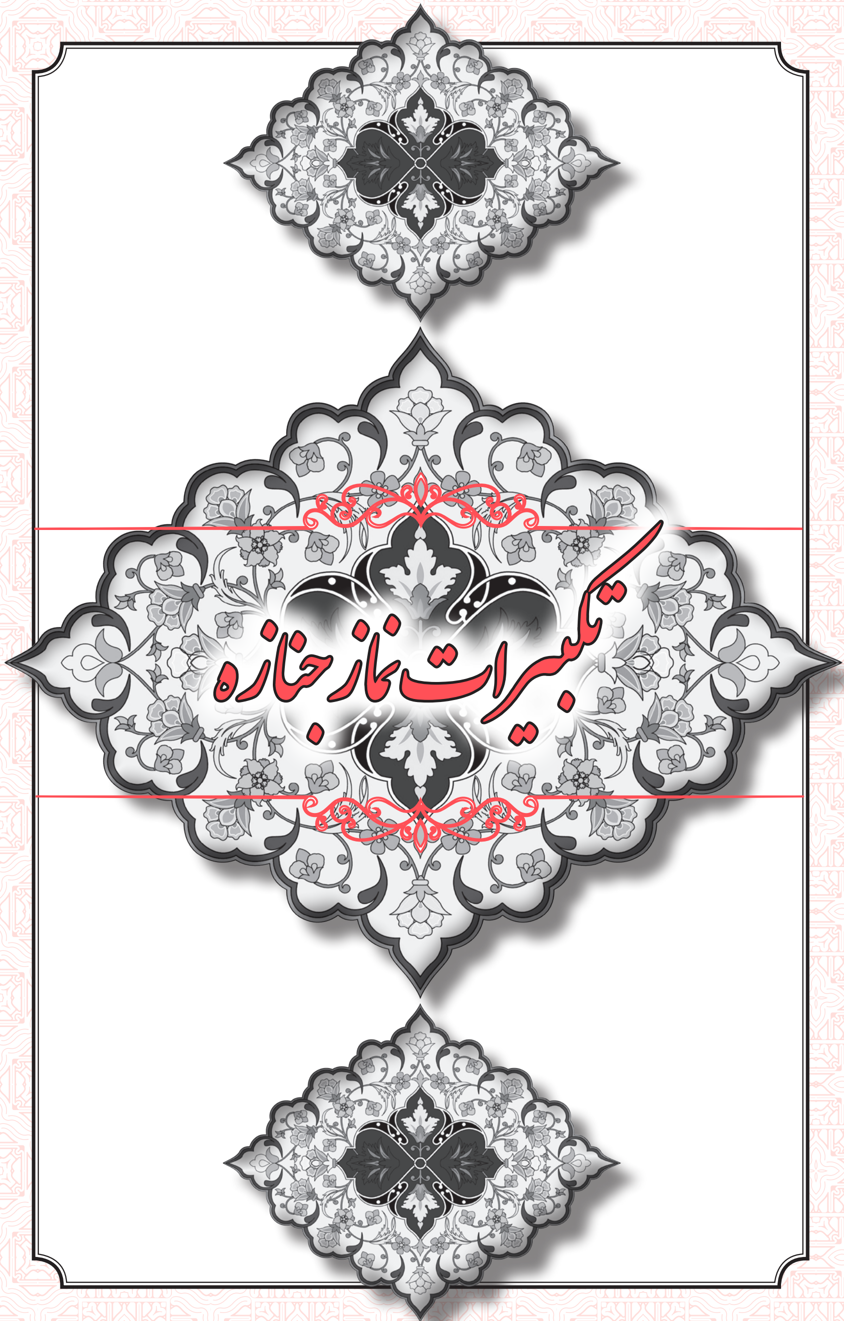
ترجمه: قول تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله در نماز جنازه به طرف راست و چپ سلام می‌دادند.[2]

احناف با استدلال به

۳ قول تابعی (مجموعِ ۳ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که نمازِ جنازه دو سلام (یکی به راست و دیگری به چپ) دارد.

---

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۱۱۵۰۳ فِي التَّسْلِيمِ عَلَى الْجِنَازَةِ كَمْ هُوَ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۱۱۵۰۸ فِي التَّسْلِيمِ عَلَى الْجِنَازَةِ كَمْ هُوَ


تکبیرات نماز جنازه



(۲۳)



احناف با استدلال به

۲ حدیث و ۴ قول صحابی (مجموعِ ۶ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که نماز جنازه فقط چهار تکبیر دارد.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث و ۲ قول صحابی زیر می‌گویند که نماز جنازه هم پنج تکبیر دارد و هم سه تکبیر دارد. تنها چهار تکبیر متعین و لازم نیست.

عبارت «هدایه» چنین است:

ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيُسَلِّمُ لِأَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَبَّرَ أَرْبَعًا فِي آخِرِ صَلَاةٍ صَلَّاهَا فَنُسِخَتْ مَا قَبْلَهَا. وَلَوْ كَبَّرَ الإِمَامُ خَمْسًا لَمْ يُتَابِعْهُ الْمُؤْتَمُّ.

ترجمه: سپس امام تکبیر چهارم را می‌گوید و سلام می‌دهد، زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در آخرین نمازی که خواندند چهار تکبیر گفتند، پس آنچه قبل از آن بوده منسوخ گردید، و اگر امام پنج تکبیر بگوید، مقتدی از او پیروی نکند.[۱]



(۱) الهداية: ص ۹۰ فصل فی الصلاة علی الميت



احادیث اهل حدیث

دلائل اهل حدیث که قائل به پنج تکبیر یا سه تکبیر هستند حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: كَانَ زَيْدٌ يَعْنِي ابْنَ أَرْقَمَ، يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا، وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ خَمْسًا، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكَبِّرُهَا.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابن ابی لیلی رحمه‌الله می‌گوید: حضرت زید بن ارقم رضی‌الله‌عنه بر جنازه‌های ما چهار تکبیر می‌گفت، و یک‌بار بر جنازه‌ای پنج تکبیر گفت. از او دربارۀ آن سؤال کردم، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز گاهی پنج تکبیر می‌گفتند.[۱]



﴿۲﴾ عَنْ حُذَيْفَةَ، أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جِنَازَةٍ خَمْسًا زَادَ فِيهِ غَيْرُ وَكِيعٍ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَهُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت حذیفه رضی‌الله‌عنه بر جنازه‌ای پنج تکبیر گفتند و سپس فرمودند: من رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیدم که چنین انجام دادند.[۲]

---

(۱) ابوداود: حدیث ۳۱۹۷ بَابُ التَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَازَةِ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۱۱۴۵۱ مَنْ كَانَ يُكَبِّرُ عَلَى الْجِنَازَةِ خَمْسًا

﴿۳﴾ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، أَنَّهُ صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا.

ترجمه: قول صحابی: حضرت زید بن ارقم رضی‌الله‌عنه بر جنازه‌ای نماز خواند و پنج تکبیر گفت.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُدَيْرٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَلَى جِنَازَةٍ، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا ثَلَاثًا لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا، ثُمَّ انْصَرَفَ.

ترجمه: قول صحابی: عمران بن حُدَیر رحمه‌الله می‌گوید: با حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه بر جنازه‌ای نماز خواندم، ایشان سه تکبیر گفتند و بیش از آن اضافه نکردند، سپس بازگشتند.(۲)

نکته: از این قول صحابی دانسته می شود که بعضی صحابه سه تکبیر نیز می گفتند.

اهل حدیث با استناد به این ۲ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموع ۴ دلیل بالا) می‌گویند که نماز جنازه هم پنج تکبیر دارد و هم سه تکبیر دارد. تنها چهار تکبیر متعین و لازم نیست.



احادیث احناف

نماز جنازه نزد احناف فقط چهار تکبیر دارد. اما اگر کسی بیشتر گفت

---

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۱۱۴۴۷ مَنْ كَانَ يُكَبِّرُ عَلَى الْجَنَازَةِ خَمْسًا
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۱۱۴۵۶ مَنْ كَبَّرَ عَلَى الْجَنَازَةِ ثَلَاثًا



نمازش فاسد نمی‌شود.

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي اليَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى المُصَلَّي، فَصَفَّ بِهِمْ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که در روزی که حضرت نجاشی رحمه‌الله از دنیا رفت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم خبر وفات او را دادند، سپس همراه مردم به محل نماز عید رفتند، صف کشیدند، و بر او چهار تکبیر گفتند.[۱]



﴿۲﴾ وَقَالَ حُمَيْدٌ: صَلَّى بِنَا أَنَسٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، فَكَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ سَلَّمَ فَقِيلَ لَهُ، فَاسْتَقْبَلَ القِبْلَةَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ، ثُمَّ سَلَّمَ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت حُمَید رحمه‌الله می‌گوید: حضرت انس رضی‌الله‌عنه ما را در نماز جنازه امامت کرد، ابتدا سه تکبیر گفت و سپس سلام داد. به او گفته شد (که چنین کرده است)، پس ایشان رو به قبله کرد، سپس تکبیر چهارم را گفت و بعد از آن سلام داد.[۲]



﴿۳﴾ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ الْمُسَيِّبِ يَقُولُ: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْضِعِ الْجِنَازَةِ فَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.

ترجمه: در حدیث منقطع آمده است: از حضرت سعید بن مُسَيِّب

(۱) بخاری: حدیث ۱۳۳۳ بَابُ التَّكْبِيرِ عَلَى الجَنَازَةِ أَرْبَعًا
(۲) بخاری: حدیث ۱۳۳۳ بَابُ التَّكْبِيرِ عَلَى الجَنَازَةِ أَرْبَعًا



رحمه‌الله شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در محل نماز جنازه، نماز جنازه را خواندند و چهار تکبیر گفتند.(۱)



﴿۴﴾ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: فِي الْأُولَي ثَنَاءٌ عَلَى اللهِ تَعَالَى، وَفِي الثَّانِيَةِ صَلَاةٌ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَفِي الثَّالِثَةِ دُعَاءٌ لِلْمَيِّتِ، وَفِي الرَّابِعَةِ تَسْلِيمٌ.

ترجمه: قول تابعی: ابو هاشم رحمه‌الله می‌گوید از امام شعبی رحمه‌الله شنیدم که گفت: در تکبیر اول، حمد و ثنای الهی است؛ در تکبیر دوم، صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم؛ در تکبیر سوم، دعا برای میت؛ و در تکبیر چهارم، سلام است.(۲)



﴿۵﴾ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كُنَّا نُكَبِّرُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسًا وَسِتًّا، ثُمَّ اجْتَمَعْنَا عَلَى أَرْبَعِ تَكْبِيرَاتٍ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه می فرماید: ما بر میت گاهی پنج و گاهی شش تکبیر می‌گفتیم، سپس (ما صحابه) بر چهار تکبیر اتفاق کردیم.(۳)



﴿۶﴾ عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ: جَمَعَ عُمَرُ النَّاسَ، فَاسْتَشَارَهُمْ فِي التَّكْبِيرِ

---

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حديث ۶۴۰۷ التكبير على الجنازة

(۲) مُصَنَّف ابن أبی شيبه: حديث ۱۱۳۷۸ مَا يُبْدَأُ بِهِ بِالتَّكْبِيرَةِ الْأُولَى فِي الصَّلَاةِ عَلَيْهِ | مُصَنَّف عبد الرزاق: حديث ۶۴۳۴ باب القران والدعاء في الجنازة

(۳) مُصَنَّف ابن أبی شيبه: حديث ۱۱۴۳۶ مَا قَالُوا فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْجِنَازَةِ مَنْ كَبَّرَ أَرْبَعًا



عَلَى الْجِنَازَةِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كَبَّرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسًا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: كَبَّرَ سَبْعًا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: كَبَّرَ أَرْبَعًا، قَالَ: فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَرْبَعِ تَكْبِيرَاتٍ كَأَطْوَلِ الصَّلَاةِ.

ترجمه: قول صحابی: ابووائل رحمه‌الله می‌گوید: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه صحابه را جمع کرد و دربارۀ تکبیراتِ نماز جنازه از آنان مشوره خواست. برخی گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم پنج تکبیر گفته است؛ و برخی گفتند: هفت تکبیر؛ و برخی گفتند: چهار تکبیر. راوی می‌گوید: حضرت عمر رضی‌الله‌عنه همه را بر چهار تکبیر جمع کرد، به گونه‌ای که نماز جنازه مانند طولانی‌ترین نماز شد.[1]

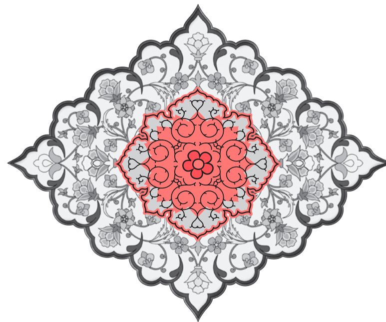
نکته: در این روایت آمده است که صحابۀ کرام در نماز جنازه گاهی سه، چهار، پنج و حتی هفت تکبیر نیز می‌گفتند، سپس حضرت عمر رضی‌الله‌عنه با ایشان مشورت نمود و با توجه به حدیث رسول خدا صلی الله‌علیه‌وسلم همگان بر چهار تکبیر اتفاق کردند؛ بنابراین چهار تکبیر به عنوان معیار اصل پذیرفته شد، و حالا نه سه تکبیر وجود دارد و نه پنج تکبیر.

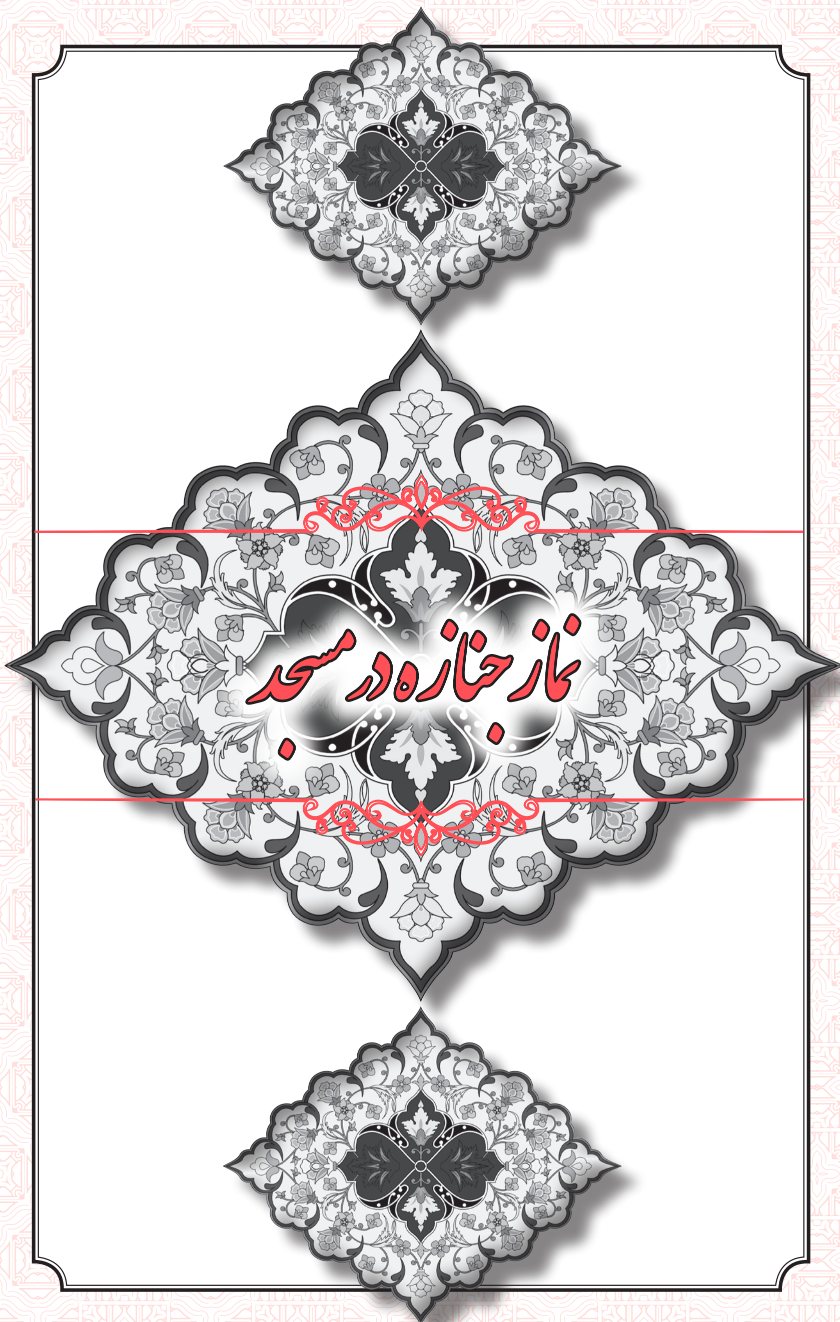
ما احناف بر اجماع صحابۀ کرام عمل می‌کنیم و اجماع صحابۀ کرام اهمیتی فراوان دارد.

احناف با استدلال به

۲ حدیث و ۴ قول صحابی (مجموعِ ۶ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که نماز جنازه فقط چهار تکبیر دارد.

(۱) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۱۱۴۴۵ مَا قَالُوا فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْجِنَازَةِ مَنْ كَبَّرَ أَرْبَعًا





نماز جنازه در مسجد

(۲۴)



آیا نماز جنازه را می‌توان در مسجد خواند یا نه؟

احناف با استدلال به

۲ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموعِ ۴ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که خواندن نماز جنازه در مسجد مکروه است؛ اما اگر کسی در مسجد بخواند، نماز ادا خواهد بود.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ حدیث، ۱ قول صحابی و ۱ قول تابعی زیر می‌گویند که خواندن نماز جنازه در مسجد مکروه نیست.

نزد احناف، زمانی که میت داخل مسجد باشد و نمازگزاران نیز در مسجد باشند، و همچنین زمانی که میت خارج مسجد باشد ولی مردم داخل مسجد باشند؛ خواندن نماز جنازه در مسجد مکروه است؛ البته در حالت دوم، کراهتش کمتر است. در کتاب «هداية» آمده است:

وَلا يُصَلَّى عَلَى مَيِّتٍ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ، لِقَولِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا أَجْرَ لَهُ.

ترجمه: در مسجد جماعت بر میت نماز خوانده نشود. زیرا نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده‌اند: کسی که بر جنازه در مسجد نماز بخواند،



ثوابی نمی‌یابد.[۱]

همچنین در «نور الإیضاح» آمده است:

وَتُكْرَهُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ فِي مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ وَهُوَ فِيهِ؛ أَوْ خَارِجَهُ وَبَعْضُ النَّاسِ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى الْمُخْتَارِ.

ترجمه: در مسجد جماعت، نماز جنازه مکروه است، چه میت داخل مسجد باشد و چه بیرون مسجد باشد و برخی مردم داخل مسجد باشند و این قول مُختار است.[۲]



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث با استناد به احادیث زیر قائل‌اند که نماز جنازه در مسجد مکروه نیست، و جایز است.

﴿۱﴾ عَنْ عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَالَتْ: وَاللهِ مَا صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: به خدا سوگند، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نماز جنازهٔ سُهَیل بن بیضاء رضی الله عنه را در مسجد اقامه کرد.[۳]



﴿۲﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

(۱) الهداية: ص ۹۱ فصل في الصلاة على الميت
(۲) نور الإيضاح: ص ۱۱۹ فصل في أحوال الصلاة على الميت
(۳) أبو داود: حديث ۳۱۸۹ بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ | ابن ماجة: حديث ۱۵۱۸



وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: هرکس نماز جنازه را در مسجد بخواند گناهی بر او نیست.[1]



﴿۳﴾ أَنَّ عائشة رَضِيَ اللهُ عَنْهَا أَمَرَتْ أَنْ يَمُرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَ النَّاسُ، مَا صَلَّى رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عایشه رضی الله عنها دستور داد که جنازهٔ حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از داخل مسجد عبور داده شود تا بر او نماز بخوانند. مردم این کار را ناپسند شمردند، حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: مردم چه زود فراموش کردند؛ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز جنازهٔ سُهَیل بن بیضاء رضی الله عنه را در مسجد خوانده بودند.[2]



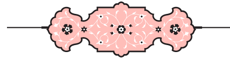
﴿۴﴾ عَنْ هشام بن عروه قَالَ: رَأَى أَبِي النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَسْجِدِ لِيُصَلُّوا عَلَى جِنَازَةٍ، فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ مَا صُلِّيَ عَلَى أَبِي بكرٍ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: قول تابعی: هشام بن عُروه رحمه الله می‌گوید: پدرم دید که مردم برای خواندن نماز جنازه از مسجد خارج می‌شوند. پس گفت: اینها چه

---

(۱) أبو داود: حديث ۳۱۹۱ بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ
(۲) مُسلم: حديث ۹۷۳ بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ

می‌کنند؟ نماز جنازۀ ابوبکر صدیق ﷺ جز در مسجد خوانده نشد.[1]



﴿۵﴾ عَنْ عبدِاللّٰهِ بن عُمَرَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا قَالَ: صُلِّیَ عَلَی عُمَرَ فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما می فرماید: نماز جنازۀ حضرت عمر ﷺ در مسجد خوانده شد.[2]

اهل حدیث با استناد به ۳ حدیث، ۱ قول صحابی و ۱ قول تابعی می گویند که خواندن نماز جنازه در مسجد مکروه نیست.



احادیث احناف

خواندن نماز جنازه در مسجد مکروه است، هرچند اگر خوانده شود، نماز ادا خواهد شد. احادیث حسب ذیل است:

﴿۱﴾ عَنْ أبي هُرَیرَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رسولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّی عَلَی جِنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَیْسَ لَهُ شَيْءٌ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌فرماید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هرکس نماز جنازه‌را در مسجد بخواند، هیچ ثوابی نخواهد بُرد.[3]

---

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۵۷۶ بَابُ الصَّلاَةِ عَلَی الْجنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ
(۲) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۵۷۷ بَابُ الصَّلاَةِ عَلَی الْجنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ
(۳) ابن ماجة: حدیث ۱۵۱۷ بَابُ مَا جَاءَ فِي الصَّلاَةِ عَلَی الْجَنَائِزِ فِي الْمَسْجِدِ



﴿۲﴾ عَنْ مَوْلَى التَّوْأَمَةِ، عَنْ أَبِي هُرَيرَةَ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى عَلَى جِنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَا شَيْءَ لَهُ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هرکس نماز جنازه را در مسجد بخواند، هیچ ثوابی نمی یابد.[1]



﴿۳﴾ عَنْ كَثِيرِ بنِ عَبَّاس قَالَ: لَأَعْرِفَنَّ مَا صُلِّيَتْ عَلَى جِنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت کثیر بن عباس رضی‌الله‌عنه فرمود: من به‌خوبی می‌دانم که در مسجد نماز جنازه خوانده نشده است.[2]



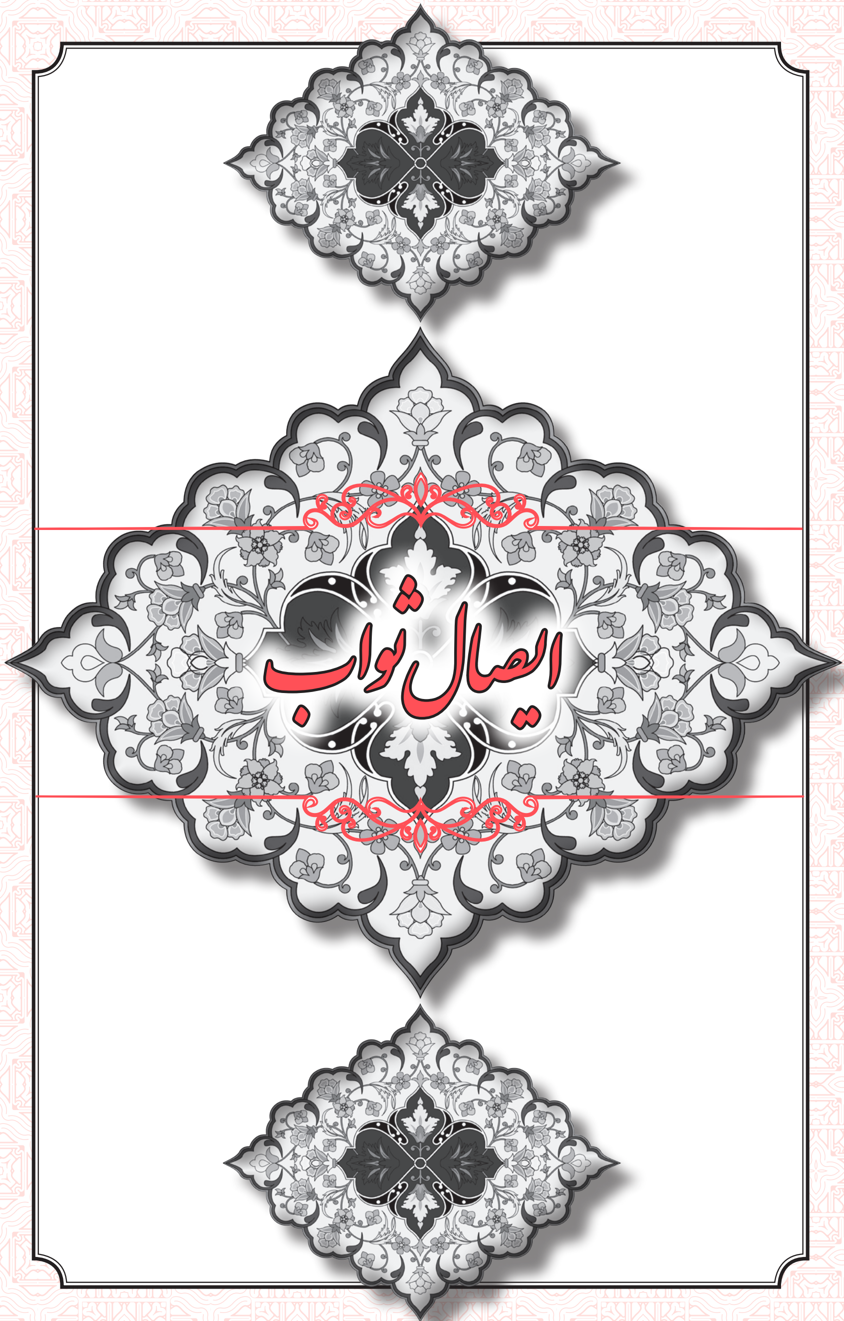
﴿۴﴾ عَنْ كَثِيرِ بنِ عَبَّاس قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ، قَالَ: لَأَعْرِفَنَّ مَا صُلِّيَتْ عَلَى جِنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت کثیر بن عباس رضی‌الله‌عنه گفت: تا آنجا که می‌دانم (آن را به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت داده است)، هیچ نماز جنازه‌ای در مسجد خوانده نشده است.[3]

احناف با استدلال به

۲ حدیث و ۲ قول صحابی (مجموعِ ۴ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که خواندن نماز جنازه در مسجد مکروه است؛ اما اگر کسی در مسجد بخواند، نماز ادا خواهد بود.

(۱) مسند أحمد: حدیث ۹۸۶۵ مسند أبي هريرة
(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حدیث ۱۱۹۷۳ مَنْ كَرِهَ الصَّلَاةَ عَلَى الْجِنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ
(۳) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۶۵۸۰، بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ


ایصال ثواب

(۲۵)



احناف با استدلال به

۴ آیه، ۱۵ حدیث، ۲ قولِ صحابی، ۱ قولِ تابعی (مجموعِ ۲۲ دلیلِ آینده) ثابت می‌کنند که خواندن قرآن، صدقۀ مالی دادن، و انجام عبادات بدنی و سپس بخشیدن ثواب آن، ثواب به میّت می رسد.

اهلِ حدیث با استناد به

۷ آیه که در آنها آمده است که آنچه انسان انجام می دهد ثوابش به او می‌رسد، و ۱ حدیث که در آن آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حتی به دختر خود نیز سودی نخواهند رساند (مجموعۀ ۸ دلیل زیر) می‌گویند که از ایصال ثواب به دیگری ثواب به او نمی‌رسد، بلکه هر انسان مسئول اعمال خود است.

مذهب احناف:

این است که اگر کسی بخواهد ثوابی را به میّت برساند، می‌تواند این کار را انجام دهد و آن ثواب به میّت می‌رسد. این کار دو فایده دارد:

(۱) یا گناهان میّت آمرزیده می‌شود،

(۲) یا درجات او بالا برده می‌شود.



و مسلک اهل حدیث این است که تنها برای میّت دعا گردد، و هر انسانی خود عهده‌دار اعمال خود است.

در عقیدۀ طحاوی چنین آمده است:

وَفِي دُعَاءِ الْأَحْيَاءِ وَصَدَقَاتِهِمْ مَنْفَعَةٌ لِلْأَمْوَاتِ.

ترجمه: دعای زندگان برای مردگان و صدقات آنان برای ایشان نفع می‌رساند.[۱]

ایصال ثواب به مردگان، سه صورت دارد:

(۱) با خواندن قرآن کریم یا دعا کردن، ثواب برسانند.

(۲) با انجام صدقۀ مالی، ثواب برسانند.

(۳) با انجام عبادت بدنی، مانند حج یا روزه، ثواب به میّت برسانند.

هر سه صورت نزد احناف جایز است.

امّا برای رساندن ثواب، هشت شرط لازم است:

۱. تظاهر، ریا و خودنمائی در آن نباشد؛ بلکه با اخلاص انجام شود.

۲. به‌صورت فردی انجام شود؛ زیرا بر انجام دادن آن به‌صورت دسته جمعی دلیلی وجود ندارد.

۳. صدقه را به فقیر بدهند؛ زیرا اگر از دادن آن به ثروتمند، ثواب آن کمتر می‌گردد.

۴. برای ایصال ثواب، مردم را جمع آورده و از آنان هزینۀ یک‌سال را

(۱) العقيدة الطحاوية أي عقيدة الإمام أبي حنيفة: ص ۴۳ عبارت ۱۳۷





دریافت نکنند؛ مانند آنچه در عُرس بر مزارات انجام می‌دهند که متولّی / مجاور با گردآوردن مردم، مصارف سالانهٔ خود را از جیب آنها جمع می کند. این را نیز باید بیاد سپرد که تَداعی یعنی دعوت و فراخوان عمومی در کار مستحب، جایز نیست.

۵. برای این کار، بر خانوادهٔ میّت فشار وارد نشود.

۶. این عمل به‌صورت رسم و رواج انجام نگیرد.

۷. برای آن، تاریخ یا روز خاصی تعیین نشود؛ زیرا صحابه با تعیین روز خاص، ایصال ثواب نمی‌کردند.

۸. بر سرِ قبر جمع‌شدن و خواندن قرآن در آنجا؛ دلیلی برآن وجود ندارد؛ بلکه می‌توان در هرجا قرآن خواند و ثواب آن را رساند.



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث می گویند که امکان ندارد به میت ثواب رساند، و تنها می‌توان برای او دعا کرد. آنها می‌گویند: انسان در زندگی خود هر عملی که انجام می‌دهد تنها ثواب همان اعمال را می‌یابد. البته دربارهٔ دعا حدیث آمده است؛ لذا می‌توان گفت که ثواب دعا به میّت می‌رسد.

دلائل آنها حسب زیر است:

﴿۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾.

ترجمه: برای انسان چیزی جز حاصلِ تلاشِ خودش نیست، و او



تنها مستحقّ پاداشِ کوششِ خویش است. (النَّجْمِ: ٣٩)



﴿٢﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾. (الأَنْعَامِ: ١۶۴)

ترجمه: هر کس هر عملی انجام دهد، سود و زیانِ آن تنها متوجّه خودِ اوست، و هیچ بردارنده‌ای بارِ گناه دیگری را برنمی‌دارد.



﴿٣﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾(الْمُدَّثِّرِ: ٣٨)

ترجمه: هر انسان در گروِ اعمالی است که انجام داده است.



﴿۴﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾

ترجمه: سودِ آنچه هر کس انجام داده است به خودش می‌رسد، و زیانِ آنچه انجام داده نیز بر عهدهٔ خودِ اوست. (الْبَقَرَةِ: ٢٨۶)



﴿۵﴾ آیهٔ قرآن است:﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾ (الْبَقَرَةِ:١۴١)

ترجمه: آن اُمّتی بود که گذشت؛ آنچه آنان به دست آوردند از آنِ خود شان است، و آنچه شما به دست می‌آورید از آنِ شماست.

﴿۶﴾ آیهٔ قرآن است:﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾.(الْبَقَرَةِ: ١٣۴)

ترجمه: آن اُمّتی بود که گذشت؛ آنچه آنان به دست آوردند از آنِ خود



شان است، و آنچه شما به دست می‌آورید از آنِ شماست.

﴿۷﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

ترجمه: سپس به هر انسان آنچه به دست آورده است، به‌طور کامل داده می‌شود، و هیچ ستمی بر آنان نخواهد شد. (الْبَقَرَة: ۲۸۱)



﴿۸﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ (الشُّعَرَاءِ:۲۱۴) جَمَعَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُرَيْشًا فَخَصَّ وَعَمَّ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، يَا مَعْشَرَ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، يَا مَعْشَرَ بَنِي قُصَيٍّ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، يَا مَعْشَرَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْقِذِي نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، إِلَّا أَنَّ لَكِ رَحِمًا سَأَبُلُّهَا بِبَلَالِهَا.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است: هنگامی که آیهٔ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ (سورهٔ شُعراء: ۲۱۴) نازل شد، حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم قریش را جمع کرد و هم به خویشاوندان نزدیک و هم به عموم مردم خطاب نموده فرمودند: ای قریش! خود را از آتش نجات دهید، من در برابر خداوند برای شما مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم. ای بنی عبد مَناف! خود را از آتش نجات دهید، من در برابر خداوند برای شما مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم. ای



بنی قُصَی! خود را از آتش نجات دهید، من در برابر خداوند برای شما مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم. ای بنی عبدالمُطلب! خود را از آتش نجات دهید، من در برابر خداوند برای شما مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم. ای فاطمه بنت محمدﷺ! خود را از آتش نجات بده، من در برابر خداوند برای تو مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم، جز اینکه میان ما خویشاوندی است و من حق آن را ادا خواهم کرد.[۱]

این حدیث و آیات را اهل حدیث دلیل گرفته‌اند که انسان به هیچ‌کس نمی‌تواند نفع یا زیان برساند.



مذهب احناف:

نزد احناف ثواب به مردگان می‌رسد و ایصال ثواب، سه صورت دارد:

(۱) با خواندن قرآن کریم یا دعا کردن، ثواب برسانند.

(۲) با انجام صدقهٔ مالی، ثواب برسانند.

(۳) با انجام عبادت بدنی، مانند حج یا روزه، ثواب به میّت برسانند.

هر سه صورت نزد احناف جایز است.

(۱)

می‌توان با خواندن قرآن و دعاکردن به میت ثواب رساند

(۱) تِرْمِذِي: حديث ۳۱۸۵ بَاب وَمِنْ سُورَةِ الشُّعَرَاءِ





اما این‌که برای این کار تاریخ خاصی تعیین شود و همۀ مردم تجمُّع کنند، و مراسمی برگزار گردد که جشن و هیاهو باشد؛ از آن فیلم‌برداری کنند، و درآن موسیقی، آواز، طبل و دهل وجود داشته باشد، و حتی رقص‌ها نیز اجرا شود تا یاد آن در یوتیوب (YouTube) و اینترنت برای همیشه به یادگار بماند؛ این‌کارها تا چه اندازه جایز است؟ شما خودتان در این باره قضاوت کنید!

احادیث ایصال ثواب با خواندن و بخشیدن ثواب آن:

﴿۱﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ، فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوِ الثَّالِثِ.

ترجمه: حدیث: از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر جنازۀ نجاشی نماز گزاردند، و من در صف دوم یا سوم بودم.[1]

نکته: نماز جنازه در حقیقت دعا برای میّت است؛ اگر ثواب خواندن هیچ چیزی به میّت نمی‌رسد، پس خواندن نماز جنازه چه معنائی دارد؟ بنابراین از خواندن نماز جنازه معلوم می‌شود که ثواب دعا و نماز به میّت می‌رسد.



﴿۲﴾ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: اقْرَءُوا ﴿يس﴾ عَلَى مَوْتَاكُمْ.

(۱) بخاري: حديث ۱۳۱۷ بَابُ مَنْ صَفَّ صَفَّيْنِ أَوْ ثَلاَثَةً عَلَى الجِنَازَةِ خَلْفَ الإِمَامِ



ترجمه: حدیث: از حضرت مَعْقِل بن یسار ﷛ روایت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: سورهٔ یٰس را بر مردگان خود بخوانید.(۱)



﴿۳﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا﴾ (سُورَةُ الحَشْرِ: ١٠)

ترجمه: و کسانی که پس از آنان آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران مان را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز.

نکته: مسلمانان برای میّت استغفار می‌کنند؛ اگر این کار هیچ فایده‌ای برای میّت ندارد یا ثواب آن به او نمی‌رسد، حکم دادن قرآن به استغفار چه معنائی دارد؟ لذا از اشارهٔ آیه دانسته می‌شود که دعا و استغفار برای میّت نفع می‌رساند.



﴿۴﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾. (سُورَةُ نُوح: ٢٨)

ترجمه: پروردگارا! مرا، پدر و مادرم را، و هر کس را که با ایمان وارد خانه‌ام شده، و نیز همهٔ مردان و زنان مؤمن را بیامرز.



﴿۵﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿إِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأَحْزَاب:٥٦)

ترجمه: بی‌تردید خداوند و فرشتگانش بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند؛ ای

(۱) أبو داود: حدیث ۳۱۲۱ بَابُ القِرَاءَةِ عِنْدَ المَيِّتِ





کسانی که ایمان آورده‌اید! شما نیز بر او درود و سلام بفرستید.

نکته: در این آیه حکم شده است تا بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم درود/صلوات بفرستند؛ اگر ثوابش به آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌رسید، اساساً چرا امر می‌شد درود/صلوات بفرستید؟



﴿۶﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا مَاتَ الإِنْسَانُ اِنْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ.

ترجمه: حدیث: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز:

۱. صدقهٔ جاریه،

۲. علمی که مردم از آن نفع ببرند،

۳. فرزند صالحی که برایش دعا کند.[۱]

نکته: بنابراین، ثواب این امور حتی پس از مرگ نیز به میت می‌رسد.



﴿۷﴾ عَنْ هَانِئٍ مَوْلَى عُثْمَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ.

ترجمه: حدیث: حضرت عثمان بن عفان رضی‌الله‌عنه روایت می کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه از دفن میّت فارغ می‌شدند،

(۱) مسلم: حدیث ۱۶۳۱ باب ما یلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته





بر قبر او می‌ایستادند و می‌فرمودند: برای برادر خود استغفار کنید و برای او طلب ثبات (در پاسخ‌گوئی به فرشتگان) نمائید؛ زیرا اکنون از او سؤال می‌کنند.(۱)



﴿۸﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وسلم يَقُولُ: إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: هرگاه بر میّت نماز (جنازه) خواندید، برای او با اخلاص دعا کنید.(۲)



﴿۹﴾ حَدَّثَنِي الْمَشْيَخَةُ أَنَّهُمْ حَضَرُوا غُضَيْفَ بْنَ الْحَارِثِ الثُّمَالِيَّ حِينَ اشْتَدَّ سَوْقُهُ، فَقَالَ: هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ يَقْرَأُ يٰس؟ قَالَ: فَقَرَأَهَا صَالِحُ بْنُ شُرَيْحٍ السَّكُونِيُّ، فَلَمَّا بَلَغَ أَرْبَعِينَ مِنْهَا قُبِضَ. قَالَ: وَكَانَ الْمَشْيَخَةُ يَقُولُونَ: إِذَا قُرِئَتْ عِنْدَ الْمَيِّتِ خُفِّفَ عَنْهُ.

ترجمه: قول صحابی: گروهی از مشایخ برای من نقل کردند که آنان نزد غُضَیف بن حارث ثُمالی رضی‌الله‌عنه حاضر بودند هنگامی که حالت احتضار و جان‌دادن او سخت شده بود. او گفت: آیا در میان شما کسی هست که سورهٔ یٰس را بخواند؟ سپس صالح بن شُرَیح سَکونی رحمه‌الله آن را قرائت کرد و هنگامی که به آیهٔ چهلم رسید، روحش قبض شد (وفات یافت).

---

(۱) أبو داؤد: حديث ۳۲۲۱ باب الاستغفار عند القبر للميت في وقت الانصراف
(۲) أبو داؤد: حديث ۳۱۹۹ باب الدعاء للميت

راوی گفت: مشایخ می‌گفتند: هرگاه سورۀ یٰس نزد محتضر خوانده شود، سختی مرگ از او به برکت آن خفیف می‌شود.(۱)



﴿۱۰﴾ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ:... وَخَبَرِ أَبِي عَامِرٍ، وَقَالَ: قُلْ لَهُ اسْتَغْفِرْ لِي، فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعُبَيْدٍ أَبِي عَامِرٍ. وَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ فَوْقَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ مِنَ النَّاسِ. فَقُلْتُ: وَلِي فَاسْتَغْفِرْ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ قَيْسٍ ذَنْبَهُ، وَأَدْخِلْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را از خبرِ مربوط به ابو عامر رضی‌الله‌عنه آگاه کردم، و عرض کردم که او درخواست کرده است برایش استغفار شود. پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آب خواستند و وضو گرفتند، سپس دست‌های خود را بلند کردند و فرمودند: خدایا! عبید ابو عامر را بیامرز. من سفیدی زیر بغل‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را دیدم. سپس آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خدایا! او را در روز قیامت بر بسیاری از آفریده‌هایت از انسان‌ها برتری و مقام والا عطا فرما. من هم عرض کردم که یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: برای من نیز استغفار کنید. آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: خدایا! گناه عبدالله بن قیس را بیامرز و او را در روز قیامت در جایگاهی گرامی وارد کن.(۲)

---

(۱) مُسنَد أحمد: حديث ۱۶۹۶۹ حديث غضيف بن الحارث

(۲) بخاري: حديث ۴۳۲۳ بَابُ غَزْوَةِ أَوْطَاسٍ | مُسْلِم: حديث ۲۴۹۸ بَابُ فَضَائِلِ أَبِي مُوسَى



نکته: در این حدیث آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام دعای استغفار برای میت دست‌های خود را بلند کردند. از اینجا دو مسئله روشن می‌شود. یکی اینکه ثواب استغفار به میت می‌رسد.

و دوم اینکه اگر به خانهٔ میت رفتید در آنجا می‌توان دست‌ها را بلند نموده دعا کرد. اینکار از حدیث ثابت است. بدعت نیست. اما نباید به صورت یک رسم و رواج درآید.



﴿۱۱﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ بْنِ اللَّجْلَاجِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ قَالَ لِبَنِيهِ: إِذَا أَدْخَلْتُمُونِي قَبْرِي فَضَعُونِي فِي اللَّحْدِ، وَقُولُوا: بِاسْمِ اللهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسُنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ سَنًّا، وَاقْرَءُوا عِنْدَ رَأْسِي أَوَّلَ الْبَقَرَةِ وَخَاتِمَتَهَا، فَإِنِّي رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَسْتَحِبُّ ذَلِكَ.

ترجمه: قول صحابی: عبد الرحمن بن العلاء بن لَجْلاجؒ از پدرش روایت می کند که پدرم ؒ به فرزندانش گفت: وقتی مرا داخل قبر کردید و در لحد گذاشتید، بگوئید: بسم الله و بر سنت رسول الله ﷺ. و سپس به آرامی بر من خاک بریزید، و در کنار سرم، اول و آخر سورهٔ بقره را تلاوت کنید؛ زیرا من حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما را دیدم که این کار را مستحب می‌دانست.(۱)



﴿۱۲﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

(۱) الکبری للبیهقی: حدیث ۷۰۶۸ بَابُ مَا وَرَدَ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ عِنْدَ الْقَبْرِ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقُبُورِ المَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ القُبُورِ، يَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا، وَنَحْنُ بِالأَثَرِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از کنار قبرهای مدینه گذشتند، پس رو به سوی آنها کردند و فرمودند: سلام بر شما ای اهل قبور؛ خداوند ما و شما را بیامرزد. شما پیش از ما رفته‌اید و ما نیز در پی شما خواهیم آمد.(۱)

نکته: هنگامی که انسان به قبرستان برود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ القُبُورِ (سلام بر شما ای اهل قبور) بگوید، اینکار در احادیث ثابت است. اما این‌که مردم به صورت دسته‌جمعی در کنار قبرها گرد هم جمع شوند و قرآن تلاوت کنند، در هیچ حدیث و نیز در اقوال صحابه رضی‌الله‌عنهم ثابت نمی‌باشد.

(۲)

می‌توان با انجام صدقه مالی به میت ثواب رساند، احادیث آن:

﴿۱۳﴾ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا، وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

ترجمه: حدیث: حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت می کند که مردی به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم عرض کرد: مادرم به‌صورت ناگهانی از

(۱) تِرْمِذِي: حدیث ۱۰۵۳ بَابُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ المَقَابِرَ

دنیا رفت، و گمان می‌کنم اگر می‌توانست سخن بگوید، صدقه می‌داد. آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم، برایش ثوابی می‌رسد؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بلی.(۱)



﴿۱۴﴾ عَنْ عِكْرِمَةَ، أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تُوُفِّيَتْ أُمُّهُ وَهُوَ غَائِبٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أُمِّي تُوُفِّيَتْ وَأَنَا غَائِبٌ عَنْهَا، أَيَنْفَعُهَا شَيْءٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّ حَائِطِي الْمِخْرَافَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می کند که مادر حضرت سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه در حالی از دنیا رفت که او حضور نداشت. پس عرض کرد: یا رسول الله ﷺ! مادرم در حالی فوت کرد که من نزد او نبودم. آیا اگر از طرف او صدقه بدهم، برای او نفع خواهد داشت؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بلی. حضرت سعد رضی‌الله‌عنه گفت: پس شما را شاهد می‌گیرم که باغ «مِخراف» خود را به نیت صدقه برای مادرم وقف کردم.(۲)

نکته: با این حدیث روشن می‌شود که ثواب صدقهٔ مالی به میت می‌رسد.



﴿۱۵﴾ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ، فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْمَاءُ. قَالَ: فَحَفَرَ بِئْرًا، وَقَالَ: هَذِهِ

(۱) بخاري: حديث ۱۳۸۸ بَابُ مَوْتِ الفَجْأَةِ البَغْتَةِ

(۲) بخاري: حديث ۲۷۵۶ باب إذا قال أرضي أو بستاني صدقة لله عن أمي | مسلم: حديث ۱۶۳۰ باب وصول ثواب الصدقات إلى الميت



لِأُمِّ سَعْدٍ.

ترجمه: حدیث: از حضرت سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: یا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم! مادرِ سعد از دنیا رفته است، کدام صدقه بهتر است؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آب. راوی می‌گوید: سپس حضرت سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه چاهی حفر کرد و گفت: (ثوابِ) این (چاه) برای مادر سعد است.[1]

نکته: از این روایت روشن می‌شود که کس دیگری از طرف میّت صدقه کند ثوابش به میت می‌رسد.



﴿۱۶﴾ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا، وَإِنِّي أَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لِي أَجْرٌ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها روایت است که مردی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم عرض کرد: مادرم به‌صورت ناگهانی از دنیا رفت و نتوانست وصیت کند، و گمان می‌کنم اگر سخن می‌گفت، صدقه می‌داد. آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم، برایش ثوابی خواهد بود؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بلی (ثواب خواهد داشت).[2]



﴿۱۷﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ

---

(۱) أبو داؤد: حديث ۱۶۸۱ كتاب الزكاة، باب في فضل سقي الماء

(۲) مُسلم: حديث ۱۰۰۴ كتاب الزكاة، باب وصول ثواب الصدقة عن الميت إليه



اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الأَضْحَى بِالْمُصَلَّي، فَلَمَّا قَضَى خُطْبَتَهُ نَزَلَ مِنْ مِنْبَرِهِ، وَأُتِىَ بِكَبْشٍ فَذَبَحَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، وَقَالَ: بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ، هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ أُمَّتِي.

ترجمه: در حدیث است: از حضرت جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که من همراه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز عید قربان در عیدگاه حاضر بودم. هنگامی‌که آنحضرت ﷺ خطبه را به پایان رساندند، از منبر پایین آمدند و گوسفندی نزد ایشان آورده شد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را با دست خود ذبح کردند و فرمودند: بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ؛ این قربانی از طرف من و از طرف هرکسی از اُمت من است که قربانی نکرده است.[۱]



﴿۱۸﴾ عَنْ حَنَشٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يُضَحِّى بِكَبْشَيْنِ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَانِي أَنْ أُضَحِّيَ عَنْهُ، فَأَنَا أُضَحِّى عَنْهُ.

ترجمه: حدیث: حنش رحمه‌الله می‌گوید: حضرت علی رضی‌الله‌عنه را دیدم که دو گوسفند قربانی می‌کرد. از او پرسیدم: این چیست؟ فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به من وصیت فرمودند که از طرف ایشان قربانی کنم، پس من از طرف ایشان، قربانی می‌کنم.[۲]

از این ۵ احادیث ثابت می‌شود که ثواب صدقات مالی از طرف میّت

(۱) أبو داؤد: حدیث ۴۰۹ کتاب الضحایا، باب في الشاة یضحّی بها عن جماعة
(۲) أبو داؤد: حدیث ۲۷۹۰ کتاب الضحایا، باب الأضحیة عن المیت

به میت می‌رسد.

اما باید توجه داشت که این اعمال را نباید بخاطر تظاهر و ریا، به رخ دیگرانِ کشیدن، شهرت‌طلبی یا رسم‌های اجباری انجام داد و نه در آن اسراف نمود، و نه بخاطر آن تجمُّع کنند، زیرا اینها ثبوتی ندارد.

همچنین ایصال ثواب را تنها گاهگاه انجام دهد و ثوابش را به میت ببخشد، زیرا اینکار فقط مستحب است.

(٣)

می‌توان با انجام عبادت بدنی به میت ثواب رساند، احادیث آن:

﴿١٩﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَخْبَرَنِي حُصَيْنُ بْنُ عَوْفٍ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ أَبِي أَدْرَكَهُ الْحَجُّ وَلاَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحُجَّ إِلاَّ مُعْتَرِضًا. فَصَمَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: حُجَّ عَنْ أَبِيكَ.

ترجمه: حدیث: از حضرت عبد الله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که حضرت حصین بن عوف ﵁ به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم عرض کرد: یا رسول الله ﷺ! پدرم زمان حج را درک کرده، اما توانائی انجام حج را ندارد مگر با مشقت شدید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم لحظه‌ای سکوت کردند، سپس فرمودند: از طرف پدرت حج انجام بده.(١)



﴿٢٠﴾ عَنْ أَبِي الْغَوْثِ بْنِ حُصَيْنٍ، أَنَّهُ اسْتَفْتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ حِجَّةٍ كَانَتْ عَلَى أَبِيهِ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

(١) ابن ماجه: حدیث ٢٩٠٤ کتاب المناسک، باب الحج عن المیت

وَسَلَّمَ: حُجَّ عَنْ أَبِيكَ. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَكَذَلِكَ الصِّيَامُ فِي النَّذْرِ يُقْضَى عَنْهُ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابو الغوث بن حصین رضی‌الله‌عنه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ پدر خود پرسید که حج بر او باقی بود، اما پیش از انجام حج از دنیا رفت. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: از طرف پدرت حج انجام بده. و آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله همچنین فرمودند: همچنین روزهٔ نذری که بر عهدهٔ او بوده است، از طرف او قضا می‌شود.(۱)

نکته: حج و روزه از عبادات بدنی هستند، و از این دو حدیث دانسته شد که با ادای عبادات بدنی می‌توان ثوابش را به میت ایصال کرد.

اگر کسی

سببِ کارِ ثواب یا گناهی شود پاداش یا سزای آن به او نیز می‌رسد

یعنی اگر کسی سببِ انجام گناهی برای دیگران شود، همانطور که انجام‌دهندهٔ آن گناه گناهکار می‌شود، گناه آن به سبب‌شونده نیز می‌رسد و به همین‌گونه اگر کسی سببِ انجام کار نیکی شود، ثواب آن عمل نیک به سبب‌شونده نیز می‌رسد.

این مطلب در آیهٔ زیر اثبات گردیده است.

﴿۲۱﴾ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾ (النحل: ۲۵)

ترجمه: خداوند متعال می‌فرماید: تا در روز قیامت بارِ گناهان خود را

(۱) ابن ماجه: حدیث ۲۹۰۵ کتاب المناسک، باب الحج عن المیت

به‌طور کامل بر دوش بکشند و نیز بخشی از گناهان کسانی را (بر دوش گیرند) که آنها را بدون آگاهی گمراه می‌کردند. آگاه باشید که چه بد باری را بر دوش می‌کشند.



﴿۲۲﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا.

ترجمه: در حدیث است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هر کس مردم را به سوی هدایت دعوت کند، به اندازۀ پاداش کسانی که از او پیروی می‌کنند، برای او نیز ثواب نوشته می‌شود، بدون آن‌که از پاداش آنان چیزی کم شود. و هر کس مردم را به سوی گمراهی دعوت کند، به اندازۀ گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند، بر او نیز گناه نوشته می‌شود، بدون آن‌که از گناهان آنان چیزی کاسته شود.[۱]

نکته: در این حدیث روشن شده است که: اگر کسی به سبب رهنمائی شما کار نیکی انجام دهد، پس ثوابی برابر با ثواب انجام‌دهندۀ آن کار نیک به شما نیز می‌رسد. به همین صورت اگر کسی به سبب بیراه‌سازی شما گناهی را انجام دهد، پس گناهی برابر با گناه انجام‌دهندۀ آن گناه به شما نیز می‌رسد، زیرا شما سببِ گناه او شده‌اید.

---

(۱) أبو داؤد: حدیث ۴۶۰۹ باب من دعا إلی السنة



از آیه و حدیث فهمیده می‌شود که سبب شدن در هدایت یا گمراهی، موجب شرکت در ثواب یا گناه می‌گردد.

بنابراین اگر کسی سبب انجام کار نیکی شود، در ثواب آن شریک است. و اگر سبب گناه شود، در کیفر آن نیز شریک خواهد بود. و چونکه مومن به سبب ایمانش مستحق ثواب می‌باشد، از این رو او نیز هر ثوابی را که به میِّت برساند، آن ثواب به میت می‌رسد.

از انجام خرافات بر قبرها ثوابی به دست نمی‌آید:

نذر و نیازهائی که بر قبرها تقدیم می‌کنند، یا قربانی‌هائی که در آنجا انجام می‌دهند، و یا هدایائی را که به آن مزارها می‌برند، هیچ‌کدام آنها در حدیث ثبوتی ندارد، بلکه احادیثی برخلاف آن وجود دارد. از این کارها ثوابی به میّت نمی‌رسد. تنها آنچه مطابق شریعت به نیت ایصال ثواب انجام شود، همان به میّت می‌رسد و بس. و باید آن را انجام داد.

دکانداری بعض مجاوران:

برخی از مجاوران مزارات و زیارت‌ها امروز دربارۀ صاحبان قبور از کرامات بزرگ سخن می‌گویند و به شیوه‌های مختلف به نام نذر و نیاز و ثواب از مردم پول می‌گیرند، و از این راه کسب نان و معاش می‌کنند؛ این کار صحیح نیست.

اگر می خواهید از طرف میّت صدقه بدهید، بهتر است به‌طور پنهانی به یک فقیر/نیازمند چیزی بدهید و ثواب آن را به میّت ایصال کنید. تنها

ثواب همین کار به میّت می‌رسد. بقیۀ اموری که مجاوران از خود کشیده اند، بیشتر وسیله‌ای برای کسب نان و معاش خود آنان است.

احناف با استدلال به

۴ آیه، ۱۵ حدیث، ۱ قولِ صحابی، ۱ قولِ تابعی (مجموعِ ۲۲ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که خواندن قرآن، صدقۀ مالی دادن، و انجام عبادات بدنی و سپس بخشیدن ثواب آن، ثواب به میّت می رسد.


توسل = وسیله

(۲۶)



احناف با استدلال به

۴ آیه، ۶ حدیث و ۵ قولِ صحابی (مجموعِ ۱۵ دلیلِ آینده) ثابت می‌کنند که تنها باید به خداوند دعا کرد و فقط از او خواست؛ اما گاهی اوقات اگر با وسیله/توسل دعا کند، جواز دارد.
البته چون در احادیث اندکی از توسل یاد شده است، آن را به یک روش رایج و عمومی نباید تبدیل کرد.

اهلِ حدیث با استناد به

۳ آیه می‌گویند که دعا به‌وسیلهٔ/توسل اعمالِ صالحه انجام شود جایز است، و به‌وسیلهٔ/توسل انسان دیگری جایز نیست.

دعا خواستن چهار صورت دارد:

۱. دعا را تنها از الله متعال بخواهد و در آن هیچ‌گونه توسلی/وسیله‌ای نکند؛ این صورت بهتر است، زیرا در دعاهای که در آیات و احادیث آمده، وسیله/توسل بسیار اندک مذکور است.

۲. صورت دوم آن است که دعا را از الله متعال بخواهد، اما درآن

وسیله/توسل نیز کند؛ این صورت نیز جایز است، زیرا در برخی احادیث و اقوالِ صحابه وارد شده است.

۳. صورت سوم این است که حاجت و نیاز خود را از غیرِ الله بخواهد؛ این صورت جایز نیست، بلکه شرک و حرام است.

۴. این‌که از یک انسان مرده چنین درخواست کند که: شما این کار را انجام دهید، یا شما شفا بدهید، یا شما فرزند عطا کنید، یا شما باران نازل کنید؛ این کار به‌هیچ‌وجه جایز نیست.



دلائل اهل حدیث

اهل حدیث چنین می‌گویند که در آیه‌ای که «وسیله» یاد شده است، مقصود این است که انسان به‌وسیلهٔ اعمالِ نیکِ خود دعا کند، و دعا خواستن به‌وسیلهٔ/توسل انسان دیگری درست نیست. دلائل مورد استناد آنان حسب ذیل است:

﴿۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (سورةُ المائدة: ۳۵)

ترجمه: ای مؤمنان! از الله بترسید و برای رسیدن به او وسیله بجوئید.

در تفسیر ابن عباس در تفسیر این آیه چنین آمده است:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَيُقَالُ: اطْلُبُوا إِلَيْهِ الْقُرْبَ فِي الدَّرَجَاتِ بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ.



یعنی: با انجام اعمالِ صالحه، قربِ الهی را به‌دست آورید.



﴿۲﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ (سورةُ الإسراء: ۵۷)

ترجمه: کسانی را که اینان می‌خوانند خودشان در جستجوی وسیله‌ای به سوی پروردگارشان هستند تا ببینند کدام‌یک (به خداوند) نزدیک‌تر می‌شود.

در تفسیر ابن عباس آمده است:

يَطْلُبُونَ بِذٰلِكَ إِلَى رَبِّهِمُ الْقُرْبَةَ وَالْفَضِيلَةَ.

ترجمه: با آن می‌خواهند نزد پروردگار خویش قربت و فضیلت حاصل کنند.



﴿۳﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (سورةُ البقرة: ۲۰۱)

ترجمه: و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش نجات بده.

نکته: اهل حدیث با استناد به این سه آیت می‌گویند: در همهٔ آیاتی از این قبیل، و نیز در احادیث، الفاظی مانند «رَبَّنَا»، «رَبِّي»، «يَا اللّٰهُ»، «اللّٰهُمَّ»، «يَا رَحْمٰنُ» برای دعا خواستن آمده است که در آنها ذکری از توسل/وسیله نیست؛ بنابراین باید بدون توسل/وسیله دعا کرد، یا این‌که اعمالِ نیک را پیشکش کرده آنها را وسیلهٔ قبولیِ دعا قرار داد.



احادیث احناف

(۲)

تنها از الله دعا بخواهد اما با توسل/وسیله کسی، احادیث آن:

تنها از الله متعال دعا بخواهد، اما به‌وسیلۀ/توسل کسی، اینکار جایز است؛ ولی چون دعای با وسیله/توسل تنها در چند حدیث ذکر شده است و در ده‌ها حدیث دیگر، دعا بدون وسیله و به‌طور مستقیم از الله متعال خواسته شده است، لذا اگر انسان همان دعاهای را که در قرآن و حدیث آمده است بخواند، امیدِ قبولی آن بیشتر خواهد بود.



(۱) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ، أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... قَالَ فَادْعُهُ، قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَيَدْعُوَ بِهٰذَا الدُّعَاءِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هٰذِهِ لِتُقْضَى لِي، اللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ.

ترجمه: در حدیث است که مردی نابینا نزد پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم آمد... و از پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم خواست تا برای شفایش دعا کنند. پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم او را دستور دادند که به‌خوبی وضو بگیرد و این دعا را بخواند: بار الها! من از تو درخواست می‌کنم و به‌سوی



تو روی می‌آورم به‌واسطهٔ پیامبرت محمد ﷺ که پیغامبر رحمت است. من به‌واسطهٔ او در این حاجت خود به‌سوی پروردگارم متوجه می‌شوم تا برآورده شود. بار الها! آنحضرتﷺ را در حق من شفیع قرار بده.(۱)

نکته: در این حدیث دو مطلب وجود دارد:

یکی این‌که دعا فقط از الله متعال خواسته شده است؛ و دوم این‌که با توسل/وسیلهٔ پیامبر ﷺ دعا شده است، و این قدر جایز است.



﴿۲﴾ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ أُمُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللهِ ﷺ ... فَلَمَّا فَرَغَ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وسلم فَاضْطَجَعَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اللهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ، وَلَقِّنْهَا حُجَّتَهَا، وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا، بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. وَكَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعًا، وَأَدْخَلُوهَا اللَّحْدَ هُوَ وَالْعَبَّاسُ وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رضی‌الله‌عنهم.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: هنگامی که حضرت فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی رضی‌الله‌عنه از دنیا رفت، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزد او آمدند و کنار او نشستند... سپس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد قبر شدند و در آن دراز کشیدند، سپس این دعا را خواندند: الله همان است که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. خدایا! مادرم فاطمه

(۱) ترمذي: حديث ۳۵۷۸ | ابن ماجه: حديث ۱۳۸۵ باب ما جاء في صلاة الحاجة



بنت اسد را بیامرز، و حُجَّتش را به او تلقین کن، و جایگاهش را برای او فراخ گردان، به حق پیغامبرت و پیغامبرانی که پیش از من بودند، همانا تو مهربان‌ترین مهربانانی.

سپس آنحضرت ﷺ بر او چهار تکبیر گفتند (نماز جنازه خواندند) و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم همراه با حضرت عباس و ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنهم او را در قبر نهادند.(۱)



﴿۳﴾ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَا غَفَرْتَ لِي. فَقَالَ اللهُ: يَا آدَمُ، وَكَيْفَ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا وَلَمْ أَخْلُقْهُ؟ قَالَ: يَا رَبِّ، لِأَنَّكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي بِيَدِكَ وَنَفَخْتَ فِيَّ مِنْ رُوحِكَ رَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ عَلَى قَوَائِمِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّكَ لَمْ تُضِفْ إِلَى اسْمِكَ إِلَّا أَحَبَّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ. فَقَالَ اللهُ: صَدَقْتَ يَا آدَمُ، إِنَّهُ لَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ، ادْعُنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ.

ترجمه: از حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: هنگامی که حضرت آدم علیه‌السلام دچار لغزش شد، عرض کرد: ای پروردگارا، به حق محمد ﷺ از تو درخواست می‌کنم که خطای مرا ببخشی. خداوند فرمود: ای آدم، تو چگونه محمدً را شناختی در حالی که هنوز او را نیافریده‌ام؟ حضرت آدم گفت: ای پروردگارا چون مرا آفریدی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بالا بردم

(۱) الكبير للطبراني الكبير: ۸۷۱/۲۴ فاطمة بنت أسد بن هاشم



و دیدم بر پایه‌های عرش نوشته شده است: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. پس دانستم که تو در کنار نام خود جز نام محبوب‌ترین مخلوق نزد خود را قرار نمی‌دهی. پس خداوند فرمود: ای آدم، راست گفتی؛ او محبوب‌ترین مخلوق نزد من است. تو به حق او از من درخواست کردی، بنابراین تو را بخشیدم؛ و اگر محمد ﷺ نبود، تو را نیز نمی‌آفریدم.[(۱)]



﴿۴﴾ عَنْ ابنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ يَهُودُ خَيْبَرَ تُقَاتِلُ غَطَفَانَ، فَكُلَّمَا الْتَقَوْا هُزِمَتْ يَهُودُ خَيْبَرَ، فَعَاذَتِ الْيَهُودُ بِهٰذَا الدُّعَاءِ: اللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا أَنْ تُخْرِجَهُ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِلَّا نَصَرْتَنَا عَلَيْهِمْ. قَالَ: فَكَانُوا إِذَا الْتَقَوْا دَعَوْا بِهٰذَا الدُّعَاءِ فَهُزِمَتْ غَطَفَانُ. فَلَمَّا بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَفَرُوا بِهِ، فَأَنْزَلَ اللهُ: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ﴾ (البقرة:۲:۸۹) بِكَ يَا مُحَمَّدُ عَلَى الْكَافِرِينَ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: یهودیان خیبر با قبیلهٔ غطفان در جنگ می‌بودند و هربار که با آنان روبه‌رو می‌شدند، یهودیان خیبر شکست می‌خوردند. پس یهودیان این دعا را خوانده و از خدا درخواست کمک می‌کردند: «خدایا، ما به حق محمد ﷺ، پیامبر اُمّی از تو درخواست می‌کنیم؛ همان کسی که وعده داده‌ای در آخرالزمان او را برانگیزی، که ما را بر آنان پیروز گردانی.

راوی می‌گوید: هرگاه که آنها با غطفان روبه‌رو می‌شدند و این دعا را می‌خواندند، غطفان شکست می‌خورد. اما زمانی که حضرت رسول

(۱) المستدرك للحاكم: ۶۷۲/۲ حديث ۴۲۲۸ كتاب تواريخ المتقدمين من الأنبياء والمرسلين





خدا ﷺ بعثت کردند یهود از قبول ایشان انکار نمودند. لذا آیت ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ﴾ نازل شد.[1]

نکته: در این حدیث آمده که دعا با وسیلهٔ پیامبر انجام شده است.

دعا به توسل /وسیلهٔ صحابی زنده:

﴿۵﴾ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ـ رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللّٰهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيُسْقَوْنَ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: هرگاه خشکسالی پیش می‌آمد، حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه با وسیله قرار دادن عباس بن عبدالمطلب رضي الله عنه برای طلب باران دعا می‌کردند و چنین می‌گفتند: خدایا، ما قبلاً به وسیلهٔ پیغامبر مان از تو درخواست می‌کردیم و تو به ما باران می‌دادی؛ و اکنون به وسیلهٔ عمو/ کاکای پیغامبر مان از تو درخواست می‌کنیم، پس به ما باران عطا کن. راوی می‌گوید: پس باران نازل می‌شد.[2]

نکته: در اینجا با وسیلهٔ/توسل حضرت عباس رضی‌الله‌عنه که زنده بودند دعا خواستند.



﴿۶﴾ عَنْ أَوْسِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَحَطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قَحْطًا شَدِيدًا، فَشَكَوْا

---

(۱) المستدرک للحاکم: ۲۸۹/۲ حدیث ۳۰۴۲ باب بسم الله الرحمن الرحیم من سورة
(۲) صحیح البخاری: حدیث ۱۰۱۰ باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قحطوا

إِلَى عائشة، فَقَالَتْ: انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ فَاجْعَلُوا مِنْهُ كُوًى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ. قَالَ: فَفَعَلُوا فَمُطِرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْعُشْبُ، وَسَمِنَتِ الْإِبِلُ حَتَّى تَفَتَّقَتْ مِنَ الشَّحْمِ، فَسُمِّيَ عَامَ الْفَتْقِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت اوس بن عبدالله رحمه‌الله می‌گوید: در مدینه قحط شدیدی رخ داد. مردم نزد حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها شکایت کردند. ایشان فرمودند: به قبر پیامبر خدا ﷺ نگاه کنید و از آن به سوی آسمان دریچه‌ای باز کنید تا میان قبر و آسمان سقفی نباشد. مردم چنین کردند و باران زیادی بارید تا جائی که علف‌ها روئید، و شترها فربه شدند و از چاقی پُندیدند، از همین جهت آن سال را عامُ الفَتْق یعنی سال سرسبزی نامیدند.(۱)

نکته: در این روایت آمده که وقتی از قبر پیامبر اکرم ﷺ دریچه‌ای به سوی آسمان باز شد، باران بارید؛ و از اینجا جواز توسل دانسته می‌شود.



﴿۷﴾ عَنْ مَالِكِ الدَّارِ، قَالَ: وَكَانَ خَازِنَ عُمَرَ عَلَى الطَّعَامِ، قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، اسْتَسْقِ لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ: ائْتِ عُمَرَ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ، وَأَخْبِرْهُ أَنَّكُمْ مُسْتَقِيمُونَ وَقُلْ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ، فَأَتَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ فَبَكَى عُمَرُ ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لَا آلُو إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ.

ترجمه: قول صحابی: مالكُ الدَّار که خزانه‌دار مواد غذائی در زمان

(۱) سنن الدارمی: ۲۲۷/۱ حدیث ۹۳ باب ما اکرم الله نبیه بعد موته

حضرت عمر رضی‌الله‌عنه بود می‌گوید: در زمان عمر رضی‌الله‌عنه قحطی شد. مردی نزد قبر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! برای اُمت خود از خداوند طلب باران کنید، زیرا آنان در آستانۀ هلاکت هستند. آن مرد در خواب دید که به او گفته شد: نزد عمر رض برو، سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که به زودی برای شما باران خواهد آمد، و به او نیز بگو که هوشیار باشد، هوشیار باشد. آن شخص نزد حضرت عمر رضی‌الله‌عنه آمد و خواب خود را حکایت کرد. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه گریست و فرمود: یا الهی تا زمانی که عاجز نشده‌ام کوتاهی نخواهم کرد.[1]

نکته: در این روایت وارد است که صحابی به کنار قبرِ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده از ایشان درخواست کرد تا به الله تعالی دعا کند تا باران ببارد.

(۳)

صورت سوم این است که از یك انسان زنده درخواست شود که دعا کند، یا از او کمك خواسته شود، یا باتوسل/وسیله او از الله تعالی دعا خواسته شود؛ اینها همه جایز است.

آیات درخواست دعا از انسان زنده:

﴿۸﴾ آیۀ قرآن است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۶۴)

ترجمه: و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از الله طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد،

(۱) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: ۳۵۹/۶ حديث ۳۲۰۰۲ باب ما ذكر في فضل عمر بن الخطاب

قطعاً خداوند را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

نکته: این آیه بیان می‌کند که درخواست دعا از یک انسانِ زنده جایز است.



﴿۹﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾

ترجمه: و الله آنان را عذاب نمی‌کند در حالی‌که تو (ای پیغامبر) در میان آنان هستی. (الأنفال: ۳۳)

نکته: از این آیه فهمیده می‌شود که انسانِ صالح زنده باشد، سببِ نفع و برکت برای دیگران است.

احادیث دعا خواستن از انسان زنده:

﴿۱۰﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللهَ لِيَ الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌گوید از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمودند: چون صدای مؤذن را شنیدید همان چیزی را بگوئید که او می‌گوید، سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هرکس یکبار بر من درود بفرستد خداوند در برابر آن ده بار بر او رحمت می‌فرستد. سپس از خدا برای من «وسیله» را درخواست کنید؛ زیرا وسیله مقامی در بهشت است که تنها برای یکی از بندگان خدا سزاوار



است، و من امید دارم آن شخص من باشم. پس هر کس برای من وسیله را از خدا بخواهد، شفاعت من برای او ثابت می‌شود.(۱)



﴿۱۱﴾ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ عُمَرَ، أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعُمْرَةِ، فَقَالَ: أَيْ أُخَيَّ، أَشْرِكْنَا فِي دُعَائِكَ وَلَا تَنْسَنَا.

ترجمه: در حدیث است: حضرت عمر بن خطاب رضی الله‌عنه از پیامبر خدا صلی الله‌علیه‌وسلم اجازهٔ عمره خواست. پیامبر ﷺ فرمودند: ای برادر! ما را در دعای خود شریک کن و ما را فراموش نکن.(۲)

نکته: در این دو حدیث، پیامبر خدا ﷺ از اُمت خود خواسته‌اند که برای ایشان دعا کنند، در حالی که آن اُمتیان زنده بودند یا زنده خواهند بود؛ بنابراین درخواست دعا از انسان زنده جایز است.



﴿۱۲﴾ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَذْكُرُ: إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ وُجَاهَ الْمِنْبَرِ، وَرَسُولُ اللهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللهَ يُغِيثُنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَدَيْهِ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: مردی در روز جمعه از دری که مقابل منبر بود وارد شد، در حالی که پیامبر خدا ﷺ ایستاده خطبه می‌خواندند. آن مرد رو به پیامبر ایستاد و گفت:

---

(۱) مُسلم: حدیث ۸۳۴ و ۸۳۵ کتابُ الصَّلاة، بَاب اسْتِحْبَابِ الْقَوْلِ مِثْلِ قَوْلِ الْمُؤَذِّنِ لِمَنْ سَمِعَهُ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَسْأَلُ اللهَ لَهُ الْوَسِيلَةَ
(۲) سنن الترمذی: حدیث ۳۵۶۲ کتاب الدعوات

ای رسول خدا! چهارپایان از بین رفتند و راه‌ها دشوار شده است، از خدا بخواهید برای ما باران بفرستد.راوی می‌گوید پیامبر خدا ﷺ دست های خود را برای دعا بلند کردند.[1]

نکته: در این حدیث نیز از پیامبر خداﷺ که در قید حیات بودند درخواست دعا شده است.

وسیله /توسل از انسان زنده در اقوال صحابه نیز ثابت است:

﴿۱۳﴾ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيُسْقَوْنَ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت انس بن مالک رضی‌اللهعنه می‌فرماید: هرگاه خشکسالی پیش می‌آمد، حضرت عمر بن خطاب رضی‌اللهعنه با وسیله/توسلِ حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه برای طلب باران دعا می‌کردند و چنین می‌گفتند: خدایا، ما قبلاً به وسیلهٔ پیغامبرمان از تو درخواست می‌کردیم و تو به ما باران می‌دادی؛ و اکنون به وسیلهٔ عمو/ کاکای پیامبرمان از تو درخواست می‌کنیم، پس به ما باران عطا کن. راوی می‌گوید: پس باران نازل می‌شد.[2]

نکته: در این روایت وارد است که با توسل/وسیلهٔ انسانِ زنده، دعا خواسته شده است.

---

(۱) بخاري: حديث ۱۰۱۳ كتاب الاستسقاء؛ باب الاستسقاء في المسجد الجامع
(۲) بخاری: حدیث ۱۰۱۰ باب سؤال الناس الإمام الاستسقاء إذا قحطوا

(۴)

صورت چهارم اینست که شخص از یك انسان مرده چنین درخواست کند که شما اینکار را کنید، یا شما شفا دهید، یا شما فرزند عطا کنید، یا شما باران ببارانید؛ اینکار به هیچ وجه جایز نیست.

﴿۱۴﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (سورهٔ غافر: ۶۰)

ترجمه: و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت کنم؛ بی‌تردید کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی خوار و ذلیل وارد جهنم خواهند شد.

نکته: در این آیه وارد است که تنها باید به الله متعال دعا کرد، بنابراین خواندن و دعاکردن به کسی غیر از الله تعالی برای برآورده شدن حاجات جایز نیست.

﴿۱۵﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾

ترجمه: بگو: آیا ما چیزی غیر از الله را بخوانیم که نه به ما نفعی می رساند و نه زیانی؟ (الأنعام: ۷۱)

نکته: این آیه نیز دلالت دارد بر این‌که برای برآورده شدن حاجات نباید کسی بجز الله متعال را خواند.

نکته: از تمام این آیات، احادیث و اقوال صحابه روشن می‌شود که دعا فقط از الله متعال باید خواسته شود، و از غیر او برای برآوردن حاجات

درخواست و دعائی نباید کرد؛ البته توسل به انسانِ زنده درست است. لذا این‌که به یک انسانِ مرده گفته شود: «این کار را انجام بده»، یا «شفا بده»، یا «فرزند بده»، یا «باران نازل کن»، به هیچ‌وجه جایز نیست.

بی‌انصافی‌ها و افراط‌های مجاوران:

از این احادیث فقط همین قدر ثابت می‌شود که گاه انسان می‌تواند با وسیله/توسل کسی درخواست دعا کند و این جایز است. اما مجاوران زیارت‌ها و مزارات، خرج سالانهٔ خود را باید پیدا کنند و مصارف زن و فرزند خود را باید تامین کنند، رعب خود را نیز بنشانند، فضل خود را نیز باید بفروشند و شهرت فراوان نیز باید کسب کنند، بنابراین از این جواز کوچك استفاده کرده دربارهٔ صاحب قبر گپ‌های بزرگ می سازند و کرامات عجیب نقل می‌کنند، و به نام حصولِ فیض و برآورده شدن حاجات، از مردم پول‌های زیادی می‌گیرند و جیب‌های خود را پر می‌کنند. این کارها نه در شریعت ثابت است و نه جایز؛ و مسلمانان باید از آن پرهیز کنند.

احناف با استدلال به

۴ آیه، ۶ حدیث و ۵ قولِ صحابی (مجموعِ ۱۵ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که تنها باید به خداوند دعا کرد و فقط از او خواست؛ اما گاهی اوقات اگر با وسیله/توسل دعا کند، جواز دارد.
البته چون در احادیث اندکی از توسل یاد شده است، آن را به یک روش رایج و عمومی نباید تبدیل کرد.


تعداد ایام قربانی



(۲۷)



احناف با استدلال به

۳ قولِ صحابی و ۱ قول تابعی (مجموعِ ۴ دلیلِ آینده) ثابت می‌کنند که تنها تا دوازدهم ذی‌الحجه می‌توان قربانی کرد و بعد از آن جایز نیست.

اهلِ حدیث با استناد به

۲ حدیث، ۱ قول تابعی و ۱ حدیث منقطع می‌گویند که قربانی تا سیزدهم ذی‌الحجه جایز است.

در مذهب حنفی، قربانی تنها سه روز است: دهم، یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه. قربانی پس از آن یعنی در روز سیزدهم ذی‌الحجه جایز نیست.

عبارت «هدایة» چنین است:

قَالَ: وَهِيَ جَائِزَةٌ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ: يَوْمُ النَّحْرِ وَيَوْمَانِ بَعْدَهُ، وَقَالَ الشَّافِعِيُّ: ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ بَعْدَهُ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ كُلُّهَا أَيَّامُ ذَبْحٍ.

ترجمه: قربانی تنها در سه روز جایز است: روز عید قربان (یوم النحر) و دو روز پس از آن. امام شافعی رحمه‌الله فرموده‌اند: بعد از آن (یوم النحر) تا سه روز نیز جایز است، زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده‌اند:

تمام روزهای ایام تشریق، روزهای ذبح هستند. (یعنی ایام تشریق تا روز سیزدهم ذی‌الحجه ادامه دارد).[۱]



احادیث اهل حدیث

نزد اهل حدیث قربانی تا روز سیزدهم ذی‌الحجه جایز است.

﴿۱﴾ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ عَرَفَاتٍ مَوْقِفٌ، وَارْفَعُوا عَنْ بَطْنِ عُرَنَةَ، وَكُلُّ مُزْدَلِفَةَ مَوْقِفٌ، وَارْفَعُوا عَنْ مُحَسِّرٍ، وَكُلُّ فِجَاجِ مِنًى مَنْحَرٌ، وَكُلُّ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ذَبْحٌ.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت جُبیر بن مطعم رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: تمام سرزمین عرفات محل وقوف است، مگر بطن عُرَنه، و تمام مزدلفه محل وقوف است، مگر از وادی مُحَسِّر دوری کنید، و تمام دره‌های مِنیٰ محل قربانی است، و همهٔ روزهای ایام تشریق روزهای ذبح هستند.[۲]



﴿۲﴾ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: كُلُّ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ذَبْحٌ

ترجمه: حدیث: حضرت جُبیر بن مُطعِم رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: تمام روزهای ایام تشریق، روزهای قربانی هستند.[۳]

---

(۱) هدایه: ص ۳۵۷ کتاب الاضحیة؛ علی من تجب الأضحیة
(۲) مُسنَد أحمد: حدیث ۱۶۷۵۱ حدیث جبیر بن مطعم
(۳) دارقطنی: حدیث ۴۷۵۸ کتاب الصید والذبائح



نکته: چون ایام تشریق تا روز سیزدهم ذی‌الحجه ادامه دارد، بنابراین حاجی می‌تواند تا روز سیزدهم نیز قربانی کند.



﴿۳﴾ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: الْأَضْحَى يَوْمُ النَّحْرِ وَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ بَعْدَهُ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه‌الله فرمودند: قربانی روز عید قربان و سه روز پس از آن است یعنی تا روز سیزدهم ذی‌الحجه.[۱]



﴿۴﴾ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ وَسُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّهُ بَلَغَهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الضَّحَايَا إِلَى آخِرِ الشَّهْرِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَأْنِيَ ذَلِكَ.

ترجمه: حدیث منقطع: حضرت ابو سَلَمَه رحمه‌الله و سلیمان بن یسار رحمه‌الله روایت می‌کنند که به آنان خبر رسیده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: قربانی تا پایان ماه ذی‌الحجه (برای آن کسی که بخواهد قربانی را به تأخیرش اندازد) جایز است.[۲]

نکته: این حدیث منقطع است، زیرا حضرت ابو سَلَمَه رحمه‌الله و سلیمان بن یسار رحمه‌الله تابعی هستند و میان آنان و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راوی صحابی ساقط شده است؛ از این‌رو حدیث منقطع محسوب می‌شود.

اهلِ حدیث با استناد به ۲ حدیث، ۱ قولِ تابعی، و ۱ حدیثِ منقطع می‌گویند که قربانی تا سیزدهم ذی‌الحجه نیز جایز است.

(۱) الكُبْرى للبيهقي: حديث ۱۹۲۵۱ باب مَن قال: الأضحى جائز يوم النحر وأيام منى كلها لأنها أيام النسك

(۲) دارقطني: حديث ۴۷۴۲ كتاب الصيد والذبائح | الكُبْرى للبيهقي: حديث ۱۹۲۵۶ باب مَن قال: الأضحى جائز يوم النحر وأيام منى كلها لأنها أيام النسك

احادیث اهل حدیث

در مذهب حنفی، قربانی تنها سه روز دارد: دهم، یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه. قربانی پس از آن یعنی در روز سیزدهم ذی‌الحجه جایز نیست.

﴿۱﴾ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: الذَّبْحُ بَعْدَ النَّحْرِ يَوْمَانِ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت انس رضی‌الله‌عنه می فرمایند: بعد از روز عید قربان، دو روز دیگر نیز قربانی انجام می‌شود.[1]



﴿۲﴾ سَأَلَ أَبُو سَلَمَةَ عَبْدَ اللهِ بْنَ عُمَرَ بَعْدَ النَّحْرِ بِيَوْمٍ فَقَالَ: إِنِّي بَدَا لِي أَنْ أُضَحِّيَ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ شَاءَ فَلْيُضَحِّ الْيَوْمَ ثُمَّ غَدًا إِنْ شَاءَ اللهُ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ابوسَلَمَه از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما یک روز پس از عید قربان پرسید: تصمیم دارم قربانی کنم. حضرت عبد الله بن عمر رضی‌الله‌عنهما فرمودند: هر کس بخواهد می تواند امروز قربانی کند، و اگر بخواهد فردا نیز ـ إن شاء الله ـ می‌تواند قربانی کند.[2]



﴿۳﴾ أَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَانَ يَقُولُ: الْأَضْحَي يَوْمَانِ بَعْدَ يَوْمِ الْأَضْحَي. قَالَ: وَبَلَغَ مَالِكًا أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

---

(۱) الكبرى للبيهقي: حديث ۱۹۲۵۵ باب من قال: الأضحى يوم النحر ويومين بعده

(۲) الكبرى للبيهقي: حديث ۱۹۲۵۳ باب من قال: الأضحى يوم النحر ويومين بعده

كَانَ يَقُولُ: الْأَضْحَي يَوْمَانِ بَعْدَ يَوْمِ الْأَضْحَي.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عمر ﷻ می‌فرمودند: قربانی تا دو روز بعد از روز عید قربان است. و از امام مالک رحمه‌الله روایت شده که حضرت علی ﷺ نیز می‌فرمودند: قربانی تا دو روز بعد از روز عید جایز است.[1]



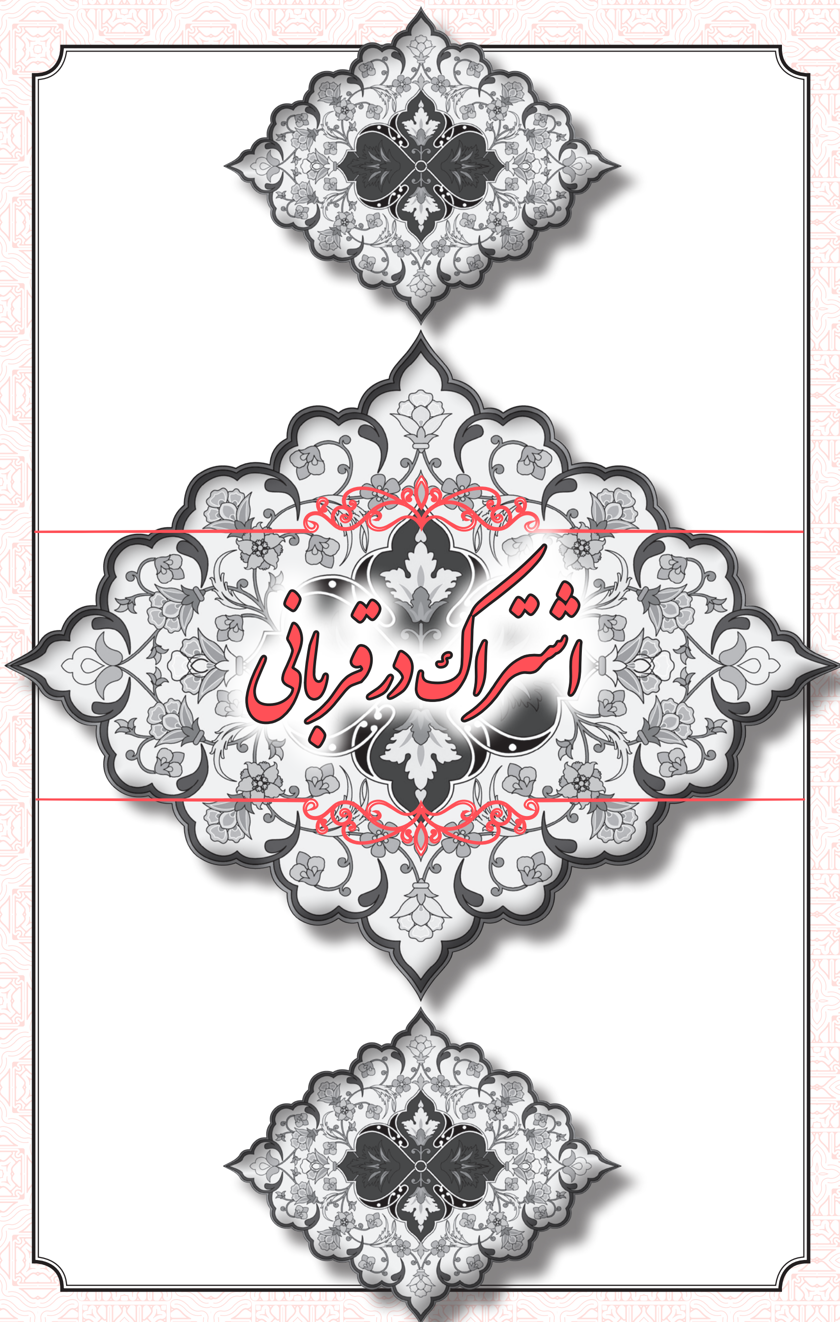
۴ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ قَالَ: النَّحْرُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَقَالَ مَكْحُولٌ: صَدَقَ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت سلیمان بن موسی رحمه‌الله گفت: قربانی سه روز است. پس امام مکحول رحمه‌الله فرمود: راست گفته است.[2]

احناف با استدلال به

۳ قولِ صحابی و ۱ قول تابعی (مجموعِ ۴ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که تنها تا دوازدهم ذی‌الحجه می‌توان قربانی کرد و بعد از آن جایز نیست.

(۱) الكبرى للبيهقي: حديث ۱۹۲۵۴ باب من قال: الأضحى يوم النحر ويومين بعده
(۲) البيهقي الكبرى: حديث ۱۹۲۵۲ باب من قال: الأضحى جائز يوم النحر وأيام منى كلها لأنها أيام النسك


اشتراک در قربانی

(۲۸)



احناف با استدلال به

۳ حدیث آینده ثابت می‌کنند که در قربانیِ یک شتر یا گاو، تنها هفت نفر می‌توانند شریک شوند.

اهلِ حدیث با استناد به

۴ حدیث زیر می‌گویند که قربانی یک گوسفند برای تمام افراد یک خانواده کافی است، و همچنین می‌گویند که در یک شتر و گاو، تا ده نفر نیز می‌توانند شریک شوند.

در مذهب حنفی: یک گوسفند از طرف یک نفر برای قربانی کافی است. یک گاو از طرف هفت نفر و یک شتر را نیز از طرف هفت نفر می‌توان قربانی کرد.

همچنین اگر در یک خانه سه نفر صاحب نصاب اند، بر هر یک آنان قربانی جداگانه واجب می‌گردد؛ بنابراین سه قربانی لازم خواهد بود و یك قربانی از طرف همهٔ آنان کافی نخواهد بود. عبارت هدایة چنین است:

قَالَ: وَيَذْبَحُ عَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ شَاةً أَوْ يَذْبَحُ بَقَرَةً أَوْ بَدَنَةً عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْقِيَاسُ أَنْ لَا تَجُوزَ إِلَّا عَنْ وَاحِدٍ.

ترجمه: هر یک از آنان یک گوسفند ذبح کند، یا یک گاو یا یک شتر از طرف هفت نفر ذبح کنند، و مقتضای قیاس این بود که (قربانی یک شتر یا گاو) جز از طرف یک نفر جایز نباشد.(۱)



احادیث اهل حدیث

اهل حدیث می‌گویند که قربانی یک گوسفند برای تمام افراد یک خانواده کافی است، و همچنین می‌گویند که در یک شتر و گاو، تا ده نفر نیز می‌توانند شریک شوند.

دلائل آنها حسب ذیل است:

﴿۱﴾ أَخْبَرَنَا مِخْنَفُ بْنُ سُلَيْمٍ، قَالَ: وَنَحْنُ وُقُوفٌ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ بِعَرَفَاتٍ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلَى كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ فِي كُلِّ عَامٍ أُضْحِيَّةً وَعَتِيرَةً.

ترجمه: حدیث: حضرت مِخْنَف بن سُلَیم رضی الله عنه می‌فرماید: ما همراه با رسول خدا ﷺ در عرفات ایستاده بودیم که آنحضرت ﷺ فرمودند: ای مردم! بر هر اهلِ خانه در هر سال، قربانی و عَتِیره لازم است.(۲)

نکته: «عتیره» بعداً منسوخ شد و با نسخ آن، حکمِ یک قربانی برای هر خانه نیز به همان صورت منسوخ گردید. در نتیجه، حکم این شد که هر کسی که صاحبِ نصاب باشد، قربانیِ بر او لازم است.

(۱) الهداية: ص ۳۵۶ علی من تجب الأضحية
(۲) ابوداود: حدیث ۲۷۸۸ بَابُ مَا جاءَ فِي إيجاب الأضاحِي

﴿۲﴾ سَأَلْتُ أَبَا أَيُّوبَ الأَنْصَارِيَّ: كَيْفَ كَانَتِ الضَّحَايَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يُضَحِّى بِالشَّاةِ عَنْهُ وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَيَأْكُلُونَ وَيُطْعِمُونَ حَتَّى تَبَاهَى النَّاسُ، فَصَارَتْ كَمَا تَرَى.

ترجمه: حدیث: از حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه پرسیدم: قربانی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟ فرمودند: مردی یک گوسفند از طرف خود و از طرف اهلِ خانه‌اش قربانی می‌کرد؛ سپس خود می‌خوردند و دیگران را نیز اطعام می‌کردند، تا آنکه مردم به فخر و مباهات پرداختند، و کار به وضعی رسید که اکنون می‌بینی.[۱]

نکته: از ظاهر این حدیث فهمیده می‌شود که قربانی یک گوسفند از طرف تمام اهلِ خانه در آغاز به سبب تنگدستی و فقر بوده است، نه به جهت وجوب. سپس هنگامی که مردم توانگر شدند، بر هر فردِ صاحبِ نصاب، یک قربانی جداگانه لازم گردید.



﴿۳﴾ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحَرَ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بَقَرَةً وَاحِدَةً.

ترجمه: حدیث: حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حَجَّةُ الوداع، از طرف اهلِ بیتِ خود، یک گاو قربانی کردند.[۲]



﴿۴﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي

(۱) ترمذی: حدیث ۱۵۰۵ بَابُ مَا جَاءَ أَنَّ الشَّاةَ الوَاحِدَةَ تُجْزِي عَنْ أَهْلِ البَيْتِ
(۲) ابوداود: حدیث ۱۷۵۰ بَابٌ فِي هَدْيِ الْبَقَرِ



سَفَرٍ فَحَضَرَ الأَضْحَى فَاشْتَرَكْنَا فِي البَقَرَةِ سَبْعَةً، وَفِي البَعِيرِ عَشَرَةً.

ترجمه: حدیث: حضرت عبد الله بن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌فرماید: ما همراه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفری بودیم؛ هنگامی که زمان قربانی فرا رسید، در یک گاو هفت نفر شریک شدیم و در یک شتر ده نفر شریک گردیدیم.[1]

نکته: از این حدیث دانسته می‌شود که در قربانیِ شتر، مشارکتِ ده نفر نیز جایز است. اهلِ حدیث با استناد به این ۴ حدیث می‌گویند که قربانی يك گوسفند برای تمام افراد یک خانواده کافی است، و همچنین می‌گویند که در یک شتر و گاو، تا ده نفر نیز می‌توانند شریک شوند.



احادیث احناف

در مذهب حنفی، قربانی بر هر فردِ صاحبِ نصاب واجب است و یک قربانی از طرف همهٔ اهلِ خانه کافی نیست. همچنین در (قربانیِ) شتر نیز تنها هفت نفر می‌توانند شریک شوند، نه بیشتر. دلائل ایشان:

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ، وَلَمْ يُضَحِّ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مُصَلَّانَا.[2]

ترجمه: حدیث: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: هر کس توانائی داشته باشد و با این حال قربانی نکند،

---

(۱) ترمذی: حدیث ۱۵۰۱ بَابُ مَا جَاءَ فِي الاِشْتِرَاكِ فِي الأُضْحِيَّةِ

(۲) ابن ماجة: حدیث ۳۱۲۳ بَابُ الأَضَاحِيِّ، وَاجِبَةٌ هِيَ أَمْ لاَ



پس به عیدگاه ما نزدیک نشود.

نکته: از این حدیث ثابت می‌شود که بر هر فردِ صاحبِ نصاب، قربانی به‌طور جداگانه واجب است.



﴿۲﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْبَقَرَةُ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْجَزُورُ عَنْ سَبْعَةٍ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت جابر بن عبد الله رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: گاو را از طرف هفت نفر، و شتر را از طرف هفت نفر قربانی می‌توان کرد.(۱)



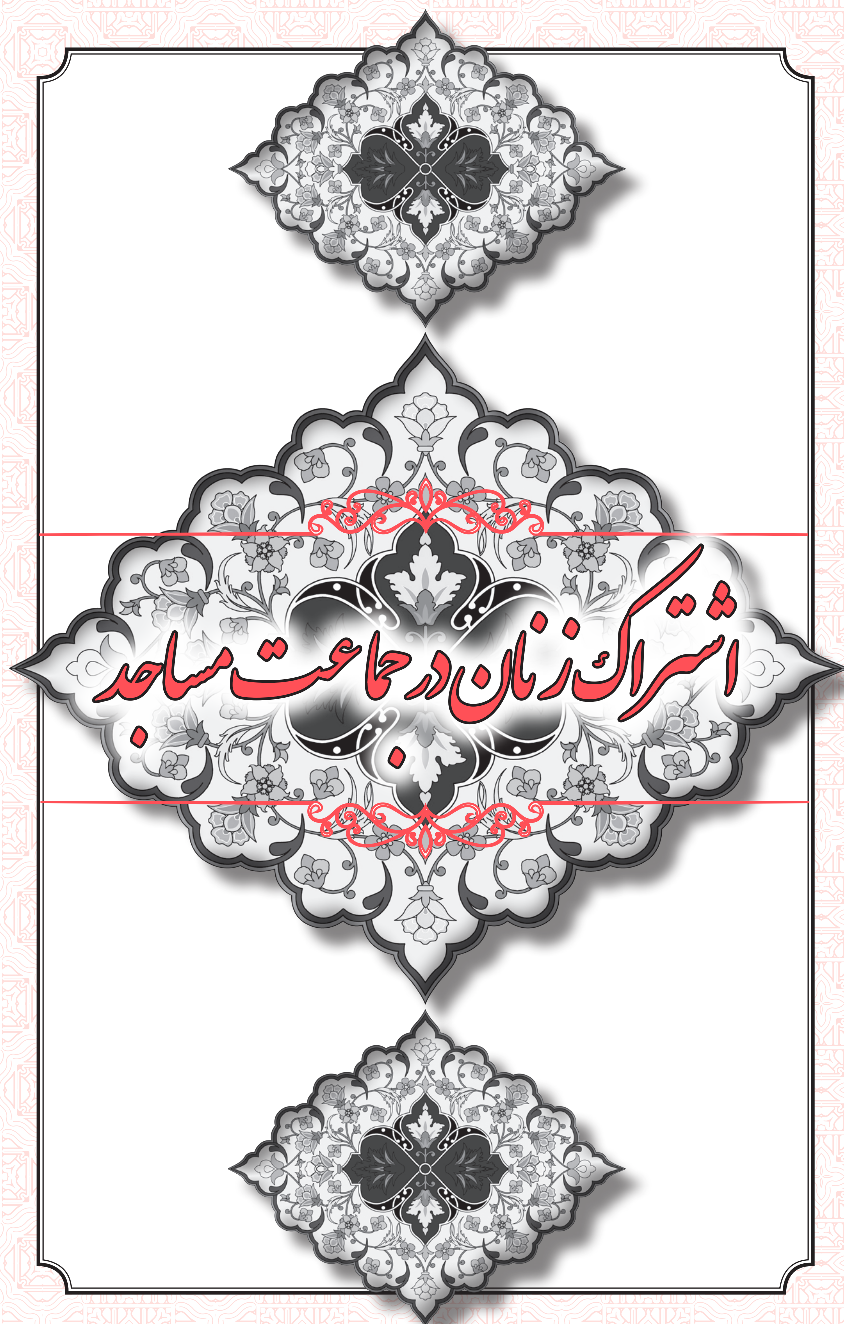
﴿۳﴾ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ الْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

ترجمه: حدیث: حضرت جابر بن عبد الله رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: در سال صلح حدیبیه، ما همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک گاو را از طرف هفت نفر قربانی کردیم، و یک شتر را نیز از طرف هفت نفر قربانی نمودیم.(۲)

احناف با استدلال به

۳ حدیثِ بالا ثابت می‌کنند که در قربانیِ یک شتر یا گاو، تنها هفت نفر می‌توانند شریک شوند.

(۱) ابوداود: حدیث ۲۸۰۸ بَابٌ فِي الْبَقَرِ وَالْجَزُورِ عَنْ كَمْ تُجْزِئُ؟
(۲) ترمذی: حدیث ۹۰۴ بَابُ مَا جَاءَ فِي الِاشْتِرَاكِ فِي البَدَنَةِ وَالبَقَرَةِ


اشتراک زنان در جماعت مساجد



(۲۹)



احناف با استدلال به

۴ حدیث و ۴ قولِ صحابی (مجموعه ۸ دلیل آینده) ثابت می‌کنند که اشتراکِ زنان در مسجد همراه با مردان در نماز جماعت، مناسب و پسندیده نیست.

اهل حدیث با استناد به

۴ حدیث و ۱ قولِ صحابی می‌گویند که اشتراک زنان در مسجد همراه با مردان در نماز جماعت، جایز و پسندیده است.

در مسئلهٔ اشتراکِ زنان در نماز جماعتِ مسجد همراه با مردان، دو نظر وجود دارد:

احناف بر این قائل اند که اشتراکِ زنان در جماعتِ مسجد همراه با مردان به‌صورت مستمر کار مناسبی نیست؛ زیرا در شرایط کنونی، خطر بروزِ اختلاط با مردان و فتنه درآن وجود دارد.

اهلِ حدیث می‌گویند که حضورِ زنان در مسجدِ مردان و شرکت در نماز جماعت همراه مردان، کار خوبی است؛ زیرا باعث می‌شود آنان معارف دینی را بیاموزند و از فضیلتِ جماعت نیز بهره‌مند شوند.



سه صورت مختلفِ جماعتِ زنان در مسجد:

۱. اگر محل نماز زنان کاملاً جدا از مسجدِ مردان باشد، به‌گونه‌ای که زنان در محلّ جداگانه نماز را ادا کنند: این صورت، گنجایشِ جواز قابل توجهی دارد؛ با این حال، اگر زنان نماز را در خانه بخوانند، بر اساسِ حدیث بهتر و دارای ثوابِ بیشتری است. حدیث آن در ادامه خواهد آمد.

۲. اگر در کنار مسجدِ مردان، اتاق یا بخشی جداگانه برای زنان باشد با درِ ورودیِ مستقل، و زنان در آنجا به اقتدای مردان نماز جماعت بخوانند این صورت نیز جایز است؛ اما نسبت به حالتِ اول (که نمازخانه کاملاً جداست) درجۀ جواز پایین‌تری دارد، زیرا احتمالِ اختلاط با مردان به صورت محدود هنوز وجود دارد.

۳. اگر یک مسجد باشد و مردان در صف‌های جلو و زنان در صف‌های پشت سرِ آنان نماز بخوانند؛ احناف می‌گویند:

در زمانِ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین صورتی وجود داشته است؛ لذا این صورت حرام نیست و اصلِ آن جایز است. اما با توجه به شرایطِ امروز، این شیوه حالا اجازت ندارد؛ البته اگر زنی اتفاقاً بیاید و در صفِ عقب نماز بخواند، نماز او صحیح خواهد بود.

اهل حدیث در این صورتِ سوم (صفِ عقبِ زنان در همان مسجد) جواز بیشتری قائل‌اند، بلکه بر آن سخت اصرار نیز می‌کنند.

نکته‌ای دربارۀ حَرَمَیْن:

در بَیْتُ اللهِ و مسجد نبوی این امر جایز است، هم به دلیلِ ضرورت



و هم بر اساسِ برخی آثار (قولِ تابعی). با این حال، در مسجد نبوی نمازِ زنان همراه با مردان نیست، بلکه نماز زنان منطقهٔ جداگانه با درهای مستقل دارند؛ و در بَیْتُ اللهِ نیز برای زنان بخش‌های جداگانه‌ای موجود است. تنها در مَطَاف به سببِ ضرورتِ طواف، زنان در پشتِ صفوفِ مردان نماز ادا می‌کنند.

عبارت هدایه چنین است:

وَيُكْرَهُ لَهُنَّ حُضُورُ الْجَمَاعَاتِ، يَعْنِي الشَّوَابَّ مِنْهُنَّ لِمَا فِيهِ مِنْ خَوْفِ الْفِتْنَةِ.

ترجمه: برای زنان حضور در جماعت (مسجد) مکروه است؛ یعنی به‌ویژه برای زنان جوان، به سببِ خوف فتنه، اشتراک در نماز جماعت مکروه است.(۱)



احادیث اهل حدیث

﴿۱﴾ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللهِ مَسَاجِدَ اللهِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: کنیزانِ خدا (یعنی زنان) را از مساجدِ خدا منع نکنید.(۲)

(۱) اَلْهِدَايَةُ: ص ۵۸ بَابُ الإِمَامَةِ

(۲) مُسْلِم: حدیث ۴۴۲ بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ إِذَا لَمْ يَتَرَتَّبْ عَلَيْهِ فِتْنَةٌ، وَأَنَّهَا لاَ تَخْرُجُ مُتَطَيِّبَةً | أَبُو دَاوُد: حدیث ۵۶۶ بَابُ مَا جَاءَ فِي خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسْجِدِ



﴿۲﴾ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ إِلَى الْمَسَاجِدِ فَأْذَنُوا لَهُنَّ.

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: هرگاه زنانِ شما برای رفتن به مسجد از شما اجازه خواستند، به آنان اجازه دهید.(۱)



﴿۳﴾ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَتْهَا: أَنَّ النِّسَاءَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنَّ إِذَا سَلَّمْنَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ، قُمْنَ، وَثَبَتَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ مَا شَاءَ اللهُ، فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَامَ الرِّجَالُ.

ترجمه: حدیث: حضرت اُمّ‌سَلَمَه رضی‌الله‌عنها زوجهٔ پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند: در زمان رسول الله ﷺ زنان هنگامی که از نمازِ فرض سلام می‌دادند فوراً برخاسته می‌رفتند؛ و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و مردانی که با ایشان نماز خوانده بودند مدتی در جای خود می‌ماندند؛ و هنگامی که رسول الله ﷺ برمی‌خاستند، مردان نیز برمی‌خاستند.(۲)

نکته: از این حدیث معلوم می‌شود که در زمان رسول الله ﷺ، زنان و مردان در یک مسجد نماز می‌خواندند؛ مردان در صف‌های جلو و زنان در صف‌های عقب قرار می‌گرفتند، و برای جلوگیری از اختلاط، زنان زودتر خارج می‌شدند.

---

(۱) مُسْلِم: حدیث ۴۴۲ بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ إِذَا لَمْ يَتَرَتَّبْ عَلَيْهِ فِتْنَةٌ، وَأَنَّهَا لاَ تَخْرُجُ مُتَطَيِّبَةً

(۲) بخاري: حديث ۸۶۶ بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ وَالْغَلَسِ



﴿۴﴾ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ. فَقَالَ ابْنٌ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ: لَا نَدَعُهُنَّ يَخْرُجْنَ فَيَتَّخِذْنَهُ دَغَلًا، قَالَ: فَزَبَرَهُ ابْنُ عُمَرَ وَقَالَ: أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَقُولُ: لَا نَدَعُهُنَّ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه فرمود: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: زنان را از رفتن به مسجد در شام منع نکنید. یکی از پسران حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: ما اجازه نمی‌دهیم آنان بیرون روند، تا آن را وسیلهٔ فساد (یا سخن چینی) قرار دهند. راوی می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه او را به‌شدت سرزنش کرد و فرمود: من می‌گویم: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین فرمودند، و تو می‌گوئی: اجازه نمی‌دهیم؟![1]

نکته: در این حدیث دو نکته وجود دارد:

اوّل آن‌که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به زنان اجازهٔ رفتن به مسجد داده‌اند؛ دوم آن‌که حتی در همان زمان نیز نگرانی‌هائی دربارهٔ مفاسد احتمالی وجود داشته است چنان‌که فرزندِ حضرت عبد الله بن عمر رضی‌الله‌عنهما چنین احتمالی را مطرح کرد.

از این احادیث دانسته می‌شود که زنان اجازهٔ حضور در مسجد و اشتراک در نماز جماعت را دارند، و حتی نوعی ترغیب نیز در آنها دیده می‌شود؛ و این حضور زنان در مساجد، سبب آموختنِ معارف دینی و بهره‌مندی از فضیلتِ نماز جماعت برای آنها است.

(۱) مُسْلِم: حدیث ۴۴۲ بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ إِذَا لَمْ يَتَرَتَّبْ عَلَيْهِ فِتْنَةٌ...



﴿۵﴾ سَأَلَ رَجُلٌ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: هَلْ كُنَّ النِّسَاءُ يَشْهَدْنَ الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: إِيهَا وَاللهِ، إِذًا فَلِمَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ، وَشَرُّ صُفُوفِ النِّسَاءِ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ، وَخَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ، وَشَرُّ صُفُوفِ الرِّجَالِ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ.

ترجمه: قولِ صحابی: مردی از حضرت انس بن مالک رضی‌الله‌عنه پرسید: آیا زنان همراه با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در نماز حاضر می‌شدند؟ ایشان فرمود: بلی، به خدا سوگند! و اگر چنین نبود، پس چرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بهترین صفِ زنان، صفِ آخر آنها است و بدترینِ صف زنها، صفِ اول آنها است؛ و بهترین صفِ مردان، صفِ اول آنان است و بدترینِ آن، صفِ آخر ایشان؟[۱]

نکته: از این روایت روشن می‌شود که در زمان رسول الله صلی‌الله علیه‌وسلم، زنان در همان مسجد حضور می‌یافتند و در عقب صف‌های مردان در پشت سر مردان نماز می‌خواندند؛ بنابراین، اصلِ این کار (با رعایت آداب) جایز است.

اهلِ حدیث با استناد به این ۴ حدیث و ۱ قولِ صحابی (مجموعهٔ ۵ دلیل بالا) می‌گویند که شرکتِ زنان در یک مسجد همراه با مردان در نماز جماعت جایز و پسندیده است، بلکه اهل حدیث برآن بسیار اصرار می‌کنند.



(۱) مُصَنَّف عَبْدِ الرَّزَّاق: حدیث ۵۱۱۰ بَابُ شُهُودِ النِّسَاءِ الْجَمَاعَةَ

احادیث احناف

۱ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُوَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَمَّتِهِ أُمِّ حُمَيْدٍ امْرَأَةِ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتُكِ فِي بَيْتِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي دَارِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ، وَصَلَاتُكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِي، قَالَ: فَأَمَرَتْ فَبُنِيَ لَهَا مَسْجِدٌ فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ، فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَقِيَتِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

ترجمه: حدیث: حضرت ابوحُمَید ساعدی رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که خانمش (اُمّ حُمَید) نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و عرض کرد: یا رسول خدا! من دوست دارم در معیت شما نماز بخوانم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: می‌دانم که دوست داری در معیت من نماز بخوانی، اما نماز خواندن تو در پس‌خانه‌ات برایت بهتر است از نماز خواندنت در اتاقت، و نماز خواندنت در اتاقت بهتر است از نماز خواندنت در حویلی/حیاط خانه‌ات، و نماز خواندنت در حویلی خانه ات بهتر است از نماز خواندنت در مسجد قوم‌ات، و نماز خواندنت در مسجد قوم‌ات برایت بهتر است از نماز خواندنت در مسجد من.



راوی می‌گوید: سپس حضرت اُم حُمَید رضی‌الله‌عنها دستور داد، تا در دورترین و تاریک‌ترین بخش خانه‌اش مکانی برای نماز ساخته شد، و او در همان‌جا نماز می‌خواند تا به لقاء خداوند نائل شد.(۱)

نکته: نماز به همراهی خود پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم چه اندازه فضیلت عظیم دارد، و سپس یک نماز در مسجد نبوی برابر با پنجاه هزار مرتبه بیشتر ثواب دارد؛ اما بازهم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نماز زن در خانه‌اش را آنهم در گوشهٔ تاریکی از خانه‌اش را بهتر و برتر از نماز در پشت سر خود و در مسجد نبوی قرار دادند.

علت آن این است که ریا و نمودی در میان نیاید و فتنه‌ای پیدا نشود. از همین‌رو، فقهای احناف برای جلوگیری از فتنه بر این حکم نبوی عمل می‌کنند. و در عصر حاضر نیز، با توجه به وجود موبائل/گوشی همراه و شبکه‌های جدید اجتماعی، رعایت این احتیاط ضرورت بیشتری پیدا کرده است.



﴿۲﴾ عَنْ عَبْدِ اللهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مَخْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا.

ترجمه: در حدیث است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: نماز زن در پَس‌خانه‌اش از نماز او در اتاقش بهتر است، و نماز او در اتاق

(۱) مُسنَد أحمد: حديث ۲۷۰۹۰ حديث أم حميد | صحيح ابن خزيمة: حديث ۱۶۸۹ باب اخْتِيَارِ صَلَاةِ الْمَرْأَةِ فِي حُجْرَتِهَا عَلَى صَلَاتِهَا فِي دَارِهَا



خصوصی‌اش از نماز او در پس خانه‌اش نیز بهتر است.[۱]

توضیح لغوی: «مَخْدَع» یعنی اتاق خصوصی و خلوت، «حُجْرَة» یعنی اتاق، و «دَغَل» به معنای چغل‌خوری و فساد در نقل سخن است.



﴿۳﴾ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَتْ عَمْرَةُ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ: أَنِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُنِعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها زوجهٔ نبی اکرم ﷺ فرمود: اگر نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم آنچه را زنان (در این زمان) انجام می‌دهند می‌دیدند، قطعاً آنان را از رفتن به مسجد منع می‌کردند، همان‌گونه که زنان بنی‌اسرائیل از مسجد منع شدند. راوی می‌گوید از حضرت عَمْرَهؒ پرسیدم: آیا زنان بنی‌اسرائیل از مسجد منع شده بودند؟ گفت: بلی.[۲]

نکته: این روایت نشان می‌دهد که در همان قرون نخستین، حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها نیز نسبت به تغییرات رفتاری و اجتماعی زنان هشدار می‌دادند و مسئلهٔ منع زنان از مسجد را مطرح کردند. پس در این عصر موبایل/گوشی همراه و شبکه‌های اجتماعی تا چه حد تغییرات دیگری پیدا شده‌اند که زنان را از رفتن به مسجد مانع شوند. از این جهت فقهای

(۱) أبو داود: حدیث ۵۷۰ بَابُ التَّشْدِيدِ فِي ذَلِكَ
(۲) مُسلم: حدیث ۴۴۵ بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ إِذَا لَمْ يَتَرَتَّبْ عَلَيْهِ فِتْنَةٌ، وَأَنَّهَا لاَ تَخْرُجُ مُطَيَّبَةً | أبو داود: حدیث ۵۶۹ بَابُ مَا جَاءَ فِي خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسْجِدِ



حنفی با توجه به تغییر شرایط زمانه و افزایش عوامل فساد بر اصل احتیاط و جلوگیری از فتنه تأکید می‌کنند.



﴿۴﴾ عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ. فَقَالَ ابْنٌ لِعَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ: لَا نَدَعُهُنَّ يَخْرُجْنَ فَيَتَّخِذْنَهُ دَغَلًا، قَالَ: فَزَبَرَهُ ابْنُ عُمَرَ وَقَالَ: أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَقُولُ: لَا نَدَعُهُنَّ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما فرمود: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: زنان را از رفتن به مسجد در شام منع نکنید. یکی از پسران حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: ما اجازه نمی‌دهیم آنان بیرون روند، زیرا ممکن است آن را وسیلهٔ فساد (یا سخن‌چینی) قرار دهند.

راوی می‌گوید: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما او را به‌شدت سرزنش کرد و فرمود: من می‌گویم: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم چنین فرموده‌اند، و تو می‌گوئی: اجازه نمی‌دهیم؟![1]



﴿۵﴾ عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللهِ قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طِيبًا.

ترجمه: در حدیث آمده است که حضرت زینب رضی‌الله‌عنها خانم حضرت عبد الله رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به

(۱) اَلْهِدَايَةُ



ما زنان فرمودند: هرگاه یکی از شما به مسجد آمد، نباید عطر و خوشبو استفاده کند.[1]

نوت: امروزه هر طرف طوفان لب‌سِرِین/رژِلب و طوفان آرایش‌کردن برپا است. در این حال چطور می‌توان اجازۀ آمدن به مسجد داد؟!



﴿۶﴾ قَالَ عَبْدُ اللهِ: الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، وَأَقْرَبُ مَا تكُونُ مِنْ رَبِّهَا إِذَا كَانَتْ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا، فَإِذَا خَرَجَتِ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عبد الله رضی‌الله‌عنه فرموده‌اند: زن سراسر «ستر»/پوشش است، و نزدیک‌ترین حالت او به پروردگارش زمانی است که در عمق خانه‌اش باشد. و هرگاه از خانه خارج شود، شیطان چشم طمع به او می‌دوزد (تا زمینه وسوسه و تحریک مردان را فراهم کند).[2]



﴿۷﴾ أَنَّ عَاتِكَةَ بِنْتَ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ، وَكَانَتْ تَحْتَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَكَانَتْ تَشْهَدُ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ، وَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لَهَا: وَاللهِ إِنَّكِ لَتَعْلَمِينَ مَا أُحِبُّ هَذَا، فَقَالَتْ: وَاللهِ لَا أَنْتَهِي حَتَّى تَنْهَانِي، قَالَ: إِنِّي لَا أَنْهَاكِ، قَالَتْ: فَلَقَدْ طُعِنَ عُمَرُ يَوْمَ طُعِنَ، وَإِنَّهَا لَفِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عاتکه بنت زید رضی‌الله‌عنها زوجۀ حضرت عمر رضی‌الله‌عنه، در مسجد برای نماز حاضر می‌شد. حضرت

(۱) مُسلم: حدیث ۴۴۳ بَابُ خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ إِذَا لَمْ يَتَرَتَّبْ عَلَيْهِ فِتْنَةٌ، وَأَنَّهَا لَا تَخْرُجُ مُطَيَّبَةً

(۲) مُصَنَّف ابن أبي شيبة: حديث ۷۶۱۶ مَنْ كَرِهَ ذَلِكَ

عمر رضی‌الله‌عنه به وی می‌فرمودند: به خدا قسم تو می‌دانی که من این کار را دوست ندارم.

و حضرت عاتکه‌ؓ می‌گفت: به خدا قسم تا وقتی تو مرا منع نکنی، من باز نمی‌ایستم. حضرت عمر رضی‌الله‌عنه می‌فرمودند: من تو را منع نمی‌کنم (به خاطر حدیث رسول خدا ﷺ). راوی می‌گوید: روزی که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه مورد ضربت قرار گرفتند، حضرت عاتکه‌ؓ در همان زمان در مسجد حضور داشت.(۱)



﴿۸﴾ قَالَ عَبْدُ اللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: مَا صَلَّتِ امْرَأَةٌ صَلَاةً قَطُّ أَفْضَلَ مِنْ صَلَاةٍ تُصَلِّيهَا فِي بَيْتِهَا، إِلَّا أَنْ تُصَلِّي عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.

ترجمه: قول صحابی: حضرت عبد الله رضی‌الله‌عنه فرمود: هیچ زنی نمازی بهتر و برتر از نمازی که در خانه‌اش می‌خواند نخوانده است، مگر اینکه در مسجدُ الحرام نماز بخواند.(۲)

نکته: در این روایت آمده است که برای زن، نماز در خانه اصل و افضل است، اما در کنار مسجد الحرام نیز می‌تواند نماز بخواند.

عملاً نیز در مسجد نبوی، زنان اجازه دارند در مسجد نبوی نماز ادا کنند اما برای زنان جایگاه جداگانه از مردان در نظر گرفته شده است؛ و دروازه‌های آنها نیز جداگانه است.

به همین صورت در بیت الله نیز جایگاه جداگانه برای زنان وجود

(۱) مُصَنَّف عبد الرزاق: حدیث ۵۱۱۱ بَابُ شُهُودِ النِّسَاءِ الْجَمَاعَةَ
(۲) مُصَنَّف ابن أبی شیبه: حدیث ۷۶۱۴ مَنْ كَرِهَ ذَلِكَ

دارد. البته تنها در مَطاف (محل طواف) زنان در صفوف عقب مردان نماز می‌خوانند.

اهل حدیث از یک واقعه عبرت بگیرند:

در هند، مدرسه‌ای بسیار خوب برای دختران وجود داشت که حدود هزار دختر تا سطح دورۀ حدیث در آن تحصیل می‌کردند. ورود مردان به این مدرسه ممنوع بود.

در این مدرسه، دختری هفده‌ساله دچار یک دلبستگی عاطفی شد، و مردم او را در حالی که با طرف بیگانه با موبائل/تلفن همراه صحبت می‌کرد، دیدند و مادرش تلفن او را گرفت. در پی این حادثه، آن دختر به مدرسه آمده در ساعت دوازدۀ شب، دست به خودکشی زد. پس از این واقعه، برخی از رهبران محلی مسلمان، علماء را هدف سه نوع اتهام قرار دادند:

۱. اتهام زدند که برخی از علماء با این دختر مرتکب زنا شده‌اند.

۲. اینکه برخی از علماء او را خفه کرده و به قتل رسانده‌اند.

۳. و حتی ادعا کردند که سن دختر نُه سال بوده است، در حالی که او هفده‌ساله بوده؛ و بر این اساس گفتند که علمای دین با یک دختر نابالغ زنا کرده و سپس او را به قتل رسانده‌اند، و نهایتِ ظلم را مرتکب شده‌اند.

در ادامه، در سراسر منطقه برای پیگیری این موضوع، برخی از رهبران مسلمان راهپیمائی برگزار کردند تا به‌زعم خود، اساتید مدرسه را تحقیر کرده و به زندان بیندازند. این وضعیت جامعۀ ما است.



سرانجام پس از صرف هزینه‌های زیاد دولت اعلام کرد که این دختر خودکشی کرده است. با این اقدام، آبروی علماء حفظ شد و از زندانی شدن آنان جلوگیری گردید، گرچه در این بین مدرسه آسیب دید و وضعیت آن رو به ضعف گذاشت.

از این‌رو، پیش از اقدام به آموزش فرهنگ اسلامی و برگزاری نماز جماعت زنان و دختران، باید این نکته را در نظر گرفت که در عصر موبائل /تلفن همراه، احتمال دارد که زن یا دختر به مسجد رفته عکسی از امام بگیرد و این تصویر را با خود در فضای مجازی منتشر کند، و در نتیجه کُل مسجد بدنام شود و چنین تصوُّر عمومی شکل گیرد که در مساجد فساد و بداخلاقی وجود دارد.

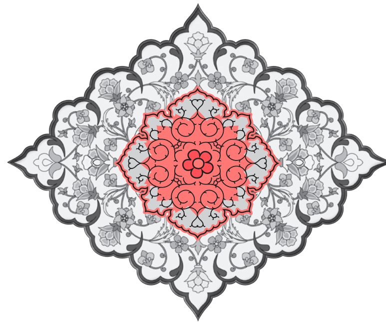
بنابراین لازم است قبل از اقدام به آموزش اخلاقی به دختران، از بدنام شدن مساجد جلوگیری شود؛ به‌ویژه در کشورهائی که حکومت آنها نسبت به اسلام نگاه مخالف دارد.

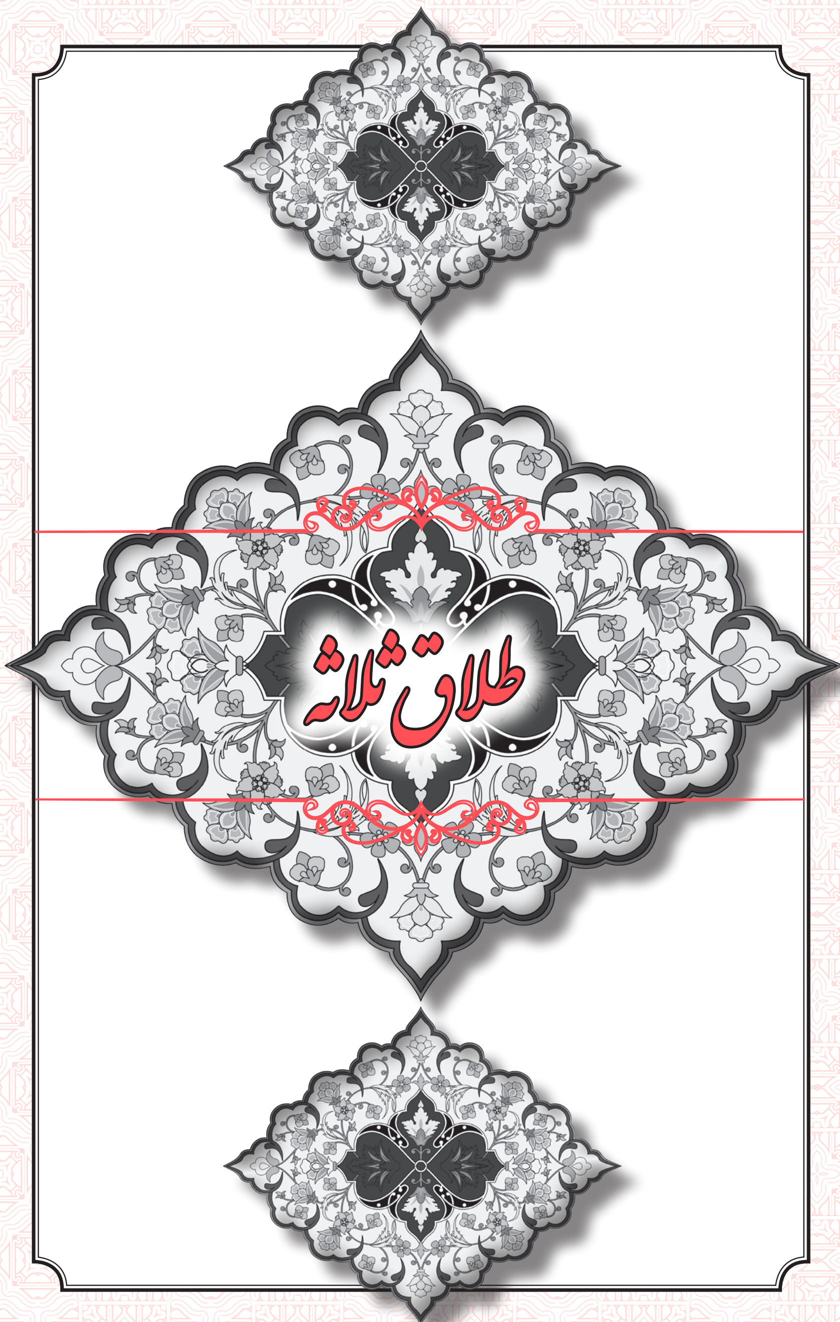
از این جهت عمل مذهب حنفی مبتنی بر همین احتیاط است.

احناف با استدلال به

۴ حدیث و ۴ قولِ صحابی (مجموعِ ۸ دلیلِ بالا) ثابت می‌کنند که شرکتِ زنان در مسجد همراه با مردان در نماز جماعت، مناسب و پسندیده نیست.






طلاق ثلاثه



(۳۰)



یکی از علماء با اصرار فراوان، مرا واداشت تا این بحثِ معرکةُ الآراء را برای آگاهی هر دو جانب در اینجا بیاورم، وگرنه چنین قصدی نداشتم. «ثمیرُ الدین»

احناف با استدلال به

۵ حدیث، ۲ آیه، ۶ قولِ صحابی، و ۱ قولِ تابعی (مجموعِ ۱۴ دلیلِ آینده) ثابت کرده‌اند که اگر کسی زنش را در یک مجلس سه طلاق داد، هر سه طلاق واقع می‌شود.

اهلِ حدیث با استناد به

۸ حدیث، ۱ آیه، ۳ قولِ صحابی، و ۱ قولِ تابعی (مجموعِ ۱۳ مُستدلِّ زیر) می‌گویند که اگر کسی زنش در یک مجلس سه طلاق داد، تنها یک طلاق بر زن واقع می‌شود.

مسئلۀ سه طلاق در یک مجلس، از مسائل خلافی شدید است؛ با این حال، به اصرار فراوان یکی از علماء احادیث هر دو جانب را در اینجا ارائه می‌کنم، و تنها از ۱۲ کتاب احادیث نقل می‌کنم تا احادیث و اقوالِ صحابه در دیدِ هر دو طرف قرار گیرد.

البته از آن‌جا که من مفتی نیستم، هیچ فتوائی صادر نمی‌کنم؛ شما خودتان تصمیم بگیرید.

سه طلاق دادن، چهار صورت دارد:

۱. اگر کسی در مجالس جداگانه سه طلاق داد، نزد همهٔ علماء هر سه طلاق واقع می‌شود.

۲. اگر کسی با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داد؛ معنی آن «طلاقِ قاطعِ نکاح» است. این لفظ مُبهم است، لذا اگر نیت یک طلاق را داشت، یک طلاقِ بائن واقع می‌شود، و اگر نیت سه طلاق را داشت، سه طلاقِ مُغَلَّظَه واقع خواهد شد. در این مورد نیز همهٔ علماء اتفاق نظر دارند.

۳. اگر در یک مجلس، با آرامش و پس از اندیشه و تأَمُّل، سه طلاق داد، در این حالت نیز نزد همهٔ علماء سه طلاق واقع می‌شود؛ زیرا با فکر و تأَمُّل سه طلاق داده است.

۴. اگر در حالت خشم باشد و در یک نَفَس، بدون فکر و تأَمُّل، سه طلاق بدهد، دربارهٔ این نوعِ طلاق اختلاف است:

نزد احناف، هر سه طلاق واقع می‌شود و زن بدون نکاح و همبستری با مرد دیگری (و سپس فوت این شوهر دوم یا طلاق دادن او، و گذراندن عدت فوت یا طلاق که آن را تحلیل/حلاله می‌گویند) برای شوهر اولش حلال نخواهد شد.

اما اهلِ حدیث بر مبنای برداشت خود از احادیثی که در زیر خواهد آمد، می‌گویند که سه طلاق بر زن واقع نمی‌شود، بلکه یک طلاقِ بائنه

واقع می‌گردد و بس.

مذهب احناف:

در کتاب «الْأَصْل» امام محمد رحمه الله چنین آمده است:

وَإِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا جَمِيعًا فَقَدْ خَالَفَ السُّنَّةَ وَأَثِمَ بِرَبِّهِ، وَهِيَ طَالِقٌ ثَلَاثًا، لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ وَيَدْخُلَ بِهَا.

ترجمه: اگر مردی خانم خود را یک‌باره سه طلاق داد، بی‌تردید با سنت مخالفت کرده است و نسبت به پروردگارش نافرمانی ورزیده است؛ با این حال، آن زن با سه طلاق مُطَلَّقه می‌شود، و تا زمانی که با مرد دیگری ازدواج نکند و آن مرد با او همبستر نشود، برای شوهرِ نخست حلال نخواهد شد.(۱)



﴿۱﴾ عَنْ اِبْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: طَلَّقَ رُكَانَةُ بْنُ عَبْدِ يَزِيدَ أَخُو بَنِي الْمُطَّلِبِ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ، فَحَزِنَ عَلَيْهَا حُزْنًا شَدِيدًا، قَالَ: فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَيْفَ طَلَّقْتَهَا؟ قَالَ: طَلَّقْتُهَا ثَلَاثًا، قَالَ: فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّمَا تِلْكَ وَاحِدَةٌ، فَأَرْجِعْهَا إِنْ شِئْتَ. قَالَ: فَرَاجَعَهَا. فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَرَى أَنَّمَا الطَّلَاقُ عِنْدَ كُلِّ طُهْرٍ.

(۱) اَلْأَصْلُ لِمُحَمَّدٍ: ۴/۴۶۶ بَابُ الطَّلَاقِ لِغَيْرِ السُّنَّةِ

ترجمه: حدیث: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه روایت است که حضرت رُکانه بن عبد یزید ﵁ زوجهٔ خود را در یک مجلس سه طلاق داد، سپس سخت اندوهگین شد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از او پرسیدند: چگونه او را طلاق دادی؟ او گفت: سه طلاق دادم. فرمودند: آیا در یک مجلس؟ گفت: بلی! پس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: این تنها یک طلاق محسوب می‌شود؛ اگر می‌خواهی، به او رجوع کن. پس حضرت رکانه ﵁ به خانمش رجوع کرد.

از این‌رو، نظر حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما این بود که در هر طُهر/پاکی یک‌بار طلاق داده شود.(۱)

نکته: اهل حدیث می‌گویند: در این حدیث تصریح شده است که حضرت رکانه ﵁ سه طلاق داده بود، با این حال رسول الله صلی‌الله‌علیه وسلم دستور رجوع دادند.(۲)



﴿۲﴾ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: طَلَّقَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْ يُرَاجِعَهَا. قَالَ: إِنِّي قَدْ طَلَّقْتُهَا ثَلَاثًا، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ، وَقَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ الآيَةَ، قَالَ: فَارْتَجَعَهَا.

---

(۱) مُسْنَدُ أَحْمَد: حدیث ۲۳۸۷ مُسْنَدُ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبَّاسٍ | مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاق: حدیث ۱۱۳۳۵ و ۱۱۳۷۸ بَابُ الْمُطَلِّقِ ثَلَاثًا

(۲) توضیح: این سه طلاق نبود بلکه طلاق «الْبَتَّة» بود، و راوی حدیث طلاق «الْبَتَّة» را طلاق ثلاثه پنداشته است. پسر حضرت رُکانه ﵁ چنانکه در حدیث چهارم می‌آید تصریح دارد که پدرش حضرت رکانه ﵁، زوجهٔ خود را طلاق «الْبَتَّة» داد نه سه طلاق. لذا مذهب اهل حدیث از این حدیث ثابت نمی‌شود. مترجم



ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عباس رضی‌اللهعنهما فرمود: در زمان رسول الله صلی‌اللهعلیه‌وسلم مردی همسر خود را سه طلاق داد؛ پس پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وسلم به او فرمودند تا رجوع کند. آن مرد گفت: من او را سه طلاق داده‌ام. آنحضرت ﷺ فرمودند: می‌دانم. سپس پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وسلم این آیه را تلاوت کردند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾(سورۀ طلاق: ۱). راوی می گوید: سپس آن مرد به خانمش رجوع کرد.[۱]

نکته: اهل حدیث می‌گویند: در این حدیث آمده که با وجود سه طلاق رسول الله صلی‌اللهعلیه‌وسلم دستور رجوع دادند؛ زیرا طلاقِ سه‌گانه در یک مجلس، یک طلاق محسوب می‌شود.[۲]



﴿۳﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: طَلَّقَ عَبْدُ يَزِيدَ أَبُو رُكَانَةَ وَإِخْوَتِهِ أُمَّ رُكَانَةَ... فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَبْدِ يَزِيدَ: طَلِّقْهَا. فَفَعَلَ، ثُمَّ قَالَ: رَاجِعِ امْرَأَتَكَ أُمَّ رُكَانَةَ؟ قَالَ: إِنِّي طَلَّقْتُهَا ثَلَاثًا يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ، رَاجِعْهَا، وَتَلَا: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾

ترجمه: حدیث: حضرت عبدالله بن عباس رضی‌اللهعنه روایت می کند که عبد یزید رضی‌اللهعنه خانم خود، اُمِّ رُکانه، را طلاق داد... رسول الله صلی‌اللهعلیه‌وسلم به او فرمودند: به خانمت، اُمِّ رُکانه، رجوع کن. او عرض

(۱) مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاق: حدیث ۱۱۳۷۹ بَابُ الْمُطَلِّقِ ثَلَاثًا

(۲) توضیح: این سه طلاق نبود بلکه طلاق «الْبَتَّة» بود، و راوی حدیث طلاق «الْبَتَّة» را طلاق ثلاثه پنداشته است. پسر حضرت رُکانه رضی‌الله‌عنه چنانکه در حدیث چهارم می‌آید تصریح دارد که پدرش حضرت رکانه رضی‌الله‌عنه، زوجۀ خود را طلاق «الْبَتَّة» داد نه سه طلاق. لذا مذهب اهل حدیث از این حدیث ثابت نمی‌شود. مترجم



کرد: یا رسول الله! من او را سه طلاق داده‌ام. آنحضرت ﷺ فرمودند: می‌دانم، (با این حال) به او رجوع کن. و این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾.[1]

نکته: اهل حدیث می‌گویند که عبد یزید سه طلاق داده بود، با این حال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور رجوع دادند؛ از این‌جا معلوم می‌شود که سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب می‌شود.

اما از جانب احناف جواب ارائه می‌شود که این حدیث دو علت دارد: نخست یک راوی این حدیث شیخ ابن جُرَیج، نه تنها بسیار ضعیف است بلکه واهی است.[2] و دوم آن‌که عبد یزید در واقع سه طلاق نداده بود، بلکه با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داده بود، و خودش می‌پنداشت که سه طلاق واقع شده است؛ اما رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند که از لفظ «اَلْبَتَّةُ» تنها یک طلاق واقع می‌شود، بنابراین به همسر خود رجوع کن. چنان‌که در ادامهٔ همین روایت، عبارت زیر آمده است:

﴿۴﴾ وَعَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَزِيدَ بْنِ رُكَانَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رُكَانَةَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الْبَتَّةَ، فَرَدَّهَا إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَصَحُّ؛ لِأَنَّ وَلَدَ الرَّجُلِ وَأَهْلَهُ أَعْلَمُ بِهِ، إِنَّ رُكَانَةَ إِنَّمَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الْبَتَّةَ، فَجَعَلَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاحِدَةً.

ترجمه: در حدیث آمده است که عبد الله بن علی بن یزید بن رُکانه از پدرش و او از جدَّش روایت می‌کند که حضرت رُکانه رضی‌الله‌عنه خانم خود را

---

(۱) أَبو دَاوُد: حديث ۲۱۹۶ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ

(۲) أَبو دَاوُد: حاشيهٔ حديث ۲۱۹۶ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ



با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داده بود؛ از این‌رو رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را به حضرت رکانه ﵁ بازگرداندند.

این روایت صحیح‌تر است؛ زیرا فرزند و خانوادهٔ یک شخص نسبت به حال او آگاه‌ترند. بنابراین، حضرت رُکانه ﵁ در واقع خانمش را با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داده بود، و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را یک طلاق قرار دادند.[1]

نکته: در این حدیث وارد است که طلاق با لفظ «اَلْبَتَّةُ» بوده است، نه سه طلاقِ صریح؛ و چون این لفظ مُبهم است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را یک طلاق دانستند و اجازهٔ رجوع دادند.



﴿۵﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ، طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدِ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه فرمود: در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، و دورانِ حضرت ابوبکر ﵁، و دو سالِ نخست از خلافت حضرت عمر ﵁ سه طلاق در یک مجلس یک طلاق محسوب می‌شد. سپس حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه فرمود: مردم در امری که باید در آن درنگ می‌کردند، شتاب کرده‌اند؛ پس اگر ما آن را بر آنان به صورت سه طلاق نافذ کنیم بهتر است؛ پس

(۱) أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۱۹۶ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ



آن را بر آنان نافذ گردانید.[1]

نکته: اهلِ حدیث می‌گویند که در این حدیث آمده است که در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم «سه طلاق» یک طلاق شمرده می‌شد؛ اما حضرت عمر رضی‌الله‌عنه آن را سه طلاق نافذ کردند. از این‌رو، آنها می‌گویند بر پایهٔ این حدیث می‌توان سه طلاق در یک مجلس را یك طلاق به شمار آورد.[2]



﴿۶﴾ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَتَعْلَمُ أَنَّمَا كَانَتِ الثَّلَاثُ تُجْعَلُ وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَثَلَاثًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت ابو صهباء رحمه‌الله می‌گوید: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه پرسیدم: آیا می‌دانی که در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و دورانِ حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه و نیز سه سال از امارتِ حضرت عمر رضی‌الله‌عنه؛ سه طلاق در یک مجلس یک طلاق محسوب می شد؟ حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنه فرمود: بلی.[3]

نکته: اهل حدیث می‌گویند: در این روایت آمده است که در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم سه طلاق، یک طلاق به شمار می‌رفت؛

---

(۱) مُسْلِم: حدیث ۱۴۷۲ بَابُ طَلَاقِ الثَّلَاثِ

(۲) توضیح: در احادیث دیگر واضحاً تصریح شده است که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه طلاق «اَلْبَتَّةُ» را سه طلاق قرار دادند، و دلیل اینکار شان تغییر نیت مردم در این طلاق بود. راوی طلاق «اَلْبَتَّةُ» را طلاق ثلاثه پنداشته است. مترجم

(۳) مُسْلِم: حدیث ۱۴۷۲ بَابُ طَلَاقِ الثَّلَاثِ | أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۲۰۰ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ



از این‌رو، می‌توان سه طلاق را یک طلاق محسوب کرد.

توضیح: این حدیث، سه معنی دارد و هر مذهب بر اساس دیدگاه خود به آن استدلال می‌کند:



معنی اول

چه زن مدخولٌ بها باشد و چه غیرِ مدخولٌ بها، اگر تأکیدِ طلاق با تکرارِ عبارت أَنْتِ طَالِقٌ انجام شده باشد، در هر دو صورت، در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم؛ سه طلاق، یک طلاق محسوب می‌شد؛ و بعداً حضرت عمر رضی‌الله‌عنه آن را سه طلاق قرار دادند. اهلِ حدیث این معنی را گرفته اند.



معنی دوم

شوهر، زن غیرِ مدخولٌ بها را در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم سه طلاق داد، و چونکه با نخستین طلاق بائن می‌شود و از زوجیت خارج می‌گردد، و بر او عدّتی هم لازم نمی‌آید؛ از این‌رو، در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم این سه طلاق را یک طلاق قرار می‌دادند. اما در زمان حضرت عمر رضی‌الله‌عنه، اگر کسی یک‌باره سه طلاق می‌داد، حضرت عمر رضی الله عنه آن را سه طلاق نافذ می‌کردند. احناف این معنی را اختیار می‌کنند.

برای تأیید این مطلب، به قولِ صحابی زیر در «أَبُو دَاوُد» توجه کنید:



﴿۷﴾ عَنْ طَاوُسٍ، أَنَّ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ: أَبُو الصَّهْبَاءِ كَانَ كَثِيرَ السُّؤَالِ لِابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، جَعَلُوهَا وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلَى، كَانَ الرَّجُلُ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، جَعَلُوهَا وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ، فَلَمَّا رَأَى النَّاسَ قَدْ تَتَابَعُوا فِيهَا، قَالَ: أَجِيزُوهُنَّ عَلَيْهِمْ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت طاووس رحمه‌الله می‌گوید: مردی به نام ابو صهباء رحمه‌الله، از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه بسیار سوال می‌کرد. او از حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنه پرسید: آیا می‌دانید که اگر مردی پیش از همبستری خانمش را سه طلاق می‌داد، در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دورانِ حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه و اوایل خلافت حضرت عمر رضی‌الله‌عنه، آن را یک طلاق محسوب می‌کردند؟

حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنه فرمود: بلی، چنین بود؛ اگر مردی پیش از همبستری خانمش را سه طلاق می‌داد، در زمان پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم و حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه و اوایل خلافت حضرت عمر رضی‌الله‌عنه، آن را یک طلاق به شمار می‌آوردند؛ اما هنگامی که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه مشاهده کرد که مردم پی‌درپی این کار را انجام می‌دهند (یعنی سه طلاق می‌دهند و آن را یک طلاق محسوب می‌کنند)، فرمود: آن را بر آنان (به



صورت سه طلاق) نافذ کنید.[1]



معنی سوم

سومین معنی روایت ششم این است که اگر کسی در زمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم یک‌بار به خانمش می‌گفت أَنْتِ طَالِقٌ، و سپس برای تأکید یا تفهیم همان طلاق، دوباره همان عبارت را تکرار می‌کرد، این تکرارها به‌عنوان تأکید تلقّی می‌شد و در نتیجه، تنها یک طلاق محسوب می‌گردید.

اما بعدها مردم از این مسئله سوءاستفاده کردند و با این‌که قصد سه طلاق داشتند، آن را یک طلاق جلوه می‌دادند؛ از این‌رو، حضرت عمر رضی‌الله‌عنه سه طلاق را سه طلاق محسوب و نافذ قرار دادند. احناف فرمان حضرت عمر رضی‌الله‌عنه را بر همین معنی حمل می‌کنند.

در روایت پائین، توضیح بیشتری در این باره می‌آید.



﴿٨﴾ عَنِ الْحَسَنِ، وَقَتَادَةَ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ طَالِقٌ، قَالَ: إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُفَهِّمَهَا، قَالَا: يُدَيَّنُ.

ترجمه: قولِ تابعی: از حضرت حسن و حضرت قتاده رحمهما الله روایت است: مردی به همسرش گفت: أَنْتِ طَالِقٌ، سپس دوباره گفت: أَنْتِ طَالِقٌ، و توضیح داد که مقصودش از بار دوم، فقط فهماندن بوده

(۱) أَبُو دَاوُد: حديث ۲۱۹۹ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ

است (نه طلاق جداگانه)؛ آن دو فرمودند: دیانتاً سخنش پذیرفته می‌شود (یعنی دیانتاً یک طلاق بر زنش واقع می‌شود).[1]

نکته: در این روایت آمده است که قبل‌ها اگر کسی برای تفهیم یا تأکید، بار دوم أَنْتِ طَالِقٌ می‌گفت، سخنش پذیرفته می‌شد؛ اما وقتی مردم از این مسئله سوءاستفاده کردند، حضرت عمر رضی‌الله‌عنه تکرارِ أَنْتِ طَالِقٌ را دیگر تأکید به شمار نیاوردند، بلکه آن را طلاق مستقل دانسته و سه طلاق را نافذ کردند. همین معنی حدیث بالای حضرت عمر رضی‌الله‌عنه نیز است.



﴿۹﴾ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا طَلَاقَ، وَلَا عَتَاقَ فِي غِلَاقٍ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: الْغِلَاقُ: أَظُنُّهُ فِي الْغَضَبِ.

ترجمه: حدیث: حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمودند: در حالتِ «غِلَاق» نه طلاقی واقع می‌شود و نه آزاد کردن (برده‌ای).

امام ابو داود رحمه‌الله می‌گوید: گمان دارم «غِلَاق» خشم است.[2]

نکته: اهل حدیث می‌گویند: در این حدیث آمده است که در حالتِ خشم، طلاق واقع نمی‌شود؛ و معمولاً کسی که در یک مجلس سه طلاق می‌دهد، در حالت خشم است. از این‌رو، سه طلاق در یک

(۱) مُصَنَّفُ عَبْدِ الرَّزَّاق: حدیث ۱۱۳۵۴ بَابُ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ ثَلَاثًا مُفْتَرِقَةً

(۲) أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۱۹۳ بَابٌ فِي الطَّلَاقِ عَلَى غَلَطٍ | ابْنُ مَاجَه: حدیث ۲۰۴۶ بَابُ طَلَاقِ الْمُكْرَهِ وَالنَّاسِي



مجلس، باید یک طلاق محسوب شود؛ زیرا شخص در آن حالت، عقل خود را از دست داده است.(۱)



﴿۱۰﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

ترجمه: در حدیث است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: بی‌گمان خداوند از اُمت من از خطا، فراموشی، و آنچه را که برآن مجبور شده‌اند، درگذشته است.(۲)

نکته: اهل حدیث می‌گویند: وقتی کسی در یک مجلس در حالت خشم سه طلاق می‌دهد، غالباً از روی خطا و بدون قصد چنین می‌کند؛ یعنی نمی‌خواهد طلاق دهد، اما تحت تأثیر خشم مغلوب می‌شود. از این‌رو، آن سه را باید یک طلاق محسوب کرد.(۳)



﴿۱۱﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ

---

(۱) **توضیح:** اگر غِلاق خشم است، نه تنها سه طلاق بلکه دو یا یک طلاق نیز نباید واقع شود، زیرا حدیث می‌گوید: در حالتِ «غِلَاق» طلاقی واقع نمی‌شود؛ بلکه اصلاً نباید هرگز هیچ طلاقی در دنیا واقع شود، زیرا همهٔ طلاق‌ها از روی خشم داده می‌شود، نه از روی محبت. و اگر «غِلاق» یعنی از دست دادن عقل؛ این ربطی به سه طلاق ندارد، در حالت از دست دادن عقل، نه یک طلاق، بلکه هیچ طلاقی واقع نمی‌شود. مترجم

(۲) ابْنُ مَاجَه: حدیث ۲۰۴۳ بَابُ طَلَاقِ الْمُكْرَهِ وَالنَّاسِي

(۳) **توضیح:** استدلال عجیبی است. پس اگر کسی یک طلاق داد آن را هم نباید واقع کرد، زیرا در حالت خشم بوده است، و غالباً از روی خطا و بدون قصد چنین کرده است؟!

حدیث بالا ربطی به طلاق، چه یک طلاق و چه سه طلاق ندارد. معنی حدیث این است که گناه آن مرفوع می‌گردد. زیرا کسی که از روی خطا و بدون قصد یک رکعت نماز فجر را نخواند، این نمازش باطل است. همچنین کسی که از روی خطا انسانی را به قتل می‌رساند، آیا او را نیز نباید جزا داد و از او دیت گرفت، زیرا در حدیث از خطا درگذشت شده است؟! مترجم



وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ (سورۀ طلاق: ١)

ترجمه: ای پیغامبر! هرگاه زنان را طلاق می‌دهید، آنان را در زمانِ عدّت طلاق دهید، و عدّت را به‌درستی شمارش کنید.

نکته: در این آیه دستور داده شده که طلاق در زمانی داده شود که زن بتواند به‌راحتی عدّت را سپری کند؛ اما اگر کسی یک‌باره سه طلاق بدهد، در عدّت او اختلال ایجاد می‌شود. و چون این نوع طلاق برخلاف ترتیب قرآنی است، از این‌رو، سه طلاق واقع نمی‌شود.[1]



﴿١٢﴾ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: جَاءَتْ امْرَأَةُ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيِّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ، فَطَلَّقَنِي، فَأَبَتَّ طَلَاقِي، فَتَزَوَّجْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزُّبَيْرِ، إِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ، فَقَالَ: أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لَا، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتَكِ.

ترجمه: در حدیث است که حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: خانمِ رفاعۀ قُرَظی رضی‌الله‌عنه نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: من خانم رفاعه بودم و او مرا طلاقِ مُغَلَّظه داد؛ سپس با عبد الرحمن بن زبیر ازدواج کردم، اما او (از نظر مردی) ناتوان است. پیامبر اکرم صلی الله‌علیه‌وسلم پرسیدند: آیا می‌خواهی به رُفاعه بازگردی؟ نه، نمی‌توانی تا زمانی که لذتِ این شوهرت را بچشی و او نیز لذتِ تو را بچشد. (یعنی تا زمانی که شوهر دومت با تو همبستر نشود).[2]

(١) **توضیح:** آیت ذکری از طلاق ثلاثه ندارد. و همچنین هیچ اختلالی در عدت زن پیش نمی‌آید. زن از همان روزی که طلاق شده، عدت خود را شمار می‌تواند. مترجم
(٢) بخاري: حديث ٢٦٣٩ بَابُ شَهَادَةِ الْمُخْتَبِي



نکته: اهلِ حدیث می‌گویند: پس از سه طلاق، زن باید با شوهر دیگری ازدواج/تحلیل کند و همبستری نیز کند؛ و این برای زنانِ عصر ما دشوار است، لذا سه طلاق را یک طلاق باید کنیم.[1]



﴿۱۳﴾ قَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالتَّيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: هُوَ الْمُحَلِّلُ، لَعَنَ اللهُ الْمُحَلِّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ.

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت عُقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: آیا شما را از (بزِ نرِ عاریه‌ای) آگاه نکنم؟ گفتند: چرا نی، یا رسول الله صلی الله علیه وآله! آنحضرت صلی الله علیه وآله فرمودند: او همان مُحَلِّل است؛ خداوند مُحَلِّل وکسی را که برای او حلاله انجام می‌شود، لعنت کند.[2] [3]

اهلِ حدیث با استناد به این ۸ حدیث، ۱ آیه، ۳ قولِ صحابی، و ۱ قولِ تابعی (مجموعِ ۱۳ مورد) می‌گویند که اگر کسی در یک مجلس سه طلاق داده است، تنها یک طلاق واقع می‌شود.



---

(۱) **توضیح:** پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث صاف و صریح فرموده‌اند که زن در صورت طلاق ثلاثه/مُغَلَّظَه تا وقتی با مرد دیگری ازدواج و همبستری نکند نکاحش برای شوهر قبلی‌اش حلال نخواهد بود. اما اهل حدیث در مقابل حکم رسول الله صلی الله علیه وآله از دل خود حکم دیگری می‌سازند. مترجم.

(۲) ابْنُ مَاجَه: حدیث ۱۹۳۶ بَابُ الْمُحَلِّلِ وَالْمُحَلَّلِ لَهُ

(۳) **توضیح:** در حدیث بالا نیز ذکری از طَلاق ثلاثَه وجود ندارد، تنها تحلیل مشروط درآن عار و گناه قرار داده شده است، و تحلیل مشروط نزد همهٔ علماء گناه است. مترجم

احادیث احناف

﴿۱﴾ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ.[۱]

ترجمه: در حدیث آمده است: حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: سه چیز است که جدّیِ آنها جدّی است و شوخیِ آنها نیز جدّی محسوب می‌شود: نکاح، طلاق، و رجعت.

نکته: در این حدیث وارد است که حتی اگر طلاق را به‌صورت مزاح/شوخی گفته باشد، بازهم طلاق واقع می‌شود؛ بنابراین، اگر کسی در یک مجلس، سه طلاق دهد یا حتی در حالت خشم، سه طلاق دهد، طبق این حدیث هر سه طلاق واقع خواهد شد.



﴿۲﴾ ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾

آیهٔ قرآن است: ترجمه: طلاق (قابلِ رجوع) دو بار است؛ پس از آن، یا باید (زوجه را) به‌نیکی نگه داشت، یا به‌خوبی رها کرد. (البقرة: ۲۲۹)

﴿۳﴾ آیهٔ قرآن است: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ (سورة البقرة: ۲۳۰)

(۱) أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۱۹۴ بَابٌ فِي الطَّلَاقِ عَلَى الْهَزْلِ



ترجمه: پس اگر زن را (برای بار سوم) طلاق دهد، آن زن (مُطَلَّقه) پس از آن برای او حلال نخواهد بود، مگر آن‌که با مرد دیگری نکاح کند.

نکته: در این آیات بیان شده که اگر طلاق سوم واقع شود، زن بدون ازدواج با مرد دیگری، برای شوهر اول حلال نخواهد شد؛ بنابراین، چه سه طلاق در یک مجلس داده شود و چه در مجالس جداگانه، در هر دو صورت سه طلاق واقع می‌شود، و بدون ازدواج/حلاله/تحلیل؛ نکاح با شوهر اول جایز نیست.



﴿۴﴾ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِفَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ: حَدِّثِينِي عَنْ طَلَاقِكِ، قَالَتْ: طَلَّقَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا، وَهُوَ خَارِجٌ إِلَى الْيَمَنِ، فَأَجَازَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

ترجمه: در حدیث است: حضرت امام عامر شعبی رحمه‌الله می‌گوید: به فاطمه بنت قیس رضی‌الله‌عنها گفتم: دربارهٔ طلاق خود برایم بگو. او گفت: شوهرم مرا سه طلاق داد، در حالی که به یمن رفته بود؛ و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن سه طلاق را نافذ قرار دادند.(۱)



﴿۵﴾ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، قَالَتْ: طَلَّقَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا، فَلَمْ يَجْعَلْ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُكْنَى، وَلَا نَفَقَةً.

ترجمه: در حدیث است: حضرت فاطمه بنت قیس رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: شوهرم مرا سه طلاق داد، و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم

(۱) ابْنُ مَاجَه: حدیث ۲۰۲۴ بَابُ مَنْ طَلَّقَ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ



برای من نه مسکن قرار دادند و نه نفقه.[1]

نکته: در هر دو حدیث وارد است که اگر کسی سه طلاق داد، هر سه طلاق واقع می‌شود.



﴿۶﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:... وَذَلِكَ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَهُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا، وَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا، فَنُسِخَ ذَلِكَ، وَقَالَ: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ﴾.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: قبلاً چنین بود که اگر مردی همسرش را طلاق می‌داد، حقّ رجوع به او را داشت، حتی اگر سه طلاق داده بود؛ اما این حکم منسوخ شد و آیهٔ ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ﴾ [البقرة: ۲۲۹] نازل گردید. و همچنین آیهٔ ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰] آن حکم را منسوخ کرد.[2]

نکته: یعنی در آغاز، حتی اگر سه طلاق داده می‌شد، مرد حقّ رجوع را داشت؛ اما با نزول این آیات، این حکم منسوخ شد. از اینجا دانسته می‌شود که اکنون سه طلاق یکی محسوب نمی شود.



﴿۷﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ، طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدِ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.

---

(۱) مُسْلِم: حدیث ۱۴۸۰ بَابُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثًا لَا نَفَقَةَ لَهَا
(۲) أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۱۹۵ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه فرمود: در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم، حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه و دو سال نخست خلافت حضرت عمر رضی‌الله‌عنه، سه طلاق در یک مجلس یک طلاق محسوب می‌شد. سپس حضرت عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه فرمودند: مردم در کاری که باید در آن درنگ می‌کردند، شتاب کردند؛ پس اگر آن را بر آنان نافذ کنیم (بهتر است)، و سپس آن را بر آنان نافذ کرد.(۱)

نکته: در زمان حضرت عمر ﵁، صحابهٔ کرام اجماع کردند که سه طلاق، سه طلاق است. ما احناف نیز بر همین اجماع عامل هستیم.



﴿۸﴾ وَعَبْدِ اللهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَزِيدَ بْنِ رُكَانَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ رُكَانَةَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الْبَتَّةَ، فَرَدَّهَا إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَصَحُّ؛ لِأَنَّ وَلَدَ الرَّجُلِ وَأَهْلَهُ أَعْلَمُ بِهِ، إِنَّ رُكَانَةَ إِنَّمَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الْبَتَّةَ، فَجَعَلَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاحِدَةً.

ترجمه: در حدیث آمده است که عبد الله بن علی بن یزید بن رُکانه از پدرش و او از جدّش روایت می‌کند که حضرت رُکانه ﵁ خانم خود را با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داده بود؛ از این‌رو رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را به رکانه؄ بازگرداندند.

این روایت صحیح‌تر است؛ زیرا فرزند و خانوادهٔ یک شخص، نسبت به حال او آگاه‌ترند (که چه طلاقی داده است). بنابراین رُکانه ﵁ در واقع

(۱) مُسْلِم: حدیث ۱۴۷۲ بَابُ طَلاَقِ الثَّلاَثِ



خانمش را با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داده بود، و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم آن را یک طلاق قرار دادند.(۱)

نکته: احناف می گویند که حضرت رُکانه رضی الله عنه خانمش را با لفظ «اَلْبَتَّةُ» طلاق داده بود، و نیت یک طلاق را داشت، لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را یک طلاق قرار دادند. و اگر واقعاً سه طلاق می داد، آنحضرت صلی الله علیه و آله آن را یک طلاق شمار نمی کردند.

حدیث بالا جواب احناف به اهل حدیث است.



﴿۹﴾ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَجَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: إِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ رَادُّهَا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَنْطَلِقُ أَحَدُكُمْ فَيَرْكَبُ الْحُمُوقَةَ، ثُمَّ يَقُولُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، وَإِنَّ اللهَ قَالَ: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ [الطلاق: ۲]، وَإِنَّكَ لَمْ تَتَّقِ اللهَ فَلَمْ أَجِدْ لَكَ مَخْرَجًا، عَصَيْتَ رَبَّكَ، وَبَانَتْ مِنْكَ امْرَأَتُكَ، وَقَدْ قَالَ اللهُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت مجاهد رحمه الله می گوید: نزد حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه بودم که مردی آمد و گفت: من خانمم را سه طلاق داده‌ام. حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنه سکوت کرد، تا آنجا که گمان کردم شاید او را به همسرش بازگرداند؛ آنگاه فرمود: شما می‌روید و سوارِ مرکب حماقت می‌شوید و باز می‌گوئید: ای ابن عباس! در حالی که خداوند فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ هر کسی از خدا

---
(۱) أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۱۹۶ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ

ترسید، خداوند برایش راه حلی پیدا می‌کند. و تو از خدا نترسیدی، پس برای تو راهی نمی‌بینم؛ تو از پروردگارت نافرمانی کردی (که به یک وقت سه طلاقش دادی) و همسرت از تو بائن گردید، و خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾.[1]

نکته: در این روایت وارد است که حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنه سه طلاق را نافذ دانسته‌اند.



﴿۱۰﴾ عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِائَةَ تَطْلِيقَةٍ، قَالَ: حَرَّمَتْهَا ثَلَاثٌ، وَسَبْعُونَ وَتِسْعُونَ عُدْوَانٌ.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنه دربارهٔ مردی پرسیدند که خانم خود را صد طلاق داده بود؛ ایشان فرمودند: سه طلاق او را (بر او) حرام می‌کند، و هفتاد و نُه (طلاق دیگر) گناه است.[2]



﴿۱۱﴾ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَقَدْ عَصَى رَبَّهُ، وَبَانَتْ مِنْهُ امْرَأَتُهُ.

ترجمه: قولِ صحابی: حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه فرمودند: هر کس خانم خود را سه طلاق دهد از پروردگار خود نافرمانی کرده است و خانمش نیز از او جدا (بائن) می‌شود.[3]

---

(۱) أَبُو دَاوُد: حديث ۲۱۹۷ بَابُ نَسْخِ الْمُرَاجَعَةِ بَعْدَ التَّطْلِيقَاتِ الثَّلَاثِ

(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۱۷۷۹۹ بَابُ مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِائَةً أَوْ أَلْفًا فِي قَوْلٍ وَاحِدٍ

(۳) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: حديث ۱۷۷۹۲ مَنْ كَرِهَ أَنْ يُطَلِّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَقْعَدٍ وَاحِدٍ، وَأَجَازَ ذَلِكَ عَلَيْهِ



﴿۱۲﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ: وَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا بِفَمٍ وَاحِدٍ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ.

ترجمه: قولِ تابعی: حضرت ابراهیم نَخَعی رحمه‌الله فرمودند: اگر زن غیرِ مدخولٌ بها را به یک بار، سه طلاق دهد، آن زن تا زمانی که با شوهر دیگری ازدواج نکند، برای شوهر اول حلال نخواهد بود.(۱)



﴿۱۳﴾ سُئِلَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ قَالَ: أَثِمَ بِرَبِّهِ وَحُرِّمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ.

ترجمه: قولِ صحابی: از حضرت عِمران بن حُصین رضی‌الله‌عنه در بارهٔ مردی پرسیدند که در یک مجلس خانم خود را سه طلاق داده بود؛ ایشان فرمودند: او از پروردگار خود نافرمانی کرده است، و همسرش بر او حرام شده است.(۲)



﴿۱۴﴾ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ فِي هَذَا الْخَبَرِ، قَالَ: فَطَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنْفَذَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ مَا صُنِعَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَّةٌ.

ترجمه: در حدیث آمده است که (در واقعهٔ لِعان) شخصی در حضور رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم خانم خود را سه طلاق داد، و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را نافذ فرمودند؛ و این طرز کار که در حضور پیامبر

(۱) سُنَنُ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُور: حدیث ۱۰۷۸ بَابُ التَّعَدِّي فِي الطَّلَاقِ
(۲) مُصَنَّفُ ابْنِ أَبِي شَيْبَة: حدیث ۱۷۷۸۸ مَنْ كَرِهَ أَنْ يُطَلِّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَقْعَدٍ وَاحِدٍ، وَأَجَازَ ذَلِكَ عَلَيْهِ

ﷺ انجام شد، سنت گردید.[1]

نکته: از این حدیث معلوم گردید که هر کسی سه طلاق داد، هر سه طلاق نافذ می‌شوند.

نکته: از مجموعهٔ این احادیث، اقوال صحابه و تابعین دانسته شد که در مذهب حنفی، سه طلاق در یك مجلس، سه طلاق است نه یک طلاق. و احناف بر همین عمل دارند.

احناف با استدلال به

۵ حدیث، ۲ آیه، ۶ قولِ صحابی، و ۱ قولِ تابعی (مجموعِ ۱۴ دلیلِ بالا) ثابت کرده‌اند که اگر کسی زنش را در یک مجلس سه طلاق داد، هر سه طلاق واقع می‌شود.

﴿تَمَّتْ بِالْخَيْرِ﴾

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيْمِ وَعَلَى آلِهٖ وَأَصْحَابِهٖ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّيْنِ. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ، وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ، وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّصَحْبِهٖ أَجْمَعِيْنَ.

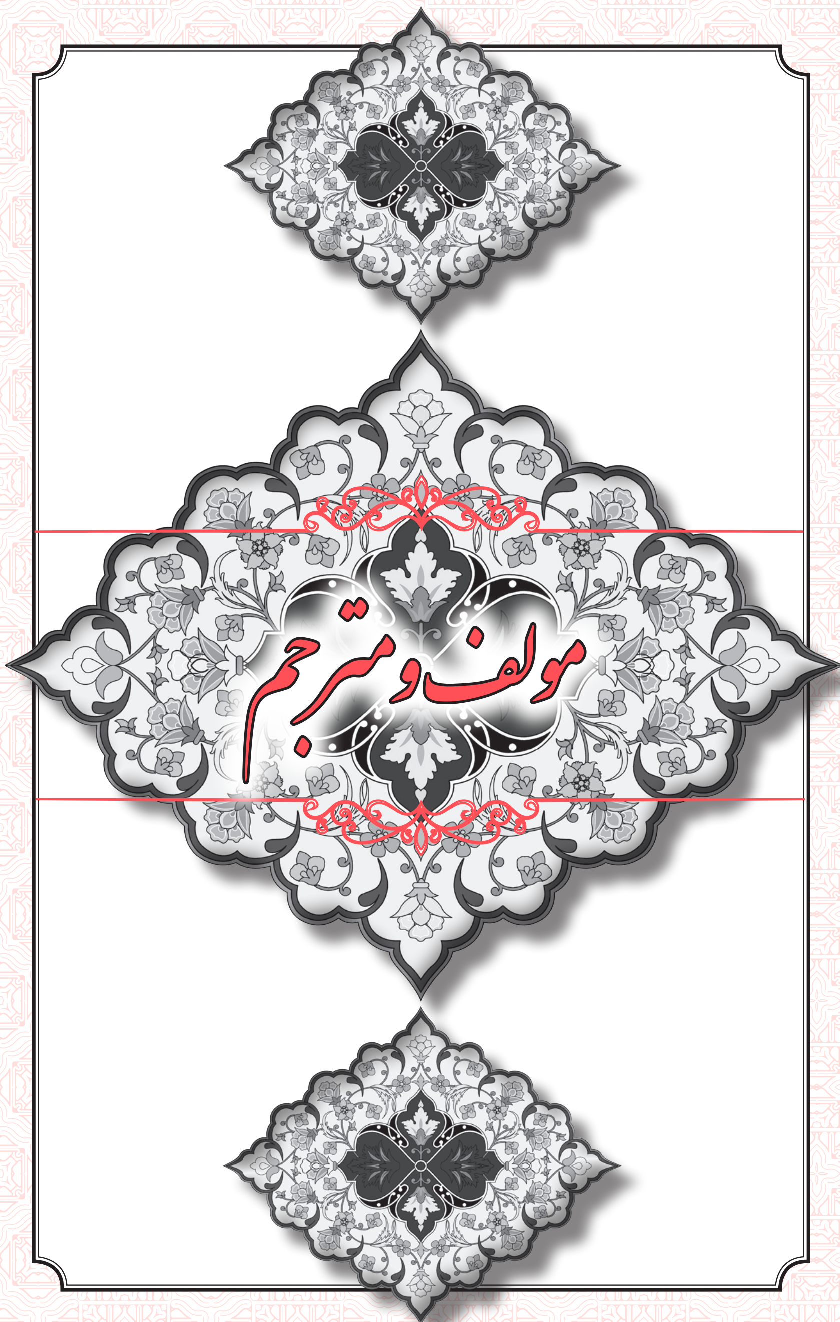
این کتاب پس از زحمت‌های فراوان آماده شده است. دعایم این است که خداوند متعال این تلاش را قبول فرماید و آن را در آخرت وسیلهٔ نجات قرار دهد. آمین یا ربّ العالَمین.

احقر: ثمیرالدین قاسمی، غُفِرَلَهُ، مانْچِسْتَر، انگلستان

تاریخ: ۱۲-۱۲-۲۰۲۵م

---

(۱) أَبُو دَاوُد: حدیث ۲۲۵۰ بَابٌ فِي اللِّعَانِ


مولف و مترجم



ولادت و خانواده:

مولانا محمد ثمیر الدین قاسمی در تاریخ ۲۵ محرم ۱۳۷۰ ه.ق مطابق ۶ نوامبر ۱۹۵۰م در قریه‌ای به نام «گُتِّی» واقع در منطقهٔ مهگاوان، در ۳۶ کیلومتری شهر گُدّا، ایالت بیهار (جارکَند) به دنیا آمد. پدر ایشان، جناب جمال‌الدین بن محمدبخش (معروف به لدنی) بن چولهائی بود. این قریه هنوز هم از امکانات مناسب آب و برق بی‌بهره است.

طبق روایت مشهور در خاندان، نسب ایشان به خاندان صدیقی می رسد، هرچند شجره‌نامهٔ رسمی و کامل موجود نیست.

تحصیلات ابتدائی و متوسطه:

ایشان تحصیلات ابتدائی خود را در مکتب قریهٔ خود نزد مولوی عبد الرؤف به اتمام رسانید و در همان‌جا زبان‌های اردو، هندی، فارسی و همچنین حساب را آموخت.

در سن ۱۲ سالگی، در سال ۱۹۶۲م برای ادامهٔ تحصیل وارد مدرسه امدادالعلوم اِتکیِ رانچی شد. سپس در سال ۱۹۶۴ م به مدرسهٔ اعزازیه در پَتْنَه، باگلْپور رفت و در سال ۱۹۶۶م به دارالعلوم چاپی در گُجرات منتقل شد. سرانجام در سال ۱۹۶۸م راهی دارالعلوم دیوبند شد و در



شعبان ۱۳۹۰ ه.ق مطابق ۱۹۷۰م از آنجا فارغ‌التحصیل گردید.

اساتید حدیث ایشان در دارالعلوم دیوبند:

و نام کتاب‌های که نزد ایشان خواند:

❁ فخرالمحدثین، مولانا سید فخرالدین احمد مرادآبادی‌رح (صحیح بخاری، جلد اول)

❁ فقیه‌الامت مولانا مفتی محمود حسن گنگوهی‌رح (صحیح بخاری، جلد دوم)

❁ مولانا فخرالحسن مرادآبادی‌رح (جامع ترمذی)

❁ مولانا شریف حسن دیوبندی‌رح (صحیح مسلم)

❁ مولانا عبدالاحد دیوبندی‌رح (سنن ابوداوود)

❁ مولانا حسین احمد بهاری‌رح (سنن نسائی)

❁ مولانا نعیم احمد دیوبندی‌رح (سنن ابن ماجه)

❁ میان اصغر حسین دیوبندی‌رح (شرح معانی الآثار)

❁ مولانا انظرشاه کشمیری‌رح (موطأ امام مالک)

❁ مولانا محمد سالم قاسمی دیوبندی‌رح (مشکاة المصابیح، جلد دوم)

❁ مولانا نصیر احمد خان بلندشهری‌رح (مشکاة المصابیح، جلد اول)

❁ حکیم‌الاسلام قاری محمد طیب قاسمی دیوبندی‌رح (حجة‌الله البالغة)

❁ شیخ‌الحدیث مولانا محمد زکریا کاندهلوی‌رح (ایشان در سال‌های

۱۹۶۹ و ۱۹۷۰م دو بار در درس احادیث مسلسلات ایشان شرکت کرده و بهره‌مند شده‌اند.)

پس از دورهٔ حدیث، در سال ۱۹۷۱م در همان دارالعلوم دیوبند دورهٔ تکمیل ادب را گذراند و در زبان عربی مهارت یافت.

علاوه بر این، سه سال در محضر ادیب بزرگ و لغت‌شناس مولانا وحیدالزمان کِیرانَوِی شاگردی کرد و از او علاوه بر تربیت علمی، روش ساده‌نویسی در تألیف را آموخت؛ مهارتی که باعث شد با نگارش کتاب هائی روان در فنون مختلف، جایگاهی ویژه در دل طلاب و علماء پیدا کند. همچنین ویژگی‌هائی مانند بلندهمتی و سادگی را نیز از استاد خود به ارث برد.

در سال ۱۹۷۲م در کنار اقامت در دارالعلوم، به یادگیری خوشنویسی، زبان انگلیسی و علم فلکیات پرداخت. در این علم، نزد مولانا نصیر احمدخان بلندشهری رحمه‌الله تحصیل کرد و «التصریح»[۱] را نزد ایشان خواند، بعدها با تألیف کتاب‌هائی همچون «ثمرة الفلکیات»، «رؤیت هلال در پرتو علم فلکیات» و «تقویم ثمیری»، خدمات ارزنده‌ای به جامعهٔ اسلامی ارائه داد.

همچنین ایشان در علوم جغرافیا و ریاضیات نیز مهارت دارد و در این زمینه‌ها نیز کتاب‌هائی نگاشته است، از جمله ثمرة المیراث.

---

(۱) «التصریح فی شرح التشریح»، شرح کتاب تشریح الأفلاک در علم هیئت (فلکیات)، تألیف امام‌الدین بن لطف‌الله لاهوری (المهندس اللاهوری، سپس دهلوی). او این کتاب را در سال ۱۱۰۳هـ.ق/حدود ۱۶۹۱م تألیف کرده است. این اثر شرحی بر کتاب تشریح الأفلاک نوشتهٔ بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهائی) در علم فلکیات است. مترجم



فعالیت‌های تدریسی:

پس از فراغت از تحصیل، تدریس را از مدرسهٔ کنز مرغوب در پَتَّنِ گجرات آغاز کرد و به مدت پنج سال تا سطح «شرح جامی» تدریس نمود. سپس پنج سال در مدرسه تعلیم‌الاسلام در آنند گجرات به تدریس پرداخت و در آنجا برخی از کتاب‌های دورهٔ حدیث را نیز تدریس کرد.

بعد از آن به خانقاه رحمانی در مونگیر رفت و در آنجا نیز به تدریس حدیث مشغول بود. سپس در ۲۴ جون ۱۹۸۷م به انگلستان رفت و در مدرسهٔ تعلیم‌الاسلام در دِیُوزْبَرِی به مدت یک سال «مشکاة المصابیح» را تدریس کرد. پس از آن، چهار سال در مسجد بَلَهْم در لندن به امامت پرداخت و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰م در الجامعة الاسلامیة فِلِنْتَهْم و سپس در مَنْچِسْتَر به تدریس ادامه داد. از سال ۲۰۰۰م به بعد، از تدریس یکسوئی گرفته به‌طور کامل به تألیف و نگارش مشغول شده است.

فعالیت‌های قلمی:

ایشان نویسندهٔ مقالات بسیاری در نشریات هند، پاکستان و بریتانیا بوده و همچنین سردبیر مجلهٔ «الجامعة» در منچستر بوده است. وی از جملهٔ شارحان مُوَفَّق «درس نظامی» در شبه‌قاره محسوب می‌شود.

تاکنون حدود ۴۰ کتاب از ایشان منتشر شده که برخی از آنها عبارت اند از:

۱: اثمار الهدایة شرح هدایه (۱۳ جلد)

۲: الشرح الثمیری شرح قدوری (۴ جلد)



۳: ثمرة النجاح علی نور الایضاح (۲ جلد)

۴: ثمرة العقائد

۵: ثمرة المیراث

۶: ثمرة الفلکیات

۷: علم و قرآن

۸: اسباب فسخ نکاح

۹: ثمرة الاوزان

۱۰: تحفة الطلباء شرح سفینة البلغاء

۱۱: حاشیة سفینة البلغاء (به عربی)

۱۲: خلاصة التعلیل

۱۳: رؤیت هلال در پرتو علم فلکیات

۱۴: یاد وطن (شرح کوتاهی از بزرگان منطقهٔ خود)

۱۵: تاریخ منطقهٔ گُدّا و باگَلْپُور

۱۶: قوم انوار و فارسی

۱۷: تفریق و طلاق

۱۸: مسیحیت چیست؟

۱۹: تقویم ثمیری

۲۰: ثمرة الفقه (در دو بخش)

۲۱: صدای دردمند

۲۲: ضرورت تشکیل کمیته در منطقه

۲۳: طلاق مغلَّظه در مرحلهٔ هشتم (انگلیسی)



۲۴: زندگی حضرت عیسی علیه‌السلام (انگلیسی).

۲۵: کتاب الأصل مع أحادیثه (در ۲۴ جلد خواهد بود)

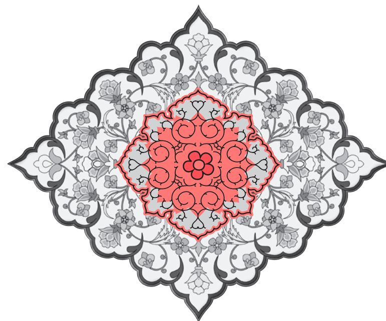
۲۶. مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است

کتاب «ثمرة العقائد» به زبان‌های هندی، بنگالی، انگلیسی، عربی، پشتو و فارسی ترجمه شده است. و کتاب مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است، نیز به زبان عربی و فارسی ترجمه شده است.

فرزندان:

ایشان شش فرزند دارند؛ چهار پسر و دو دختر که همگی تحصیل کرده و ساکن انگلستان هستند.

در پایان، دعا می‌کنیم که خداوند به عمر ایشان برکت دهد و به ما نیز توفیق و همتی همچون ایشان عطا فرماید. آمین.





دربارهٔ مترجم

اسم:	محمد ابراهیم ولد محمد اعظم ولد محمد شفیع تیموری
تاریخ ولادت:	۱۴ سنبلهٔ ۱۳۴۸ شمسی مطابق ۱۳۸۹ هـ.ق
محل ولادت:	جوی شیر، کابل، افغانستان
تحصیلات ابتدائی:	مکتب قاری عبد الله، کابل، افغانستان
ادامهٔ تحصیلات:	کالج دولتی کرْنال، کرنال، هَرْیانا، هند (حیات شناسی)
	دانشگاه جامعهٔ ملیهٔ اسلامیه، دهلی نو، هند (زبان عربی)
علوم دینی:	دار العلوم دیو بند، هند
	مدرسهٔ رحیمیه، دهلی، هند (تا دورهٔ مشکاة)
	مدرسهٔ امینیه، دهلی، هند (دورهٔ حدیث)
	مدرسهٔ امینیه، دهلی، هند (دورهٔ افتاء)

تراجم و تألیفات مترجم

❁ عقائد ما

❁ مختصر عقائد

❁ عقائد اسلام

❁ عقائد اهل سنت و جماعت

❁ الفقهُ الأکبرُ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه (متن)

❁ الفقهُ الأکبرُ (متن ـ ترجمه ـ شرح)

❁ شرح فقه اکبر (از مولانا بحر العلوم لکهنوی)

❁ الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ للإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه (متن)

❁ الوَصِيَّةُ في التَّوْحِيْدِ (متن ـ ترجمه ـ شرح)

❁ (متن کامل) العقيدة الطحاوية (أی عقيدة الإمام الأعظم أَبي حنيفة رضي الله عنه) تهيه شده از روی تقريباً ۳۵ نسخهٔ قلمی و ۱۵ نسخهٔ چاپی

❁ عقيدهٔ طحاوی (ترجمه و شرح مختصر ـ فارسی)

❁ ترجمهٔ عقيدهٔ طحاوی به انگليسی The Creed of Imam Tahawi

❁ عقيدهٔ طحاوی (به سه زبان: عربی ـ فارسی ـ انگليسی)

❁ ثمرة العقائد

❁ اسلام چيست

❁ چگونه حج کنيد

❁ زیورهای بهشتی (حصهٔ اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم)

❁ گوهرهای بهشتی

❁ زیورهای بهشتی (کامل در دو جلد)

❁ زیورهای بهشتی (دورهٔ کامل یك جلدی)

❁ نماز اهل السنت و الجماعت

❁ ترجمهٔ نماز اهل السنت و الجماعت به انگلیسی

Salah of Ahlu-Sunnah wal-Jama'ah

❁ بیائید نماز بخوانیم چنانکه حضرت رسول الله ﷺ نماز می خواندند

❁ اصول التجوید

❁ خیر الأُصول فی حدیث الرسول

❁ رسالهٔ اصول حدیث (منظوم)

❁ قوائدی در علوم حدیث

❁ بنیادهای دین و ضرورت تقلید

❁ دعوت دین و حفاظت مسلک

❁ فرق بین حدیث و سنت

❁ سَلَفی اصلی و سَلَفی امروزی

❁ مثنوی تحفهٔ روشنفکر (سیکولر)

❁ **چهل حدیث:** چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی کنیم

❁ **چهل حدیث:** رفع یَدَیْن در داخل نماز منسوخ است

❁ رفعُ الیَدَیْن جز در آغاز نماز در هیچ جای دیگر نمازهای پنجگانه مسنون نه بلکه متروک است

❁ چرا در داخل نماز رفع یَدَیْن نمی کنیم (مجموعهٔ ۳۴۰ حدیث)



❁ پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم رضی الله عنه و فاروق اعظم رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی کردند

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی کرد

❁ **چهل حدیث:** امیرالمؤمنین حضرت علی مرتضیٰ رضی الله عنه رفع یَدَیْن نمی کرد

❁ **چهل حدیث:** حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنه و مسئلهٔ رفع یَدَیْن

❁ صحبتی با یک برادر سَلَفی بر مسئلهٔ رفع یَدَین

❁ صحبت یک شیخ سَلَفی با یک عالم حنفی دربارهٔ رفع یَدَین

❁ **مسئلهٔ رفع یَدَیْن:** و یاران امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی رضی الله عنه و یاران حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه

❁ **چهل حدیث:** دربارهٔ ایمان و اخلاق و اعمال ...

❁ **چهل حدیث:** اربعین جامی رحمه الله (ترجمه و تخریج احادیث)

❁ **چهل حدیث:** شهروندی

❁ مذهب حنفی مبتنی بر احتیاط است

❁ **چهل حدیث:** دلائل نُه مسائل نماز

نماز تراویح: بین اهل سنت و جماعت و اهل بدعت

❁ اجماع صحابه و تابعین و مجتهدین اسلام برآنکه حد اقل نماز تراویح بیست رکعت است

❁ چرا بیست رکعت تراویح؟

❁ ۴۴ دلائل ۲۰ رکعت تراویح

❁ برادران سَلَفی! بیائید تراویح خود را ثابت کنید

❁ **تراویح:** استدلال‌های غلط برادران فرقهٔ سَلَفی

❁ **تراویح:** ده چیلنج خدمت برادران فرقهٔ سَلَفی

❁ تصانیف و تألیفات امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه



❁ تألیفات الإمام الأعظم أبي حنيفة رضي الله عنه (عربی، ناچاپ)

❁ فضائل و مسائل ماه مُحَرَّم

❁ اثبات دعای قنوت احناف

❁ امام اعظم ابوحنیفه رضي الله عنه و فقه شریف حنفی

❁ شیخ آلبانی و علم حدیث

❁ فتوای دار العلوم دیوبند در مورد داکتر ذاکر نایک

❁ لمس قرآن بدون وضو جایز نیست

❁ دست‌ها در آغاز نماز تا کجا بلند شود؟

❁ محل بستن دست‌ها در نماز

❁ در نماز بستن دست‌ها در زیر ناف سنت است

❁ دست‌ها در نماز کجا بسته شود؟

❁ عدم جواز قرائت قرآن در پشت امام ولو سورۀ فاتحه

❁ قرائت مقتدی در پشت سر امام ممنوع است

❁ گفتن آمین با صدای آهسته و خُفیه در نماز سنت است

❁ آمین در نماز با صدای آهسته گفته می‌شود

❁ روش مسنون نشستن در وقت تشهُّد

❁ نماز وتر واجب و سه رکعت با یک سلام است

❁ نماز وتر سه ركعت با يك سلام است

❁ جمع دو نماز در یک وقت جایز نیست

❁ خواندن سورۀ فاتحه در نماز جنازه

❁ زنان به اجماع اُمت در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند

❁ نماز زنان با نماز مردان تفاوت دارد



❁ مسح بر جوراب‌های نازک امروزی جایز نیست

❁ هنگام خطبهٔ امام، خواندن نماز یا سخن‌گفتن با کسی مکروه تحریمی و ممنوع است

❁ د اهل سنت والجماعت لمانځه

❁ د اهل سنت والجماعت عقائد

❁ راځي چې لمونځ وکړو څه رنګه چې رسول الله ﷺ ادا کولو

❁ څلویښت احادیث د نه مسائلو دلایل

❁ ولې شل رکعته تراویح

❁ پیامبر اعظم ﷺ، صدیق اعظم رضی الله عنه او فاروق اعظم رضی الله عنه رفع یَدَیْن نکول

❁ څلویښت احادیث چې حضرت عمر رضی الله عنه رفع یدین نکول

❁ د عبد الله بن عمر رضی الله عنه څلویښت احادیث او د رفع یدینو مسئله

نشانی مترجم

شمارهٔ تلفون/تلگرام/واتس‌اپ:

۰۰۴۴۷۷۷۶۰۰۳۱۳۷

Email:
miteymori@gmail.com

